

مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه اصفهان
السلام علیک یا صاحب الزمان

فاطمة الزهراء

سماحة العلامة

فخر الشيعة العلامة الشيخ محمد أمين الأميني


بسم الله الرحمن الرحیم

فاطمه الزهراء (سلام الله علیها)

نویسنده:

عبدالحسین امینی (علامه امینی)

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

فاطمه زهرا سلام الله علیها ----- ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۹

فهرست ----- ۱۵

پیشگفتار ----- ۱۹

مق-دمه ----- ۲۳

گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی ----- ۲۷

اشاره ----- ۲۷

نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی) ----- ۲۸

شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی) ----- ۲۹

عبدالحسین امینی نجفی ----- ۳۱

اولین سفر علامه به نجف اشرف ----- ۳۱

مهاجرت علامه به نجف اشرف ----- ۳۲

مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی ----- ۳۲

تحقیقات علامه امینی ----- ۳۳

بیماری و وفات علامه امینی ----- ۳۸

سالشمار زندگانی علامه امینی ----- ۴۱

کتاب حاضر ----- ۶۱

سخنی در آغاز ----- ۶۵

بخش اول: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن ----- ۶۷

اشاره ----- ۶۷

آیه ی اول: [آیه تطهیر] ----- ۶۸

اشاره ----- ۶۸

آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر صلی الله علیه واله ---------- ۶۹

آیه ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه واله ---------- ۷۶

آیه ی تطهیر و گفتار ائمه اطهار و حضرت زهرا علیهم السلام ---------- ۷۷

آیه ی تطهیر و گفتار صحابه ---------- ۷۸

آیه ی تطهیر و نظررجال تفسیر و حدیث ---------- ۸۰

آیه ی دوم: [آیه ی مباهله] ---------- ۸۲

آیه ی سوم: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ» ---------- ۸۷

آیه ی چهارم:«وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» ---------- ۹۶

آیه ی پنجم: [آیه ی مودت] ---------- ۱۰۲

آیه ی ششم: آیه ی اطعام ---------- ۱۲۸

آیه ی هفتم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَی السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ کَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ---------- ۱۳۶

بخش دوم: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات ---------- ۱۴۲

اشاره ---------- ۱۴۲

موضوع اول: زهرا علیها السلام یکی از علل آفرینش ---------- ۱۴۴

موضوع دوم: درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت ---------- ۱۵۰

موضوع سوم: تصویر زهرا علیها السلام در بهشت ---------- ۱۵۴

موضوع چهارم: اقتدا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام ---------- ۱۶۰

موضوع پنجم: جنگ و یا صلح با زهرا علیها السلام مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام است ---------- ۱۶۹

موضوع ششم: سیدهی زنان عالم میباشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله است ---------- ۱۷۵

موضوع هفتم: مقام رکنیت فاطمه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام ---------- ۱۸۱

موضوع هشتم: مجاز بودن ورود و توقف فاطمه علیها السلام در مسجدالنبی در همه ی حالات ---------- ۱۸۷

موضوع نهم: محدثه بودن فاطمه علیها السلام ---------- ۲۰۰

موضوع دهم: بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا علیها السلام ---------- ۲۱۱

موضوع یازدهم: خلقت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام از یک نور واحد ---------- ۲۲۴

موضوع دوازدهم: همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام ---------- ۲۴۱

موضوع سیزدهم: مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکسان است ---------- ۲۶۷

موضوع چهاردهم: مقام تقدم و رکوب زهرا علیها السلام در ورود به بهشت ----- ۲۷۱
موضوع پانزدهم: فضل صلوات فرستادن بر فاطمه علیها السلام ----- ۲۷۷
چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا نه (مناقب مشترکه) ----- ۲۸۴
مناقب مشترکه ی چهل گانه ی حضرت زهرا علیها السلام ----- ۲۸۵
اشاره ----- ۲۸۵
منقبت اول: ----- ۲۸۶
منقبت دوم: ----- ۲۸۷
منقبت سوم: ----- ۲۸۸
منقبت چهارم: ----- ۲۸۹
منقبت پنجم: ----- ۲۹۰
منقبت ششم: ----- ۲۹۱
منقبت هفتم: ----- ۲۹۲
منقبت هشتم: ----- ۲۹۳
منقبت نهم: ----- ۲۹۴
منقبت دهم: ----- ۲۹۵
منقبت یازدهم: ----- ۲۹۶
منقبت دوازدهم: ----- ۲۹۷
منقبت سیزدهم: ----- ۲۹۸
منقبت چهاردهم: ----- ۲۹۹
منقبت پانزدهم: ----- ۳۰۰
منقبت شانزدهم: ----- ۳۰۱
منقبت هفدهم: ----- ۳۰۲
منقبت هجدهم: ----- ۳۰۳
منقبت نوزدهم: ----- ۳۰۴
منقبت بیستم: ----- ۳۰۵
منقبت بیست و یکم: ----- ۳۰۶

منقبت بیست و دوم: ----- ۳۰۷
منقبت بیست و سوم: ----- ۳۰۸
منقبت بیست و چهارم: ----- ۳۰۹
منقبت بیست و پنجم: ----- ۳۱۰
منقبت بیست و ششم: ----- ۳۱۱
منقبت بیست و هفتم: ----- ۳۱۲
منقبت بیست و هشتم: ----- ۳۱۳
منقبت بیست و نهم: ----- ۳۱۴
منقبت سی ام: ----- ۳۱۵
منقبت سی و یکم: ----- ۳۱۶
منقبت سی و دوم: ----- ۳۱۷
منقبت سی و سوم: ----- ۳۱۸
منقبت سی و چهارم: ----- ۳۱۹
منقبت سی و پنجم: ----- ۳۲۱
منقبت سی و ششم: ----- ۳۲۲
منقبت سی و هفتم: ----- ۳۲۳
منقبت سی و هشتم: ----- ۳۲۴
منقبت سی و نهم: ----- ۳۲۵
منقبت چهلم: ----- ۳۲۶
جلوه ای از جلوات حیات معنوی علامه امینی ----- ۳۳۰
ارتباط مستقیم علامه ی امینی با امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعه شدن وزیر فرهنگ عراق ----- ۳۳۱
درباره مرکز ----- ۳۳۵

فاطمه زهرا سلام الله علیها

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱ – ۱۳۴۹ .

عنوان و نام پدیدآور : فاطمه زهرا سلام الله علیها/ علامه امینی؛ مقدمه و پاورقی و تعلیقات از محمد امینی نجفی .

مشخصات نشر : اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری : ۳۰۴ ص.: نمونه، عکس .

موضوع : فاطمه زهرا(س) ، ۸؟ قبل از هجرت – ۱۱ق .

شناسه افزوده : امینی نجفی، محمد، ۱۳۴۱–

رده بندی کنگره : BP۲۷/۲/الف ۸۵ف ۲۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۷۳

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

فاطمه زهرا علیها السلام

علامه امینی

مقدمه وپاورقی: محمد امینی نجفی

جدید ترین راهکار تبلیغ دین از طریق شبکه جهانی اینترنت

(شیوه ای مدرن ، نوین جذاب بی هزینه برای اطلاع رسانی و ارائه محتوای پاک و مفید)

پایگاه اطلاع رسانی: www.Allamehamini.ir

پست الکترونیک: Allamehaminy.com@gmail.com

ص: ۴

تصویر

تمثال مبارک مرحوم علامه امینی

اللهم صل علی فاطمه و ابیها و بعلها و بنیها

وسر الستودع فیها بعدد ما احاط به علمک

فهرست

پیشگفتار ۱۱

مقدمه ۱۵

گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی ۱۹

مرحوم نجفقلی ملقب به امین شرع)جد علامه امینی(......... ۲۰

مرحوم شیخ احمد امینی)پدر علامه امینی(......... ۲۱

مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی ۲۳

اولین سفر علامه امینی به نجف اشرف ۲۳

مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی ۲۴

تحقیقات علامه امینی ۲۵

بیماری و وفات علامه امینی ۳۰

سالشمار زندگانی علامه امینی ۳۳

کتاب حاضر ۴۷

سخنی در آغاز ۵۱

بخش اول: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن ۵۳

آیه ی اول: آیه ی تطهیر ۵۴

آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر اکرم۵۵ ... ۶

آیه ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم۶۰ .... ۶

آیه ی تطهیر و گفتار ائمه اطهار و حضرت زهرا ۶۱

آیه ی تطهیر و گفتار صحابه ۶۲

آیه ی تطهیر و گفتار رجال تفسیر و حدیث ۶۳

آیه ی دوم: آیه ی مباهله ۶۵

آیه ی سوم: «فَتَلَقَی آدَمُ مِنْ رَبِهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ »............... ۶۹

آیه ی چهارم:«وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَهُنَ» .. ۷۷

آیه ی پنجم: [آیه ی مودت] ۸۳

آیه ی ششم: [آیه ی اطعام] ۱۰۵

آیه ی هفتم:«إِنَا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَی السَمَاوَاتِ» ۱۱۳

بخش دوم: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات ۱۱۹

موضوع اول: حضرت زهرا علیها السلام یکی از علل آفرینش ۱۲۱

موضوع دوم: درج نام فاطمه علیها السلام بر ساق عرش و در بهشت ۱۲۷

موضوع سوم: تصویر حضرت زهرا علیها السلام در بهشت ۱۳۱

موضوع چهارم: اقتدا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام ۱۳۷

موضوع پنجم: جنگ و یا صلح با زهرا علیها السلام مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام است .۱۴۵

موضوع ششم: فاطمه علیها السلام سیده ی زنان عالم میباشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبرصلی الله علیه واله است . ۱۵۱

موضوع هفتم: مقام رکنیت فاطمه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام ۱۵۷

موضوع هشتم: مجاز بودن ورود و توقف فاطمه علیها السلام در مسجدالنبی در همه ی حالات ۱۶۳

موضوع نهم: محدثه بودن فاطمه علیها السلام ... ۱۷۵

موضوع دهم: بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا علیها السلام ۱۸۵

موضوع یازدهم: خلقت پیامبر۶ و زهرا و ائمه : از یک نور واحد ۱۹۷

موضوع دوازدهم: همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام . ۲۱۳

موضوع سیزدهم: مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین: یکسان است ۲۳۷

موضوع چهاردهم: مقام تقدم و رکوب زهرا علیها السلام در ورود به بهشت ۲۴۱

موضوع پانزدهم: فضل صلوات فرستادن بر فاطمه علیها السلام ۲۴۷

چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام (مناقب مشترکه) ۲۵۳

مناقب مشترکه ی چهل گانه حضرت زهرا ۲۵۴

جلوه ای از جلوات حیات معنوی ۲۹۷

ارتباط مستقیم علامه ی امینی با امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعه شدن وزیر فرهنگ عراق ۲۹۸

پیشگفتار

ص: ۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

*پیشگفتار

یکی از چراغ های هدایت و مدافعان حریم ولایت و از مرزداران تشیع علامه بزگوار آیت الله شیخ عبدالحسین امینی (ره) است.

که الحق و انصاف تمام لحظات عمر شریف خود را در راه اثبات ولایت مطلقه امیرالمؤمنین علی علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام: صرف کرد، نام نورانی علامه امینی در کنار نام موالی مظلومش امیرالمؤمنین علیه السلام در دریای خروشان معارف غدیر می درخشد و الغدیر ایشان همچون آفتابی فروزان در تاریکی های دوران غیبت نورافشانی می کند.

ابعاد شخصیتی بی نظیر علامه امینی تا دنیا دنیاست نسل های آینده تاریخ بشریت را تحت تاثیر انوار تابان و پرقدرت خود قرار خواهد داد و این حقیقت زنده قلب های پاک انسان ها را در اقصی نقاط جهان از زلال معرفت خود سیراب خواهد کرد و اندیشه های متعالی آن سراج منیر همواره به عنوان یک درس نامه ملکوتی در تداوم تعالیم اولیا ء الهی برای همیشه مطرح خواهد بود. شخصیت والایی که اساطین فقهاء و علماء شیعه و سنی و چهره های درخشان حوزه های هنر و فرهیختگان دانشگاه ها، در تمجید و عظمت او وآثارش قلم فرسایی کرده و شعر سروده اند.

برهمین اساس به منظورارج نهادن به یک عمر تلاش های گسترده ی این نادره ی قرن و احساس مظلومیت و مهجوریت برای این مدافع خستگی ناپذیر و زنده نگاه داشتن تفکر

معرفتی والای علامه امینی؛ برجسته نمودن نقش بی بـدیل آن بزرگوار در احیاء فرهنگ غـدیر و امر خاندان رسالت صـلی الله علیه واله و نیز فراگیرسـازی انـدیشه هـا وآرمان های این ابر مرد تشـیع، از طریق اسـتفاده از ابزارهای فرهنگی و هنری و تبـدیل نمودن این تفکرات ناب به جریانی سـیال و پویا برای نسل حاضـر و نسل های آینـده «پایگاه جهانی اطلاع رسانی علامه امینی» تأسیس شد. به امید آن که از این طریق شاهد ایجاد شور و شعفی پویا درحوزه های علم، فرهنگ، و هنر متعهد باشیم.

ما برآنیم که به منظور شـناساندن هر چه بیشتر و بهتر آثار و ابعاد شخصیتی منحصر به فرد مرحوم علامه امینی وتشویق محققان، عالمان، اندیشـمندان، فرهیختگان و هنرمندان برای خلق آثار برجسته وگسترش فعالیت ها وخدمات علمی، هنری «پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی» را که صورت غیر دولتی و غیر انتفاعی است هر چه بیشتر توسـعه و گسترش دهیم. لذا از همه دوستان اهل بیت طاهرین علیهم السـلام درخواست می شود با مراجعه و معرفی دیگران به این پایگاه و ارائه طرح ها و پیشنهادات ناب خود را در نشـر معارف اهل بیت علیهم السـلام و زنده نگه داشتن نام علامه امینی و اندیشه های مقدسش شریک نمایند. از خداوند متعال مسئلت می نمائیم تا ما را در این امر خطیر و انسان ساز یاری و ثابت قدم فرماید.

*اهداف پایگاه:

۱- معرفی افکار، و اندیشه ها و سیره علمی و عملی مرحوم علامه امینی به نسل های حاضر و آینده .

۲- ترویج و نهادینه سازی اندیشه های مرحوم علامه امینی در میان نخبگان.

۳- تنظیم و نشر و توزیع آثار علامه امینی .

ص: ۱۳

۴- ایجاد بانک اطلاعاتی مورد نیاز و اطلاعاتی رایانه ای در خصوص علامه امینی.

۵- پژوهش در آثار علامه امینی به منظور استخراج و معرفی دیدگاه های ایشان در موضوعات مختلف.

۶ - انتشار نشریات تخصصی در موضوعات مختلف امینی شناسی.

پایگاه اطلاع رسانی علامه امینی

تأسیس ۱۳۹۳

مقـدمه

ص: ۱۵

*مقدمه

در مدح و ثنایی که ما از افراد می کنیم دو ضعف عمده وجود دارد: یکی اینکه ما تنها بر مبنای ظاهر افراد قضاوت می کنیم، و دوم اینکه معمولاـ آنگاه که معرف را به صفتی از مکارم و فضایل معنوی متصف می نماییم نقص ما نسبت به آن فضیلت بیش از معرف است.

قضاوت های بشری پیوسته با اشتباه و لغزش توأم است. در قضاوت های انسان، مبنای احکام صادره ظاهر افراد است. هیچکس را از باطن افراد آگاهی نیست؛ تنها خداوند متعال است که از اسرار مطلع است و تنها اوست که علم ظاهر و باطن تمامی امور نزد او می باشد. همین عدم اطلاع ما از حقیقت افراد است که در بسیاری از موارد شناخت ما را با اشتباه مواجه می سازد. ما در زندگی روزمره ی خود نظرمان درباره ی افراد همواره در حال تغییر و تغیر است. ما که روزی فردی را صالح می پنداشتیم پس از چندی درمی یابیم که فردی بدطینت است. روزی می گفتیم فلان شخص فرد ریاکاری است و امروز درباره ی همان فرد می گوییم: او شخص بسیار زاهدی است. این تغییر نظرها و این دیدگاه های متعارض یکی از خصوصیت های اصلی قضاوت های ماست و دلیل عمده ی آن نیز علم ناقص و محدود ما می باشد.

از طرف دیگر قاعده ی منطقی همواره بر این بوده و هست که: «معرف باید از معرف اجلی و اوضح باشد». مادامی که ما در فضیلتی از معرف خود رتبه ای پایین تر داشته باشیم به قضاوتهای اشتباه مبادرت می نماییم. به عنوان مثال ما آنگاه که نسبت به زبانی (نظیر زبان عربی) آگاهی نداریم فکر می کنیم اگر کسی کلماتی را به عربی ایراد نماید عالم به این زبان است و لذا او را به عنوان فردی که مسلط بر زبان عربی است معرفی می نماییم؛ ولی پس از چندی که اطلاع ما از زبان و ادبیات عرب فزونی گرفت درمی یابیم که فرد مزبور در زبان عربی بسیار ناآگاه

است و چیز زیادی از این زبان نمی دانـد. علت اصـلی اینکه ما در نخستین قضاوت خود اشـتباه کرده ایم این است که دانش ما نسبت به زبان عربی - در زمان اولین قضاوت - از علم معرف کمتر بوده است.

بـا توجه به دو موضوعی که بیان شـد علمای مـذهبی در معرفی انبیاء و فرسـتادگان الهی معمولا قضاوت های شخصـی خود را مطرح نمی کنند بلکه همیشه به نصوصی استناد می کنند که متعلق به ناحیه ی وحی می باشد.

مهم ترین منصب الهی مقام شامـخ ولایت است. ولایتی که به معنی اولویت به انفس بوده و بر تمامی مخلوقات جاری و ساری است. چه کسـی می توانـد صاحب این مقام عظیم الهی را بـدون نصوص الهی بشـناسد؟ و کـدام خردمندی آنگاه که نصوص الهی در معرفی وی صـادر شـد از طـاعتش سـرپیچد؟ ما آنگاه که از طریق آیات قرآنی و روایات پیامبران اکرم صـلی الله علیه واله دریابیم که فرد خاصی صاحب مقام ولایت است مسئولیت عظیمی در قبال آن ولی الهی متوجه ما می گردد. صاحب مقام ولایت بودن مسـتلزم معصوم بودن از هر گناه و لغزش است و بر تمامی احاد بشـر واجب است که تا حد توان در شـناخت ولی پروردگار که این مقام عصمت را حائز است تلاش نمایند.

یکی از صاحبان مقام شامخ ولایت، سـیده ی نساء عالمین حضـرت فاطمه زهرا علیها السـلام می باشد. بانویی که مناقبش چنان محیر العقول است که شـناخت و ایمان به آن - اگر از طریق وحی نبود - هرگز قابل تصور و تصدیق نبود. اینکه نور آن وجود مقدس قبل از آفرینش حضـرت آدم زینت بخش دائره امکان بوده است؛ اینکه جهان به طفیل وجود او و دیگر چهارده معصوم به دائره ی وجود قدم نهاده اند؛ اینکه نام او را پروردگار برگزیده و از اسم خود نام وی را مشتق نموده است؛ اینکه انبیاء به نام او متوسل بوده اند؛ اینکه حضـرتش از تمامی مالئکه افضل و اشـرف می باشد؛ اینکه ولایت او چون امانتی الهی به بشـر عرضه گردیـده است؛ اینکه توسل به او موجب اسـتجابت دعا در بارگاه ملکوت می گردد؛ اینکه در تاریـخ بشـر او را جز علی کفو و همتایی پیدا نمی شود؛ اینکه او بانوی بانوان دو جهان می باشد؛ اینکه در زمان حیات او،

فرشتگان افتخار مصاحبت با وی را داشته اند؛ اینکه علم او »علم به ما کان و ما یکون« است؛ اینکه خداوند دوستی او را شرط ایمان و دشمنی با او را نشانه ی کفر می داند؛ اینکه محبت و مود ت نسبت به او و خاندانش تنها اجر عظیم رسالت است؛ اینکه جمع کثیری در روز قیامت به شفاعت او از دوزخ رهایی می یابند؛ اینکه حضرتش اولین میهمان بهشت است؛ اینکه رفیع ترین مقام جنت از آن او و خاندان اوست،... و عاقبت اینکه تنها اوست که بگونه ی مطلق «ولیه الله» جهان خلقت است؛ هگی مناقبی است که هر بشری را - در مقابل آن وجود مقدس - به حیرت و تحسین و خضوع وامی دارد. اثبات هر یک از این مناقب به تنهایی کافی است تا انسان در تعدیل و جرح تمامی بشر، مبنا را حب و یا بغض نسبت به چنین فردی قرار دهد. چنین است که حب و بغض نسبت به فاطمه سالم الله علیها سنگ محکی برای شناخت مؤمن از کافر می باشد. او محبوبه بارگاه کبریایی پروردگار احدیت است.

کتاب حاضر - که از تقریرات فرزانه ی عالم تحقیق و عاشق دلباخته ی خاندان عصمت و طهارت و مجتهد مکتب ولایت مرحوم علامه امینی می باشد - به اجمال درباره ی مناقب حضرت صدیقه طاهره علیها السلام بحث نموده است. در این کتاب مناقب فاطمه ی زهرا علیها السلام براساس آیات قرآنی و احادیث و روایات - مورد بررسی قرار گرفته و درباره ی هر منقبت توضیحات بسیار مفید توسط آن مرحوم ایراد گردیده است.

خوانندگان نباید گمان برند که مطالبی که درباره ی حضرت زهرا و ولایت او بیان گردیده است تنها یک موضوع مذهبی و شیعی است. مناقبی که در این کتاب به آنها اشاره شده است عمدتا با استناد و ارجاع به مصادر و منابع علمای اهل تسنن بیان گردیده و لذا باید اذعان داشت که این مناقب مورد تأیید کلیه ی فرق اسلامی بوده و متفق علیه تمامی مسلمانان می باشد.

تذکر این نکته نیز ضروری است که مطالبی را که ما در پاورقی ها بعنوان توثیق علمای عامه - با استناد به اقوال علمای رجال اهل تسنن - آورده ایم صرفا به منظور احتجاج با طرف مقابل است و به این معنا نیست که نظر ما درباره ی آنان قابل تطبیق با این اقوال مطروحه می باشد.

ص: ۱۸

گزارش مختصری از حیات مرحوم علامه امینی

اشاره

ص: ۱۹

نسب مرحوم علامه شیخ عبدالحسین امینی نجفی تا جد چهارمش چنین است: عبدالحسین بن شیخ احمد بن شیخ نجفقلی بن شیخ عبدالله (سرمست) بن حاج محمد بن الله یار. نام این خاندان از لقب جد علامه (مرحوم شیخ نجفقلی)گرفته شده است چون لقب وی »امین الشرع« بوده و در روزگار خود از علماء و فضلای تبریز بشمار می رفته است.

نجفقلی ملقب به امین الشرع (جد علامه امینی)

مرحوم امین الشرع در سال ۱۲۵۷ هجری قمری (۱) بدنیا آمد و مدتی از زندگی خود را در سرد ها (یکی از توابع تبریز) گذرانید و سپس به تبریز مهاجرت نمود و برای همیشه در آنجا َمقیم گشت. وی فردی عالم و صالح و متقی بود و حیات خویش را مصروف کسب علوم دینی نمود و در شعر و ادب و مکارم اخلاقی به حظی وافر دست یافت. امین الشرع شعر نیز می سرود و قصائدی در مدح ائمه ی اطهار: دارد که هم اکنون در دست است. او در شعر خود به «واثق» تخلص می کرد و نقش مهر او - آن طوری که در پشت بعضی از رسائلش مشهود است - «الواثِقُ بِاللهِ الغَنی عَبْدُهُ نَجَفْقُلی» بوده است.

وی در سن ۸۳ سالگی در شب جمعه هفتم جمادی االولی سال ۱۳۴۰ هجری یک ساعت پیش از اذان صبح - دیده از جهان فروبست و بصورت امانت در محل وفات خود (تبریز) دفن گردید. علامه امینی می فرمودند: ۱۲ سال پس از فوت مرحوم جدم (نجفقلی) وقتی که او

۱- خوانندگان عنایت داشته باشند که پس از این به جهت اختصار بجای «هجری قمری» به ذکر لفظ «هجری» اکتفا می کنیم؛ لذا هر کجا که لفظ هجری را بطور مطلق دیدید منظور هجری قمری است.

را از قبرش بیرون آوردیم تا به نجف اشرف منتقل نماییم با نهایت تعجب و شگفتی دیدیم کوچکترین تغییری در جنازه ی این مرد بزرگوار بوجود نیامده است، و حتی مویی از محاسن شریفش نریخته است.

مرحوم امین الشرع پس از انتقال به نجف اشرف در جوار مولای متقیان امیرمؤمنان - در وادی السالم - بخاک سپرده شد.

شیخ احمد امینی (پدر علامه امینی)

شیخ احمد که پدر مرحوم علامه امینی می باشد در سال ۱۲۸۷ هجری در »سرد ها« بدنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ هجری به تبریز مهاجرت نمود. وی از فقهاء و فضلا و مجتهدین مسلم زمان خویش و در زهد و تقوی زبانزد خاص و عام بود. بقدری سلیم النفس و خلیق بود که کسی او را در طول عمرش - جز در مسائل مذهبی - خشمگین ندیده بود. چنان به آداب اخلاقی متخلق بود که اطرافیان را به اعجاب وا می داشت. با آنکه از مقام علمی شایسته ای برخوردار بود همواره از شهرت و معروفیت دوری می جست و از هرگونه تظاهر و ریا پرهیز می کرد. آیه الله سید میرزا ابوالحسن انگجی تبریزی (متوفای ۱۳۵۷ هجری) که از مراجع عظام زمان خویش بود؛ همواره در مجالس و محافل خود می گفت: «شیخ میرزا احمد امینی از کسانی است که در زهد و تقوایش شکی نیست و بدون تردید فردی مجتهد است منتها از خوف تظاهر به ریا و از ترس شهرت طلبی همیشه فضائل خویش را مخفی می نماید».

شیخ احمد مقدمات علوم دینی را نزد پدر بزرگوارش در تبریز کسب نمود و سپس از دیگر اساتید موجود در تبریز استفاده کرد و نزد افاضل تبریز نظیر علامه میرزا اسدالله بن حاج محسن تبریزی - که از نوادر فقهاء و از عالمان جامع معقول و منقول زمان خود بود - به تلمذ پرداخت.

ص: ۲۱

از تالیفأت وی - که مرحوم شیخ آقا بزرگ در کتاب نقباء البشر و همچنین عمر رضا کحاله در معجم المؤلفین نیز به آن اشاره نموده اند - کتاب تعلیق او بر مکاسب شیخ مرتضی انصاری است. نوشته های دیگری چون تعلیق بر لمعه و رساله ای در فقه نیز از آثار علمی اوست. از جمله علمایی که به او اجازه ی روایت اعطا نموده اند آیات زیر می باشند:

۱- مرحوم آیت الله سید میرزا علی شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۳- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۱ هجری).

۴- مرحوم آیت الله سید حسین طباطبائی بروجردی (متوفای ۱۳۸۰ هجری مطابق با ۱۳۴۰ هجری شمسی).

۵- مرحوم آیت الله شیخ میرزا علی ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۶- مرحوم آیت الله شیخ میرزا رضی بن محمد حسن زنوزی تبریزی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).

۷- مرحوم آیت الله شیخ میرزا احمد مجتهد تبریزی قراچه داغی.

۸ - مرحوم آیت الله شیخ میرزا فتاح شهیدی (متوفای ۱۳۷۲ هجری).(۱)

۹ - مرحوم آیت الله شیخ میرزا خلیل آقا مجتهد بن میرزا حسن (متوفای ۱۳۶۸ هجری).

مرحوم شیخ احمد - مانند پدرش امین الشرع - در سن ۸۳ سالگی در بیست و نهم ربیع االول سال ۱۳۷۰ هجری)مطابق با هفدهم دیماه ۱۳۲۹ هجری شمسی(در تهران وفات یافت و در شهر قم در »قبرستان نو« بخاک سپرده شد.

۱- خوانندگانی که مایل به کسب آگاهی از حیات این آیات و همچنین کسب اطلاع از حیات اساتید دیگری که پس از این به نام آنها اشاره خواهد شد می باشند؛ به مقدمه کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران)که به قلم استاد گرانمایه حضرت حجه الاسالم و المسلمین شیخ رضا امینی نجفی نگارش یافته مراجعه فرمایند.

عبدالحسین امینی نجفی

علامه بزرگوار ما مرحوم شیخ عبدالحسین امینی نجفی به سال ۱۳۲۰ هجری قمری در شهر تبریز دیده به جهان گشود. وی تحصیلات مقدماتی و دوره ی سطح علوم دینی را نزد افاضل تبریز از جمله پدر بزرگوارش فراگرفت. او در این دوره از حیات خود با حضور در مدرسه ی دینی «طالبیه» و همچنین حضور در مجالس علمی دیگر آن زمان موفق به کسب فیض از محضر آیات و حججی گردید که نام بعضی از آنان از این قرار است:

۱ – مرجع تقلید مرحوم آیت الله سید محمد بن عبدالکریم موسوی مشهور به موالنا (متوفای ۱۳۶۳ هجری).

۲- مرحوم آیت الله سید مرتضی بن احمد حسینی خسروشاهی (متوفای ۱۳۷۶ هجری).

۳- مرحوم آیت الله شیخ حسین بن عبد علی توتونچی (متوفای ۱۳۶۰ هجری).

۴- مرحوم علامه شیخ میرزا علی اصغر ملکی.

اولین سفر علامه به نجف اشرف

علامه پس از آنکه دوره ی سطح علوم دینی را در تبریز بپایان رسانید در عنفوان جوان به نجف اشرف عزیمت نمود تا در جوار مرقد ملکوتی مولی الموحدین امیرمؤمنان علیه السلام در درس خارج فقهای بزرگوار آن سرزمین مقدس حاضر گردد و به کسب معارف الهی از اکابر و بزرگان شیعه ی آن روز نجف بپردازد. آیاتی که در این دوره از حیات علامه به پرورش

علمی او همت گماشتند عبارتند از:

۱- مرحوم آیت الله سید محمد بن محمد باقر حسینی فیروزآبادی (متوفای ۱۳۴۵ هجری).

۲- مرحوم آیت الله سید ابوتراب بن ابوالقاسم خونساری (متوفای ۱۳۴۶ هجری).

۳- مرحوم آیت الله میرزا علی بن عبدالحسین ایروانی (متوفای ۱۳۵۴ هجری).

۴- مرحوم آیت الله میرزا ابوالحسن بن عبدالحسین مشکینی (متوفای ۱۳۵۸ هجری).

بازگشت به تبریز

علامه پس از سال ها تحصیل در نجف اشرف به تبریز بازگشت و مدتی را به تدریس و تحقیق پرداخت ولی دیری نپایید که جذبه دیار ملکوتی نجف اشرف دیگر بار او را به آن سامان کشانید.

مهاجرت علامه به نجف اشرف

علامه به نجف رفت و برای همیشه در آن سرزمین مقدس رحل اقامت افکند. این بار او افتخار تحصیل علوم دینی در محضر نوابغ مذهب شیعه را یافت و در مجالس درسی نخبگان دین و مراجع تقلید آن روز باستمرار حاضر گشت.

اساتید مهم علامه در این دوره ی عالی تحصیلی وی - که آخرین دوره تلمذ او بود - عبارتند از:

۱- مرحوم آیت الله سید میرزا علی بن مجدد شیرازی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۲- مرحوم آیت الله شیخ میرزا حسین نائینی نجفی (متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۳- مرحوم آیت الله سید ابوالحسن بن سید محمد موسوی اصفهانی (متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۴- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین بن محمد حسن اصفهانی غروی (متوفای ۱۳۶۱هجری).

۵- مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین بن علی آل کاشف الغطاء (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

مشایخ روایتی مرحوم علامه امینی

جدیت و تلاش خستگی ناپذیر علامه - به مدد توفیقات الهی - خیلی زود او را به مقام والای اجتهاد رسانید. علامه تیمنا برای پیوستن به جرگه ی حاملان احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و خاندان او علیهم السلام و جهت متبر ک شدن مرویاتش به اتصال سند و جهت صیانت آنها از قطع و ارسال، مبادرت به اخذ اجازه روایت از بعضی از بزرگان آن روزگار نمود که نام بعضی از آنها بقرار ذیل می باشد:

۱- اجازه روایت از مرحوم آیت الله سید ابوالحسن موسوی اصفهانی(متوفای ۱۳۶۵ هجری).

۲- اجازه روایت از مرحوم آیت الله سید میرزا علی حسینی شیرازی(متوفای ۱۳۵۵ هجری).

۳- اجازه روایت از مرحوم آیت الله شیخ میرزا علی اصغر ملکی تبریزی.

۴- اجازه روایت از مرحوم آیت الله حاج آقا حسین قمی طباطبائی (متوفای ۱۳۶۶ هجری).

۵- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ علی بن ابراهیم قمی (متوفای ۱۳۷۳ هجری).

۶- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ محمد علی غروی اردوبادی(متوفای ۱۳۸۰ هجری).

۷- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ آقابزرگ (محمد محسن) تهرانی(متوفای ۱۳۸۹ هجری).

۸- اجازه روایت از مرحوم علامه شیخ میرزا یحیی بن اسدالله خویی(متوفای ۱۳۶۴ هجری).

تحقیقات علامه امینی

علامه پس از آنکه به مرتبه ی رفیع اجتهاد رسید امر تحقیقات شبانه روزی و تألیفات گسترده

تمامی اوقات حیات آن مرحوم را به خود اختصاص دارد. از جمله تألیف وی عبارتند از:

۱ - تفسیر فاتحه الکتاب

این کتاب در دو بخش است: بخش اول به تفسیر سوره ی حمد و بخش دوم به تحلیل آن از نظر مباحث توحید و قضاء و قدر و جبر و تفویض اختصاص دارد.

تمامی مباحث براساس روایات مأثوره طرح گردیده است. این کتاب در سال ۱۳۹۵ هجری در تهران بچاپ رسیده است.

۲ - شهداء الفضیله

این کتاب ابتکاری و تاریخی حاوی شرح زندگی علمای شیعه از قرن چهارم تا قرن گذشته است که در دفاع از حریم اهل بیت و تشیع به درجه ی رفیع شهادت نائل شده اند. این کتاب در سال ۱۳۵۵ هجری در نجف اشرف بطبع رسیده است.

۳- تصحیح کامل الزیاره

این کتـاب اثر فقیه طائفه ی امامیه ابوالقاسم جعفر بن محمـد بن قولویه (متوفای ۳۶۷ هجری) است که در سال ۱۳۵۶ هجری با تصحیح مرحوم علامه در نجف اشرف بچاپ رسیده است.

۴- أدب الزائر

این کتاب رساله ی موجزی است که در آن به آدابی که شایسـته است زائر بقعه ی حضـرت سـید الشـهداء علیه السـلام آنها را رعایت کند اشاره شده است.

۵- سیرتنا و سنتنا سیره نبینا و سنته

این کتاب شـرح گفتگوی مرحوم علامه درباره ی اقامه ی مجالس عزای حسـینی و سـجده برتربت امام حسـین علیه السلام و... است که در شـهر حلب انجـام شـده و توسـط علامـه گزارش گردیـده است. این کتاب در سال ۱۳۶۲ هجری در نجف بچـاپ رسیده است.

۶- تعالیق بر رسائل شیخ انصاری (مخطوط)

۷- تعالیق بر مکاسب شیخ انصاری (مخطوط)

۸- المقاصد العلیه فی المطالب السنیه

این کتاب در تفسیر چهار آیه، که به تازگی به همت بنیاد محقق طباطبایی منتشر شده است:

آیه ی اول:«قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا اثْنَتَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ »(۱)

آیه ی دوم:«وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ »(۲)

۱- سوره ی غافر: ۱۱.

۲- سوره ی الاعراف: ۱۸۰.

آیه ی سوم:«وَإِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنِی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قَالُوا بَلَی شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیَامَهِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِینَ (۱۷۲)»(۱)

آیه ی چهارم:«وَکُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَهً *فَأَصْحَابُ الْمَیْمَنَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَیْمَنَهِ *وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَهِ *وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ *أُولَئِکَ الْمُقَرَّبُونَ »(۲)

۹- ریاض الانس (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است. جلد اول ۷۰۰ صفحه و جلد دوم ۱۰۱۲ صفحه دارد و در آن گزیده های کتب تفسیری و حدیث و تاریخ و کالم بصورت کشکول نوشته شده است.

۱۰- رجال آذربایجان (مخطوط)

در این کتاب که مانند دیگر کتب علامه به زبان عربی است شرح زندگانی ۲۳۴ نفراز علماء و ادبای آذربایجان بترتیب حروف الفبا آمده است و با نام «ابراهیم بن ابی الفتح زنجانی» شروع می شود و با نام «عزالدین یوسف بن حسن تبریزی حالوی» خاتمه می یابد.

۱۱ – ثمرات الاسفار (مخطوط)

این کتاب در دو جلد است و حاوی یادداشت های علامه امینی از کتب خطی هند و سوریه می باشد.

۱- سوره ی الاعراف: ۱۷۲.

۲- سوره ی الواقعه: ۷ – ۱۱.

۱۲ – العِتْرَهُ الطاهِرَهُ فِی الکِتابِ العَزیز [یا: الآیاتُ النّازِلَه فِی العِترَه الطّاهِرَه](مخطوط)

این کتـاب حـاوی آیـاتی می باشـد که درباره ی اهل بیت پیامبر نازل گردیـده است. در این کتاب به نصوص علمای تفسیر و حـدیث و کالم پیرامون این آیات اشاره شـده است. این کتاب در بقیه ی مجلـدات الغدیر – که تاکنون بچاپ نرسـیده – تلفیق شده و در بحث مسند المناقب و مر سلها» مطرح گردیده است.

۱۳ – الغَدیر فِی الکِتابِ و السُّنَّهِ و الأَدَب

این کتـاب کارنامه حیات علامه و محصول تمامی تلاش های علمی اوست. این کتاب نشانگر میزان زحمات علامه و حاکی از مقدار دلباختگی او به خاندان عمصت و طهارت است.

«غدیر» ی کرد بی همت–––ا، چ––نانچون بی––کران دریا

لبالب از رحی–––ق ح–ق، جهان را زو مش–––امی خوش

از ای–––ن دریا دل آم––اده، «غ–––دیری» ای–––زدی باده

خوش آن رندی کزین مشرب کند شرب مدامی خوش (۱)

علامه برای تألیف کتاب الغـدیر، منابع مورد نیاز موجود در کتابخانه های عمومی و خصوصـی نجف اشـرف را بـدقت بررسـی نمود و سپس برای تکمیل تحقیقات خویش به ایران، هند، سوریه و ترکیه سفر کرد و مصادر مربوطه ی موجود در کتابخانه ها را با تلاشی تحسین برانگیز و در عین حال حیرت آور مطالعه و احیانا استنساخ نمود. حدود چهل سال است که از تاریخ تألیف این کتاب می گذرد و کسـی نیست که در دنیای تحقیقات اسـلامی با نام کتاب الغدیر بیگانه باشد. الغدیر در ۲۰ جلد به زبان عربی – بـا نثری بسـیار پخته و ادبی – نگارش یافته که تاکنون ۱۱ جلد آن به حلیه طبع آراسـته شده است. آیه الله سـید محسن حکیم

ص: ۲۸

۱– از قصیده ی مطول مهدی اخوان ثالث)م. امید(که در سوگ علامه ی امینی سروده شده است.

و آیه الله سید حسین حمامی درباره ی این کتاب گفته اند: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ »(۱)(۲)آیاتی چون سید عبدالهادی شیرازی و شیخ محمدرضا آل یاسین و علامه اردوبادی گفته اند:« لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ (۲)» (۳)(۴)

علامه خود می فرمود:

«من برای نوشتن الغدیر، ۱۰ هزار کتاب را)که ممکن است هر کتاب در چندین مجلد باشد(از بای بسم الله تا تای تمت خوانده ام و به ۱۰۰ هزار کتاب مراجعات مکرر داشته ام» .

مصادر و منابعی که در کتاب الغدیر مورد استناد قرار گرفته همگی از منابع علمای اهل سنت است و این بدین معنا نیست که کتب اهل سنت در نظر علامه امینی دارای اعتبار، و یا کتب علمای مذهب شیعه غیر قابل اعتماد است. یکی از قواعد اساسی منطقی در جدل، احتجاج از طریق ارائه ی مسلمات طرف مقابل است. مرحوم علامه با عنایت به همین قاعده ی منطقی،مطالب الغدیر را با استناد به اقوال و آراء اهل سنت استوار ساخته اند و خود می فرمایند: «مطالبی که ما در الغدیر گفته ایم مذهبی نیست بلکه اسلامی است»، یعنی مسائلی نیست که فقط مذهب شیعه بدان معتقد باشد بلکه مطالبی است که در میان جمیع مذاهب اسلامی متفق علیه است.

بعضی از افراد تصور باطلی از الغدیر دارند و می پندارند الغدیر باعث تفرقه و جدایی مذهب اسلامی از یکدیگر می گردد. کسانی که این تصور را دارند نه تنها الغدیر را مطالعه نکرده اند بلکه از تأثیر الغدیر در ممالك اسالمی بی اطلاع هستند. اولا هر کس که الغدیر را بخواند درمی یابد که مؤلف کتاب از حسن نیت کاملی برخوردار است و منظور وی از

۱- ۱-سوره ی فصلت: ۴۲.

۲- ۲-الغدیر ج ۵/ صفحات د، ه.

۳- ۳-سوره ی البقره: ۲.

۴- ۴-الغدیر ج ۳/ صفحات ر، ز، ه، ج ۸/ صفحه ب، فهرس ملحقات احقاق الحق صفحه ۷.

تـدوین این کتـاب تنها اظهار حقایق تاریـخ اسالم می باشـد. ثانیا مطالب الغـدیر چیزی نیست که نظرات شخصـی مرحوم امینی باشـد و کثرت منابعی که در الغـدیر بـدانها اشاره شـده است شاهـد این مدعاست. تقریبا می توان گفت جمله ای بدون دلیل و بـدون مأخـذ در الغدیر نوشـته نشده است. لذا اگر کسـی بخواهد ادعا کند که کتاب مورد بحث دارای تأثیر تفرقه ی کلمه می باشـد، بایـد بپذیرد تمامی کتاب هایی که در الغدیر به آنها ارجاع شده است ریشه های اصـلی این تأثیر است و ما می دانیم که مأخذ الغدیر عبارت است از امهات کتب اسـلامی غیر شیعی از جمله صحاح سته. ثالثا پس از انتشار الغدیر، مقاالت متعددی در مجالت فرهنگی مصر و سوریه و عراق و سایر بالد اسلامی در تجلیل از این کتاب درج گردید و سیل نامه های تقدیر از سراسر ممالـک اسـلامی جـاری شـد. اکثر نویسـندگان این نـامه ها از علمای بزرگ اهل سـنت هسـتند. از ملوک و وزرای کشورهای اسـلامی گرفته تا ائمه ی جمعه و جماعات و اساتید دانشـگاه ها برای الغدیر تقریظ نوشـتند و به قدردانی از زحمات مؤلف آن پرداختنـد. از میـان این نامه ها و این تقاریظ، نزدیک به ۵۰ نمونه در مقـدمه مجلـدات الغدیر درج گردیده است. این نامه ها و این مقاالت همگی بیانگر این مطلب است که الغدیر کتابی است که کلیه ی فرق اسلامی بر مطالب مستند آن اتفاق نظر دارند.

بیماری و وفات علامه امینی

«امیر» مرگ چنی–ن شهسوار عرص–ه ی علم

نه مرگ یک تن، بل مرگ یک جماعت بود

چنی–––ن مصیبت عظمی، نب––ود دان–––ش را

اگ–––ر دریغ و ا سف بود، اگر مص––یبت بود

ز فی––ض بح–––ر ولایت غ––ریق رحمت باد

که خود ز بحر ولایت، «غدیر» رحمت بود(۱)

۱- از قصیده ی سید کریم امیری فیروزکوهی که در رثای علامه ی امینی سروده شده است.

مجاهـد بزرگوار و دل آگـاه مـا کـه در آخریـن سـال هـای حیـات خـود - از فرط مطالعـات بی وقفـه و پیگیر - اسـیر بسـتر بیماریگریـده بـود، در روز جمعه ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۹۰ هجری قمری (مطـابق با ۱۲ تیرماه ۱۳۴۹ شمسـی) در تهران دار فـانی را وداع نمود. او قبل از آنکه به سـفر ابـدی خویش رود از لحظه ی انتقال خود به محضـر دوست آگاه بود؛ از همین روی ابتدا با آبی که با تربت کربالی امام حسـین علیه السـلام مخلوط شده بود لبهایش را مرطوب نمود و از خواست تا برای او دعای عدیله را قرائت نمایـد. پس از اینکه دعای عدیله فرزند خویش(۱) را خواند از فرزندش خواست تا از «مناجات خمس عشـره ی» امام سجاد علیه السلام دعای «مناجات

« المتو سلین (۲)و«مناجات المعتصمین»(۳)برایش خوانده شود. علامه با صدایی محزون این

ص: ۳۱

۱- منظورم اسـتاد گرانمایه محقق ارجمند حضرت حجت االسالم و المسلمین حاج آقا رضا امینی نجفی است. ایشان زندگینامه ی مرحوم علامه امینی را بصورت مستوفی در مقدمه ی کتاب الغدیر (چاپ ۱۳۹۶ ه / ۱۹۷۶ م تهران) مرقوم فرموده اند.

۲- ۲- «مناجات المتوسـلین» دهمین دعای خمس عشره ی امام زین العابدین۷ است که متن آن را ذیال می خوانیـد: إِلَهِی لَیْسَ لِی وَسِیلَهٌ إِلَیْکَ إِلَّا عَوَاطِفُ رَأْفَتِکَ وَ لَا لِی ذَرِیعَهٌ إِلَیْکَ إِلَّا عَوَارِفُ رَحْمَتِکَ وَ شَفَاعَهُ نَبِیِّکَ نَبِیِّ الرَّحْمَهِ وَ مُنْقِذِ الْأُمَّهِ مِنَ الْغُمَّهِ فَاجْعَلْهُمَا لِی سَبَباً إِلَی نَیْلِ غُفْرَانِکَ وَ صَیِّرْهُمَا لِی وُصْلَهً إِلَی الْفَوْزِ بِرِضْوَانِکَ وَ قَدْ حَلَّ رَجَائِی بِحَرَمِ کَرَمِکَ وَ حَطَّ طَمَعِی بِفِنَاءِ جُودِکَ فَحَقِّقْ فِیکَ أَمَلِی وَ اخْتِمْ بِالْخَیْرِ عَمَلِی وَ اجْعَلْنِی مِنْ صَفْوَتِکَ الَّذِینَ أَحْلَلْتَهُمْ بُحْبُوحَهَ جَنَّتِکَ وَ بَوَّأْتَهُمْ دَارَ کَرَامَتِکَ وَ أَقْرَرْتَ أَعْیُنَهُمْ بِالنَّظَرِ إِلَیْکَ یَوْمَ لِقَائِکَ وَ أَوْرَثْتَهُمْ مَنَازِلَ الصِّدْقِ فِی جِوَارِکَ یَا مَنْ لَا یَفِدُ الْوَافِدُونَ عَلَی أَکْرَمَ مِنْهُ وَ لَا یَجِدُ الْقَاصِدُونَ أَرْحَمَ مِنْهُ یَا خَیْرَ مَنْ خَلَا بِهِ وَحِیدٌ وَ یَا أَعْطَفَ مَنْ أَوَی إِلَیْهِ طَرِیدٌ إِلَی سَعَهِ عَفْوِکَ مَدَدْتُ یَدِی وَ بِذَیْلِ کَرَمِکَ أَعْلَقْتُ کَفِّی فَلَا تُولِنِی الْحِرْمَانَ وَ لَا تُبْلِنِی بِالْخَیْبَهِ وَ الْخُسْرَانِ یَا سَمِیعَ الدُّعَاءِ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ

۳- ۳- »مناجات المعتصـمین چهاردهمین دعای خمس عشـره ی امام سـجاد۷ است که عبـارات آن چنین است: اللهُمَّ یَا مَلاذَ اللائِذِینَ وَ یَا مَعَاذَ الْعَائِذِینَ وَ یَا مُنْجِیَ الْهَالِکِینَ وَ یَا عَاصِمَ الْبَائِسِینَ وَ یَا رَاحِمَ الْمَسَاکِینِ وَ یَا مُجِیبَ الْمُضْطَرِّینَ وَ یَا کَنْزَ الْمُفْتَقِرِینَ وَ یَا جَابِرَ الْمُنْکَسِرِینَ [الْبَائِسِ الْمُسْتَکِینِ] وَ یَا مَأْوَی الْمُنْقَطِعِینَ وَ یَا نَاصِرَ الْمُسْتَضْعَفِینَ وَ یَا مُجِیرَ الْخَائِفِینَ وَ یَا مُغِیثَ الْمَکْرُوبِینَ وَ یَا حِصْنَ اللاجِینَ إِنْ لَمْ أَعُذْ بِعِزَّتِکَ فَبِمَنْ أَعُوذُ وَ إِنْ لَمْ أَلُذْ بِقُدْرَتِکَ فَبِمَنْ أَلُوذُ وَ قَدْ أَلْجَأَتْنِی الذُّنُوبُ إِلَی التَّشَبُّثِ بِأَذْیَالِ عَفْوِکَ وَ أَحْوَجَتْنِی الْخَطَایَا إِلَی اسْتِفْتَاحِ أَبْوَابِ صَفْحِکَ،وَ دَعَتْنِی الْإِسَاءَهُ إِلَی الْإِنَاخَهِ بِفِنَاءِ عِزِّکَ وَ حَمَلَتْنِی الْمَخَافَهُ مِنْ نِقْمَتِکَ عَلَی التَّمَسُّکِ بِعُرْوَهِ عَطْفِکَ وَ مَا حَقُّ مَنِ اعْتَصَمَ بِحَبْلِکَ أَنْ یُخْذَلَ وَ لا یَلِیقُ بِمَنِ اسْتَجَارَ بِعِزِّکَ أَنْ یُسْلَمَ أَوْ یُهْمَلَ إِلَهِی فَلا تُخْلِنَا مِنْ حِمَایَتِکَ وَ لا تُعْرِنَا مِنْ رِعَایَتِکَ وَ ذُدْنَا عَنْ مَوَارِدِ الْهَلَکَهِ فَإِنَّا بِعَیْنِکَ وَ فِی کَنَفِکَ وَ لَکَ أَسْأَلُکَ بِأَهْلِ خَاصَّتِکَ مِنْ مَلائِکَتِکَ وَ الصَّالِحِینَ مِنْ بَرِیَّتِکَ أَنْ تَجْعَلَ عَلَیْنَا وَاقِیَهً تُنْجِینَا مِنَ الْهَلَکَاتِ وَ تُجَنِّبُنَا مِنَ الْآفَاتِ وَ تُکِنُّنَا مِنْ دَوَاهِی الْمُصِیبَاتِ وَ أَنْ تُنْزِلَ عَلَیْنَا مِنْ سَکِینَتِکَ وَ أَنْ تُغَشِّیَ وُجُوهَنَا بِأَنْوَارِ مَحَبَّتِکَ وَ أَنْ تُؤْوِیَنَا إِلَی شَدِیدِ رُکْنِکَ وَ أَنْ تَحْوِیَنَا فِی أَکْنَافِ عِصْمَتِکَ بِرَأْفَتِکَ وَ رَحْمَتِکَ یَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ(بحار الانوار ۱۵۲/۹۱ دعـای خمس عشـره را در مفاتیـح الجنان نیز می توانید بیابید)

دعاها را پس از فرزندش تکرار می کرد و آرام آرام از دیده اشک فرومی ریخت. نزدیک اذان ظهر که شد با دست اشاره نمود که دیگر چیزی برایش خوانده نشود. آنگاه خود به تنهایی - زیر لب - مشغول راز و نیاز با خداوند خویش گشت و آخرین عباراتی که بر لب راند این جمالت بود: «اللّهُمَّ إِنَّ هـذِهِ سَكَرَاتِ الْمَوْت قَدْ حَلَّتْ فَأَقْبِلْ إِلَيَّ بِوَجْهِكَ الْكَرِيم، وَ أَعِنِّی عَلَی نَفْسِی بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَی أَنْفُسِهِمْ ...»..

پس از پنجاه سال سعی و تلاش، دریای پرتالطم علم و ادب و تحقیق آرام گرفت و از فعالیت های شبانه روزی و بی وقفه ی خویش باز ایستاد. شمع فروزان وجود او خاموش گشت ولی تا ابد همواره بعنوان اسوه ای خستگی ناپذیر نامش بر صفحه ی تاریخ دین و دانش ماندگار خواهد بود.

جنازه ی شریف علامه پس از انتقال به نجف اشرف در کتابخانه ی عمومی امیرالمؤمنین - که در حقیقت بوستان معرفتی بود که اساس آن را خود آن مرحوم پی ریخته بود - بخاک سپرده شد. (رحمه الله علیه رحمه واسعه).

* سالشمار زندگانی علامه امینی

*چند نکته

۱. علامه مجاهد فقید، شیخ عبد الحسین امینی)۱۳۲۰ -۱۳۹۰ قمری(مشهورتر از آن است که به معرفی نیاز داشته باشد. آن بزرگ مرد که جان بر سر آرمان علوی خود نهاد و جاودانه شد، ستونی استوار از کاخ بلند اندیشه ی شیعی است که یادگارهای ماندگار او، پس از گذشت چند دهه از ر حلتش هنوز باقی است.

۲ . اصول کلی در مورد این سالشمار، همان مواردی است که در سالشمارهای دیگر به قلم نگارنده ی این سطور، بیان شده است. مانند:

- سالشمار محدث قمی، در کتاب محدث ربانی ج ۱.

- سالشمار آیه الله مرعشی نجفی، در کتاب وارث پیامبران .

- سالشمار علامه محدث ارموی، در کتاب هدیه بهارستان.

- سالشمار شیخ آقا بزرگ تهرانی، در کتاب شیخ آقا بزرگ تهرانی.

بدین روی، نیازی به تکرار نیست. خوانندگان فرهیخته با رجوع به آن منابع، اصول کلی را خواهند یافت.

۳. منابع اصلی این سالشمار، چنین است:

الف. الحجه المینی، نوشته سید محمد صادق بحرالعلوم .

ب. مع الکتاب و المؤلف، نوشته شیخ رضا امینی نجفی.

ج. ربع قرن مع العلامه المینی ، نوشته حاج حسین شاکری.

د. پایگاه اینترنتی مقاالت نور Noormags.com.

ه- . الغدیر، چاپ مرکز الغدیر قم ، مجلد صفر.

ص: ۳۴

و. فهرست واره ی نسخه های کتابخانه ی امیرالمؤمنین۷ ، به کوشش سید علی موجانی و علی بهرامیان.

روشن است که سال ها بر اساس تقویم قمری نوشته شده است و در صورتی که معادل شمسی یا میالدی آن معین بوده، معادل ها نیز قید شده است.

۴. سالشـمار علامه امینی، برای نخستین بار تهیه و نوشـته می شود . بدین روی ، عاری از نقصان و کمبود و خطا نیست. به ویژه آنکه در فرصتی بسـیار کوتاه تهیه شـد، بـدان امیـد که نخستین گام در این مسـیر باشـد؛ گامی کوتاه در راهی بلنـد، که نیاز به منابع بیشتر و زمان وسیع تر دارد.

۵. مروری بر این سالشمار نشان می دهد که در مورد علامه امینی جای خالی چندین کار احساس می شود، به ویژه:

الف: تهیه ی زندگینامه ی جامع و تحلیلی از آن مرد بزرگ

ب. پایان نامه ها و پژوهش های موردی.

ج. مقاالت و رساله هایی در زمینه ی شیوه ی نگارش و پژوهش علامه، در آثار مختلف ایشان.

د. مطالعات تطبیقی میان آثار علامه امینی با آثار دیگر در موضوع های مشابه.

ه- . تهیه تولید آثار هنری در مورد آن بزرگ مرد، اعم از مکتوب و تصویری.

و. تـدوین گزیده های مختلف و هدفمند از آثار ایشان – ویژه الغدیر– در سـطوح مختلف و برای مخاطبان گوناگون و به زبان های مختلف.

۶. هرچه این گـام ها بیشتر و بهتر برداشـته شود، ما با این شـیوه و منش علمـی – عملی علامه امینی بیشتر آشـنا می شویم. و این کمترین انجام وظیفه ی ما در برابر چنان بزرگ مردی است، با آثاری که به نگاه جهانی پدید آورده است.

امید است متخصصان و صاحب نظران حوزه های مختلف علمی و هنری و ادبی، در این راه، گام های دیگر بردارند.

نگارنده ی سـطور، در کمال خاکساری و شرمساری، این سطور لرزان را به پیشگاه بلند پژوهشیان پیشکش می دارد، بدان امید که با تذکر خطاها و تقاص کار، بر او منت نهند، و به نسخه های کامل تری از این سالشمار دست یابیم.

علو درجات امینی مجاهد و توفیق خوانندگان به تقرب به آستان بلند امام موعود حضرت

بقیه الله ارواحنا فداه را از خدای متعال خواهانم.

۱۳۲۰ تولد.

۱۳۴۰ فوت جد علامه امینی، مولی نجفقلی امین الشرع. (تولد: ۱۲۵۷)

۱۳۴۰ استنساخ کتاب سلیم بن قیس کوفی (ف ۶۳). (۱)

۱۳۴۵ وفات سید محمد باقر فیروزآبادی، استاد علامه امینی در نجف. ۱۳۴۶ وفات سید ابوتراب خوانساری، استاد علامه امینی در نجف. ۱۳۴۶ استنساخ کتابهای زیر:

- کتاب الحسین بن عثمان بن شریک (ف.۶۰) - کتاب الزهد ، حسین بن سعید اهوازی (ف. ۶۱)

-کتاب ابی سعید عباد العصفری (ف.۶۰) .کتاب جعفر محمد الحضرمی (ف.۶۱)

-کتاب خلاد السندی (ف. ۱۲) .

-کتاب زید النرسی (ف. ۶۲) .

-کتاب عبدالله بن یحیی الکاهلی (ف. ۹۳) .

-کتاب عبدالملک بن حکیم (ف . ۹۳) .

-کتاب عاصم بن حمید (ف .۶۳) .

-کتاب مثنی بن ولید الحناط (ف. ۶۵) .

-کتاب محمد بن المثنی الحضرمی (ف.۶۶)

- مختصر اصل علاء بن رزین (ف.۶۹)

- مسائل علی بن جعفر (ف .۷۱)

۱- مراد، کتاب فهرست وارهی نسخه های خطی کتابخانهی امیرالمؤمنین علیه السلام به کوشش موجانی و بهرامیان است و

شماره ی داخل پرانتز، شهارهی صفحه ی آن کتاب است.

-نوادر علی بن أسباط (ف.۸۹)

- الأخبار المسلسلات، جعفر أحمد قمی (ف. ۹۶)

-الأربعون حدیثا فی مناقب أمیر المؤمنین علیه السلام، ابن أبی الفوارس (ف. ۱۰۰)

- اصل زید الززاد(ف. ۱۰۵)

- تزویج أمیرالمؤمنین علیه السلام ابنته من عمر بن الخطاب، شریف مرتضی (ف. ۱۹۵)

- مقتضب الأثر، ابن عیاش جوهری (ف.۱۸۸)

۱۳۴۷ استنساخ کتابهای زیر :

المزار، محمد بن المشهدی (ف .۶۱)

المجالس، شیخ مفید (ف. ۹۸)

نوادر الأثر أن علیا خیر البشر، جعفر بن احمد قمی (ف. ۸۶)

الأنوار الباهره فی انتصار العتره الطاهره، ابن طاووس (ف. ۱۱۰)

خصائص الأئمه، شریف رضی (ف. ۱۲۹)

۱۳۵۰ دهم رمضان، اجازه روایی میرزا محمد علی اردوبادی به علامه امینی

۱۳۵۳ محرم، اجازه روایی آقا بزرگ تهرانی به علامه امینی.

۱۳۵۳ استنساخ صفات الشیعه شیخ صدوق (ف. ۱۴۸)

۱۳۵۴ در گذشت میرزا علی ایروانی، استاد علامه امینی در نجف

۱۳۵۵ چاپ کتاب شهداء الفضیله در نجف

۱۳۵۵ نخستین سفر حج

۱۳۵۵ درگذشت شیخ عبدالکریم حائری، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۵۵ در گذشت میرزا محمد حسین نائینی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۵۵ ۱۸ ربیع الأول، در گذشت میرزا علی شیرازی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۵۶ چاپ کامل الزیارات به تحقیق علامه امینی.

۱۳۵۸ جمادی الأولی، اجازهی روایی میرزا یحیی خویی به علامه امینی. (۱)

ص: ۳۷

۱- متن اجازه: سفینه: ش ۱۴

۱۳۵۸ درگذشت میرزا ابوالحسن مشکینی، استاد علامه امینی در نجف.

۱۳۶۰ ۱۶ ذی القعده، در گذشت شیخ حسین توتونچی، استاد علامه امینی در تبریز.

۱۳۶۱ در گذشت شیخ محمد حسین اصفهانی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۶۲ چاپ کتاب أدب الزائر در نجف

۱۳۶۳ ۱۸ جمادی الاولی، درگذشت سید محمد مولانا، استاد علامه امینی در تبریز

۱۳۶۴ استنساخ کتابهای

- المناقب المائه، ابن شاذان (ف. ۸۶)

- إیضاح دفائن النواصب، ابن شاذان (ف.۱۱۱)

- الطرف، ابن طاووس (ف.۱۶۸)

۱۳۶۴ نخستین چاپ الغدیر در نجف، در ۹ جلد، که تا سال ۱۳۷۱ ادامه یافت.

۱۳۶۴ در گذشت شیخ یحیی خویی شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۶۵ ۱۲ ذی القعده، نامهی پادشاه اردن، ملک عبدالله، در بارهی الغدیر.

۱۳۶۵ درگذشت سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۶۵ ماه رمضان، سفر از نجف به کرمانشاه و خراسان.

۱۳۶۵ انتشار مقاله ی علی ضفاف الغدیر، نوشتهی محمود غنیم، در : الکتاب (چاپ قاهره)، ش۷، جمادی الأولی ۱۳۶۵، ص۱۲۷ - ۱۲۹.

۱۳۶۶ انتشار یادداشت دربارهی الغدیر، در: الکتاب (چاپ قاهره)، ش ۷، ربیع الآخر ۱۳۶۶، ص ۸۰۴- ۸۰۵

۱۳۶۶ ۱۴ ربیع الاول، درگذشت سید حسین طباطبایی قمی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۶۷ ۱۳ ربیع الآخر، مقاله محمد علی حیدری درباره ی الغدیر.

۱۳۶۷ ذی الحجه، مقاله عبدالفتاح عبد المقصود درباره ی الغدیر. ۱۳۶۷

۱۹ ذی القعده، مقاله پولس سلامه درباره ی الغدیر.

۱۳۶۸ ۱۴ ذی الحجه، یادداشت سید عبدالحسین شرف الدین درباره ی الغدیر.

۱۳۶۹ ۱۱ ماه رمضان، یادداشت سید محمد صدر درباره ی الغدیر.

ص: ۳۸

۱۳۶۹ ۱۱ شعبان، چاپ قصیده محمد عبد الغنی حسن مصری، در تقریظ الغدیر، در مجلهی مصری الرساله، سال ۱۸، شماره ۸۸۲

۱۳۷۰ ۲۹ ربیع الاول، در گذشت پدرش میرزا احمد امینی، در تهران (تولد: ۱۲۸۷، تبریز).

۱۳۷۰ ۵ ربیع الأول، یادداشت محمد سعید دحدوح دربارهی الغدیر.

۱۳۷۰ ۱۹ محرم، نشر قصیدهی ۸۵ بیتی سید محمد هاشمی در بارهی الغدیر در مجلهی البیان چاپ نجف، شمارهی ۸۰، سال ۴.(۱)

۱۳۷۰ ششم جمادی الآخر، یادداشت سید حسین حمامی دربارهی الغدیر . ۱۳۷۰ هشتم شوال، یادداشت محمد نجیب زهر الدین عاملی، دربارهی الغدیر .

۱۳۷۰ دهم ماه رمضان، یادداشت سلمان عباس الدواح دربارهی الغدیر. ۱۳۷۱

۲۴ ماه رمضان، یادداشت شیخ مرتضی آل یاسین دربارهی الغدیر.

۱۳۷۱ ۲۸ محرم، یادداشت سید حسین موسوی هندی دربارهی الغدیر ، ۱۳۷۱ شعبان، انتشار یادداشت عادل غضبان در مجلهی الکتاب، چاپ مصر، سال ۷، ش ۵ ص ۶۰۷-۶۰۸

۱۳۷۱ دوم ماه رمضان، تفریظ شیخ آقا بزرگ تهرانی بر الغدیر) (۲)

۱۳۷۲ انتشار یادداشتی درباره ی الغدیر، در مجلهی الکتاب، چاپ مصر، ش ۹، صفر ۱۳۷۲، ص ۱۱۳۴

۱۳۷۲ هفتم ربیع الاول، مقاله محمد عبدالغنی حسن دربارهی الغدیر با عنوان فی ظلال الغدیر.

۱۳۷۲ نخستین چاپ الغدیر در تهران، از سوی دار الکتاب الإسلامیه، در ۱۱ جلد، که اضافاتی از علامه امینی دارد. این کتاب بر اساس همین چاپ، در سالهای ۱۳۸۷ و ۱۴۰۳ و ۱۳۹۶ بار دیگر منتشر شد.

۱۳۷۲ چهارم ربیع الآخر، مقاله محمد سعید دحدوح دربارهی الغدیر.

ص: ۳۹

۱- گزیده این از آن در مقدمه ی جلد هشتم الغدیر آمده است.

۲- متن کامل آن در مجله سفینه، ش ۱۴؛ و کتاب الکشکول، چاپ کتابخانه ی مجلس در تهران، آمده است.

۱۳۷۲ ۲۴ ربیع الآخر، یادداشت سید صدرالدین صدر دربارهی الغدیر.

۱۳۷۳ ۲۵ ربیع الآخر، مقاله محمد سعید عرفی دربارهی الغدیر .

۱۳۷۳ ۱۸محرم، مقاله عبد الرحمن کیالی دربارهی الغدیر.

۱۳۷۳ آغاز انتشار صحیفه المکتبه، که سه شمارهی آن تا سال ۱۳۷۵ منتشر شد.

۱۳۷۳ اول جمادی الآخر، یادداشت سید محمد شیرازی دربارهی الغدیر

۱۳۷۳ ۱۵ ذی القعده، در گذشت شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۷۳ در گذشت شیخ علی زاهد قمی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۷۳ اول جمادی الاولی، نخستین مرحلهی تأسیس کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف مطابق با ۱۹۵۸ م.)

۱۳۷۵ دومین سفر حج

۱۳۷۵ ۱۵ شعبان، یادداشت سید علی فانی اصفهانی در باره الغدیر.

۱۳۷۵ ۱۵ شعبان، یادداشت سید محمد علی قاضی طباطبایی دربارهی الغدیر.

۱۳۷۵ ۱۳ ربیع الاول، یادداشت علاء الدین خروفه دربارهی الغدیر.

۱۳۷۵ ۲۰ربیع الأخر، یادداشت محمد تیسیر المخزومی الشامی دربارهی الغدیر .

۱۳۷۶ سفر به اصفهان و اقامت یک ماهه.

۱۳۷۶ انتشار کتاب یک ماه در اصفهان نوشته ی فرهنگ نخعی، گزارشی از سفر علامه امینی به اصفهان(۱)

۱۳۷۶ دومین مرحلهی تأسیس کتابخانه ی امیرالمؤمنین علا در نجف.

۱۳۷۶ برپایی مجلس نکوداشت علامه امینی، توسط جمعیه الرابطه الأدبیه در نجف، با سخنرانی توفیق الفکیکی. (۲)

۱۳۷۶ در گذشت سید مرتضی خسروشاهی، استاد علامه امینی در تبریز.

۱- این کتاب، با تلخیص در ضمن کتاب میراث حوزهی اصفهان، در هفتم، تجدید چاپ شد.

٢- ربع قرن ص ٢٥١- ٢٥٨.

۱۳۷۸ انتشار مقالهی علامه امینی و احمد امین، نوشتهی مرتضی مدرسی چهاردهی، در : ارمغان (چاپ تهران)، دوره ۲۷، ش ۳ (خرداد ۱۳۳۷ شمسی)، ص ۱۲۱-۱۲۴.

۱۳۷۹ ۲۷ماه رمضان، یادداشت سید محمد جواد طباطبایی تبریزی دربارهی کتابخانه ی امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۷۹

۱۸ ذی الحجه، افتتاح رسمی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام در نجف.

۱۳۸۰ ۲۵ محرم، یادداشت شیخ محمد رضا شبیبی دربارهی کتابخانه

۱۳۸۰ ۱۳ ذی القعده، یادداشت دکتر عبدالمجید حکیم دربارهی کتابخانه

۱۳۸۰ اول جمادی الآخر، یادداشت عبدالمجید الانصاری دربارهی کتابخانه.

۱۳۸۰ در گذشت میرزا محمد علی اردوبادی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱۳۸۰ سفر به هند و اقامت چهارماهه (۲۴ شعبان تا ۲۵ ذی الحجه)، و تألیف جلد اول ثمرات الأسفار .

۱۳۸۰ استنساخ کتابهای:

 المختصر من کتاب الموافقه لابن السمان، زمخشری (ف. ۷۰)

- مفتاح النجا، بدخشی (ف. ۷۸) - مناقب، ابن مغازلی (ف. ۸۶)

- الإشاره إلی سیره المصطفی، علاء الدین بن قلیچ مغلطای (ف. ۱۰۶)

- ثمرات الأسفار إلی لأقطار، ج ۱، (ف. ۱۲۰)

۱۳۸۰ سوم شوال، ارسال گزارشی از سفر هند به آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی(۱)

۱۳۸۱ ۲۹ ذی الحجه، یادداشت دکتر مصطفی جواد دربارهی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام.

۱۳۸۱ استسناخ الصراط السوق، محمود بن محمد شیخانی (ف ، ۱۴۷).

۱۳۸۱ یادداشت دکتر صلاح الدین منجد دربارهی کتابخانه

۱- ربع قرن، ص ۲۳۳.

۱۳۸۱ ۲۹ ذی الحجه، یادداشت سالم الآلوسی دربارهی کتابخانه .

۱۳۸۳ انتشار بیلان ده ساله ی کتابخانه امیرالمؤمنین عللا با عنوان تلک عشره کامله .

۱۳۸۳ ارسال نامه از لندن به سید محمد هادی میلانی. (۱)

۱۳۸۴ سفر به سوریه، اقامت چهار ماهه و تألیف جلد دوم ثمرات الأسفار .

۱۳۸۴ چاپ کتاب سیرتنا و سنتنا در نجف

۱۳۸۵ ۴ ربیع الأول، یادداشت عبدالله القلقیلی مفتی اردن، عبدالاحد محمد نمایندهی الأزهر، و محمد متمول رئیس دفتر شیخ الأزهر، دربارهی کتابخانه امیرالمؤمنین علی .

۱۳۸۵ ۴ ربیع الاول، یادداشت محمد أسد شهاب دربارهی کتابخانه .

۱۳۸۵ استنساخ روضه الفردوس، علی بن شهاب الدین همدانی. (ف. ۱۳۵).

۱۳۸۷ نامه به حاج حسین شاکری دربارهی امور کتابخانه (۲)

۱۳۸۷ یادداشت رودی کریز، دانشمند آلمانی، دربارهی کتابخانه

۱۳۸۷ انتشار یادداشتی دربارهی الغدیر، در: أجوبه المسائل الدینیه (چاپ کربلا) ش ۱۲ (ذی الحجه ۱۳۸۷)، ص ۳۵۳ – ۳۶۰.

۱۳۸۷ ۲۳ جمادی الاولی، ارسال نامه به سید محمد هادی میلانی(۳)

۱۳۸۸ سفر ۲۵ روزه به ترکیه

۱۳۸۸ اول محرم، یادداشت شوقی ضیف، استاد مصری، دربارهی کتابخانه

۱۳۸۸ انتشار مقالهی دانشمندی فداکار عبدالحسین امینی، نوشتهی محمدرضا حکیمی، در : آرش، ش ۱۹ اسفند ۱۳۴۷ شمسی)، ص ۹۴– ۹۶.

۱۳۸۸ چهارم ربیع الاول، ارسال نامه به سید محمدهادی میلانی.(۴)

۱۳۸۹ در گذشت شیخ آقا بزرگ تهرانی، شیخ اجازهی علامه امینی.

۱- ربع قرن، ص ۲۶۵ و ۲۶۷.

۲- ربع قرن، ص ۲۶۹

۳- ربع قرن، ص ۲۳۸.

۴- ربع قرن، ص ۲۴۰.

۱۳۸۹ ۱۸ رجب، يادداشت اخلاقى علامه امينى براى ميرزا ابوالقاسم حكيم باشى. (۱)

۱۳۹۰ ۲۸ ربيع الآخر، در گذشت علامه امينى در تهران، و دفن در محل كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلامدر نجف.

۱۳۹۰ قصيده سيد محمد مهدى خرسان در رثاى علامه امينى.

۱۳۹۰ انتشار يادداشت رحلت يك مجاهد بزرگ، در: مكتب اسلام (چاپ قم)، سال ۱۱، ش ۸ مرداد ۱۳۴۹ شمسى) ص ۱۴-۱۶.

۱۳۹۰ انتشار مقاله ى نكاتى تازه، دربارهى مكتبه الإمام أمير المؤمنين عليه السلام در مكتب اسلام سال ۱۱، ش ۱۰، (مهر ۱۳۴۹ شمسى) ص ۶۰-۶۲

۱۳۹۰ ۲۷ جمادى الاولى؛ سرودن قصيده «هذا أبى» توسط محمد هادى امينى، فرزند علامه. (۲)

۱۳۹۰ شعبان، نشر قصيدهى عباس الصالحى در رثاى امينى، در مجلهى العرفان، مجلد۵۸، ج ۶، ص ۷۴۴.

۱۳۹۰ قصيده حسن طراد در رثاى علامه امينى. (۳)

۱۳۹۱ انتشار مقالهى صاحب الغدير علامهى امينى، نوشتهى محمدرضا اديب طوسى، در : يغما، ش ۲۷۶ (شهريور ۱۳۵۰ شمسى) ص ۳۵۹- ۳۶۲.

۱۳۹۱ محرم، يادداشت حسين سبح رئيس مجمع اللغه العربيه فى دمشق، دكتر محمد احمد سليمان رئيس مجمع اللغه العربيه فى القاهره، و دكتر محمد هيثم خياط، دربارهى كتابخانه اميرالمؤمنين عليه السلام.

۱۳۹۲ انتشار يادمانه علامه امينى به كوشش دكتر سيد جعفر شهيدى و محمدرضا حكيمى سال ۱۳۵۱ شمسى).

۱۳۹۲ تأليف الحجه الأمينى توسط سيد محمد صادق بحرالعلوم.

۱۳۹۳ چاپ دوم شهداء الفضيليه در قم.

۱- متن يادداشت: مجله سفينه، شماره ۱۴.

۲- ربع قرن، ص ۶۱۷ - ۶۲۱

۳- ربع قرن ص ۲۵- ۲۷

۱۳۹۴ انتشار مقالهی الغدیر و وحدت اسلامی، نوشته ی مرتضی مطهری، در: نگین، ش ۱۱۶(دی ۱۳۵۳ شمسی)، ص ۱۸- ۱۹ و ۴۶.

۱۳۹۵ انتشار مقاله ی حماسهی الغدیر، نوشتهی محمدرضا حکیمی در نگین، ش۱۲۲ تیر ۱۳۵۴ شمسی) ص ۲۷- ۳۸.

۱۳۹۵ چاپ تفسیر فاتحه الکتاب در تهران.

۱۳۹۶ انتشار شرح حال مبسوط علامه امینی به قلم مرحوم شیخ رضا امینی، فرزند علامه، در آغاز چاپ چهارم جلد اول الغدیر(۱)

۱۳۹۶ آغاز نگارش یادداشت های سید عبدالعزیز طباطبایی دربارهی الغدیر با عنوان علی ضفاف الغدیر.

۱۳۹۶ انتشار مقالهی الغدیر دائره المعارف سترگ، نوشته ی محمدرضا حکیمی، در: نگین، ش ۱۳۵ مرداد ۱۳۵۵ شمسی) ص ۱۹□۲۰

۱۳۹۷ نخستین انتشار کتاب حماسه ی غدیر نوشتهی محمدرضا حکیمی (سال ۱۳۵۶ شمسی).

۱۴۰۳ نشر فهرست موضوعی الغدیر، با عنوان علی ضفاف الغدیر، توسط سید فاضل میلانی از سوی دار المرتضی در مشهد.

۱۴۰۵ نشر کتاب أعلام الغدیر، به اشراف سید فاضل میلانی در بیروت، (چاپ بعدی در سال ۱۴۱۰ در قم) ۱۴۰۷ استنساخ المقاصد العلیه، توسط شیخ محمد رضا کریمی. ۱۴۰۸ ۱۸ ذی الحجه انتشار ویژه نامهی روزنامه ی رسالت دربارهی علامه امینی، شامل مصاحبه با محمد هادی امینی و حبیب چایچیان و گروهی دیگر.

۱۴۰۹ نشر فهرست کتاب الغدیر با عنوان المنیر، از سوی بنیاد بعثت در تهران.

۱۴۱۱ نشر سیری در الغدیر توسط محمد امینی نجفی، آخرین فرزند علامه.

۱۴۱۱ نخستین چاپ فاطمه الزهرا، اثر علامه امینی، توسط حبیب چایچیان حسان.

۱۴۱۷ نشر تحقیق شدهی کتاب فاطمه الزهراء، اثر علامه امینی، با تصحیح و تعلیق و مقدمات محمد امینی نجفی فرزند علامه.

۱- چاپ مکتبه أمیر المؤمنین علیه السلام، شعبهی تهران.

۱۴۱۷ انتشار کتاب ربع قرن مع العلامه الأمینی، نوشته ی حاج حسین شاکری در قم

۱۴۱۷ انتشار مقاله ی ویژگی های الغدیر، نوشته ی غلامحسین زینلی، در : فرهنگ کوثر، ش ۲ اردیبهشت ۱۳۷۶ شمسی)، ص ۴۸ - ۵۵

۱۴۱۸ انتشار مقالهی بر کرانه های کتاب الغدیر، نوشتهی غلامحسین زینلی، در: علوم حدیث، ش ۷ (بهار ۱۳۷۷ شمسی)، ص ۲۷۵ - ۲۹۱.

۱۴۲۰ انتشار یادنامهی علامه امینی، ویژهی دومین اجلاس حوزه و تبلیغ در قم .

۱۴۲۰ مصاحبه با شیخ محمد آخوندی و مرتضی آخوندی در بارهی الغدیر، در: کتاب ماه دین، ش ۳۴ (مرداد ۱۳۷۹ شمسی) ص ۸۶-۸۷

۱۴۲۱ چاپ جدید الغدیر، همراه با تعلیقات سید عبدالعزیز طباطبائی و سه جلد فهارس، از سوی مرکز الغدیر در قم.

۱۴۲۱ نشر رساله دراسه فی موسوعه الغدیر، نوشته ی کمال السید.(۱)

۱۴۲۳ انتشار مقالهی فی رحاب مکتبه أمیر المؤمنین علیه السلام، نوشتهی علی جهاد حسانی، در : پژوهش و حوزه، ش ۱۶ سال ۱۳۸۲ شمسی)، ص ۱۶۵- ۱۷۲- ۱۴۶- ۱۵۳.

۱۴۲۵ انتشار نامهی والد علامه امینی به میرزا محمد حسین سبحانی خیابانی، در: کلام اسلامی، ش ۵۴ (تابستان ۱۳۸۴ شمسی)، ص ۳۵ - ۳۷.

۱۴۲۶ انتشار مقالهی در هوای وحدت (گزارشی از ترجمه ی فارسی الغدیر)، نوشته ی سید ابوالقاسم حسینی، در: خردنامه همشهری، ش ۱۰ دی ۱۳۸۵ شمسی)، ص ۳۸.

۱۴۲۷ انتشار مجموعهی یادی از علامه امینی (شامل چند سند مربوط به آن فقید)، در سفینه، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۵۴ - ۱۷۷.

۱۴۲۷ انتشار مجموعهی یادی از علامه امینی (شامل چند سند مربوط به آن فقید) در: سفینه، ش ۱۴ (بهار ۱۳۸۶)، ص ۱۵۴-۱۷۷.

۱۴۲۷ انتشار مقاله قراءه فی موسوعه الغدیر، نوشتهی عدنان علی الحسینی، در: المنهاج، ش ۴۲، ص۲۲۱-۲۲۴.

۱- در ضمن الغدیر چاپ مرکز الغدیر در قم، جلد صفر، ص ۹۳ - ۳۰۹

۱۴۳۲ انتشار مقاله ی روش شناسی نقد علامه امینی بر احادیث موضوعه، نوشتهی دکتر نهلا غروی نایینی، در: پژوهشهای قرآن و حدیث، سال ۴۴ (سال ۱۳۹۰ شمسی)، ش۱، ص ۲۹-۴۶.

۱۴۳۳ آغاز دوره ی جدید فعالیت کتابخانه، پس از سقوط صدام. ۱۴۳۴ انتشار کتاب المقاصد العلیه فی المطالب السنیه برای نخستین بار.

۱۴۳۴ انتشار کتاب امین شریعت (مجموعهی گفتارها دربارهی علامه امینی و المقاصد العلیه) توسط بنیاد محقق طباطبایی.

۱۴۳۶ ۱۸ ذیحجه افتتاح پایگاه جهانی اطلاع رسانی علامه امینی

۱۴۳۸ ۱۳ ذیحجه بزرگداشت علامه امینی در اصفهان

۱۴۳۸ ۱۵ ربیع الثانی چاپ مجدد کتاب فاطمه زهرا سلام الله علیها

* پیوست:

یکی از برگ های کارنامه ی پربار علامه امینی که کمتر دربارهی آن سخن رفته، استنساخ متون کهن حدیث و تاریخ شیعه و سنی است. مواردی از استنساخها که تاریخ آن معین بود، در سالشمار آمده است. اما چند مورد دیگر بدون تاریخ در فهرستوارهی نسخه های خطی اشاره شده که شامل این موارد است:

۱. کتاب الغایات، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۱۱)

۲. کتاب درست بن أبی منصور (ف.۹۲)

۳. کتاب سلام بن أبی عمره (ف. ۹۲)

۴. مصادقه الإخوان، شیخ صدوق (ف۷۳۰)

۵. الأربعون حدیثا، محی الدین حلبی (ف.۱۰۱)

۶.الأربعون حدیثا، حسین بن عبدالصمد عاملی (ف.۱۰۱)

۷. الأربعون عن الأربعین من الأربعین، شیخ منتجب الدین رازی (ف.۱۰۱)

۸. الأعمال المانعه من الجنه، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۱۰۷) ۹. جامع الأحادیث، جعفر بن أحمد قمی (ف. ۱۲۱)

بدالحسین طالعی

کتاب حاضر

مرحوم علامه امینی معمولاً تابستان ها از نجف اشرف به تهران می آمدند و هنگام اقامت ایشان در تهران، منزلشان مجمع اساتید و پژوهشگرانی بود که به منظور تلمذ و کسب فیض از آن عالم ربانی به دور شمع فروزانش گرد می آمدند. ایشان نیز با تقریراتی که بیان می فرمود عطش این تشنگان معارف الهی را تا حد بسیاری فرومی نشاند. در همان ایام از ایشان خواسته شد مطالبی را در خصوص مناقب و ولایت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بیان فرمایند.

ایشان نیز برای طرح این موضوع مطالبی را یادداشت نمودند و بصورت منسجم و مرتب در پنج جلسه به ایراد سخن دربارهی مناقب حضرت فاطمه علیها السلام پرداختند.

این تقریرات بر نوار ضبط گردید و عاقبت برای اولین بار در سال ۱۳۹۲ هجری شمسی توسط انتشارات امیر کبیر -بدون کسب اجازه از خانواده ی آن مرحوم - با هیئتی بسیار نامطلوب بچاپ رسید.

در خاتمه آرزو دارم این صفحات که عرض ارادتی خالصانه به پیشگاه حضرت صدیقهی طاهره غلی است مورد رضای خداوند متعال واقع شود و در آخرت آیت الله والد، مرحوم علامه ی امینی گردد.

امیدوار بودم این کتاب را پس از طبع به نظر مبارک مربی والامقامم، علویه ی جلیله، والدهی بزرگوارم برسانم و از دعاهای پر خیر و برکتشان بهره مند گردم؛ ولی «اناالله و انا الیه راجعون». در آخرین روزهایی که کتاب آمدهی چاپ می شد ارتحال غیر منتظرهی ایشان موجب تأثر عمیق خاندان گردید. رجاء واثق دارم که وجود شریفشان مورد رحمت و غفران پروردگار قرار گرفته است و روح پاک و بزرگشان همچنان دعا گوی این بندهی کمترین خواهد بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّد اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَ جميعاً وَ ارْحَمْهُما كَما رَبَّيانِي صَغِيراً وَ اجْزِهِمَا عَنِّي خَيْراً اللَّهُمَّ اجْزِهِمَا بِالْإِحْسَان إِحْسَاناً وَ بِالسَّيِّئَاتِ غُفْرَاناً.

محمد امینی نجفی

۱۳ صفر ۱۴۱۸

۲۹ خرداد ۱۳۷۶

ص: ۴۷

تصویر

دستخط شریف مرحوم علامه امینی (مربوط به بخش۲/موضوع۱)

کتاب فاطمه زهرا علیها السلام

ص: ۴۸

تصویر

دستخط شریف مرحوم علامه امینی (مربوط به بخش۲/موضوع۳)

کتاب فاطمه زهرا علیها السلام

ص: ۴۹

تصویر

دستخط شریف مرحوم علامه امینی (مربوط به بخش۲/موضوع۶)

کتاب فاطمه زهرا علیها السلام

ص: ۵۰

سخنی در آغاز

ص: ۵۱

* سخنی در آغاز

اعتقاد اکثر مردم بر این است و معمولا چنین می پندارند که مناقب و فضائل حضرت صدیقه ی زهرا علیها السلام فقط به این جهت می باشد که دختر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله بوده است، و حال آنکه چنین نیست؛ و این مطلب، موضوع بسیار مهم و گرانبهائی است که شایسته است دربارهی آن مفصلا بحث و گفتگو بعمل آید.

باید معتقد بود که حضرت فاطمه علیها السلام صاحب ولایت کبری است، یعنی همانطور که باید به ولایت رسول اکرم، امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام ایمان داشت، می بایست به ولایت حضرت صدیقه ی زهرا علیها السلام نیز به همانگونه اعتراف کرد و معتقد بود.

برای اثبات این موضوع، می توان مطالب را از دو نظر تحقیق و بررسی کرد و در دو بخش آنها را خلاصه نمود:

۱- بخش اول: فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن، و بررسی آیاتی که مربوط به آن حضرت است.

۲- بخش دوم: فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات، و بررسی احادیثی که در مناقب و فضائل آن حضرت وارد شده است. مناقبی که همردیف مناقبی است که در شأن پیامبر اکرم و امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد معصوم علیهم السلام اوست.

بخش اول: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن

اشاره

ص: ۵۳

آیه ی اول: [آیه تطهیر]

اشاره

« إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا (۳۳)» (۱).

خدا چنین می خواهد که رجس (ناپاکی و گناه)(۲) را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزه گرداند».

برخی را عقیده بر این است که چون این آیه ی شریفه بین دو آیه ای واقع شده که آن آیات دربارهی زوجات پیامبر صلی الله علیه واله نازل گردیده است، بنابراین به همان نسق، این آیه هم باید در شان زوجات آن حضرت باشد، و ما لازم می دانیم که از پنج طریق به این آیه نظر کنیم:

۱- اول بررسی اینکه بعد از نزول این آیه، از رسول اکرم صلی الله علیه واله درباره ی آن نصی (کلام صریحی) هست که آیه ی تطهیر در شان چه کسی نازل شده است؟

۱- سوره ی الاحزاب: ۳۳.

۲- رجس در لغت به معنی قدر و ناپاکی است و ابن کلبی در توضیح عبارت قرآنی «فانه رجس» الانعام: ۱۴۵) می گوید: «رجس به معنی گناه می باشد». (لسان العرب ۵/ ۱۴۸). حافظ حسین بن مسعود وی در توضیح این کلمه می گوید: «رجس عبارت است از عملی که انسان را دچار عذاب می نماید». (شرح السنه ۲۰۳/۷). ابن عباس می گوید پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمودند: «.. جعل الله القبائل بیوتا فجعلنی فی خیرها بیتا و ذلک قوله عز و جل: « إِنَّمَا یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَیُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا (۳۳)»». (البدایه و النهایه ۳۱۱ / ۲ ، در المنثور ۱۹۹/ ۵). یعنی: خداوند قبیله ها را بصورت بیوتی قرار داد و مرا در بهترین بیت جای نهاد و از این است که می فرماید: « إنما یرید الله یذهب عنکم الرجس أهل البیت و یطهرکم تطهیرا» پس من و اهل بیت من از گناه مطهر (و معصوم) می باشیم». امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آیه ی تطهیر را تلاوت کردند و فرمودند: خداوند ما را از پلیدیها و بدیهای ظاهری و باطنی پاک نموده است و لذا ما بر طریق حق هستیم. بحارالانوار۲۱۴/۲۵ ، ۲۱۳ (به نقل از کنز الفوائد).

۲- دوم اینکه در این موضوع، از خود زنهای پیامبر اکرم کلام معتبر و صریحی وجود دارد که دلالت کند این آیه درباره ی کیست؟ آیا یکی از آنان ادعا کرده است که آیه ی تطهیر در شأن ما زنان پیامبر نازل شده است؟ و یا اینکه عکس این مطلب را اظهار نموده است؟

۳- سوم اینکه آیا علی علیه السلام و یا اولاد امیرالمؤمنین علیه السلام: با این آیه احتجاج و مناشده کرده اند؟ آیا ادعا کرده اند که این آیه در شأن ما اهل بیت است و شامل کسی غیر از ما نمی گردد؟ و آیا در مقام احتجاج از صحابه چه شنیده اند؟

۴- چهارم اینکه آیا از خود صحابه کلام معتبر و صریحی در این باره موجود است که آیه ی تطهیر درباره ی چه کسی نازل شده است؟

۵- پنجم اینکه رجال تفسیر و حدیث در این مورد چه می گویند؟ آیا با نظر آن کسانی که می گویند آیه ی تطهیر (مانند دو آیه ی قبل و بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است هم رأی و موافق هستند؟ یا اینکه می گویند نخیر، چون دربارهی شأن نزول این آیه، نص (و کلام معتبر و صریحی از پیامبر) وجود دارد، لذا باید تابع آن نص شد.

بنابر این آنچه درباره ی آیه ی تطهیر بیان می شود از این پنج طریق که گفته شد بیرون نیست.

آیه ی تطهیر و گفتار پیامبر صلی الله علیه واله

اما آنچه نفس قضیه است این است که: در شأن نزول این آیه روایات متواتری در دست است که حاکی است آیه ی تطهیر در خانه ی ام سلمه)(۱) نازل شده است و در آن هنگام رسول اکرم ، حضرت صدیقه، امیر المؤمنین، و حسنین صلوات الله علیهم حضور داشته اند، جناب ام سلمه

۱- ام سلمه هند بنت حارث (و یا سهیل) - بنا به قولی - متوفای سال ۹۲ هجری است و همسر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می باشد. وی در میان همسران رسول خدا به حسن خلق و درایت مشهور است. قبل از آنکه با پیامبر ازدواج نماید، ابوبکر خواهان ازدواج با او بود ولی ام سلمه به درخواست خواستگاری ابوبکر جواب رد داد و با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله ازدواج نمود.

خودش از رسول اکرم صلی الله علیه واله تقاضا می کند که من نیز به جمع شما داخل بشوم و تحت کساء)(۱) نزد شما خاندان رسالت قرار گیرم؟ حضرت او را نهی کرد و فرمود: نه، تو داخل نشو (و أنت إلی خیر)(۲) چون این آیه مخصوص است به ما پنج تن.(۳)

نام جماعتی از صحابه که شأن نزول این آیه را در خصوص پنج تن نقل کرده اند و روایات

آنها متواتر است به این شرح می باشد:

۱- سعدبن ابی وقاص (۴)

۲- انس بن مالك (۵)

۳- ابن عباس (۶)

۴- ابو سعید خدری(۷)

۵- عمر بن ابی سلمه(۸)

۶- واثله بن اسقع (۹)

۱- کساء به معنی لباس و بالا پوش است.

۲- «انت الی خیر» یعنی عاقبت تو بخیر خواهد بود. منظور حضرت این است که: ای ام سلمه، سرانجام و پایان امر تو به خیر و نیکی ختم خواهد گردید ولی این مقامی که شاهد آن هستی (= مقام تطهیر) فقط مخصوص ما پنج تن است. عبارت «و انت الی خیر» به صورتهای دیگری نیز نقل شده است. محب الدین طبری دلیل اختلاف این قسمت از روایت و همچنین قسمتهای دیگر را این میداند که این عمل پیامبر در منزل ام سلمه و فاطمه و دیگران بارها تکرار شده است. (الصواعق المحرقه/۲۲۲).

۳- اینکه شیعه ی امامیه به عصمت و طهارت تمامی ۱۲ امام معتقدند مستفاد از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه واله است. عامه نیز به این موضوع اقرار دارند و یکی از احادیثی که در این باره نقل نموده اند روایت زیر است: عن عبدالله بن عباس، قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول: أنا و علی والحسن والحسین و تسعه من ولد الحسین مطهرون معصومون». (فرائد السمطین ۲/ ۱۳۳، ۱۳۳/ ح ۴۳۰، ۵۶۴). یعنی: «ابن عباس می گوید: من از رسول خدا شنیدم که فرمود: من و علی و حسن و حسین و نه فرزند حسین مطهر و معصوم می باشیم».

۴- سعد بن ابی وقاص مالك بن أهیب (و یا: وهیب) زهری متوفای سال ۵۴ یا ۵۰ یا ۵۶ و یا ۵۸ هجری

۵- انس بن مالك بن نضر تجاری خزرجی ابو ثمامه (و یا: ابوحمزه) متوفای سال ۹۳ هجری.

۶- عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب متوفای سال ۹۸ هجری.

۷- ابوسعید سعد بن مالك بن سنان انصاری خدری متوفای سال ۶۸ هجری.

۸- عمر بن ابی سلمه بن عبدالأسد مخزومی متوفای سال ۸۳ هجری.

۹- واثله بن اسقع بن عبدالعزی لینی کنانی متوفای سال ۸۳ و یا ۸۵ هجری

۷- عبدالله بن جعفر (۱)

۸ – ابو حمراء هلال(۲)

۹- أم سلمه

۱۰- عایشه (۳)

۱۱- ابو هریره (۴)

۱۲- معقل بن یسار(۵)

۱۳- ابو الطفیل (۶)

۱۶- جابر بن عبدالله (۷)

۱۵- ابوبرزهی اشمی). (۸)

۱۶- مقداد بن اسود (۹) (۱۰).

روایاتی که صحابهی مذکور نقل کرده اند، در این موضوع هم رأی و هم سخن هستند که آیه ی شریفه ی تطهیر در خانه ی ام سلمه نازل شده، و فقط در شأن پنج تن بوده است و هیچیک از زنان پیامبر صلی الله علیه واله داخل این قضیه نیست، و این مطلب از مسلمات است. غیر از حضرات صحابه، تقریبا ۳۰۰ نفر دیگر این روایت را نقل کرده اند که در اکثر آنها تصریح شده است که محل نزول آیه خانه ی «ام سلمه» بوده است. و ما مشخصات این ۳۰۰ نفر را که در قرون مختلفه می زیسته اند بطور تفصیل در کتاب «الغدیر» شرح داده ایم. (۱۱)

۱- عبدالله بن جعفر بی ابی طالب هاشمی متوفای سال ۸۰ هجری

۲- ابو حمراء هلال بن حارث (و یا ابن ظفر)

۳- عایشه بنت ابی بکر بن ابی قحافه – از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه واله – متوفای سال ۵۸ هجری میباشد.

۴- ابوهریره دوسی یمانی متوفای ۵۷ یا ۵۸ و یا ۵۹ هجری.

۵- معقل بن یسار بن عبدالله مزنی متوفای حدود ۹۰ هجری.

۶- ابو الطفیل عامر بن واثله لیثی متوفای ۱۰۰ یا ۱۰۲ یا ۱۰۸ و یا ۱۱۰ هجری.

۷- جابر بن عبدالله انصاری متوفای ۱۳ یا ۷۶ و یا ۷۸ هجری.

۸- ابوبرزهی ضله بن عبید بن عابد اسلمی متوفای سال ۹۵ هجری. اقوال دیگری نیز در نسب ابوبرزه نقل شده است.

۹- مقداد بن عمرو کندی حضرمی معروف به مقداد بن اسود متوفای ۳۲ هجری

۱۰- علمای عامه در کتب خویش شأن نزول آیه ی تطهیر را از این صحابه نقل نموده اند و ما در تعلیق شماره ی ۱ منابعی را که این علماء احادیث مربوطه را در آن روایت نموده اند بتفصیل درج نموده ایم. لازم به ذکر است از آنجائیکه مبنای عامه بر این است که تمامی صحابهی پیامبر عادل می باشند دیگر نیازی به توثیق یک یک صحابه نیست و ما نیز به همین ذکر نام آنان بسنده می نماییم ولی در تعلیق شماره ۱ هنگامی که نام تابعین و علمای عامه را آورده ایم ابتدا بر اساس کتب رجالی عامه به تعدیل یکایک آنان پرداخته و سپس مصدر مربوط به آیه ی تطهیر را درج نموده ایم.

۱۱- استاد شأن نزول آیه ی تطهیر در مجلدات دوازدهم به بعد الغدیر آمده و متأسفانه تاکنون طبع نگردیده است. حقیر تا این زمان موفق به زیارت مجلدات مذکور نگردیده ام، ولی آنچه که مسلم است این است که: با توجه به کتبی که پس از فوت مرحوم علامه امینی بطبع رسیده، مدارک بیشتری در خصوص شأن نزول آیه ی تطهیر در دسترس می باشد. ما نام ۳۰۰ نفر از روانی را که شأن نزول آیه ی تطهیر را نقل نموده اند (و شامل تابعین و علمای عامه می باشند) در تعلیق شمارهی ۱ آورده ایم، هر چند که یقینا آنچه که در این تعلیق ذکر کرده ایم به هیچ وجه ما را از مطالبی که در این باره در الغدیر آمده است بی نیاز نخواهد ساخت. باشد که بزودی چشم شیعیان به بقیهی مجلدات الغدیر نیز روشن گردد. تنها اشاراتی که در مجلدات مطبوع الغدیر به آیه ی تطهیر شده مطالبی است که در مجلدات ۵۰ / ۱، ۳/ ۲۶، ۱۹۹، ۱۹ / ۵ ، ۱/ ۲۳۸، ۱۷۰، ۳۶۸ / درج است و همگی بصورت اشاره بوده و در نهایت اختصار میباشد.

بعد از نزول آیه ی تطهیر از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله پرسیده شد که این آیه ی شریفه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: «در شان من، علی، فاطمه، حسنین».(۱)

پس با توجه به مطالب فوق، جای هیچگونه تردیدی نیست که حضرت صدیقه زهرا غالی نیز مشمول آیه تطهیر است و در کلمه «اهل البیت» او نیز مراد می باشد. گذشته از اینها، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله، برای اثبات و روشن شدن حقیقت امر کار بسیار جالبی کرده است که ۹ نفر از صحابه آن را نقل کرده اند، به این شرح که بعد از نزول این آیه، حضرت رسول صلی الله علیه واله، هر روز (تا زمان وفاتش تقریبا)، هنگام خروج از منزل که برای اقامه ی نماز صبح به مسجد تشریف می برد، قبل از نماز صبح به در خانه ی حضرت صدیقه لانه می آمد و می فرمود:

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْبَيْت، «إِنَّمَا يُرِيدُ الله لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»»..

ص: ۵۸

۱- ابوسعید خدری می گوید پیامبر و فرمود: نزلت هذه الایه فی خمسه: فی و فی علی و حسن و حسین و فاطمه «إذا یرید الله الابه. (تفسیر طبری ۵ / ۲۲، شواهد التنزیل ۲ ح ۷۹۹، فرائد السمطین ۱۰ / ۲/ ح ۳۵۹، الصواعق المحرقه/ ۲۲۱، تفسیر ابن کثیر ۳ ۶۸۵، مختصر تاریخ دمشق ۱۳۸۷، مجمع الزوائد ۶۷ / ۹ ، در المنثور ۱۹۸ / ۵ ، ینابیع الموده/۲۹۴). «یعنی: این آیه « إذا یرید الله در شأن پنج نفر نازل شده است: من و علی و حسن و حسین و فاطمه».

سلام بر شما ای اهل البیت، بدرستی که خدا اراده فرموده است که هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و شما را پاک و منزه نماید».

راوی می گوید: من شش ماه در مدینه بودم و این جریان را هر روز مشاهده کردم.) (۱)

در روایات دیگری راوی نقل می کند: من نه ماه در مدینه توقف کردم و هر روز ناظر این صحنه بودم. (۲)

در روایت دیگری راوی اظهار می دارد: من ۱۲ ماه در مدینه ساکن بودم و هر روز شاهد این روش پیامبر بودم و این جریان تا آخرین روز زندگانی رسول اکرم صلی الله علیه واله ادامه داشته است. پس با توجه به مطالب مذکور کاملا روشن است که آیه تطهیر مخصوص بوده است به خانه ی صدیقه سلام الله علیها و آن اشخاصی که در آنجا ساکن بوده اند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله که به این روش، به این استمرار، به این استقرار و در این مدت متوالی، هر روز بر در خانه ی زهراعلی می آمد، منظورش این بوده است که اگر کسی سخنان آموزنده و تعیین کننده ی او را نشنیده است امروز بشنود، و اگر امروز نشد فردا، و اگر فردا نشد، روزهای دیگر . همه ی صحابه، چه آنانکه در مدینه حضور داشتند، و چه مسافرینی که وارد شهر می شدند، از این روش رسول اکرم صلی الله علیه واله آگاه شدند که آیه ی تطهیر فقط و فقط در شأن خاندان پیامبر پنج تن علیهم السلام) نازل شده است.

۱- صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۶ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱) - امیرالمومنین علیه السلام : ینابیع الموده/ ۱۷۴. (۲) انس بن مالک: معجم کبیر طبرانی ۵۶/۳، ج ۴۰۲ / ۲۲ ، مسند احمد ۲۵۹/۴۳، ۲۸۵، مسند طیالسی ۲۷۴/ح ۲۰۵۹، مشکل الاثار ۳۳۸ / ۱ ، شواهد التنزیل ج ۲/ ح ۶۳۷ - ۶۳۹، ۶۴۴، ۷۷۳. (۳) - ابوالحمراء هلال: معجم کبیر طبرانی ۵۶ / ۳ ، ۲۰۰ / ۲۲ ، شواهد التنزیل ج ۲/ ۶۹۵، ۶۹۶.

۲- صحابه ای که از ایشان وقوع این عمل پیامبر بمدت ۹ ماه گزارش شده است عبارتند از: (۱) انس بن مالک: شواهد التنزیل ج ۲ ح ۶۴۰ -۶۴۲، ینابیع الموده/۱۰۸، ۱۷۴. (۲) ابو الحمراء هلال: مشکل الآثار ۱/ ۳۳۸، کفایه الطالب / ۲۳۲، شواهد التنزیل ج ۲ح ۷۰۲. (۳) - ابوسعید خدری: شواهد التنزیل ج ۲/ ح ۶۶۸، مناقب خوارزمی / ۲۳.

آیه ی تطهیر و گفتار زنان پیامبر اکرم صلی الله علیه واله

اینک بررسی اینکه آیا از همسران پیامبر صلی الله علیه واله کسی در مورد آیه ی تطهیر ادعائی کرده است یا نه؟ در این مورد شیعیان روایاتی از زنان پیامبر صلی الله علیه واله از جمله ام سلمه نقل کرده اند که آن احادیث را حضرات عامه نیز صحیح و معتبر شمرده اند. یکی از آن روایات که مورد قبول فریقین (شیعه و سنی) می باشد، این است که جناب ام سلمه می فرماید: من از پیامبر حق پرسیدم که این آیه در شأن کیست؟ حضرت فرمود: درباره ی من، علی، فاطمه و حسنین است و تو هم مشمول این آیه نیستی. (۱)

ام سلمه - که پس از خدیجه به سر آمد زنان پیامبر صلی الله علیه واله است خودش آشکارا اعلام و اقرار می کند که من مشمول این آیه نیستم؛(۲) ما همسران نبی، مورد خطاب این قضیه نیستیم، و

۱- ام سلمه می گوید: «نزلت هذه الآیه فی بیتی. . إذا یرید الله، و فی البیت سبعه: جبرئیل و میکائیل و رسول الله و علی و فاطمه و الحسن و الحسین، و انا علی باب البیت، فقلت: یا رسول الله، ألست من اهل البیت؟ فقال: انک الی خیر، إنک من أزواج النبی، و ما قال ان من اهل البیت». (شواهد التنزیل ج ۲/ ۸۲/ح ۷۵۷). یعنی: آیه ی « إنا یرید الله در منزل من نازل گردید و در خانه فقط هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل و رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین. من نیز کنار در خانه (ایستاده بودم. به پیامبر گفتم: ای رسول خدا، آیا من نیز از اهل بیت میباشم؟ پیامبر به من فرمودند عاقبت تو بخیر خواهد شد و تو از همسران پیامبری، و حضرت به من نفرمود که تو از اهل بیت هستی» ام سلمه در روایت دیگری می گوید: «نزلت هذه الایه «إذا یرید الله فی رسول الله و علی و فاطمه والحسن والحسین». (معجم اوسط طبرانی ۲۷۱ / ۶ ، ۲۷۲، مناقب ابن مغازلی/۳۰۲، شواهد التنزیل ج ۲/ح ۷۵۶، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام)/ ۶۷). یعنی: این آیه « إذا یرید الله در شأن رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین نازل شده است».

۲- ام سلمه در روایتی می گوید: بعد از نزول آیه من به پیامبر عرض کردم: «و انا»؟ یعنی آیا من هم می توانم از اصحاب کساء باشم و مشمول آیه ی تطهیر گردم؟ ام سلمه می گوید: من این سوال را از پیامبر نمودم و به خدا سوگند که حضرت پاسخ مثبت ندادند بلکه گفتند: تو «عاقبت بخیر» خواهی شد. «= فقلت: یا رسول الله، و أنا؟ قالت: فوالله ما أنعم و قال: انک إلی خیر». (تفسیر ابن کثیر ۳/ ۴۸۴).

کاملا واضح است که اگر آیه ی شریفه تطهیر درباره ی زنان پیامبر صلی الله علیه واله بود، جناب عایشه آن را بر پیشانی جمل می نوشت و غوغائی بر پا می کرد، در صورتی که هیچیک از همسران رسول اکرم که هرگز چنین ادعایی نکرده اند که این آیه در شأن آنان بوده است.(۱)

آیه ی تطهیر و گفتار ائمه اطهار و حضرت زهرا علیهم السلام

امیر المؤمنین، حضرت صدیقه، حسن بن علی، حسین بن علی، حضرت سجاد، حضرت باقر، و حضرت صادق علیه السلام همگی در هنگام منقبت شماری به این آیه استناد و احتجاج کرده و برهان سخن خویش قرار داده اند. (۲)

۱- علاوه بر اینکه چنین ادعایی را هیچیک از همسران پیامبر اظهار نداشته اند عنایت به این نکته نیز ضرورت دارد که بعضی از زنان رسول خدا - که از جمله آنان عایشه می باشد. چنان در معاصی و عصیان بر پروردگار غرق بوده اند که باید آنان را در حقیقت تمثالی از گناه و معصیت دانست و نه نمونه ای از انسان معصوم. اگر بخواهیم دربارهی سیرهی عایشه و حفصه - که هر دو از همسران پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بودند - در اینجا سخن بگوییم و از صدماتی که این دو نفر به پیکرهی اسلام وارد نموده اند بحث نماییم، بی تردید نیازمند به سیاه کردن هفتاد من کاغذ خواهیم بود. فقط جا دارد توجه خوانندگان را به یکی از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه واله که در صحیح مسلم آمده است جلب کنیم و عایشه را با همین یک روایت به سوی محکمه ی عدالت روانه مازیم. مسلم به سند خویش روایت می کند که پیامبر به علی فرمودند: «ای علی، تو را دوست نمیدارد مگر فرد مؤمن و تو را دشمن نمیدارد مگر فرد منافق. (لایحبک الا مؤمن ولایبغضک الا منافق)». [صحیح مسلم - کتاب الایمان، باب ۳۳ - ۸۶ / ۱ / ۱۳۱] با توجه به روایت فوق و با عنایت به اینکه جنگیدن یک انسان با شخص دیگر بیانگر نهایت درجه ی دشمنی و عناد اوست لذا براحتی می توانیم نتیجه بگیریم که عایشه . و یا بهتر بگوییم پرچمدار جنگ جمل - از چهره های شاخص نفاق در تاریخ اسلام است

۲- مستدرک حاکم ۳/۱۷۲، کفایه الطالب /۳۲، مناقب ابن مغازلی /۳۰۲، ینابیع الموده/۱۰۸، تفسیر طبری ۷/ ۲۲، مقتل الحسین ۲/ ۶۱، شواهد التنزیل ۲/ ح ۶۴۹- ۶۰۵۲، ۶۷۲، ۷۰۴، العمده ابن بطریق/ ۳۸، ۵۱، ۵۲، به نقل از تفسیر تغلبی)، مناقب خوارزمی ۲۲۴).

امیر المؤمنین علیه السلام در یوم الشوری برای اثبات گفتار خود به این آیه احتجاج و استنشاد نموده است که آیا آیه ی تطهیر در مورد ما نیست؟ و تمامی صحابه ای که در آنجا حضور داشتند ضمن قبول اظهارات آن حضرت عرض کردهاند: بلی، این آیه در شأن شماست؛ (۱) و این مطلب از مسلمات است.

آیه ی تطهیر و گفتار صحابه

همانطوری که در قسمت اول این بخش اشاره شد، تمام صحابه و تابعین در این مطلب هم رأی و هم سخن هستند که آیه ی تطهیر در شأن پنج تن است و از آنان کسی که مخالف این عقیده است، فقط و فقط عکرمه)(۲) می باشد که داستان «سیاق» از او نقل شده است.(۳)

ص: ۶۲

۱- مناقب خوارزمی / ۲۲۴. متن کامل این مناشده را در تعلیق شمارهی ۲ آورده ایم.

۲- ابوعبدالله عکرمه بربری (متوفای ۱۰۵ هجری) فردی است که بتصریح علمای عامه از خوارج بوده و کذاب است. وی به دشمنی با خاندان پیامبر اشتهار داشته است. ما در قسمت پایانی این کتاب در تعلیق شماره ۳ دربارهی عکرمه بتفصیل سخن خواهیم گفت. آنچه که در اینجا لازم به ذکر است این است که بسیار مضحک می باشد که در مقابل انبوه روایاتی که در خصوص نزول آیه در شأن پنج تن نقل شده است، قول فرد معلوم الحالی مانند عکرمه طرح گردد. خوانندگان سخنان عکرمه را بعنوان یک نظر تفسیری نگاه نکنند بلکه از این گفتار عکرمه دریابند که وی تا چه حد در دروغ و افترا و معاندت با اهل بیت پیامبر اکرم صلوات الله علیهم جسور و بی پرواست. جای دریغ و درد است که علمای عامه در این مورد (و یا موارد دیگر) اراجیف عکرمه را در حد یک نظر تفسیری مطرح می کنند. ابن جریر طبری در تفسیر خود می گوید: بعضی معتقدند که آیه ی تطهیر درباره ی پنج تن نازل شده است و بعضی هم معتقدند که دربارهی زنان پیامبر است. طبری سپس برای طرح عقیده ی گروه اول به ۱۶ روایت محکم و صحیح استناد می کند که آن روایت ها همگی از صحابهی پیامبر چین می باشد، یعنی ۱۶ روایت از صحابه نقل می کند که آیه ی تطهیر در شأن پنج تن نازل شده است، بعد برای طرح نظر گروه دوم بدون اینکه روایتی از صحابه نقل نماید می گوید عکرمه معتقد بوده که این آیه دربارهی زنان پیامبر است. (تفسیر طبری ۲۲/ ۸ . ۵. اگر واقعا بر این نوع استدلال بتوان تفسیر روایی آیات قرآنی نام نهاد، و مراد از وجوه تفسیری یک آیه، امثال همین نقل قولها باشد، باید قبول کنیم که هر فردی در هر دوره ای می تواند مطالبی از خود برباقد و بعنوان تفسیر به بازار حراج بدهد چنانکه در زمان خلافت بنی العباس نیز گفتند: بنی العباس نیز مشمول این آیه می باشند. (مراجعه بفرمایید به الصواعق المحرقه / ۲۲۳، ۲۲۴). طرح شأن نزول آیه ی تطهیر در خصوص بنی العباس، پیامد طرح نظر امثال عکرمه در تفاسیر است. اگر سخن افرادی چون عکرمه - تحت عنوان وجوه تفسیری آبه - نقل نمی شد دیگر افراد جرأت این را بخود نمی دادند که امثال هارون الرشید و متوکل را نیز مشمول آیه ی تطهیر نمایند. اگر قرار باشد این تافهات و خزعبلات را بعنوان تفسیر قرآن تلقی نماییم و آنها را حقایق دینی بینداریم واقعا دیگر چه چیزی از دین باقی خواهد ماند؟!

۳- منظور از داستان سیاق این است که عکرمه مدعی است که چون آیات قبل از آیه ی تطهیر و همچنین آیه ی بعد آن مربوط به زوجات پیامبر است پس بهمان سیاق آیه ی تطهیر هم دربارهی همسران پیامبر است. پاسخ این است که آیات قبل از

آیه ی تطهیر و یا آیهی بعد از آیه تطهیر که دربارهی زوجات پیامبر است همگی دارای ضمائر مؤنث می باشد و حال آنکه دو ضمیر موجود در آیه ی تطهیر مـذکر است و لـذا از نظر ظـاهر کلاـم امکـان نـدارد آیه دربارهی زنان پیامبر صـلی الله علیه واله باشد و این موضوعی است که علمای عامه نیز آن را پذیرفته اند.

آیه ی تطهیر و نظررجال تفسیر و حدیث

علمـاء و رجـال تفسـیر و حـدیث پس از بررسـی روایات مـذکور، همگی متفق القول و هم عقیـده انـد که سـخن عکرمه اعتبار نـدارد، و این اسـتدلال سـیاق او برهان صـحیحی نیست، به ملاحظه ی اینکه ضـمایر آیه ی شـریفه ی تطهیر همه مـذکر است و ضمـائر دو آیه ی قبل و بعـد آن مؤنث می باشـد. بنابراین، سـیاق آیه ی تطهیر - که در وسط آن دو آیه است - عوض شـده و تغییر کرده، در نتیجه امکان ندارد که آیه مربوط به همسـران پیامبر صـلی الله علیه واله باشـد(۱) و اگر جز آیـه ی تطهیر منقبت دیگری در شأن زهرای اطهر لیلا نبود، همین یک آیه برهانی است کافی

۱- ابن حجر هیتمی می گوید: «اکثر مفسـرین معتقدند که آیه ی تطهیر در شأن علی و فاطمه و حسن و حسـین نازل شده است بـدلیل اینکه ضـمیر در «عنکم او همچنین در «یطهرکم مـذکر است». (الصواعـق المحرقه /۲۲۰). ابوالجارود از زیـد بن علی بن حسـین نقل می کنـد که فرمود: بعضـی از مردم جاهل می پندارنـد که خداوند در آیه ی تطهیر، همسـران پیامبر را قصد نموده است. اینان دروغ می گوینـد، بخـدا سوگند که اگر مراد همسـران پیامبر بود خدا می فرمود: «لیذهب عنکن الرجس و یطهرکن تطهیرا» و عبـارت بصورت تـأنیث بیـان میشـد نظیر عبـارت دیگر که فرموده است: «و اذکر مـا یتلی فی بیوکن»، «و لا ـتبرجن» و «لستن کأحد من النساء». (تفسیر قمی ۱۶۸ / ۲ ، بحارالانوار ۲۰۷ / ۳۵).

و نشانگر اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها معصومه است، (۱) و عصمت از جمله شئون و مناصب ولایت است و ما، غیر «ولی» که معصوم باشد سراغ نداریم (۲)از ابتدای خلقت، از آدم تا آخر، هر کسی که معصوم است «ولی» است، یا پیامبر است، یا امام است، و یا صدیق(۳) می باشد که صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آنان است.

۱- ابن حجر هیتمی می گوید: «ثم هذه الایه منبع فضائل اهل البیت النبوی لاشتمالها علی غرر من مائرهم و الاعتناء بشأنهم حیث ابتدئت ب (إنما) المفیده لحصر إرادته تعالی فی أمرهم علی إذهاب الرجس الذی هو الإثم او الشک فیما یجب الایمان به عنهم، و تطهیرهم من سائر الاخلاق و الاحوال المذمومه. و سیأتی فی بعض الطرق تحریمهم علی النار، و هو فائده ذلک التطهیر». (الصواعق المحرقه /۲۲۳). یعنی این آیه منبع فضائل اهل بیت نبوی است برای اینکه حاوی درخشان ترین مناقب ایشان و شامل توجه به شأن (رفیع) آنان است چرا که با لفظ (انما) آغاز می گردد، و (انما افادهی حصر ارادهی خدای تعالی را در امر منزه نمودن آنان از روس مینماید، و رجس نیز همان گناه و یا شک به آن چیزهایی است که ایمان به آنها واجب است. این آیه همچنین بیانگر ارادهی خداوند در تطهیر اهل بیت از جمیع خصوصیات اخلاق و احوال مذموم است؛ و اینکه در بعضی از طرق روایات که نقل خواهد شد آمده که - آتش و جهنم بر آنان حرام است همانا فائدهی این تطهیر میباشد».

۲- یعنی هم «ولی» باید معصوم باشد و هم معصوم الزاما «ولی» است.

۳- مرحوم علامهی مجلسی درباره ی اینکه حضرت زهرا علیه السلام صدیقه می باشند می گوید: «معنی صدیقه که بر وزن فعیله می باشد) مبالغهی در صدق و تصدیق است، و مراد آن است که فاطمه سلام الله علیها به آنچه که پدرشان پیامبر اکرم صلی الله علیه واله از جانب پروردگار می آوردند کثیر التصدیق بوده اند. حضرت صدیقه سلام الله علیها همچنین در اقوالشان نیز صادق بوده اند و با کردار خویش، اقوال خود را تصدیق مینمودند و این دقیقا به معنی عصمت است...». (مرآه العقول ۳۹۵ / ۵).

آیه ی دوم: [آیه ی مباهله]

« فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ »(۱)

پس بگو (ای پیامبر) بیایید ما و شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباهله برخیزیم (یعنی در حق یکدیگر نفرین کنیم) تا دروغگویان را به لعن و عذاب خدا گرفتارسازیم.

این آیه بطور صریح و آشکار ندا می کند بر اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه واله هنگامی که با انصارای نجران مباهله فرمود،(۲) حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز در این مورد شرکت داشت،

ص: ۶۵

۱- سوره آل عمران: ۶۱

۲- ابوالفرج اصفهانی ماجرای آمدن نجرانیان را به مدینه - با سند خویش بطرق متعددی تفصیلا نقل نموده که خلاصه ی آن چنین است: گروهی از نصارای نجران که در میانشان اسقف آنان، و عاقب، و ابوکبش، و سید، و قیس، و عبدالمسیح، و فرزند خردسال عبدالمسیح به نام حارث بودند به مدینه آمدند و ابتدا به بیت المدارس یهود (جایی که یهودیان در آن کتب خویش را می خواندند) رفتند و خطاب به آنان گفتند: چطور یک نفر توانسته بر شما غلبه کند؛ عالمان خویش را حاضر کنید تا فردا برای امتحان محمد نزد او برویم. فردای آن روز همگی نزد پیامبر رفتند، ابتدا اسقف نجرانیان آغاز به سخن نمود و گفت: ای ابوالقاسم، پدر موسی کیست؟ حضرت فرمود: عمران. اسقف گفت: پدر یوسف کیست؟ حضرت فرمود: یعقوب. اسقف گفت: پدر تو کیست؟ حضرت فرمود: پدر من عبدالله بن عبدالمطلب است. اسقف گفت: حال بگو پدر عیسی کیست؟ پیامبر صلی الله علیه واله تاملی فرمود، در این زمان بود که جبرئیل نازل شد و وحی آورد «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۵۹)» (آل عمران: ۵۹). پیامبر آیه را برای اسقف نجرانیان تلاوت نمودند. اسقف گفت: تو فکر می کنی خدا به تو وحی کرده که عیسی (مانند آدم) از خاک خلق شده است و حال آنکه نه بر تو و نه بر ما و نه بر قوم یهود چنین چیزی وحی نگردیده است...... از آن جهت که نجرانیان از لجاجت خویش دست برنداشتند) خداوند این آیه را نازل نمود «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۶۱)» (آل عمران: ۶۱). پیامبر اکرم صلی الله علیه واله آیه را برای آنان تلاوت نمودند و به آنان گفتند برای آنکه مشخص گردد حق با کیست [من بهمراه فرزندان و زنان و افرادی که به مانند نفس و وجود من هستند بنفرین شما خواهم پرداخت و شما نیز چنین کنید و از خداوند بخواهید که ما را دچار عذاب نماید، هر کدام از طرفین که دچار عذاب الهی شد حقانیت طرف مقابل ثابت می گردد. اسقف نجرانیان گفت: این منصفانه است. پیامبر فرمودند: فردا با یکدیگر مباهله خواهیم نمود یهودیان از مباهله منصرف شدند و در میان خود گفتند: (بگذارید نصارا و محمد در حق یکدیگر نفرین کنند) به ما چه مربوط است که خدا نصارا را از بین خواهد برد یا مسلمانان را. مسیحیان نیز وقتی به منازل خود رسیدند به یکدیگر گفتند: ما که می دانیم محمد پیامبر خداست اگر با او مباهله کنیم هلاک خواهیم شد بهتر است دیگر کاری بکار او نداشته باشیم تا او هم کاری با ما نداشته باشد. فردای آن روز پس از اذان صبح - پیامبر اکرم برای مباهله عازم

گردید. پیامبر فقط علی و فاطمه و حسن و حسین را برای مباهله با خود برد. نجرانیان آنگاه که او را با خاندانش دیدند به پیامبر گفتند که از مباهله ی با او منصرف شده اند و از حضرت خواستند که در حق آنان نفرین نماید. (الاغانی ۶ / ۱۲– ۱۰). حاکم حسکانی در روایتی نقل می کند که: «عاقب» و «سید» هر دو اسقف نجرانیان بودند. عاقب به سید گفت اگر محمد با اصحابش بخواهد با ما مباهله کند یقینا پیامبر نیست ولی اگر با خانواده اش به مباهلهی با ما مبادرت کند تحقیقا پیامبر است. زمانیکه پیامبر برای مباهله آماده شد علی را در سمت راست خود، و حسن را در سمت چپ خویش، و حسین را در سمت راست علی و فاطمه را در عقب سر خود قرار داد. عاقب وقتی چنین دید به سید گفت: با محمد مباهله نکن چون اگر این کار را انجام بدهی نه ما نجات می یابیم و نه اعقاب ما... (شواهد التنزیل ج ۱/ح ۱۷۴). همچنین مراجعه بفرمایید به فرائد السمطین ح ۲۳ / ۲ ، ۲۴ح ۳۶۵

و او وجود مقدسی است که میان چهار معصوم دیگر در آیه ی مباهله قرار گرفته است، دو معصوم (ابنائنا حسنین، و دو معصوم (انفسنا) پیامبر و علی، و یک معصومه ی ما بین آنان، که از نساء منحصر است به این وجود مقدس.(1) و با توجه به این مطلب که مباهله (ابتهال و نفرین کردن) با نصارای نجران یک کار عادی نیست، و با زن و مرد عادی نمی توان اقدام به مباهله کرد و طرف مقابل را مغلوب و رسوا نمود، لذا صلاحیت اقدام به چنین امر خطیری را افراد مقدس و شایسته ای دارا هستند که مورد نظر مرحمت حضرت حق تبارک و تعالی بوده باشند، و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از آن شخصیت هائی است که مشمول این آیه ی شریفه است و این از مسلمات است.

۱- بعضی از مصادر شأن نزول این آیه عبارت است از: صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب، ح ۳۲ ج ۱۸۷۱ / ۴ ، صحیح مسلم (بشرح نووی) ۱۷۶ / ۱۵ ، مسند احمد بن حنبل ۱۸۵/ ۱ (چاپ احمد محمد شاکر ۹۷/۳، ۹۸)، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فی مناقب علی بن ابی طالب - ج ۵/ ۶۳۸/ ح ۳۷۲۴، تفسیر طبری ۲۹۹/۳-۳۰۱، السنن الکبری (بیهقی) ۶۳ / ۷ ، الاغانی ۹ / ۱۲، ۱۰، معرفه علوم الحدیث (تألیف حاکم نیسابوری) - نوع ۱۷ ص ۶۳، مستدرک حاکم۳/۱۵۰، شواهد التنزیل ۱۲۰ / ۱ - ۱۲۹/ ح ۱۶۸-۱۷۶، الفصول المهمه (ابن صباغ)/ ۱۲۰، مناقب ابن مغازلی/۲۶۳، کفایه الطالب / ۲۸- ۲۹، ۵۵، ۵۶، الاصابه ۵۰۹ / ۲ ، فرائد السمطین ۱/ ۳۷۷، ۳۷۸ ح ۳۰۷، ج ۲/ ۲۳، ۲۶/ ح۳۶۵، تحفه الأشراف ۲۹۱ / ۳ ، سیر ، تفسیر ابن کثیر ۳۷۱ / ۱ ، الصواعق المحرقه / ۱۷۸، ۲۲۶، ۲۲۹، ۲۳۸، ذخائر العقبی/۲۵، تذکره الخواص /۱۴، مناقب خوارزمی/۶۰، ۹۷، شرح نهج البلاغه ۱۶/ ۲۹۱، اسدالغابه ۴/ ۲۶، در المنثور ۴/ ۳۸، المواهب اللدنیه ۴۳ / ۴ ، ینابیع الموده /۹، ۴۴، ۵۱، ۲۳۲، ۲۸۱، ۲۹۰، الإتحاف /۵، درالشحابه /۲۶۷. حاکم نیسابوری می گوید: «در تفاسیر اخبار متواتری از ابن عباس و غیر او نقل شده که پیامبر در روز مباهله دست علی و حسن و حسین را گرفت و فاطمه نیز در پشت سر آنان قرار داشت و سپس فرمود: اینان فرزندان و همتایان «= أنفسنا» و زنان ما می باشند، شما نیز همتایان و فرزندان و زنان خود را بیاورید تا در حق یکدیگر نفرین کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم». (معرفه علوم الحدیث - نوع ۱۷- ص ۶۳). تذکر این نکته ضروری است که در این آیه از وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام با تعبیر « أنفسنا» یعنی عین وجود و نفس پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یاد شده است؛ و این خود مقام و منزلتی است که اختصاص به امیرالمؤمنین دارد و اگر چنانچه ما این کلمه را به همتا ترجمه نمودیم از باب تسامح در ترجمه بوده است.

آیه ی سوم: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ»

آیه ی سوم: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ»(۱)

پس حضرت آدم از حضرت حق تبارک و تعالی کلمات را فراگرفت (و آن کلمات را وسیله ی قبول توبه ی خویش قرار داد و خداوند توبه ی او را پذیرفت.

درباره ی این آیه احادیثی نقل شده است که بسیار فوق العاده است؛ و با توجه به آیه ی مذکور و این روایات، انسان می تواند بخوبی درک نماید که حضرت صدیقه سلام الله علیها یکی از علل خلقت است و یکی از اسباب آفرینش جهان می باشد؛ یعنی همانطور که رسول اکرم، امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام سبب خلقتند، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز یکی از علل آفرینش است، و معقول نیست کسی علت خلقت باشد و ولایت نداشته باشد.

در این باره دو روایت نقل می کنیم که یکی از جناب امیر المؤمنین علیه السلام و دیگری از جناب ابن عباس. روایتی که از وجود مقدس امیر المؤمنین علیه السلام است و جمعی از حفاظ عامه آن را ذکر کرده اند چنین است:

«سألت النَّبِیَّ صلی الله علیه واله عَنْ قَوْلِ الله: «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ» فَقَالَ: إِنَّ الله أَهْبَطَ آدَمَ بِالْهِنْدِ، وَ حَوَّاءَ بِجُدَّهَ...حَتَّی بَعَثَ الله إِلَیْهِ جَبْرَئِیلَ، وَ قَالَ: یَا آدَمُ أَ لَمْ أَخْلُقْکَ بِیَدَیَّ؟ أَ لَمْ أَنْفُخْ فِیکَ مِنْ رُوحِی؟ أَ لَمْ أُسْجِدْ لَکَ مَلَائِکَتِی؟ أَ لَمْ أُزَوِّجْکَ حَوَّاءَ أَمَتِی؟ قَالَ: بَلَی. قَالَ: فَمَا هَذَا الْبُکَاءُ؟ قَالَ: وَ مَا یَمْنَعُنِی مِنَ الْبُکَاءِ؟ وَ قَدْ أُخْرِجْتُ مِنْ جِوَارِ الرَّحْمَنِ. قَالَ: فَعَلَیْکَ بِهَؤُلَاءِ الْکَلِمَاتِ، فَإِنَّ الله قَابِلٌ تَوْبَتَکَ وَ غَافِرٌ ذَنْبَکَ؛ قُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، سُبْحَانَکَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، عَمِلْتُ سُوءً وَ ظَلَمْتُ نَفْسِی إِنَّکَ أَنْتَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ. فَهَؤُلَاءِ الْکَلِمَاتُ الَّتِی تَلَقَّی آدَمُ».. (۲)

ص: ۶۹

۱- سوره البقره: ۳۷.

۲- فردوس الاخبار۳/۱۶۳/ح۴۲۸۸ ،الدرالمنثور ۱/ ۶۰، کنزالعمال ۲/۳۵۸/ح ۴۲۳۷ ،منتخب کنز العمال ۴۱۹/۱

امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: از پیامبر اکرم معنای آیه ی شریفه ی «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ » را سؤال کردم؛ حضرت فرمود: هنگامی که خدای تعالی، آدم را در هند و حوا را در جده فرود آورد. (بر حضرت آدم مدتها گذشت که اشک غم بر چهره می ریخت تا اینکه خدای تعالی جبرئیل را بر او نازل کرد و فرمود: یا آدم، آیا من ترا به دست (قدرت) خود نیافریدم؟ آیا از روح خود بر تو ندیدم؟ و ملائک را به سجده کردن بر تو فرمان ندادم؟ و آیا حوا کنیز خودم را به تو تزویج نکردم؟ حضرت آدم عرض کرد: بلی، خطاب آمد: پس این گریه ی مداوم تو از چیست؟ عرض کرد: خدایا، چرا گریه نکنم، که از جوار رحمت تو رانده شده ام. خدای تعالی فرمود: اینک فراگیر این کلمات را که به وسیله ی آن، خدا توبه ی تو را قبول می کند و گناهت را می بخشد؛ بگو یا آدم: «پاک و منزهی تو؛ نیست خدائی جز تو؛ بد کردم و بخود ستم روا داشتم؛ پس به حق محمد و آل محمد، مرا بخش، بدرستی که این توئی بسیار بخشنده و مهربان هستی». (پیامبر اکرم در پایان سخن فرمود: این است آن کلماتی که خدای تعالی به حضرت آدم آموخته است».

ص: ۷۰

روایت دیگری در همین موضوع جناب ابن عباس از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«لَمَّا خَلَقَ الله تَعَالَی آدَمَ وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ عَطَسَ، فَأَلْهَمَهُ الله «الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِینَ» فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: یَرْحَمُکَ رَبُّکَ. فَلَمَّا أَسْجَدَ لَهُ الْمَلَائِکَه تَدَاخَلَهُ الْعُجْبُ، فَقَالَ: یَا رَبِّ، خَلَقْتَ خَلْقاً أَحَبَّ إِلَیْکَ مِنِّی؟! فَلَمْ یُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّانِیَه فَلَمْ یُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الثَّالِثَه فَلَمْ یُجِبْ. ثُمَّ قَالَ الله عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ: نَعَمْ، وَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُکَ. فَقَالَ: یَا رَبِّ فَأَرِنِیهِمْ، فَأَوْحَی الله عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی مَلَائِکَهِ الْحُجُبِ أَنِ ارْفَعُوا الْحُجُبَ، فَلَمَّا رُفِعَتْ، إِذاً آدَمُ بخمسهِ أَشْبَاحٍ قُدَّامَ الْعَرْشِ؛ فَقَالَ: یَا رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: یَا آدَمُ هَذَا مُحَمَّدٌ نَبِیِّی، وَ هَذَا عَلِیٌّ أَمِیرُالْمُؤْمِنِینَ ابْنُ عَمِّ نَبِیِّی وَ وَصِیُّهُ، وَ هَذِهِ فَاطِمَهُ ابْنَهُ نَبِیِّی، وَ هَذَانِ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ ابْنَا عَلِیٍّ وَ وَلَدَا نَبِیِّی. ثُمَّ قَالَ: یَا آدَمُ هُمْ وُلْدُکَ، فَفَرِحَ بِذَلِکَ. فَلَمَّا اقْتَرَفَ الْخَطِیئَهَ، قَالَ: یَا رَبِّ، أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ لَمَّا غَفَرْتَ لِی، فَغَفَرَ الله لَهُ بِهَذَا، فَهَذَا الَّذِی قَالَ الله عَزَّ وَ جَلَّ «فَتَلَقَّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَیْهِ» فَلَمَّا هَبَطَ إِلَی الْأَرْضِ، صَاغَ خَاتَماً، فَنَقَشَ عَلَیْهِ «مُحَمَّدٌ رَسُولُ الله وَ عَلِیٌّ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ» وَ یُکَنَّی آدَمُ بِأَبِی مُحَمَّدٍ».(۱)

۱- ابوالفتح محمد بن علی طنزی (متولد ۶۸۰ هجری) در کتاب الخصائص العلویه حدیث مذکور را نقل کرده است. این روایت - با ارجاع به الخصائص العلویه - در کتاب ارجح المطالب/ ۳۲۰ و الغدیر ۳۰۱ / ۷ ذکر گردیده است. در کتاب بحار نیز این روایت را می توانید ببینید. (بحارالانوار ۱۱/ ۱۷۵).

بعد از آنکه خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و با الهام خدائی «الحمدلله رب العالمین» گفت. خدای تعالی در جواب او فرمود: «یرحمک ربک» رحمت خدا بر تو باد.

خوشا آن بشری که جواب عطسه اش خطاب الهی باشد). هنگامی که فرشتگان بر حضرت آدم سجده کردند، عجب (و

خودپسندی) به او راه یافت و در حالی که به خود میبالید عرض کرد: پروردگارا، آیا مخلوقی که نزد تو محبوبتر از من باشد، آفریدهای؟ و این سؤال را سه بار تکرار کرد و هر سه بار بی جواب ماند.

سپس از جانب پروردگار خطاب آمد: بلی یا آدم، مخلوقاتی از تو محبوبتر دارم که اگر آنان نبودند ترا نیز نمی آفریدم. عرض کرد: پروردگارا آنان را به من نشان بده.

در آن هنگام خدای تعالی به فرشتگان حاجب درگاه الهی وحی شد: پرده ها را کنار بزنید. (بلی، آفریننده ی جهان در پشت پرده ی غیب موجوداتی دارد که سبب تربیت آدم و اولاد آدمند). چون حجابها برداشته شد، از پشت پردهی غیب، پنج شبح ظاهر شدند که در پیشگاه عرش ایستاده بودند. حضرت عرض کرد: پروردگارا اینان کیستند؟

خطاب آمد. این پیامبر من، این علی امیرالمؤمنین پسر عم او، این فاطمه دخترش و این دو، حسن و حسین پسران علی و فرزندان پیامبر من هستند. و پس از معرفی نامهای آنها، خدای تعالی فرمود: یا آدم، اینان مقام اول را دارا هستند و درجاتشان بسیار عالی و مرتبه ی تو تالی مقام والای اینان می باشد. و بعدها وقتی که حضرت آدم مرتکب و مبتلای آن ترک اولی شد،

عرض کرد: پروردگارا، از تو مسئلت دارم که به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین از خطای من در گذری. پس دعایش مستجاب شد و مشمول عفو و آمرزش خدای تعالی قرار گرفت و این است معنای آیه ی شریفه که خدا می فرماید: پس آدم کلماتی از پروردگارش فراگرفت که به وسیله ی آن کلمات توبهی او مورد قبول واقع گردید. ابن عباس، سپس روایت را چنین ادامه میدهد که پیامبر فرمود):

هنگامی که آدم بر زمین فرود آمد، انگشتری برای خود ساخت که نقش آن عبارت مبارک «محمد رسول الله و علی امیرالمؤمنین»

بود؛ و «ابومحمد» (پدر محمد) کنیه ی او شد.

حافظ ابن نجار (۱) که یکی از بزرگان عامه (سنی) است به سند خودش از ابن عباس روایت می کند:

«سَأَلْتُ رَسُولَ الله صلی الله علیه و آله عَنِ الْکَلِمات الَّتی تَلَقّیها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فتاب عَلَیه. قالَ: سَأَلَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیّ وَ فاطِمَهَ وَ الحَسَنِ وَ الحُسَیْنِ إلا تُبْتَ عَلَیَّ، فَتابَ الله عَلَیه»(۲)

ص: ۷۳

۱- حافظ کبیر ابوعبدالله محمد بن محمود بن حسن بن هبه الله معروف به محب الدین ابن نجار در سال ۵۷۸ هجری در بغداد زاده شده و در سال ۹۳ هجری در همانجا فوت گردیده است تمامی علمای رجال عامه به تجلیل از مقام علمی وی پرداخته اند و هیی و ابن العماد حنبلی وی را توثیق نموده اند. وی دارای تالیف بسیاری است که تاریخ بغداد» را می توان از میان آنها نام برد. این کتاب ذیل تاریخ بغداد» تالیف خطیب بغدادی است و در ۱۹ جلد میباشد که تا کنون چاپ نرسیده است. وی شافعی مذهب می باشد و استماع حدیث را از سن ۱۰ سالگی آغاز نموده و برای کسب علم مسافرتهای بسیاری از جمله به اصفهان و خراسان و شام و مصر و حجاز داشته است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ۱۴۲۸ / ۴ ، الوافی بالوفیات ۹ / ۵، سیر اعلام النبلا، ۱۳۱ / ۲۳۰ ، طبقات الشافعیه (سبکی) ۹۸ / ۸ ، شذرات الذهب ۲۲۶ / ۵ ، دول الاسلام /۳۸۲.

۲- سیوطی این حدیث را از حافظ ابن نجار نقل نموده است. (الدرالمنثور ۶۰ / ۱ ، ۶۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: مناقب ابن مغازلی/۶۳، ینابیع الموده/۹۷، ۲۳۸، ۲۳۹.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله سؤال کردم: آن (کلماتی که حضرت آدم از پروردگار خود فرا گرفت و به وسیله ی آن توبهی او مورد قبول واقع شد، چیست؟ حضرت فرمود: آدم با این کلمات از خدا درخواست کرد که توبهی او را بپذیرد: «به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، توبه ی مرا قبول فرما». پس خدای تبارک و تعالی توبه ی او را پذیرفت».

این روایت را سیوطی(۱) در «درالمنثور»(۲)، بدخشانی - از حافظ کبیر دار قطنی (۳) تجار، و ابن مغازلی (۴)در «مناقب» با ذکر سند نقل کرده اند.

۱- جلال الدین عبدالرحمن بن کمال الدین مصری شافعی متوفای سال ۹۱۱ هجری معروف بـه شـیوطی او را از آن جهت شیوطی خوانده اند که از اهالی آسیوط (شهری در کنارهی غربی رود نیل در مصر) بوده است. وی از مفسران و حفاظ معروف عامه می باشد که تألیفات بسیاری تدوین نموده است. بعضی شمار تالیفات وی را به ۱۰۰ عنوان رسانیده اند. شعرانی می گوید: «شیوطی در زمان خویش به علم حدیث و فنون رجال و غریب حدیث و متن و سند روایات و همچنین استنباط احکام، از تمامی معاصران خود اعلم بوده است». عبدالحی کتانی درباره ی سیوطی می گوید: «این مرد در قرون اخیر در حفظ و اطلاع و کثرت تالیف - نادره ای از نوادر اسلام است». ابن العماد حنبلی در کتاب شذرات - پس از تجلیل از سیوطی و پس از ذکر نام کتب وی می گوید: «سیوطی هفتاد و چند بار پیامبر را در بیداری درک نموده و طی الارض نیز می کرده است»! برای اطلاع از مقام و رتبه ی علمی وی نزد عامه مراجعه بفرمایید به: الطبقات الصغری (شعرانی)/ ۱۷ ۳۶، شذرات الذهب ۱/ ۵۱ - ۵۵، فهرس الفهارس ۲/ ۱۰۱۰ - ۱۰۲۲، الاعلام زرکلی) ۳ ۳۰۱، معجم المؤلفین ۲/ ۸۲ الغدیر ۱۳۳ / ۱

۲- میرزا محمد بن معتمد خان بدخشی (بدخشانی) مؤلف کتاب «مفتاح النجا فی مناقب آل العبا» و کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الأطهار» می باشد. این دو کتاب بیانگر وسعت اطلاع مؤلف از علم حدیث و مهارت وی در شناخت اسناد احادیث است. [الغدیر ۱۴۳ / ۱] برای اطلاع بیشتر از شرح احوال بدخشی مراجعه بفرمایید به مقدمه ی کتاب «نزل الابرار بما صح من مناقب اهل البیت الأطهار»

۳- حافظ علی بن احمد بن عمر دار قطنی متوفای ۳۸۰ هجری. شرح زندگانی وی را می توان در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ یافت. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد ۱۲/ ۳۶ می گوید: «وی نادرهی زمانه و عصر خویش، و فردی بی نظیر، و از پیشوایان علمی زمان خود بوده است. علم به آثار گذشتگان و شناخت موارد ضعف حدیث و شناسایی اسامی رجال و آگاهی از احوال روات به او منتهی می شود. وی در تمامی این علوم، فردی صادق و امین و فقیه و عادل است. شهادت او مورد قبول، اعتقادش متین و مقبول، و مذهبش بر نهج سلامت بوده، و در علوم غیر حدیث نیز تسلط داشته است». [الغدیر ۱۰۶ / ۱] بعضی از مصادر دیگر شرح زندگانی وی عبارتند از: سیر اعلام النبلاء ۴۴۹ / ۱۶ ، وفیات الاعیان ۳/ ۲۹۷، البدایه و النهایه ۳۶۲ / ۱۱ ، النجوم الزاهره ۳۷۲ / ۴ ، طبقات الشافعیه (سبکی) ۴۶۳ / ۳ ، تذکره الحفاظ ۹۹۱ / ۳ ، الارشاد/ ۱۹۳، درات الذهب ۱۱۶/۳، العبر ۲/ ۱۶۷.

۴- ابوالحسن علی بن محمد بن محمد بن طیب واسطی لابی مغازلی شافعی معروف به ابن جلابی و ابن مغازلی متوفای ۶۸۳ هجری. کتاب «المناقب» که نوشته ی اوست بخوبی نشانگر تسلط و تضلع وی در علم حدیث و فنون آن است. [الغدیر ۱۱۲ / ۱

]. همچنین مراجعه بفرمایید به: تاریخ الاسلام ذهبی - حوادث و وفیات ۴۸۰ الی ۴۹۰ هجری ص ۱۱۳.

و با توجه به مطالبی که گفته شد از این آیه هم استفاده می شود که وجود مقدس حضرت صدیقه علیها السلام سبب خلقت عالم و ولیهالله بوده است.

آیه ی چهارم:«وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ»

آیه ی چهارم:«وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ » (۱)

« هنگامی که پروردگار حضرت ابراهیم را با کلماتی امتحان فرمود و آن کلمات را تمام کرده. »

همانطوری که در آیه ی قبل گفته شد که مقصود از «کلمات» چیست، در این آیه نیز مراد از کلمات» عبارتند از : رسول اکرم، امیر المؤمنین، حضرت صدیقه و حسنین علیهم السلام

در این باره مفضل بن عمر(۲) یکی از بزرگان صحابی حضرت صادق علیه السلام که حکیم و فقیهی فوق العاده است، روایتی از آن حضرت نقل می کند و می گوید:

۱- سوره ی بقره: ۱۲۴

۲- ابوعبدالله (یا ابومحمد) مفضل بن عمر جعفی درباره‌ی وی اقوال مختلفی از سوی علمای رجال شیعه مطرح گردیده است که قول غالب و متین حاکی از وثاقت و مقام رفیع او می باشد. وی از اصحاب و خواص امام جعفر صادق علی بوده است. شیخ طوسی وی را از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام برشمرده است. ابن قولویه و شیخ مفید او را توثیق نموده اند و شیخ طوسی وی را از جملهی وکلای ممدوح ذکر نموده است. شیخ مفید می گوید: «وی از شیوخ اصحاب امام صادق علیه السلام و از خواص و نزدیکان حضرت بوده و از ثقات فقهای صالح می باشد. مرحوم آیه الله خوئی می فرمایند: «در جلالت مفضل همین کافی است که امام صادق علیه السلام تنها وی را برای کتابت کتاب معروفش (توحید مفضل) مشخصی نموده است، و این همان کتابی است که نجاشی از آن با نام «کتاب فکر» یاد کرده، و این موضوع آشکارا دلالت بر این دارد که مفضل از خواص اصحاب امام صادق علیه السلام و مورد عنایت حضرت بوده است. مرحوم آیه الله خوئی در ادامه می فرمایند: اینکه نجاشی دربارهی مفضل گفته است که وی «فاسد المذهب و مضطرب الروایه» بوده است قابل اعتنا نیست... چون اینکه می گوید «فاسد المذهب است» با کلام شیخ مفید معارضت دارد... و روایات، کلام شیخ مفید را تقویت می نماید؛ و اما اینکه نجاشی گفته است «وی مضطرب الروایه» می باشد باید بگوییم اگر این کلام حتی درست هم باشد کاشف از عدم وثاقت مفضل نیست. بلکه حاکی از این است که بعضی از) صفات مفضل معلوم نیست که از آن او باشد. و به این معناست که طریقی که به کتب او منتهی می گردد ضعیف است. نتیجه اینکه: مفضل بن عمر فردی جلیل و ثقه میباشد». مراجعه بفرمایید به: رجال الطوسی /۳۱۴، ۳۶۰، کتاب الغیبه (شیخ طوسی)/۲۱۰، اعیان الشیعه ۱۰/ ۱۳۲، معجم رجال الحدیث ۲۹۲ / ۱۸ ، جامع الرواه ۲/ ۲۵۸، سفینه البحار ۳۷۱ / ۲ ، معجم الثقات /۳۶۱، مناقب ابن شهر آشوب ۲۸۱ / ۶ .

«سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِماتٍ فَأَ تَمَّهُنَّ». ما هذِهِ الْكَلِماتُ؟ قالَ عليه السلام: هِيَ الْكَلِماتُ الَّتی تَلَقّيها آدَمُ مِنْ رَبِّهِ فَتابَ عَلَيْهِ، وَ هُوَ أ نَّه قالَ: «أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيّ وَ فاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ إلّا تُبْتَ عَلَيَّ»، فَتابَ اللهُ عَلَيْهِ، إنّهُ هُوَ التَّوابُ الرَّحِيمُ، قُلْتُ لَهُ: يَابْنَ رَسُولِ اللهِ فَما يَعْنی عَزَّ وَ جَلَّ بِقَوْلِهِ : «فَأَ تَمَّهُنَّ»، قالَ: يَعْنی أَ تمّهُنَّ إلَی القائِمِ إثنَا عشر إماماً، تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِ الْحُسَينِ عليه السلام(۱)

از حضرت صادق عليه السلام معنی آيه ی شريفه ی «وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ» را پرسيدم كه مقصود خدای تعالی از اين كلمات چيست؟ فرمود: اين كلمات، همان كلماتی است كه حضرت آدم، از خدای تعالی فرا گرفت و چنين عرض كرد: «پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسين از تو درخواست مینمايم كه توبه ی مرا بپذيری»؛ پس توبه اش مورد قبول واقع گرديد، بدرستی كه خدا، بسيار توبه پذير و مهربان است.

مفضل بن عمر می گويد: سپس از حضرت صادق عليه السلام پرسيدم مقصود خدای تعالی از «أَتَمَّهُنَّ» در اين آيه چيست؟ فرمود: يعنی نام نه امام ديگر از اولاد حسين بن علی تا قائم آل محمد صلی الله عليه واله را به پنج تن ملحق نمود).

۱- اين روايت را از علمای عامه قندوزی در كتاب ينابيع الموده/ ۹۷ نقل نموده است. از ميان كتب علمای شيعه نيز می توان به اين كتب مراجعه نمود: معانی الاخبار/۱۲۶، بحارالانوار ۱۷۶ / ۱۱ .

لـذا کلمـاتی که حضـرت ابراهیم به وسـیله ی آنهـا آزموده شـد، جـامع تر، بالاـتر، عـالی تر، از کلماتی است که حضـرت آدم فراگرفت. این کلمات همان است که حضرت امام هادی علیه السلام، در روایتی می فرماید: «نحن الکلمات»(۱) یعنی ماییم آن کلماتی که خـدا در قرآن به آن اشاره می فرمایـد. چهارده معصوم علیهم السـلام را از این جهت «کلمه» نامیـده انـد که نامهای آنها در عرش نوشته شده است و همچنین به ملاحظه ی آن کلمه ای است که دو بار بر شانه ی آنان نقش بسته است؛ یکبار در رحم مادر، و بار دوم بعد از ولادت.

ص: ۷۹

۱- خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَـجَرَهٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَـبْعَهُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲۷)» (لقمان: ۲۷). «یعنی: اگر هر درختی که در زمین است قلم شود و آب دریا بهمراه هفت دریای دیگر آن را مرکب (مـداد) گردنـد بـاز کلمـات الهی پایـان نمی رسـد و نگـارش آن ناتمـام می مانـد». . یحیی بن اکثم از امـام هادی ع دربارهی این آیه سؤال نمود و پرسـید منظور از «کلمات» چیست؟ امام جواب فرمودنـد: «نحن الکلمات التی لاتدرک فضائلنا و لاستقصـی». «یعنی: ماییم کلمات، (چون) فضائل ما (بطور کامل) قابل درک نیست و به فهم کنه آن راهی نمی باشـد». (مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۴۰۴تحف العقول /۶۷۹، احتجاج طبرسی (۴۵۴، بحار ۱۵۱ / ۴ ، ۲۶/ ۱۷۶، ۱۶۶ / ۵۰). در کتاب «در بحر المناقب» که تالیف ابن جمال الـدین محمـد بن احمـد موصـلی حنفی مشـهور به ابن حسـنویه (متوفای ۶۸۰ هجری) می باشـد، مؤلف در قسـمتی از یک روایت مفصل از پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله چنین نقل می کند ..... وان آدم لما رای اسمی و اسم أخی علی و اسم فاطمه والحسن و الحسین علیهم السلام مکتوبه علی ساق العرش بالنور، قال: الهی خلقت خلقا و هو اکرم منی؟ قال: یا آدم لولا هذه الاسـماء لما خلقت سـماء مبنیه و لا أرضا مدحیه و لا ملکه مقربه و لا نبیا مرسـلا ولا خلقتک یا آدم. فقال: الهی و سـیدی فبحقهم علیـک الاـ غفرت لی خطیئتی فنحن الکلمـات التی قـال الله تعالی: «فتلقی ادم من ربه کلمات قتاب علیه» (احقاق الحق ۵/ ۱۱). پیامبر صـلی الله علیه واله می فرمایند: «آنگاه که آدم مشاهده نمود نام من و نام برادرم علی و نام فاطمه و حسن و حسـین بر ساق عرش با نور نگاشـته شـده است، گفت: خداوندا، آیا تو کسـی را قبل از من آفریده ای که گرامی تر از من باشد؟ خداوند فرمود: ای آدم اگر این اسماء نبودند من هیچ آسمان استواری را و هیچ زمین گستردهای را و هیچ فرشته ی مقربی را و هیـچ پیامبر مرسـلی را خلق نمی کردم و ترا نیز ای آدم نمی آفریـدم. آدم گفت: خداوندا، پس به حقی که اینان بر تو دارنـد از گناه من در گذر. (پیامبر در ادامه فرمود: ماییم آن کلماتی که خداوند درباره ی آن می گوید: «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ»

هنگامی که نطفه ی امام علی منعقد می شود . بعد از دمیده شدن روح – بر دوش او نوشته

می شود: «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ»(۱).

وقتی که امام علی از مادر متولد می شود، آنگاه نیز بر شانه ی راستش آیه ی مذکور نقش می بندد. (۲)

۱- سورهی الأنعام: ۱۱۵. «از روی راستی و عدالت کلمه ی پروردگارت به اتمام رسید، تبدیل و تغییر در کلمات خداوند راهی ندارد».

۲- در خصوص اینکه چه زمانی این کلمات بر شانه (یا بر بازو، و یا بین دو چشم امام) نوشته می شود روایات مختلفی نقل گردیده که می توان آنها را به نه دسته تقسیم نمود. ما ابتدا بصورت گذرا به مضمون این روایات اشاره می کنیم و سپس نظر مرحوم علامه مجلسی را- درباره ی اختلاف این روایات- نقل می نماییم: (۱)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که: چار ماه پس از انعقاد نطفه ی امام این کلمات بر بازو (عضد) امام نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲- ۴۳۴، ۴۳۹- ۴۴۱، بحارالانوار ج ۲۵/ ۳۹، ۴۱- ۴۳، ج ۴۸/ ۳، ج ۵۷/ ۳۵۹). (۲)- در بعضی روایات از امام باقر و امام صادق علیهما السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نقش می بندد. (تفسیر عیاشی ج ۱/ ۳۷۴، محاسن برقی ج ۲/ ۳۱۴، ۳۱۵، بصائرالدرجات ص ۴۳۱- ۴۳۶، ۴۳۹- ۴۴۰، بحارالانوار ج ۲۴/ ۱۷۸، ج ۲۵/ ۳۸- ۴۲، ۲۶/ ۱۳۲- ۱۳۴، ۱۳۶). (۳)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود این کلمات در بطن مادر بر بازوی راست (عضد ایمن) امام نوشته می شود. (تفسیر قمی ج ۱/ ۲۲۱، بحارالانوار ج ۲۵/ ۳۶). (۴)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شدده که این کلمات پس از تولد امام بین دو چشم امام نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/ ۳۷، ۴۰، ۴۴، ج ۲۶/ ۱۳۳). (۵)- در بعضی روایات از امام صادق علیه السلام نقل شده که این کلمات پس از ولادت امام بر بازو (عضد) امام نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۲، بحارالانوار ج ۲۵/ ۴۰). (۶)- روایاتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از تولد امام، بین دو شانه ی امام (بین کتفیه) نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۱۳۸، بحارالانوار ج ۲۵/ ۴۳، ۴۴، ج ۲۶/ ۱۳۴). (۷)- در بعضی از روایات که از امام صادق علیه السلام نقل شده آمده است که این کلمات پس از ولادت امام بر شانه ی حضرت (علی منکبه) نقش می بندد. (بصائرالدرجات ص ۴۳۷، ۴۳۸، بحارالانوار ج ۲۶/ ۱۳۳). (۸)- روایاتی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل شده که این کلمات پس از تولد امام بر شانه ی راست امام (علی منکبه الایمن) نوشته می شود. (بصائرالدرجات ص ۴۴۲، بحارالانوار ج ۲۶/ ۱۳۵). (۹)- روایتی از امام ششم علیه السلام نقل است که حضرت فرمود: این کلمات پس از ولادت بر هر دو بازوی امام (علی منکبیه) نوشته می شود. (بصادرالدرجات ص ۴۳۶، بحارالانوار ج ۲۵/ ۴۱). علامه ی مجلسی می فرمایند: این اخبار با یکدیگر منافات ندارد،زیرا احتمال دارد که کتابت (این کلمات) در تمامی مواضع مذکور و در تمامی اوقاتی که ذکر شد صورت گرفته باشد حال این (کتابت) چه حقیقی باشد و چه مجازی، بهر حال کنایه از این است که (این شخص امام است که) قابلیت امامت و خلافت را دارد و اوست که محل افاضه ی علوم ربانی است و از حرکات و سکنات اوست که هر علم و حکمتی سرچشمه می گیرد.... (بحارالانوار ج ۲۵/ ۴۰).

درباره ی همین کلمات است که حضرت ولی عصر علیه السلام در دعای رجبیه اش می فرماید:

لَا فَرْقَ بَیْنَکَ وَ بَیْنَهَا إِلاَّ أَنَّهُمْ عِبَادُکَ وَ خَلْقُکَ فَتْقُهَا وَ رَتْقُهَا بِیَدِکَ بَدْؤُهَا مِنْکَ وَ عَوْدُهَا إِلَیْکَ أَعْضَادٌ وَ أَشْهَادٌ وَ مُنَاةٌ وَ أَذْوَادٌ وَ حَفَظَةٌ وَ رُوَّادٌ (۱)

هرگز امکان ندارد اشخاصی که در منطق وحی «کلمات الهی» نامیده شوند، و انبیاء به آنان متوسل شده باشند، ولی خودشان عاری از ولایت باشند. و حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز داخل این کلمات و جزء این کلمات است؛ کلماتی که معرفت

۱- یعنی: «خداوندا، تفاوتی میان تو و آنان نیست جز آنکه آنان بندگان ومخلوقات تو هستند و فتق و رتق (و انجام) امور آنان بدست توست. آغاز ایشان از تو و بازگشتشان به سوی تو می باشد. آنان کمک کاران و شاهدان و میزانها و مدافعان و نگاهبانان و بازرسان تو هستند». عبارات فوق قسمتی از دعای رجبیه ی حضرت ولی عصر علیه السلام است که صاحب اقبال الاعمال آن را به سند خویش از ابوجعفر محمد بن عثمان بن سعید نقل می نماید. (اقبال الاعمال ص ۶۴۶، بحارالانوار ج ۹۵/ ۳۹۳). همچنین مرحوم شیخ عباس قمی نیز دعای فوق را در کتاب مفاتیح الجنان در قسمت ادعیه ی ماه رجب آورده است.

آنها را به حضرت آدم، به حضرت موسی و به حضرت عیسی آموخته اند، و همه ی انبیاء به آنان متوسل شدهاند؛ و باز تکرار می کنیم: هرگز معقول نیست که کسی «کلمه الله» باشد، و انبیاء به او توسل کنند، ولی مقام ولایت نداشته باشد. لذا این آیه هم از آیاتی است که می توان از آن در اثبات مقام ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها استفاده کرد.

آیه ی پنجم: [آیه ی مودت]

« قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی»(۱)

بگو (ای پیامبر) من برای انجام رسالتم پاداشی از شما نمی خواهم،

مگر مودت با خویشان نزدیکم».

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله اجر رسالت خودش را از طرف حضرت حق تبارک و تعالی، مودت نزدیکان خویش اعلام می دارد. یعنی فقط مودت خویشان حضرت رسول اکرم را می توان اجر و مزد رسالت عظمای احمدی دانست.(۲)

ص: ۸۳

۱- سوره ی الشوری ۲۳

۲- حضرت رضا علیه السلام دربارهی این آیه می فرمایند: «خداوند مودت اهل بیت را واجب نفرمود مگر بعد از آنکه دانست ایشان هیچگاه از دین خدا روی بر نمی تابند و هیچگاه به ضلالت و گمراهی باز نمی گردند»... حضرت رضا علیه السلام سپس فرمودند: «کسی که مودت اهل بیت را داشته باشد و رسول خدا و خاندان او را دوست بدارد، پیامبر خدا دیگر قادر نیست او را دوست نداشته باشد؛ و کسی که مودت اهل بیت را ترک نماید و با آنان دشمنی ورزد، بر رسول خدا واجب است که آن فرد را دشمن بدارد، زیرا آن شخص ترک فریضه ای از واجبات الهی را نموده است. آنگاه که خداوند آیهی « قُلْ لَا أَسْـأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی» را بر پیامبر خود نازل فرمود، رسول خدا در میان اصحاب خویش برخاست و پس از حمد و ثنای پروردگار فرمود: ای مردم خداوند دربارهی من وظیفه ای را واجب نموده است، آیا شما آن وظیفه را ادا مینمایید؟ هیچکس پاسخ پیامبر را نداد. پیامبر فرمود: ای مردم، آن وظیفه این نیست که شما طلا و نقره و خوردنی و نوشیدنی به من بدهید. مردم پرسیدند حال که چنین است بگو که وظیفه ی ما در مقابل تو چیست؟ پیامبر این آیه را (آیهی مودت را تلاوت فرمود. مردم گفتند: اگر وظیفه ی ما در مقابل تو تنها همین است آن را می پذیریم». امام رضا علیه السلام می فرماید: «مردم چنین گفتند و اکثر آنان به این عهد خود وفا ننمودند. خداوند بر تمامی پیامبرانی که مبعوث نمود وحی کرد که مبادا از قومشان اجری درخواست نمایند، زیرا این خدای متعال است که اجر انبیاء را خواهد داد، ولی خداوند موت اقربای محمد صل الله علیه والهرا بر مسلمانان واجب نمود و به پیامبر امر کرد که اجر رسالت خویش را دوستی اقربای خویش قرار دهد... پس گروهی به میثاق خویش با خداوند وفا کردند و به (دوستی) آنان متمسک شدند و از طرف دیگر آنان که اهل اختلاف و نفاق بودند با اقربای پیامبر معاندت و دشمنی نمودند و از آنان روی گردانیدند و از حدودی که خداوند آن را مشخص نموده بود سر برتافتند و گفتند: منظور از اقربای پیامبر تمامی عرب و تمامی کسانی هستند که به دعوت پیامبر پاسخ مثبت داده اند. (حتی اگر این گفته ی آنان نیز درست باشد) در هر دو صورت مودت و دوستی اقربای پیامبر واجب است و آنانکه به پیامبر نزدیکترند در این امر اولویت دارند و هرقدر قرابت به او نزدیکتر باشد مودت نیز بر همان اساس باید بیشتر باشد. گرچه در اخبار این مطلب ثابت و مسلم است که «اهل بیت» کسانی هستند که مودت آنان لازم است و همانان هستند که خداوند دوستی ایشان را واجب نموده است هر چند که کسی به آنان وفا ننمود. این دوستی، مودتی است که اگر کسی آن را دارا

باشـد و مـؤمن و مخلص نیز باشـد خداونـد بهشت را بر او واجب می گردانـد زیرا خداونـد فرموده است: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ *ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » سوره ی الشوری ۲۲ ،۲۳ آنگاه امام رضا علیه السلام فرمودند: «حضـرت امام حسـین علیه السلام فرموده اند: (یکبار که مهاجرین و نصار نزد پیامبر گرد آمده بودند به رسول خدا گفتند: شما برای هزینه ی زندگی خود و هزینه ی کسانی که نزد شـما می آیند مخارجی دارید. این اموال ما و خونهای ماست به نیکی در آنها حکم کنید که مأجورید؛ هر چقدر خواستید ببخشید و هر چقدر خواستید بی تکلف آن را برای خویش نگاه دارید. پیامبر فرمود: خداونـد روح الامین را فرسـتاده و وی می گویـد: ای محمد « قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى » یعنی اینکه پس از من اقربـای مرا دوست بداریـد. (آنگـاه که مهاجرین و انصار از نزد پیامبر خارج شدنـد، منافقانشان گفتنـد: رسول خـدا آنچـه را کـه مـا به او عرضه کردیم فقـط به این نیت رد کرد که مـا را به دوسـتی بـا خانـدانش - در بعـد از مرگش) - ترغیب نمایـد، او در این نشـست (به خـدا) افترا زده است و این فرمـان خـدا نیست). این گفتهی منافقـان چنـان گنـاهی) عظیم بود که خداونـد این آیه را نـازل نمود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللَّهِ شَيْئًا هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفَى بِهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۸)»» (سورهی الاحقاف: ۸).) پیامبر آنان را طلبیدنـد و از ایشان سؤال کردند: آیا (میان شما چیزی روی داده است؟ گفتند: بخدا سوگند آری؛ عده ای از ما سخنان تندی گفته اند که ما آن سخنان را ناپسند داشتیم. آنگاه پیامبر آیه ای را که بر او نازل شـده بود بر آنان خواند. آنان گریسـتند و گریه ی ایشان شدت گرفت، خداوند این آیه را نـازل فرمود که: «وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ (۲۵)» (سـوره ی الشوری، آیه ی ۲۵)))». (امالی صدوق ص ۴۲۴- ۴۲۶، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۳- ۱۸۵، تحف العقول ص ۴۳۱- ۴۳۳، بحارالانوار ج ۲۵/ ۲۲۵- ۲۲۸).

درباره ی این آیه بایـد بطور تفصـیل بحث و بررسـی کرد تا روشن شود که آیا این آیهی شـریفه در شأن کیست. و این مودت ارزنـده مؤدت چه کسانی است و مقـدار و انـدازه ی آن چگونه است ؟ مودتی که هم سـنگ، هم کفه، و هم وزن اجر رسالت محمدی است. به اجماع فریقین (شـیعه و سـنی) و جمیع مسـلمین، این آیه در شأن اهل بیت عصـمت و قداست نازل شده است یعنی علی، فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم.

ص: ۸۴

احمد بن حنبل (۱) در مناقب، حافظ ابن منذر،(۲) حافظ ابن ابی حاتم(۳)، حافظ طبرانی (۴)

۱- ابوعبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مروزی بغدادی متوفای ۲۴۱ هجری. نامبرده امام حنبلیان است و شرح زندگانی وی را در بسیاری از مصادر از جمله کتب ذیل می توان یافت: سیر اعلام النبلاء ج ۱۱/ ۱۷۷، طبقات الحنابله ج ۱/ ۴، حلیه الاولیاء ج ۹/ ۱۶۱، وفیات الاعیان ج ۱/ ۶۳، تاریخ بغداد ج ۴/ ۴۱۲، ثقات ابن حبان ج ۸/ ۱۸، تهذیب التهذیب ج ۱/ ۷۲، النعت الاکمل ص ۳۱، موسوعه رجال الکتب التسعه ج ۱/ ۳۸.

۲- حافظ ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیسابوری متوفای ۳۱۸ هجری از حفاظ و فقهای بزرگ عامه می باشد. ذهبی در تذکره الحفاظ می گوید: «ابن منذر کتابهایی نوشته است که نظیر ندارد». وی کتابهای مهمی چون «المبسوط» و «اختلاف القرآن» و «تفسیرالقرآن» از خود به جای گذارده است. مراجعه بفرمایید به: تذکره الحفاظ ج ۳/ ۷۸۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۴/ ۴۹۰، تهذیب الاسماء و اللغات ج ۲/ ۱۹۶، وفیات الاعیان ج ۴/ ۲۰۷، شذرات الذهب ج ۲/ ۲۸۰، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۱۰۲، الوافی بالوفیات ج ۱/ ۳۳۶.

۳- حافظ ابومحمد عبدالرحمن بن محمد بن ادریس بن منذر بن داود بن مهران حنظلی غطفانی رازی معروف به ابن ابی حاتم متوفای ۳۲۷ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در تذکره الحفاظ ج ۳/ ۴۸ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۸۲۹) آورده و از وی با عنوان امام و حافظ و ناقد یاد نموده و از قول ابوالولید خلیلی می گوید: «ابن ابی حاتم فردی زاهد و شریف بود». (الغدیر ج ۱/ ۱۰۱، ۱۰۲). لازم به ذکر است که وی از حفاظ برجسته و علمای جرح و تعدیل می باشد و کتاب «الجرح و التعدیل» از آن اوست. علاوه بر ابوالولید باجی، افراد دیگری نیز او را توثیق نموده اند. شرح زندگانی وی را در کتب ذیل نیز می توانید ببیند: طبقات ابن قاضی شهبه ج ۱/ ۱۱۱، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۳۲۴، سیر اعلام النبلاء ج ۱۳/ ۲۶۳، النجوم الزاهره ج ۳/ ۲۶۵، شذرات الذهب ج ۲/ ۳۰۸.

۴- حافظ ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر لخمی طبرانی شامی متوفای ۳۶۰ هجری. ذهبی شرح زندگانی وی را در کتاب تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۲۶- ۱۳۱ (طبع دار احیاء التراث العربی ج ۳/ ۹۱۲) نقل نموده است. ذهبی می گوید: «طبرانی امام و علامه و حجت و محدث (صاحب اسناد) دنیا است. از هزار استاد و یا بیشتر حدیث نقل نموده است، او با صداقت و امانتداری از زبدگان امر روایت بوده است». ابوالعباس شیرازی نیز می گوید: «وی فردی موثق است». (الغدیر) ج ۱/ ۱۰۵). در کتابهای زیر نیز پیرامون شرح حال طبرانی سخن رفته است: تهذیب تاریخ ابن عساکر ج ۶/ ۲۴۰، سیر اعلام النبلاء ج ۱۶/ ۱۱۹، النجوم الزاهره ج ۴/ ۵۹، وفیات الاعیان ج ۲/ ۴۰۷، طبقات الشافعیه (سبکی) ج ۳/ ۳۲۴، شذرات الذهب ج ۲/ ۳۰۸.

حافظ ابن مَرْدُویه(۱) واحدی مفسر،(۲) ثَعْلَبی مفسر،(۳) حافظ ابونعیم،(۴) بَغَوی مفسر(۵) و فقیه ابن مَغازلی از ابن عباس روایت می کنند که می فرماید:

ص: ۸۶

۱- حافظ ابوبکر احمد بن موسی بن مَردویه اصبهانی متوفای ۴۱۶ هجری. ذَهَبی در تذکره الحفاظ ۳/ ۲۵۲)طبع دار احیاء التراث العربی ۳/ ۱۰۵۰ (از وی یاد نموده و می گوید: او حافظی دقیق و فردی علامه بود. وی بهحدیث آشنا و به علم رجال آگاهی داشت و تحقیقاتی انبوه و تصنیفاتی جذّاب و مفید دارد.(الغدیر ۱/ ۱۰۸ (.در این کتابها نیز می توانید شرح زندگانی وی را بیابید: سیر اعلام النبلاء ۱۷ / ۳۰۸ ، شذرات الذهب ۳/ ۱۹۰ ، الوافی بالوفیات ۸/ ۲۰۱ ، النجوم الزاهره ۴/ ۲۴۵
۲- مفسر کبیر ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن مَتُّویَه واحدی نیسابوری متوفای ۴۶۸ هجری.ابن خلکان در وفیات الاعیان ۱/ ۳۶۱)طبع احسان عباس ۳/ ۳۰۳ (می گوید: «واحدی در علم نحو و تفسیر استاد زمان خویش، و در تصانیف خود موفق بوده است و تمامی مردم بر مفید بودن کتب وی اتفاق دارند و مدرّسین در درسهای خود از آنها یاد می نمایند. از جمله تألیفات وی: «الوَسیط » ،« البسَیط » و «الوَجیز » می باشد که هر سه تفسیر قرآن است. کتاب اسباب النُّزول نیز از آن اوست ».]الغدیر ۱/ ۱۱۱ [.در کتب ذیل نیز شرح حال وی آمده است: النجوم الزاهره ۵/ ۱۰۴ ، طبقات الشافعیه)سبکی(۳/ ۲۸۹ ، دُمْیَه القصر ۲/ ۱۰۱۷ ، وفیات الاعیان ۳/ ۳۰۳ ، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/ ۲۵۶ ، سیر اعلام النبلاء ۱۸ / ۳۳۹ ،شذَرات الذهب ۳/ ۳۳۰ .

۳- ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثَعْلَبی نیسابوری، مفسر مشهور متوفای ۴۲۷ و یا ۴۳۷ هجری. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۱/ ۲۲)ط احسان عباس ۱/ ۷۹ (شرح حال وی را نوشته است و می گوید: «وی در علم تفسیر نادره ی روزگار خویش بوده است و تفسیر کبیری را نوشته است که بر سایر تفاسیر برتری دارد « .» فارسی » نیز در «تاریخ نیسابور » از وی یاد کرده و می گوید: «ثعلبی نقل هایش صحیح و قابل اعتماد است. وی از ابوطاهر بن خُزَیمَه و امام ابوبکر بن مهران مُقری روایت نقل می کند و شماره ی احادیث و مشایخ حدیثش بسیار است ».]الغدیر ۱/ ۱۰۹ [. در کتابهای زیر نیز شرح زندگانی وی آمده است: تذکره الحفاظ ۳/ ۱۰۹۰ ، وفیا تالاعیان ۱/ ۷۹ ، الوافی بالوفیات ۷/ ۳۰۷ . سِیَرَ اعلا مالنبلاء ۱۷ / ۴۳۵ ، طبقات الشافعیه)سبکی(۴/ ۵۸ ، طبقات اسنوی ۱/ ۱۵۹ ، معج مالادباء ۵/ ۳۶ ، النجو مالزاهره ۴/ ۲۸۳ .
۴- حافظ ابونعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصبهانی مهرانی متولد ۳۳۶ و متوفای ۴۳۰ هجری. شرح حال و ستایش از او در بسیاری از کتب تراجم و تاریخ ثبت شده است. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۱/ ۲۷ (طبع احسان عباس ۱/ ۹۲) می گوید «ابونعیم از برجستگان محدثین و بزرگان حفاظ موثق می باشد. او حدیث را از فضلا فراگرفته و دیگران نیز از او حدیث را اخذ کرده و منتفع گشته اند. کتاب «حِلیَهَ الاولیاء » که نوشته ی اوست از بهترین کتب می باشد ». ذَهَبی نیز در تذکره الحفاظ ۳/ ۲۹۲ (طبع دار احیاءالتراث العربی ۳/ ۱۰۹۲) از قول ابن مَردویه می گوید «ابونُعَیم کسی بوده که طالبان حدیث برای درک مجلس وی بار سفر می بستند و به سوی او می شتافتند و در زیر آسمان احدی در قوه ی حفظ و سندیتّ کلام مانند او نبوده است. وی حافظ دنیا بود، همه در نزد او گرد می آمدند و هر روز یکی از حاضرین احادیثی را که مایل بود تا نزدیک ظهر برای ابونعیم می خواند ».]الغدیر ۱/ ۱۰۹ در کتب ذیل نیز شرح حال او آمده است طبقات الشافعیه (سُبکی(۴/ ۱۸ ، شَذَرات الذَّهَب ۳/ ۲۴۵ ، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/ ۲۰۲ ، الوافی بالوفیات ۷/ ۸۱ ، سِیَرَ اَعلام النُّبَلاء ۱۷ /

۵- حافظ ابومحمد حسین بن مسعود بن محمد بن فرّاء بَغَوی شافعی متوفای ۵۱۰ و یا ۵۱۶ هجری. ذَهَبی شرح حال وی را در تذکره الحفاظ آورده و از وی با عناوینی چون «امام » و «حافظ » و «مُحی سنت » یاد نموده است. کتاب «شرح السنه » و تفسیر قرآن وی به نام «معالِم التنزیل » بسیار معروف است و مورد استناد و استشهاد علمای پس از او قرار گرفته است. تألیفات بسیار مهم دیگری نیز دارد که از جمله ی آنهاست: «المصابیح » و «التهذیب » و «الجمع بین الصحیحین » و «الأربعین حدیثا ًّ». علمای عامه وی را به زهد و دیانت و صلاح توصیف نموده اند.)الغدیر ۱/ ۱۱۳ ، سِیرَ اعَلام النبُّلاء ۱۹ / ۴۳۹ ، طبقات السُّبْکی ۷/ ۷۵ .(

«لمّا نَزَلَتْ هذِهِ الایهُ، قِیل: یا رَسُو لالله مَنْ قَرابَتُکَ، هولاءِ الَّذِینَ وَجَبَتْ عَلَیْنا مَوَدَّتُهُم؟ فَقالَ: عَلِیٌ وَ فاطِمَهُ وَ ابْناهُما (۱)

«بعد از نزول این آیه از پیامبر اکرم سؤال شد: خویشاوندان نزدیک تو که مودّت آنان بر ما واجب است چه کسانی هستند؟ حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه، و دو فرزند آنان حسن و حسین

۱- معجم کبیر طبرانی ۱۱ / ۳۵۱ / ح ۱۲۲۵۹ ، شواهدالتنزیل ۲/ح ۸۲۲ ۸۲۹ ، ذخائر العقبی/ ۲۵ ، کفایه الطالب/ ۳۱ ، تفسیر البحر المحیط ۷/ ۵۱۶ ، مناقب ابن مَغازلی/ ۳۰۹ ،فَرائدالسِّمْطَین ۲ / ۱۳ /ح ۳۵۹ ، الفُصُو لالمُهمه)ابن صبّاغ(/ ۲۷ ، شرح المواهب اللّدنیّه ۳/ ۷، ۲۱ ، مجمع الزوائد ۹/ ۱۶۸ ، الصواع قالمحرقه/ ۲۵۹ ، ۳۴۰ ،احیاءالمیت/ ۲۳۹ ، نورالابصار/ ۱۱۲ ، اِسعا فالرّاغبین/ ۱۰۵ ، و....

محب الـدین طبری (۱) در ذخـائر، زَمَخشـری (۲)در کشـاف، حَموینی(۳) در فرائـد، نیسابوری (۴)در تفسـیرش، ابن طلح هی شافعی (۵).

۱- ۱ ابوالعباس احمـد بن عبدالله بن محمد طبری مح بالدین متوفای ۶۹۴ هجری. سبکی در طبقا تالشافعیه ۵/ ۹ شرح حال وی را آورده و او را سـتوده است. ابن کثیر نیز در تاریخ خود ۱۳ / ۳۴۰ از او یاد نموده است. همچنین ذهبی در تذکر هالحفاظ ۴/ ۲۶۴)طبع دار احیـاءالتراث العربی ۴/ ۱۴۷۴ (محب الـدین طبری را از حفـاظ دانسـته و میگویـد: «وی در فقه تسـلط داشت و تـدریس میکرد و فتوا می داد و کتـاب می نوشت و او شـیخ شافعیه و محـدیث حجاز و امامی صالـح و زاهـد و عالیقـدر بود ».]الغدیر ۱/ ۱۲۲ [.در کتب ذیل نیز از وی سـخن رفته است: شَذَرات الذهب ۵/ ۴۲۵ ، النجوم الزاهره ۸/ ۷۴ ، ذیل التّقیید ۲/ ۲۶ ،معجم المؤلفین ۱/ ۱۸۵

۲- جارالله ابوالقاسم محمود بن عمر بن محمـد زَمخشـری خوارزمی صاحب کتاب «الکشّاف » متوفای ۵۳۸ هجری. ابن خلکان در وفیـات الاعیان ۲/ ۱۹۷)طبع احسـان عباس ۵/ ۱۶۸ (شـرح حـال وی را آورده است و می گویـد: «زمخشـری در تفسیر و حـدیث و نحو و علم بیـان امـام کبیر است. او پیشوای بلامعـارض زمـان خود بوده و مردم برای اسـتفاده از علم او بـار سـفر می بسـتند و به سوی وی می شتافتند. یافعی در مرآه الجنان می گوید: وی در تفسیر و حدیث و نحو و لغت و بیان دارای اتقان نظر بوده و در این فنون پیشوای زمـان خود است. او تألیفات برجسـته و بی نظیری دارد که همگی مورد سـتایش قرار گرفته است ». سیوطی نیز در کتـاب بغیه الوعاه/ ۳۸۸ از او یـاد نموده و می گویـد: «وی دائره ی علمش گسـترده بود و فضـل بسـیاری دشت. غایتی بود در ذکاوت، فردی بود خوش قریحه، و در هر علمی اسـتوار، حنفی و معتزلی بود و در مذهب اعتزال قوی و توانا بود و آن را با صـراحت بیان می داشت ». سـیوطی سپس مشایخ و تألیفات زَمَخشـری را ذکر می کند. شـرح حال زمخشـری را در کتاب الفوائدالبهیّه/ ۲۰۹ نیز می توان یافت. در آنجا از زمخشـری سـتایش شـده و تألیفاتش ذکر گردیده است. ابن کثیر نیز در البـدایه و النهایه ۱۲ / ۲۱۹ از وی یاد کرده است.]الغـدیر ۱/ ۱۱۴ [.در کتابهای زیر نیز شـرح زنـدگانی وی آمده است: معجم الادباء ۱۹ / ۱۲۶ ، تاریخ الاسـلام ذهبی حوادث و وفیات ۵۲۱ هجری الی ۵۴۰ هجری ص ۴۸۶ ، سیر اعلام النُّبلاء ۲۰ / ۱۵۱ ، النجوم الزاهره ۵/ ۲۷ طبقات المفسرین ۲/ ۳۱۴ ، شذرات الذهب ۴/ ۱۱۸ .

۳- شـیخ الاسـلام ابواسـحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن المُؤیّد حَمُّویه خراسانی جُوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شـده است. ذهبی در تذکره الحفاظ ۴/ ۲۹۸ ،)طبع دار احیـاء التراث العربی ۴/ ۱۵۰۵ (با عباراتی چون: «امام محـدث و یگان هی اکمل » وی را مورد ستایش قرار داده و دربار هی او می گوید: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سلطان غازان توسط او مسلمان شد ». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدُرر الکامنه ۱/ ۶۷ آورده و وی را ستوده است.]الغدیر ۱/ ۱۲۳ [. شیخ الاسلام ابواسحاق ابراهیم بن سعدالدین محمد بن المُؤیّد حَمُّویه خراسانی جُوینی در سن ۷۸ سالگی در ۷۲۲ هجری فوت شـده است. ذهبی در تذکره الحفاظ ۴/ ۲۹۸ ،)طبع دار احیاء التراث العربی ۴/ ۱۵۰۵ (با عباراتی چون: «امام محـدث و یگـان هی اکمـل » وی را مورد سـتایش قرار داده و دربـار هی او می گویـد: «جوینی به روایت و فراگیری آن توجه زیادی داشت و سـلطان غازان توسط او مسـلمان شد ». ابن حجر نیز شرح حال حموینی را در الدُرر الکامنه ۱/ ۶۷ آورده و وی را ستوده است.]الغدیر ۱/ ۱۲۳ [.

۴- نظـام الـدین حسن بن محمـد بن حسـین قمی نیسـابوری. وی صاحب تفسـیر کبیری است به نام«غرائب القرآن » که در سال ۸۲۸ آن را نوشته است. این کتاب چندین بار در مصر و ایران بچاپ رسیده است.]الغدیر ۱/ ۱۲۴ [.

۵- ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحه بن محمد قرشـی عدوی نصـیبینی شافعی متوفای ۶۵۲ . وی یکی از ائمه ی فقه شـافعی است و در نقل حـدیث یکی از بزرگان عامه می باشـد. تجلیل و مـدح علمای عامه را در خصوص وی می توانیـد در الغدیر ۵/ ۴۱۳ ۴۱۷ بیابید.

در مطالب السؤول، رازی (۱)در تفسیرش، ابوالسعود (۲)در تفسیرش، ابوحیان(۳)

۱- ابوعبدالله محمد بن عمر بن حسن فخرالدین رازی شافعی متوفای ۶۰۶ هجری صاحب تفسیر کبیر و مشهور. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۲/ ۴۸ (طبع احسان عباس ۴/ ۲۴۸) شرح حال او را ثبت نموده است و می گوید: «وی نادره ی زمان خود و فردی بی نظیر است. او در علم کلام و معقول و علم اوائل بر دانشمندان عصر خویش پیشی جسته است ». ابن خلکان سپس تألیفات وی را بر می شمرد. این اثیر نیز درباره ی رازی می گوید: «وی در زمان خود امام دنیا بوده است ». بن کثیر نیز در البدایه و النهایه ۱۳ / ۵۵ از او یاد نموده است. همچنین سُبکی در طبقات الشافعیه ۵/ ۳۳ ۴۰ شرح حال مفصلی از وی ارائه داده است و او را ستوده و بر ذَهَبی به دلیل اینکه در کتاب میزان الاعتدال علیه رازی سخنانی گفته شدیدا تاخته است. [الغدیر ۱/ ۱۱۸]. شرح حال وی را در کتب ذیل نیز می توانید بیابید: سِیرَ اعلام النُّبلاء ۲۱ / ۵۰۰ ، الوافی بالوفیات ۴/ ۲۴۸ .
۲- مولی ابوالسُّعود محمد بن محمد بن مصطفی عمادی حنفی متوفای ۹۸۲ هجری. وی مؤلف کتاب معروف «تفسیر ابی السُّعُود » است. او در یکی از روستاهای نزدیک به شهر قسطنطنیه در سال ۸۹۸ هجری بدنیا آمد و برای تحصیل علم به بلاد متعددی سفر نمود. ابن العماد در کتاب شَذرات خویش از او با عناوینی چون امام و علامه یاد می کند. ابوالسُّعود از فقهایی است که مدتی از زندگانی خویش را به قضاوت پرداخته و آورده اند که وی بارها در ظرف یک روز تعاد ۱۰۰۰ استفتای فقهی را جواب داده است. (شَذَرات الذَّهب ۸/ ۳۹۸ -۴۰۰ ، الاعلام ۷/ ۵۹).
۳- ابوعبدالله اثیرالدین محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حَیاّن اندلسی غَرناطی نِفْزی جَیاّنی ابوحیاّن نحوی شافعی متوفای ۷۴۵ هجری. وی از ادبا مفسرین و محدثین معروف عامه است و کتاب تفسیر «البَحرالمُحیط » از آن اوست. ذهبی از وی با عناوینی چون «ذوفنون » و «حجّت عرب » و «عالِم دیار مصر » یاد می نماید. اِسْنوی او را در نحو و لغت امام می داند و می گوید وی به قرائات سبع و احادیث آشنا بود. (طبقات اسنوی ۱/ ۵۱۸ ، الدُّررالکامِنه ۴/ ۳۰۲).

درتفسیرش، نَسَفی(۱) در تفسیرش، حافظ هَیْثَمی (۲)در مجمع، ابن صَبّاغ مالکی (۳) در فصول و حافظ کَنجْی(۴) در کفایهالطالب و زَرْقانی (۵)در شرح المواهب، ابن حجر

۱- حافظ الدین ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود نسَفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری از مفسرین مشهور و فقهای معروف حنفی مذهب است. وی کتب بسیاری تألیف نموده است که از جمله ی آنها کنزالدقائق، المنار، مدارک التنزیل، و کشف الأسرار می باشد. ابن حجر از وی با عنوان «علامه ی دنیا » و «زاهد » یاد نموده است. (رجوع بفرمایید به الدُرَر الکامنه ۲/ ۲۴۷ ، الأعلام ۴/ ۶۷ ، معجم المؤلفین ۲/ ۲۲۸).

۲- حافظ علی بن ابی بکر بن سلیمان ابوالحسن هَیثمی قاهری شافعی متولد سال ۷۳۵ و متوفای سال ۸۰۷ هجری. شرح زندگانی وی را سخاوی در کتاب الضوء اللامع ۵/ ۲۰۰ آورده و مشایخ و تألیفاتش را برشمرده است. سخاوی ضمن تجلیل فراوان از هیثمی می گوید: «از تقی فاسی چنین نقل است که گفته: هَیثمی بخوبی بسیاری از متون و آثار را حفظ کرده و فردی صالح و نیک بود. همچنین اَقفهسی (محمد بن محمد شافعی متوفای ۸۴۳) می گوید: هیثمی فردی بود امام، عالم، حافظ، زاهد، متواضع و نسبت به مردم با محبت .»سخاوی سپس می گوید: «تدین و زهد و پارسایی و سایر خصوصیات او بسیار قابل ستایش است و این مطلب مورد قبول همگان است ». عبدالحیّ حنبلی نیز در شذرات الذَّهَب ۷/ ۷۰ وی را ستوده و مشایخ او را به همراه تألیفات وی برشمرده است. [الغدیر ۱/ ۱۲۸].

۳- نورالدین علی بن محمد بن احمد (غَزّی الاصل) مکی مالکی، معروف به این صبّاغ متولد ۸۷۴ و متوفای ۸۵۵ هجری. سخاوی از وی با اجازه روایت نقل می کند و شرح حال او را در کتاب الضوءاللامع آورده است. در این شرح حال، مشایخ ابن صبّاغ در فقه و علوم دیگر یاد شده است. سخاوی می گوید: «ابن صباغ تالیفاتی دارد که از جمله ی آنهاست کتاب الفصول المهمه لمعرفه الائمه (که منظور از ائمه، دوازده امام است)، و دیگری کتاب العِبرَ فِیمن شَفَّهُ النظَّر ». صفوری در کتاب نزُهَه المَجالس و شیخ احمد بن عبدالقادر شافعی در کتاب ذخیره المال و همچنین شِبْلَنجی در کتاب نورالابصار از کتاب فصول المهمه ی ابن صَبّاغ روایت نقل می کنند.[الغدیر ۱/ ۱۳۱].

۴- حافظ ابوعبدالله محمد بن یوسف کَنْجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری صاحب کتاب کفایه الطالب.... این کتاب به تنهایی نشانگر تسلط مؤلف آن در امر حدیث بوده و از علم و فضل گسترده ی وی و همچنین از عنایت و توجه او به امر حدیث و فنون آن خبر می دهد. ابن صبّاغ مالکی در الفصول المهمه از کنجی روایت نقل می کند و از او با عبارت امام و حافظ یاد می نماید. [الغدیر ۱/ ۱۲۱].

۵- ابوعبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف زَرْقانی مصری مکی در سال ۱۰۵۵ هجری در مصر زاده شد و در سال ۱۱۲۲ هجری وفات یافت.وی آخرین محدّث دیار مصر بوده و در انواع علوم تسلطّ داشته است. مرادی در کتاب سلک الدُرَر ۴/ ۳۲ شرح حال وی را آورده است و مشایخ و تألیفات گرانقدر وی را برشمرده است که از جمله ی آنها می توان کتاب «المواهب اللدُّنیهَّ » و «شرح الموطّأ » را نام برد. چلبی نیز در کشف الظنون وی را با عنوان «مولای علامه و خاتم محدثین » ستوده است. [الغدیر ۱/ ۱۴۲].همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۱/ ۴۵۶ .

هَیْتَمی(۱) در صواعق، سُیُوطی در احیاءالمیت)مطبوع در حاشیه ی اتحاف(، شِبلَنجی در(۲) نورالأبصار، و صَبّان(۳) در اِسْعاف الرّاغبین روایت مذکور را نقل کرده اند.

۱- حافظ شهاب الدین احمد بن محمد بن علی بن حَجَر هَیْتَمی سَعْدی انصاری شافعی متولد ۹۰۹ و متوفای ۹۷۴ هجری در مکه ی مکرّمه. ابن عَیدْرُوس در النورالسافر/ ۲۸۷ - ۲۹۲ به تفصیل شرح حال ابن حَجَر را آورده است و می گوید: «وی شیخ و امام و شیخ الاسلام و خاتمه ی اهل فتوا و تدریس است. او در علم فقه و تحقیق مسائل فقهی دریایی بود که کسی با دلو نمی تواند منزلت آن دریا را دریابد. وی همانطوری که دانشمندان متفّقند، امام الحرمین است و فضائلش در میان مردم آشکار و مشهور است. او امامی بود که امامان دیگر به او اقتدا می کردند، بزرگی بود که مردم سرزمین حجاز رو به سوی او می آوردند. نوشته های ابن حجر آیتی است که معاصران وی از نوشتن نظیر آنها عاجزند ». ابن عَیدَرُوس سپس مشایخ و تألیفات ابن حَجَر را برمی شمرد و به ستایش از آنها می پردازد. شرح حال ابن حَجَر را در کتاب البدر الطالع ۱/ ۱۰۹ نیز می توان یافت. [الغدیر ۱/ ۱۳۴ ، ۱۳۵].همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۱/ ۳۷۷ ۳۴۰ .

۲- سید مؤمن بن حسن بن مؤمن شِبلَنْجی شرح حال خود را در آغاز کتاب نورالابصار آورده است و در آنجا به ذکر نام مشایخ خویش در علوم مختلفه پرداخته و برخی از نوشته های خود را نیز برشمرده است. شِبلَنْجی در سال هزار و دویست و پنجاه و اندی چشم به جهان گشوده است (و پس از سال ۱۳۰۸ از دنیا رفته است(....]الغدیر ۱/ ۱۴۸ [.

۳- ابوالعرفان شیخ محمد بن علی صَبّان شافعی متوفای ۱۲۰۶ هجری. وی درمصر بدنیا آمد و در آن دیار بزرگ شد. صبّان زیر نظر علمای مصر در علوم عقلی و نقلی به استادی رسید و در تحقیق و دقت نظر مشهور گردید و نامش در مصر و شام پرآوازه گشت. وی نوشته های زیاد و سودمندی دارد که بیش از ده عنوان از آنها بچاپ رسیده است...]الغدیر ۱/ ۱۴۵ [.همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۲/ ۷۰۵ .

قَسْطَ نّالی(۱) در المواهب اللَّدُنّیَّه می فرماید:

«أَلْزَمَ الله مَوَدَّهَ قُرْباهُ کافَّهَ وَ بَرِیَّتِهِ وَ فَرَضَ مَحَبَّهَ لُمجْهِ أهْلِ بَیْتِهِ المُعَظَّمِ وَذُرِیَّتِهِ، فَقالَ تَعالی: «قُلْ لَا أَسْأَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبَی »(۲)

«خدای تعالی مودّت خویشان نزدیک پیامبر را بر همگان واجب کرده است و درباره ی وجوب محبت اهل بیت معظم حضرت رسول او ذریه ی اوست که خدا می فرماید: بگو ای پیامبر، در مقابل انجام رسالتم از شما مزدی نمی خواهم به جز مودّت

خویشان نزدیکم .»

در این موضوع روایت دیگری «ملاء» در سیره اش نقل کرده است که می فرماید:

«إنَّ رَسُولَالله قالَ: إنَّ الله جَعَلَ اَجْری عَلَیْکُمُ المْوَدَّهَ فی أهْلِ بَیْتی وَ اِنّی سائِلُکُمْ غَداً عَنْهُمْ»(۳)

۱- حافظ شهاب الدین احمد بن محمد قَسْطَلانی مصری شافعی متوفای ۹۲۳ هجری. ابن العماد از وی با عنوان حافظ یاد می نماید. قسْطَلانی شارح معروف کتاب صحیح بخاری است و کتاب «ارشادالساری » از اوست. شعرانی در طبقات خویش از وی بسیار تجلیل نموده و می گوید: «او در دنیا زاهدترین مردم بود... و قرآن را به ۱۴ قرائت روایت می کرد. بدرالدین غَزَی (متوفای ۹۸۴) درباره ی او می گوید: الحافظ المسند ذی الاتقان احمد المعروف بالقسطلانی مراجعه بفرمایید به: الغدیر ۱/ ۱۳۴ ، طبقات شعرانی/ ۵۶ ، شذرات الذهب ۸/ ۱۲۱ ، فهرس الفهارس ۲/ ۹۶۷ ،معجم المؤلفین ۱/ ۲۵۴ .

۲- رجوع بفرمایید به: شرح المواهب اللدنیه ۳/ ۷، ۲۱ .

۳- محبّ الدین طبری در ذخائرالعقبی/ ۲۵ ، ۲۶ و ابن حَجَر در الصَواعِق المحرقه/ ۲۶۱ و قنُدوزی در ینابیع المَوَدَّه/ ۱۹۴ این روایت را از ملاء نقل کرده اند.

«رسول خدا فرمود: بدرستی که خدای تعالی مزد رسالتم را که بر عهده ی شماست مودّت خویشان نزدیکم قرار داده است، و من در روز قیامت نسبت به این مودّت از شما بازخواست خواهم کرد »، یعنی آنچه در روز قیامت همه در مقابل آن مسئول هستند، عبارت از ولایت چهارده معصوم : می باشد که از جمله ولایت حضرت صدیقه علیه السلام است.

روایت دیگری از جابر بن عبدالله نقل شده است که می فرماید:

«جاءَ أَعْرَابِیٌّ إِلَی النَّبِی صلی الله علیه واله: وَقَالَ یَا مُحَمَّدُ أَعْرِضْ عَلَیَّ الْإِسْلَامَ. فَقَالَ: تَشْهَدْ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا الله وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه و رَسُولُهُ. قالَ: تَسْأَلُنی عَلَیْهِ أَجْرَاً؟ قالَ: لا، إلا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی، قالَ: قَرابَتی أوْ قَرابَتُکَ؟ قال قَرابَتی. قالَ: هاتِ، أُبایِعکَ، فَعَلی مَنْ لایُحِبُّکَ وَ لا یُحِبُّ قَرابَتَکَ لَعْنَهُ الله، فَقالَ النَبِیُّ صلی الله علیه واله آمین » (۱)

«یک عرب بادیه نشین آمد حضور پیامبر اکرم و عرض کرد: یا محمد اسلام را به من عرضه بدار، فرمود: شهادت بده به یکتائی خدای تعالی و اینکه محمد بنده و فرستاده ی اوست. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله در مقابل این رسالت که مرا هدایت فرمودید آیا از من مزدی هم می خواهید؟ پیامبر فرمود: نه، بجز مودّت خویشان نزدیک که اجر رسالت من است. اعرابی گفت: خویشان نزدیک خودم را دوست بدارم یا خویشان تو را یا رسول الله؟ پیامبر فرمود: خویشان نزدیک مرا. اعرابی عرض کرد: یا رسول الله اینک دستت را بدست من بده، تا برای دوستی تو و نزدیکانت با تو بیعت کنم، خدا لعنت کند کسی را که تو را

ص: ۹۳

۱- کفایه الطالب ۳۱ .

و خویشـان تـو را دوست نـدارد. پیـامبر اکرم به این دعـای او آمین فرمـود .» پس هر کس ایمـان و اعتقـاد به ولا‌یت و مـودّت حضرت صدیقه سلام الله علیها نداشته باشد نفرین شده است به زبان پیامبر صلی الله علیه واله.

در روایت دیگری طبری و ابن عساکر(۱) وحاکم حسکانی(۲) در شواهدالتنزیل به چند طریق از ابی امامه باهلی(۳) نقل کرده اند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«إِنَّ الله خَلَقَ الْأَنْبِیاءَ مِنْ أَشْجارٍ شَتَّی، وَ خَلَقَنِی وَ عَلِیّاً مِنْ شَجَرَهٍ

ص: ۹۴

۱- حافظ ابوالقـاسم علی بن حسن بن هبه الله دمشـقی شـافعی ملقب به ثقه الـدین، معروف به ابن عسـاکر متوفای ۵۷۱ هجری صاحب کتاب مشهور تاریخ دمشق. ابن خلکان در وفیات الاعیان ۱/ ۳۶۳ (طبع احسان عباس ۱/ ۳۰۹) شرح حال وی را آورده است. ابن اثیر نیز در کتاب الکامل فی التاریخ ۱۱ / ۱۷۷ و همچنین ابن کثیر در البدایه و النهایه ۱۲ / ۲۹۴ وی را ستوده اند. ابن کثیر می گوید: «وی یکی از بزرگان حفاظ حدیث است و کسی است که به جهت استماع حدیث و گردآوری و تصنیف آن، و همچنین اطلا‌ع و قوه ی حفظی که در ارتبـاط با سـند و متون حـدیث و اتقان اسـلوب و فنون آن دارد مورد توجه است. ابن عساکر کتابی دارد به نام تاریـخ شام که در هشـتاد مجلـد است... ». [الغـدیر ۱/ ۱۱۶]. کتب ذیـل نیز شـرح حال ابن عساکر را آورده اند: سِیرَ اَعلام النُّبَلاء ۲۰ / ۵۵۴ ، طبقات الشافعیه ۴/ ۲۷۳ ، العبر ۳/ ۶۰ ، ۶۱ ، معجم الادباء ۱۳ / ۷۳ ، المنتظم ۱۰ / ۲۶۱ ، الکامل فی التاریخ ۱۲ / ۳۵۷ .

۲- حافظ ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله بن احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن حَسْکان حاکم نیسابوری حنفی معروف به ابن حَذّاء حَسْکانی متوفای بعد از ۴۷۰ هجری. ذهبی در تذکره الحفاظ ۳/ ۳۹۰ (طبع دار احیاءالتراث العربی ۳/ ۱۲۰۰) شرح حال وی را آورده است و م یگوید: «حَسْـکانی شـیخی بسـیار دقیق بود و توجه کاملی به علم حدیث داشت... وی فرد مسنیّ بود که سنـد احادیثش عالی (و با واسط ههای کمتری) بود، او احادیث را گردآوری و تدوین نموده است. سال وفات وی سالهای بعد از ۴۹۰ هجری م بیاشـد ». [الغـدیر ۱/ ۱۱۲].ذهبی در تاریـخ الاسـلام می گویـد: «وی همواره در حال اسـتماع حـدیث و نقل حدیث و افاده بود ». ذَهَبی همچنین در توصـیف او می گوید: «شیخٌ مُتْقِن، ذو عِنایهٍ تامهّ بالحدیثِ و السِماع ». سِیرَ اَعلام النُّبلاء ۱۸ / ۲۶۸ ، تاریخ الاسلام ذَهَبی حوادث و وفیات ۴۷۱ الی ۴۸۰ هجر ص ۳۰۵ ، تذکره الحفاظ ۳/ ۱۲۰۰ .

۳- ابوامُامَه صُدَیّ بن عَجْلان بن وَهْب متوفای سال ۸۱ هجری آخرین صحابی پیامبر است که در شام فوت گردیده است.

وَاحِـدَهٍ، فَأَنَـا أَصْـلُهَا وَ عَلِيٌّ فَرْعُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَـيْنُ ثِمَارُهَا، ا فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغُصْنٍ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجا، وَ مَنْ زَاغَ عنها هَوًى، وَ لَوْ أَنَّ عَبْـداً عَبَـدَ الله عَزَّ وَ جَـلَّ بَيْنَ الصَّفَـا وَ الْمَرْوَهِ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ، ثُمَّ لَمْ يُـدْرِكْ مَحَبَّتَنَا، أَكَبَّهُ الله عَلَى مَنْخِرَيْهِ فِی النَّارِ. ثُمَّ تَلَا «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی». »(۱)

«بـدرستی که خـدای تعالی نهال وجود پیامبران را متفاوت و متفرق آفریـد، ولی درخت وجود من و علی را جداگانه، واحد، و منحصـر بفرد خلق فرمود. (من خود اسـتقلال دارم، کسـی در اصـالت وجود من شـریک من نیست)؛ من اصل آن درختم، علی سـاقه ی آن، فـاطمه لقـاح (مـای هی باروری) آن، و حسن و حسـین میوه های درخت وجود من هسـتند. هر کس شاخ های از شـاخه هـای آن درخت را دسـتاویز خود کنـد نجـات یافته است و هر کس از آن دور شود به گمراهی افتـد؛ و اگر بنـده ای از بنـدگان خـدا سه هزار سال بین صـفا و مروه خـدا را عبادت کند ولی از ما پیروی ننماید(۲) خـدای تعالی او را به رو در آتش افکند. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی». »

۱- کفایه الطالب/ ۱۷۸ ، شواهدالتنزیل ۲/ح ۸۳۷ . لفظ «صُحْبَتَنَا » که در کفایه الطالب آمـده است در شواهد التنزیل بصورت «مَحَبَّتَنَا » روایت گردیـده است. یکی از معانی «صـحبت» انقیاد و پیروی است (ر. لسان العرب ۷/ ۲۸۷) و در اینجـا نیز با فرض عدم تصـحیف به همین معناست؛ یعنی پیامبر صلی الله علیه واله می فرمایند: هر کس که متابعت از ما پنج تن ننماید خداوند او را به رو در آتش می افکند.

۲- به پاورقی پیشین مراجعه بفرمایید.

بنابراین، اگر بشری، بنده ی خدایی، موحدی، مسلمانی، مقدسی که به خدا و پیامبر او معتقد باشد، و خدا را عبادت کند نه اینکه بت پرستی نماید ؟؛ کجا عبادت کند؟ بین صفا و مروه نه در مکان گناه آلوده ای ؛ چه مدت عبادت کند؟ سه هزار سال، لیکن به ولایت پنج تن و در نتیجه به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد، عبادت او بحساب نخواهد آمد و مورد قبول واقع نخواهد شد و جای او در آتش دوزخ است. این مودّت، همان است که در آیه ی شریفه به نام «حسنه » عنوان شده است که خدا می فرماید:

«وَ مَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا .» (۱)

«هر کس حسن های را بدست آورد، ما عاقب تبخیری را برای او می افزاییم. ».

که مراد از حسنه در اینجا مودّت است. چنانکه احمد بن حنبل و ابوحاتم (۲)از ابن عباس روایت می کنند که مراد از «حسنه » در آیه ی مذکور مودّت آل محمد است.(۳)

۱- سوره ی الشوری: ۲۳« قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا »

۲- حافظ ابوحاتم محمد بن ادریس بن منذر بن داود رازی متولد ۱۹۵ و متوفای ۲۷۷ هجری. وی در ری بدنیا آمده و به عراق و شام و مصر سفر کرده و عاقبت در بغداد فوت نموده است. ابوحاتم از مفسرین و از ائمه ی برجسته ی جرح و تعدیل عامه است. خطیب بغدادی می گوید: «ابوحاتم یکی از امامان حافظ و موثق است که به علم مشهور و به فضل معروف است ». ذَهبی نیز درباره ی او می گوید: «وی از دریاهای علم است. به سرزمینهای مختلفی سفر کرده و در شناخت متن و سندِ احادیث به مهارت کامل رسیده است ». خطیب بغدادی و نسائی و لالکائی از جمله کسانی هستند که او را توثیق نموده اند. در بسیاری از کتب تراجم عامه مدح و تجلیل از وی را می توان یافت. مراجعه بفرمایید به: الجَرح و التعّدیل ۱/ ۳۴۹ - ۳۷۲ ، تاریخ بغداد ۲/ ۷۳ ، طبقات الحَنابله (ابن ابی یَعلی) ۱/ ۳۸۴ - ۳۸۶ ، سیر اعلام النُبلاء ۱۳ / ۲۴۷ ، تذکره الحفّاظ ۲/ ۵۶۷ ، تهذیب الکمال ۲۴ / ۳۸۱ ، تهذیب التهذیب ۹/ ۳۱ ، طبقات سُبکی ۲/ ۲۰۷ ، شَذرات الذَّهب ۲/ ۱۷۱ .

۳- تصریح به اینکه مراد از «حَسَنه » در «وَ مَنْ يَقْفَرتِْ حَسَنَه » مودّت آل بیت پیامبر است در این مصادر موجود می باشد: مناقب ابن مغازلی/ ۳۱۶ ، الصواعق المحرقه/ ۲۵۹ (به نقل از احمد بن حنبل)، ۳۴۱ ، الدرّالمنثور ۶/ ۷ (به نقل از ابن ابی حاتم)، احیاء المیت/ ۲۳۹ ، رَشْفَه الصّادی/ ۲۳ .

حافظ ابوالشیخ ابن حَیّان(۱) در کتاب الثواب از واحدی روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«فِینَا فِی آلِ حم آیَهٌ لَا یَحْفَظُ مَوَدَّتَنَا إِلَّا کُلُّ مُؤْمِنٍ، ثُمَّ قَرَأَ: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی». » (۲)

«در قرآن آیه ای است که (تنها) در شأن ما آل حم است، و مودّت ما را نگهداری نم یکند، مگر کسی که مؤمن است. (یعنی هر کس مودّت ما آ لمحمد را محافظت نکند مؤمن نیست، و از او سلب ایمان م یشود)؛ و سپس امیرالمؤمنین علیه السلام آیه ی: «قُل لَّا أَسْئَلُک م عَلَیْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبیَ » را قرائت فرمود .» در نتیجه هر کس به ولایت فاطمه سلام الله علیها ایمان نداشته باشد مؤمن به اعتقادات اسلامی نیست.

در آن روز که امیرالمؤمنین علیه السلام شهید شد، حسن بن علی علیهما السلام خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه فضایل امیرالمؤمنین را برشمرد، و از جمله فرمود:

«أَیُّهَا النَّاسُ، لَقَدْ فَارَقَکُمْ رَجُلٌ مَا سَبَقَهُ الْأَوَّلُونَ، وَ لَا یُدْرِکُهُ الْآخَرُونَ، لَقَدْ کَانَ رَسُولُ الله صلی الله علیه واله یُعْطِیهِ الرَّایَهَ فَیُقَاتِلُ جَبْرَئِیلُ عَنْ یَمِینِهِ وَ مِیکَائِیلُ عَنْ یَسَارِهِ فَمَا یَرْجِعُ حَتَّی یَفْتَحَ الله عَلَیْهِ، وَ لَقَدْ قَبَضَهُ الله فِی اللَّیْلَهِ الَّتِی قُبِضَ فِیها وَصُیُّ مُوسی وَ عُرِجَ بِرُوحِهِ فِی اللَّیْلَهِ الَّتِی عُرِجَ فِیها بِرُوحِ عِیسَی بن مَرْیَم... - إِلی أَن قالَ -(۳) مَنْ عَرَفَنِی فَقَدْ عَرَفَنِی

۱- حافظ ابومحمد عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیان اصبهانی معروف به ابوالشیخ متوفای ۳۶۹ هجری. وی از حفاظ بسیار معروفی است که علمای عامه از جمله ابن مَردویه و خطیب بغدادی و ابوالقاسم سُوذَرْجانی وی را توثیق نموده اند. سِیَرَ اعلام النُّبَلَاء ۱۶ / ۲۷۶ ، تذکره الحفاظ ۳/ ۹۴۵ ، اخبار اصبهان ۲/ ۵۱ .

۲- ابن حَجَر این روایت را از ابوالشیخ نقل می کند. (الصَواعِق المُحرِقه/ ۲۵۹).

۳- این قسمت از روایت آن طوری که ابن ابی الحدید نقل نموده چنین است: «... عیسی بن مریم و التی توفی فیها یوشع بن نون، و ما خلف صفراء و لابیضاء الا سبعمائه درهم من عطائه أراد أن یبتاع بها خادما لأهله؛ ثم خنقته العبره فبکی و بکی الناس معه؛ ثمّ قال أیها الناس: من عرفنی...

و مَنْ لَمْ يَعْرِفْنی فَأَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه واله - ثُمَّ تَلا هذِهِ الآيَهَ قَوْلَ يُوسُفَ «وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِی إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ»(۱) ثُمَّ أَخَذَ فی كِتابِ اللهِ، ثُمَّ قالَ: أَنَا ابْنُ الْبَشِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّذِيرِ، أَنَا ابْنُ النَّبِیّ، أَنَا ابْنُ الدّاعی إِلَی اللهِ بِإِذْنِه، وَ أَنَا ابْنُ السِّراجِ المُنِيرِ، وَ أَنَا ابْنُ الَّذِی أرْسِلَ رَحْمَهً لِلْعالَمِينَ وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ البَيْتَ الَّذِينَ أذْهَبَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّجْسَ و طَهَّرَهُمْ تطْهِيراً، و أَنَا مِنْ أَهْلِ البَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ اللهُ عزّوجلّ مَوَدّتهمْ و وِلايَتَهُمْ فَقالَ فِيما أَنْزَلَ عَلی محمّد صلی الله علیه واله «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی». »(۲)

«ای مردم، امروز مردی را از دست داده اید که به تحقیق کسی از اولین و آخرین به مرتبه ی او نرسیده و از او پیشی نگرفته است. هم او بود که پیامبر اکرم پرچمش رابه دست او می داد، و در هنگام جنگ جبرئیل از طرف راست، و میکائیل از جانب چپ همرزم و همیار او بودند، و هرگز از میدان نبردی مراجعت نمی کرد مگراینکه خدا به دست او پیکار را پیروزمندانه پایان داده بود. خدا او را در همان شبی که وصی موسی جان سپرد و عیسی بن مریم به آسمان عروج کرد قبض روح فرمود... ای مردم هر کس مرا می شناسد که شناخته است، و اگر نمی شناسد اینک بداند من حسن فرزند محمدم، سپس این آیه را خواند:

«وَ اتَّبَعْتُ مِلَّهَ آبائِی إِبْراهِيمَ وَ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ »(۳) آنگاه فرمود: منم فرزند پیامبر، منم فرزند پیامبری که بشارت دهنده به رحمت و ترساننده از عذاب

۱- سوره ی یوسف: ۳۸
۲- شرح نهج البلاغه ی ابن ابی الحدید [ط قدیم] ۴/ ۱۱ ، الصواعق المُحرقه/ ۲۵۹ ، مجمع الزّوائد ۹/ ۱۴۶ ، کفایه الطالب / ۳۲ ، رشفه الصادی / ۴۳ ، نزهه المجالس ۲/ ۲۳۱ .
۳- سوره ی یوسف: ۳۸ . این عبارت قرآنی کلام حضرت یوسف است که می گوید: «و من از آئین پدران خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی نمودم

الهی بود. او مردم را به اذن خدا بسوی خدا دعوت می کرد. منم فرزند چراغ نورافشان، منم فرزند آن کسی که رحمت خدا در دو جهان است. منم از خاندانی که خدا پلیدیها را از آنان دور گردانیده و منزه و پاکشان گردانیده است. منم از آن خانواده ای که خدای تبارک و تعالی مودّت و ولایت آنان را بر همگان واجب فرموده است، و در شأن ما اهل بیت است که خدا بر پیامبرش این آیه رانازل فرموده است: «قُلْ لا أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی » .».

روایت مذکور را حافظ بزّار،(۱)حافظ طبرانی در معجم، ابوالفرج(۲) در مقاتل الطالبین، ابن ابی الحدید(۳) در شرح نهج، هیثمی در مجمع، ابن صباغ در فصول، حافظ کَنجی در کفایه،

۱- حافظ احمد بن عمرو بن عبدالخالق ابوبکر بزّار مصری متوفای ۲۹۲ هجری صاحب مسند معلّل. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد ۴ / ۳۳۴ درباره ی او می گوید: «وی فردی موثق و حافظ بود، کتاب مسند را نوشت و درباره ی احادیث نظر داده، موارد ضعف آنها را روشن نمود ». ذَهَبی نیز در کتاب تذکره الحفاظ ۲ / ۲۲۸ (طبع دار احیاءالتراث العربی ۲ / ۶۵۳) شرح حال وی را آورده و وثاقت وی را از قول دارَقطنی نقل نموده است. [الغدیر ۱/ ۹۸].همچنین مراجعه شود به: سیر اعلام النبلاء ۱۳ / ۵۵۴ ، شَذَرات الذَّهَب ۲ / ۲۰۹ ، میزان الاعتدال ۱/ ۵۹ .

۲- ابوالفَرَج علی بن حسین بن محمد قُرَشی اُموی اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری. وی مولف کتاب مشهور «الاَغانی » است. ابوالحسن بَتّی می گوید: «از ابوالفَرَج اصفهانی کسی موثّ قتر نبوده است ». ذَهَبی نیز او را توثیق نموده است و می گوید: «وی در نقل مطالب ادبی دریایی بود... و در خصوص اَنساب و ایام عرب فردی بود بصیر ». ابوعلی تَنُوخی دربار هی او می گوید: «ابوالفَرَج از شعر و اخبار و اَغانی و مسندات و انساب چیزهایی حفظ کرده بود که من هرگز کسی را ندیدم که بمانند او این حفظیّات را داشته باشد .» (سِیرَ اعَلام النُّبلاء ۱۶ / ۲۰۱ ، وفیات الاعیان ۳/ ۳۰۷ ، الوافی بالوفیات ۲۱ / ۲۰ ، مرآه الجنان ۳ / ۹۳ ، تاریخ بغداد ۱۱ / ۳۹۸ ، شذرات الذهب ۳/ ۱۹ ، النُجُوم الزاهره ۴/ ۱۵).

۳- عزالدین عبدالحمید بن هبه الله مدائنی مشهور به ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۶۵۵ هجری. وی مولف «شرح نهج البلاغه ی » مشهور است و این کتاب به تنهایی بیانگر تسلط وی بر حدیث و کلام و تاریخ و ادب می باشد. ابن ابی الحدید شرح حال خود را در همین کتاب ۴/ ۵۷۵ (ط قدیم مصر) آورده است. [الغدیر ۱ / ۱۲۰]. همچنین مراجعه شود به: سِیرَ اعلام النُبَلَاء ۲۳ / ۳۷۲ ، البدایه و النهایه ۱۳ / ۱۹۹ ، وفیات الاعیان ذیل نام ابن اثیر ۲/ ۱۵۸ (ط احسان عباس ۵/ ۳۹۲)، فوات الوفیات ۱/ ۲۴۸ .

حافظ نَسائی(۱) از هُبَیرِه،(۲) ابن حَجَر در صواعق، صَفُوری(۳) در نُزْهَه المجالس، و حَضْرَمی(۴) در رَشْفَه الصادی ذکر کرده اند.

۱- حافظ ابوعبدالرحمن احمد بن شعیب نَسائی صاحب سنن متوفای ۳۰۳ هجری. وی هنگام وفات ۸۸ سال داشت. ذهبی در کتاب تذکره الحفاظ ۲ / ۲۶۸ (طبع دار احیاءالتراث العربی ۲ / ۶۹۸) از قول دارَقطْنی می گوید: «نسَائی در زمان خود افقه مشایخ مصر و اعلم آنها به حدیث بود. ذَهَبی همچنین از قول ابوعلی نیسابوری می گوید: «نسَائی امام بلامعارض است ». سُبکْی در طبقات الشافعیه ۲ / ۸۴ از ابوجعفر طَحاوی نقل می کند که نسَائی امامی است از ائمه ی مسلمین، و ابن کَثیر در البدایه و النهایه ۱۱ / ۱۲۳ از قول ابن یونس می گوید: «نسَائی در حدیث امام است و فردی است موثق، دقیق و حافظ ». [الغدیر ۱/ ۹۹]. برای اطلاع بیشتر از زندگی نسائی مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النُّبلاء ۱۴ / ۱۲۵ ، العبر ۲/ ۱۲۳ ، وفیات الاعیان (ط احسان عباس ۱/ ۷۷)، شذرات الذهب ۲/ ۲۳۹ ، تذکره ۲/ ۶۹۸ ، تهذیب التهذیب ۱/ ۳۶ ، طبقات الشافعیه (ابن قضی شهبه) ۱/ ۸۸ ، موسوعه رجال الکتب السته ۱/ ۲۷ .

۲- ابوالحارث هبیره بن یرَیم شَیبانی کوفی از تابعینی است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز روایاتی از وی نقل گردیده است. این حدیث را علاوه بر نسائی، طبرانی نیز به چند طریق به اختصار از هبیره نقل می نماید. (معجم کبیر طبرانی ۳/ ۷۹ ۸۱ / ح ۲۱۷۱۷ ۲۷۲۵).هبیره را احمد بن حنبل و نسائی توثیق نموده اند و ابن حبّان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است. (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ۵/ ۵۱۱ ، تهذیب الکمال ۳۰ / ۱۵۰ ، تهذیب التهذیب ۱۱ / ۲۳).

۳- عبدالرحمن بن عبدالسلام بن عبدالرحمن صَفُوری شافعی متوفای ۸۹۴ هجری. وی از مورخین سده ی نهم می باشد و صاحب تالیفاتی است که عنوان یکی از آنها، «نُزْهَه المجالس و منتخب النَّفایس عن اخبار الصّالحین » می باشد. (ایضاح المکنون ۲/ ۷۰ ، هدیه العارفین ۱/ ۵۳۳ ، معجم المؤلفین ۲/ ۹۳).

۴- ابوبکر بن عبدالرحمن بن محمد بن علی بن عبدالله بن عَیْدَروس بن علی بن محمد بن شیخ شهاب الدین عَلَوی حسینی حَضْرَمی شافعی متولد ۱۲۶۲ و متوفای ۱۳۴۲ هجری. وی در حَضَرَمَوتِ یمن بدنیا آمده و پس از تلمذ در محضر مشایخ یمن به حجاز و قسطنطنیه و بلاد هند سفر کرد و در هند فوت شد. کتّانی در کتاب خویش «فهرس الفهارس » از وی بسیار تجلیل نموده و از او با عناوینی چون (امام) و (علامه) و (مورخ) و (مسند) و (محقق اصولی) و (فیلسوف) یاد می نماید و به بعضی از شیوخ روایی و همچنین کتب وی اشاره می کند. (فهرس الفهارس ۱/ ۱۴۶).

«این روایت را حاکم زَرَنْدی(۱) نیز نقل کرده است و چنین ادامه می دهد که حضرت حسن علیه السلام فرمود:

«وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ كَانَ جَبْرَئِيلُ عليه السلام يَنْزِلُ فينا وَ يَصْعَدُ مِنْ عِنْدِنَا، وَ أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ افْتَرَضَ الله مَوَدَّتَهُمْ عَلَى كُلِّ مُسْلِم و أَنْزَلَ الله فِيهِمْ: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّهَ فِي الْقُرْبى وَ مَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا»(۲) وَ اقْتِرَافُ الْحَسَنَهِ: مَوَدَّتُنَا. اهل البيت»(۳)

«من از خانـدانی هسـتم که جبرئیـل بر ما نازل م یشـد و سـپس از نزد ما به آسـمان صـعود میکرد، من از خانواد های هستم که خدای تعالی مودّت آنان را بر هم هی مسـلمانان واجب کرده است (یعنی هر کس ادعای مسلمانی کند، باید دارای مودّت اهل بیت پیامبر باشـد و فردی از افراد مسـلمین در این مورد اسـتثناء نشـده است)؛ و در شأن آنان است که خدا می فرماید: «بگو ای پیـامبر، من برای انجـام رسـالتم مزدی از شـما نم یخواهم، بجز مودّت خویشـان نزدیکم ». مـا همـان خانـدانیم که آیه ی «وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا » در شأن ما نازل شده است، و کسب حسنه عبارت است از بدست آوردن مودّت ما اهل بیت .».

۱- جمـال الـدین محمـد بن یوسف بن حسن بن محمـد زَرَنـدی مـدنی حنفی شـمس الـدین متوفـای هفتصـد و پنجاه و انـدی. «سلامی » که معاصر وی می باشد بطوری که در کتاب منتخب المختار/ ۲۱۰ مذکور است شرح حال وی را آورده و مشایخ او را برشمرده و ملاقات خود را با زرندی بیان داشته است. زرندی را ابن حجر در کتاب «الدُرر الکامنه ۴/ ۲۹۵ یاد نموده است و دربـاره ی وی می گویـد: «زرنـدی کتـاب دررالسِّمطیـن را تـألیف کرد و ریـاست مـدینه را بعـد از پـدرش در دسـت گرفت و کتابهای متعددی نوشت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. سپس به شیراز رفت و در آنجا به قضاوت پرداخت تا آنکه در سال ۷۴۷ یا ۷۴۸ درگذشت... ». ابن صباغ مالکی در الفصول المهمه از او بعنوان شیخ، امام، علامه و محدث حرم شریف نبوی یاد می نماید. [الغدیر ۱ / ۱۲۵].

۲- سوره ی الشوری: ۲۳ .

۳- نظم دُرَر السّمطین/ ۲۴ .

حضرت علی بن الحسین علیه السلام در سفرش به دمشق به آیه ی مودّت استدلال کرد و خطاب به یکی از شامیان چنین فرمود:

« ...أَ قَرَأْتَ الْقُرْآنَ؟ فقَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فقَرَأْتَ آلَ حم؟ قَالَ: قَرَأْتُ الْقُرْآنَ وَ لَمْ أَقْرَأْ آلَ حم؟! قَالَ أما قَرَأْتَ «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى»؟ قَالَ: وَ إِنَّكُمْ لأَنْتُمْ هُمْ؟ قَالَ نَعَمْ.» (۱)

«آیا قرآن خوانده ای؟ عرض کرد: بلی. حضرت فرمود: آل حم را خوانده های؟ عرض کرد: چگونه م یشود قرآن را قرائت کرده باشم و آل حم را نخوانده باشم. حضرت فرمود: آیا آیه ی «بگو ای پیامبر من برای رسالتم پاداشی از شما نم یخواهم مگر مودّت نسبت به خویشان نزدیکم » را نخوانده های؟ عرض کرد: براستی شما همان خانواده هستید؟ حضرت در جواب فرمود: بلی .»

روایت مذکور را ثَعْلَبی در تفسیرش، ابوحیان در تفسیرش، سیوطی در درّالمنثور، ابن حَجَر در صواعق، و زَرْقانی در شر حالمواهب ذکر کرد هاند.

طبری (۲)در تفسیرش می نویسد که سعید بن جُبَیْر(۳) و عَمْرو بن شعیب(۴) گفت هاند: «مراد این آیه، نزدیکان رسول خداست ». همین مطلب را ابوحیان در تفسیر خود و سیوطی در درّالمنثور از سعید بن جبیر و عمرو بن شُعَیب و سُدّی(۵) نقل کرده اند. (۶)

۱- تفسیر طبری ۲۴ / ۱۶ ، شرح المواهب اللدَّنیّة ۷/ ۲۰ ، تفسیر البحر المحیط ۷/ ۵۱۶ ، الصواعق المحرقه/ ۲۵۹ ، الدرالمنثور ۶/ ۷.

۲- حافظ ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر طبری متوفای ۳۱۰ هجری. شرح حال وی را خطیب بغدادی در تاریخ بغداد آورده و می گوید: «طبری یکی از علمایی است که براساس گفته های وی حکم می کنند و به دلیل فضل و دانشش از وی نظرخواهی می نمایند ». خطیب بغدادی نیز هنگام شرح حال طبری، وی را بسیار مورد ستایش قرار داده است. ذهبی نیز در تذکره الحفاظ ج ۱/ ۲۷۷ ۲۸۳ از او یاد نموده و وی را بعنوان امام و زاهد و تارک دنیا ستوده است.]الغدیر ۱/ ۱۰۰ [. هرچند که بعضی از علمای عامه طبری را تضعیف نموده اند ولی ابن حجر در لسان المیزان به تمامی ایرادات و تضعیف هایی که درباره ی او مطرح شده است بصورت مفصل پاسخ داده و به مدح وی پرداخته است. زندگینامه ی طبری را در مصادر ذیل نیز م یتوان یافت: تاریخ بغداد ۲/ ۱۶۲ ، سیر اعلا مالنبلاء ۱۴ / ۲۶۷ ، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/ ۱۰۰ ، لسا نالمیزان ۵/ ۱۰۰ ، سیر اعلا- مالنبلاء ۱۴ / ۲۶۷ ، وفیات الاعیان (ط احسان عباس) ۱۹۱/۴ ، شذرا تالذهب ۲/ ۲۶۰ ، معجم الادباء ۱۸ / ۴۰ ، طبقا تالشافعیه ۲/ ۱۳۵ ، طبقا تالمفسرین ۲/ ۱۱۰ .

۳- حافظ سعید بن جبیر بن هشام ابومحمد (و یا ابوعبدالله) اسدی و البی کوفی متوفای ۹۵ هجری. ابن حِبّان و عِجلی وی را توثیق نموده اند، و ابوالقاسم طبری دربار هی وی م یگوید: «ثِقَه إمامٌ حُجَّةٌ عَلَى المسلمین »، و ابن حِبّان تصریح م ینماید که وی از عبّاد مکه و فقهای کوفه بود که بدست حجّاج بن یوسف در سن ۴۵ سالگی کشته شد. (مراجعه بفرمایید به: الغدیر ۱/

۶۵ ، ثقـات ابن حبّان ۴/ ۲۷۵ ، ثقات عِجلی/ ۱۸۱ ، ثِقات ابن شاهین/ ۱۴۵ ، طبقات الفقهاء/ ۸۲ ، مشاهیر علماء الامصار/ ۸۲ ، الجمع بین رجال الصحیحین/ ۱۶۴ ، اِسـعاف المُبَطَّأ]مطبوع در ذیل موطّا[۲/ ۳۲۰ ، تقریب التهذیب ۱/ ۳۴۹ ، سیر اعلام النُّبلاء ۴/ ۳۲۱ ، تهذی بالکمال ۱۰ / ۳۵۸ ، تهذی بالتهذیب ۴/ ۱۱ ، الطبقا تالکبری]شعرانی[۱/ ۴۲).

۴- عمرو بن شُـعیب بن محمـد بن عبدالله بن عمرو بن عاص ابوابراهیم و ابوعبدالله قرشـی سَـهمی حجازی متوفای ۱۱۸ هجری. عجلی و نسَـائی او را توثیق نموده انـد و یحیی قطّان درباره ی وی می گویـد: اگر افراد موثق از عمرو بن شُـعیب روایتی را نقل نماینـد آن حـدیث درسـت و حجّت می باشـد. (مراجعه بفرماییـد به: ثقـات عجلی/ ۳۶۵ ، سـیر اعلام النُّبلاء ۵/ ۱۶۵ ، تهذیب التهذیب ۸/ ۴۸ ، تهذیب الکمال ۲۲ / ۶۴ ، اِسْعاف المُبطَّا (مطبوع در ذیل موطّأ) ۲/ ۳۴۴).

۵- ابومحمـد اسـماعیل بن عبدالرحمن بن ابی کریمه حجازی کوفی سُدّی متوفای ۱۲۷ هجری. روایات وی در صـحیح مسلم و سنن اربعه موجود است و بخاری نیز در کتاب تاریخ خود از وی به نیکی یاد می نماید. احمد بن حَنبلَ و ابن حِبّان و عِجلی نیز وی را توثیق نموده انـد. (مراجعه بفرماییـد به: ثقات عجلی/ ۶۶ ، ثقـات ابن حبّان ۴/ ۲۰ ، الجامع فی الجرح و التعـدیل ۱/ ۷۵ ، تاریخ کبیر بخاری ۱/ ۳۶۱ ، تاریخ صغیر بخاری ۱/ ۳۴۸ ، سیر اعلام النُّبلاء ۵/ ۲۶۴ ، تهذیب الکمال ۳/ ۱۳۲ ، تهذیب التهذیب ۱/ ۳۱۳). ۶ تفسیر طبری ۲۴ / ۱۶ ، ۱۷ ، تفسیر البحر المحیط ۷/ ۵۱۶ ، الدرالمنثور ۶/ ۵.

۶- تفسیر طبری ۲۴ / ۱۶ ، ۱۷ ، تفسیر البحر المحیط ۷/ ۵۱۶ ، الدرالمنثور ۶/ ۵.

فخر رازی در تفسیرش می نویسد:

«وَ أَنَا أَقُولُ: آلُ مُحَمَّد صلی الله علیه واله، هُمُ الَّذِینَ یَؤولُ أَمْرُهُمْ إِلَیْهِ فَکُلُّ مَنْ کانَ أَمْرُهُمْ إِلَیْهِ أَشَدَّ وَ أَکْمَلَ کانُوا هُمُ الْآلَ، وَ لا شَکَّ اَنَّ فاطِمَه وَ عَلِیّاً وَ الحْسَنَ وَ الْحُسَیْنَ، کانَ التَّعَلُّقُ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَ رَسُولِالله۶ أَشَدَّ التَّعَلُّقاتِ وَ هذا کَالمْعَلُوم بِالنَّقْلِ المْتَواتِرِ وَجَبَ أَنْ یَکوُنُوا هُمُ الالَ».(۱)

خلاصه ی کلام اینکه مسلماً علی، فاطمه و حسنین آل پیامبر صلی الله علیه واله می باشند و قطعاً حب فاطمه علیها السلام ضمیمه اجر نبوت و نشاندهنده ی ولایت اوست.

ص: ۱۰۴

۱- تفسیر فخر رازی ۷/ ۳۹۰ . فخر رازی می گوید: نظر من این است که آل محمد کسانی هستند که امور و (مسئله ی) آنان به (میزان پیوندشان با) پیامبر باز می گردد و (به او واگذار می شود)، لذا آن کسانی که پیوندشان با پیامبر بیشتر و کاملتر باشد آنان آل او خواهند بود، و تردیدی نیست که ارتباط موجود بین فاطمه و علی و حسن و حسین با رسول خدا بیش از هر کس و هر چیزی بوده است، و این مطلبی است که همچون معلوم (و بدیهی) به نقل متواتر (محرز و مسلم) است، لذا واجب است که اینها «آل » باشند.

آیه ی ششم: آیه ی اطعام

«وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا *إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا »(۱).

«آنان در راه دوستی خدا طعام خود را به فقیر و یتیم و اسیر می دهند و می گویند ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می دهیم و از شما هیچ پاداشی و سپاسی هم نمی طلبیم .» از این آیه هم در منقبت حضرت صدیقه زهراسلام الله علیها می توان استفاده کرد. این موضوع هم از مسلّمات فریقین شیعه و سنی است که یقیناً حضرت صدیقه علیها السلام از جمله اشخاصی است که سوره ی «هَلْ أتی » در شأن آنان نازل شده است و هیچکس در این مطلب که این سوره در فضائل اهل بیت است و حضرت صدیقه علیها السلام نیز یکی از آنان می باشد هیچگونه اشکالی را عنوان نکرده است.

ما ابتدا حدیثی را که ابن عباس راوی آن است، نقل می کنیم و بعد به بررسی سند روایت و ذکر نام راویان حدیث می پردازیم.

«قالَ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِیَ الله عَنْهُ: أَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ علیه السلام مَرِضَا مَرِضَا فَعَادَهُمَا رَسُولُ الله صلی الله علیه واله فِی نَاسٍ مَعَهُ، فَقَالُوا: یَا أَبَا الْحَسَنِ، لَوْ نَذَرْتَ عَلَی وُلْدِکَ. فَنَذَرَ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ فِضَّهُ جارِیَهٌ لَهُمَا، إِنْ بَرَءَا مِمَّا بِهِمَا أَنْ یَصُومُوا ثَلَاثَهَ أَیَّامٍ. فَشُفِیَا وَ مَا مَعَهُمْ شَیْ ءٌ، فَاسْتَقْرَضَ عَلِیٌّ مِنْ شَمْعُونَ الْخَیْبَرِیِّ الْیَهُودِیِّ ثَلَاثَهَ أَصْوُعٍ مِنْ شَعِیر فَطَحَنَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام.

۱- سوره ی الانسان: ۸ و ۹.

صَاعاً وَ اخْتَبَزَتْ خَمْسَهَ أَقْرَاصٍ عَلَى عَدَدِهِمْ فَوَضَعُوهَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ لِيُفْطِرُوا، فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ سَائِلٌ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ بَيْتِ مُحَمَّدٍ، مِسْكِينٌ مِنْ مَسَاكِينِ الْمُسْلِمِينَ، أَطْعِمُونِى أَطْعَمَكُمُ الله مِنْ مَوَائِدِ الْجَنَّهِ. فَآثَرُوهُ وَ بَاتُوا لَمْ يَذُوقُوا إِلَّا الْمَاءَ وَ أَصْبَحُوا صِيَاماً، فَلَمَّا أَمْسَوْا وَ وَضَعُوا الطَّعَامَ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَقَفَ عَلَيْهِمْ يَتِيمٌ، فَآثَرُوهُ، وَ وَقَفَ عَلَيْهِمْ أَسِيرٌ فِى الثَّالِثَهِ، فَفَعَلُوا مِثْلَ ذَلِكَ، فَلَمَّا أَصْبَحُوا أَخَذَ عَلِيٌّ – رَضِى الله عَنْهُ – بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ أَقْبَلُوا إِلَى رَسُولِ الله صلى الله عليه واله فَلَمَّا أَبْصَرَهُمْ وَ هُمْ يَرْتَعِشُونَ كَالْفِرَاخِ مِنْ شِدَّهِ الْجُوعِ، قَالَ: مَا أَشَدَّ مَا يَسُوءُنِى مَا أَرَى بِكُمْ. وَ قَامَ، فَانْطَلَقَ مَعَهُمْ، فَرَأَى فَاطِمَهَ فِى مِحْرَابِهَا قَدْ الْتَصَقَ ظَهْرُهَا بِبَطْنِهَا، وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا، فَسَاءُهُ ذَلِكَ، فَنَزَلَ جَبْرَئِيلُ وَ قَالَ: خُذهَا يَا مُحَمَّدُ، هَنَّأَكَ الله فِى أَهْلِ بَيْتِكَ، فَأَقْرَأَهُ السُّورَه»(۱)

«ابن عباس میفرماید: حسنین بیمار شدند، پیامبر با جمعی از مردم به عیادت آنان آمدند. بعضی از افراد پیشنهاد کردند: یا اباالحسن چه خوب است برای شفای فرزندانت نذری بنمایی، آنگاه علی و فاطمه و فضه که جاری هی آنان بود نذر کردند که اگر حسنین شفا یافتند سه روز روزه بگیرند. هنگامی که حسنین سلامتی خود را بازیافتند در خان هی علی چیزی برای افطار موجود نبود، لذا امیرالمؤمنین علیه السلام از شمعون یهودی خیبری سه صاع جو وام گرفت و فاطمه علیها السلام از یک صاع آن پنج قرص نان پخت و

۱- شواهدالتنزیل ج ۲/ ح ۱۰۴۷ ، ۱۰۴۸ ، ۱۰۵۱ ، ۱۰۵۳ ۱۰۵۶ ، ۱۰۵۷ ، ۱۰۵۹ ، ۱۰۶۱ ، الکشاف ۴/ ۱۶۹ ، مناقب خوارزمی/ ۱۸۸ ۱۹۴ ، کفایه الطالب/ ۲۰۱ ، تفسیر فخر رازی ۸/ ۲۷۶ ، تذکره الخواص/ ۳۱۲ ۳۱۷ ، شرح نهج البلاغه)ط قدیم(۳/ ۲۵۷ ، مناقب ابن مغازلی/ ۲۷۲ ، اسد الغابه ۵/ ۵۳۰ ، غررالتبیان/ ۵۲۵ ، الدرالمنثور ۶/ ۲۹۹ ، ذخائرالعقبی/ ۸۸ ، ۱۰۲ ، الاصابه ۴/ ۳۸۷ ، ینابیع الموده/ ۱۰۷ ، فرائدالسمطین ۲/ ۵۳ ۵۶ / ح ۳۸۳ ، نورالابصار/ ۱۲ ۱۴ .

در سفر ه ی افطار نهاد، هنگامی که آماده ی افطار شدند ندای سائلی برخاست: سلام بر شما ای خاندان محمد، مسکینی از مساکین مسلمین بر در خانه ی شما آمده است اطعام کنید، خدا از مائده های بهشتی شما را روزی فرماید. خاندان وحی نان افطار خود را ایثار کردند، و فضه نیز تبعیت از آنان نمود و همگی شب را بدون غذا صبح کردند و جز آب چیز دیگری به کامشان نرسید... فردای آن شب را نیز روزه گرفتند و چون شب فرارسید و نان افطارشان در سفره نهاده شد، یتیمی بر در خانه آمد و باز به همان ترتیب همگی غذای خود را به آن یتیم ایثار کردند. روز سوم اسیری از راه رسید و مطالبه ی اطعام کرد، بار سوم نیز آنچه در سفره بود قبل از افطار از طرف خاندان پیامبر ایثار شد. صبح روز چهارم علی علیه السلام دست حسنین را گرفت و به سوی رسول خدا روان گردید، پیامبر اکرم هنگامی که چشمش به حسنین افتاد که همانند مرغکان از شدت گرسنگی می لرزیدند، فرمود: چه سخت است برای من که شما را به این حال می بینم، رسول خدا فورا از جای برخاست و همراه آنان به خانه ی حضرت زهرا آمد و او را در محراب عبادتش مشاهده فرمود، (اما چه مشاهده ای) از شدت گرسنگی بطن مبارکش به پشت چسبیده و چشمهایش در گودی نشسته بود. از این منظره پیامبر اکرم بسیار افسرده خاطر گردید، در آن هنگام جبرئیل فرود آمد و چنین گفت: بگیر یا محمد، مبارك باد بر تو این خاندان تو، و سپس سوره ی «هل اتی » را قرائت نمود .».

روایتی که نقل شد مورد تأئید و تصدیق پیشوایان علمی حضرات سنی و شیعه و عموم مسلمین میباشد، و اینک نام دانشمندانی از اهل سنت که این روایت را (با الفاظ مختلف) نقل کرد هاند:

ص: ۱۰۷

«ابوجعفر اِسْکافی متوفای ۲۴۰ هجری،(۱) حکیم تِرْمِذی متوفای بعد از ۲۸۵ هجری،(۲) محمد بن جریر متوفای ۳۱۰ هجری، ابن عبد رَبِّهٌ متوفای ۳۲۸ هجری،(۳)حاکم ابوعبدالله نیسابوری متوفای ۴۰۵ هجری،(۴) حافظ ابن مردویه متوفای ۴۱۶ هجری، ابواسحاق ثَعْلَبی مفسر کبیر متوفای ۴۲۷ هجری، ابوالحسن واحدی مفسر کبیر متوفای ۴۶۸ هجری، حافظ ابوعبدالله اندلسی

۱- ابوجعفر محمد بن عبدالله سمرقندی اسکافی بغدادی معتزلی متوفای ۲۴۰ هجری. وی از بزرگان معتزله است و فرقه ی اسکافیه از پیروان اویند. ذهبی درباره ی او می گوید: «وی اعجوبه ای در تیزهوشی و وسعت اطلاعات بود و فردی بود متدین و پاکدامن و پارسا ». این یزداذ نیز می گوید: «اسکافی عالم و فاضل بود و هفتاد کتاب در کلام نوشته است ». (سیر اعلام النّبلاء ۱۰ / ۵۵۰ ، طبقات المعتزله/ ۷۸ ، الاعلام ۶/ ۲۲۱).

۲- حافظ محمد بن علی بن حسن بن بشر ترمذی صوفی شافعی. وی آنطور که در آغاز کتاب خود (نوادر الاصول) نوشته است در سال ۲۸۵ هجری از یکی از مشایخ خود روایت نقل می کند. حافظ ابونعیم در کتاب «حلیه الاولیاء » ترمذی را ستوده است و سُبکی در طبقات الشافعیه ۲/ ۲۰ شرح حال وی را آورده است. (الغدیر ۱/ ۱۰۱). همچنین مراجعه بفرمایید به: سیر اعلام النُّبلاء ۱۳ / ۴۳۹ ، حِلیَهَ الاولیاء ۱۰ / ۲۳۳ ، صِفَه الصَّفوَه ۴/ ۱۴۱ ، طبقات شَعرانی ۱/ ۱۰۶ .

۳- ابوعمر احمد بن عَبْدِربه قرطبی متوفای ۳۲۸ هجری. ابن خَلِّکان در وفیات الاعیان ۱/ ۳۴ شرح حال وی را ثبت نموده است و می گوید: «ابن عَبدِرَبّهٔ یکی از علمایی است که احادیث زیادی در حفظ داشت و بر اخبار بسیاری از افراد مطلع بود، وی کتاب عقدالفرید را که کتابی سودمند می باشد تألیف نموده است .» [الغدیر ۱/ ۱۰۲]. شرح زندگانی ابن عبدربه را در مصادر ذیل نیز می توانید بیابید: سیر اعلام النبلاء ۱۵ / ۲۸۳ ، معجم الادباء ۲۱۱/۴ ، البدایه و النهایه ۱۱ / ۱۹۳ ، وفیات الاعیان ۱/ ۱۱۰ .

۴- حافظ ابوعبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن حَمدُویه بن نعُیم بن حَکَم ضَبیّ حاکم نیسابوری ابن بَیِّع طَهْمانی شافعی متوفای ۴۰۵ هجری. وی مؤلف کتاب مشهور «المستدرک علی الصحیحین » می باشد. حاکم در سال ۳۲۱ هجری بدنیا آمد و از آغاز کودکی به فراگیری حدیث پرداخت. وی در سال ۳۳۰ (یعنی هنگامی که نه سال بیشتر نداشت) به استماع حدیث پرداخت. خطیب بغدادی و ذهبی و ابن کثیر (در تاریخ بغداد ۵/ ۴۷۳ ، تذکره الحفاظ ۳/ ۲۴۲ و البدایه و النهایه ۱۱ / ۳۵۵) وی را توثیق نموده اند. [الغدیر ۱/ ۱۰۷]. همچنین مراجعه بفرمایید به: سِیَر اَعلام النّبلاء ۱۷ / ۱۶۲ ، طبقات الشافعیه ۴/ ۱۵۵ ، وفیات الاعیان ۴/ ۲۸۰ ، الوافی بالوفیات ۳/ ۳۲۰ ، تذکره الحفاظ ۳/ ۱۰۳۹ .

حُمَیدی متوفای ۴۸۸ هجری،(۱) ابوالقاسم زَمَخْشَری متوفای ۵۳۸ هجری در «کَشّاف »، اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۷ هجری،(۲) حافظ ابوموسی متوفای ۵۸۱ هجری،(۳) ابوعبدالله رازی متوفای ۶۰۶ هجری، شَرخانی متوفای ۶۴۳ هجری،(۴) محمد بن طلحه ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، ابوالمظفر سِبْط ابن

ص: ۱۰۹

۱- حافظ عبدالله محمد بن ابی نصر فتُوح بن عبدالله بن فتوح بن حُمید بن یصَل ازَدی حُمَیدی اندلسی مَیورقی متوفای ۴۸۸ هجری. وی از اصحاب و شاگردان ابن حَزم اندلسی می باشد. ذَهَبی از او با عناوینی چون «امام » و «متُقن » و «حافظ » و «شیخ المحدّثین » یاد می نماید و می گوید: وی در علم و عمل و در عقد و انقیاد از بقایای اصحاب حدیث بود. تجلیل از ابوعبدالله حمیدی را در بسیاری از کتب رجالی عامه می توان یافت. (رجوع بفرمایید به: تذکره الحفاظ ۴/ ۱۲۱۸ ، سیر اَعلام النّبلاء ۱۹ / ۱۲۰ ، النجوم الزاهره ۵/ ۱۵۶ ، شَذَرات الذهب ۳/ ۳۹۲).

۲- حافظ ابوالمویّد و ابومحمد موفق بن احمد بن ابی سعید اسحاق بن مؤیّد مکی حنفی معروف به اخطب خوارزم متوفای ۵۶۷ هجری. وی از فقهای برجسته ی حنفی مذهب است و در نقل روایت از حفاظ بشمار می رود. خوارزمی در سیره و تاریخ و شعر و ادب نیز دست داشت. از آنجائی که وی یکی از غدیریه سرایان قرن ششم می باشد شرح حالش بصورت نسبتاً مبسوط در کتاب الغدیر ۴/ ۳۹۸ ۴۰۷ درج گردیده است.

۳- حافظ ابوموسی محمد بن ابی بکر عمر بن ابی عیسی احمد بن موسی مدینی اصبهانی شافعی متولد سال ۵۰۱ و متوفای ۵۸۱ هجری. وی از محدثین برجسته ای است که حفاظ پس از او به تجلیل از وی پرداخته و از او بعنوان حافظ یاد نموده اند. جهت اطلاع از شرح زندگانی وی م یتوانید به کتب ذیل مراجعه بفرمایید: الغدیر ۱/ ۱۱۶ ، سیر اعلاـ مالنبلاء ۲۱ / ۱۵۲ ، وفیات الاعیان ۱/ ۴۸۶ (ط احسان عباس ۴/ ۲۸۶)، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۳۴ ، العبر ۴/ ۲۶۴ ، شذرات الذهب ۴/ ۲۷۳ .

۴- حافظ تقی الدین ابوعمرو عثمان بن (صلاح الدین) عبدالرحمن بن عثمان بن موسی کردی شَهرُزُوری مَوْصِلی شافعی شَرخانی متوفای ۶۴۳ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و کتاب «علوم الحدیث » او از مشهورترین کتبی است که درباره ی علم الحدیث نوشته شده است. در بسیاری از کتب رجالی عامه که پس از عصر وی تألیف شده است می توان شرح حال او را یافت. ذَهَبی از ابن الصلاح با عناوینی چون «امام » و «علامه » و «شیخ الاسلام » یاد می کند. (سِیر اعلام النُبلاء ۲۳ / ۱۴۰ ، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۴۳۰ ، طبقات اسنوی ۲/ ۴۱ ، طبقات ابن شهبه ۲/ ۱۱۲ ، طبقات سُبکی ۸/ ۳۲۶).

جَوزی متوفای ۶۵۴ هجری، (۱) عزالـدین عبدالحمید متوفای ۶۵۵ هجری، حافظ ابوعبـدالله کَنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، قاضـی ناصرالدین بَیْضاوی متوفای ۶۸۵ هجری(۲) حافظ محب الـدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابومحمـد بن ابی جَمْرَ هی اَزدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری،(۳)حافظ الدین

۱- ابوالمظفر شـمس الدین یوسف بن قِزْاُوغْلی بن عبدالله ترکی عَوْنی هُبَیْری بغدادی حنفی معروف به سـبط بن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری. وی سبط حافظ ابن جوزی حنبلی است و نام مادر وی رابعه (دختر ابن جوزی) می باشد. یافعی در مرآه الجنان ۴/ ۱۳۶ شرح حال وی را آورده است. ابن کثیر نیز در البدایه و النهایه ۱۳ / ۱۹۴ زندگینامه ی وی را آورده و علم و فضل و حسن خطابه ی او را ستوده است. ابوالحسنات نیز در الفوائدالبهیه/ ۲۳۰ از او یاد نموده است و می گوید: «سبط بن جوزی تفقه نمود و در فقه مسلط گردید، او عالم و فقیه و واعظ خوش معاشرتی بود ». ابوالمعالی سلامی نیز در منتخب الاخبار/ ۲۳۴ می گوید: وی اسـتادی است صالح و به تفسیر و حدیث و فقه عالم است. او تفسیر مفصـلی تدوین نموده که در ۲۹ جلد است ». سلامی سپس در کتاب خود مشایـخ و تالیفات ابن جوزی را برمی شـمرد. [الغـدیر ۱/ ۱۲۰]. در کتب ذیـل نیز از سـبط بن جوزی یاد شده است: سِیرَ اعَلام النبلاء ۲۳ / ۲۹۶ ، النجوم الزاهره ۷/ ۶۶ ، شَذَرات الذهب ۵/ ۲۸۶ .

۲- قاضـی ابوالخیر ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی شافعی متوفای ۶۸۵ هجری. وی در زمینه ی اصول دین کتابهای «الطوالع » و «المصـباح »، در فقه کتاب «غایه القصوی »، در تفسـیر کتاب «مختصـرالکشاف »، و در حـدیث کتاب «شـرح المصابیـح » را تـدوین نموده است. سـبکی در کتـاب طبقات الشافعیه ۵/ ۵۹ می گویـد: «بیضاوی امامی مبرز، صاحب نظری صالـح و عابـدی زاهـد بود. در شـیراز به تصـدی مقـام قضـاوت پرداخت و به تبریز رفت ». ابن کثیر در البـدایه و النهایه ۱۳ / ۳۰۹ وی را ستوده است و می گویـد: «بیضاوی در تبریز فوت شـده است ». (الغـدیر ۱/ ۱۲۲). همچنین مراجعه شود به: طبقـات سـبکی ۸/ ۱۵۷ ، شذرا تالذهب ۵/ ۳۹۲ ، الاعلام ۴/ ۱۱۰ ، معج مالمؤلفین ۲/ ۲۶۶ .

۳- حافظ ابومحمد عبدالله بن سـعد بن سعید بن ابی جمره ی ازدی اندلسی متوفای ۶۹۵ و یا ۶۹۹ هجری. وی از اکابر محدثین مالکیه است و کتابهای «جمع النهایه » ،« بهجه النفوس » و «المرائی الحسان » از جمله آثار اوست. اصل او از اندلس می باشد و در مصـر وفـات نموده است. ابن کثیر دربـاره ی او می گویـد: و کـان قوالا بالحق، أمارا بالمعروف و نهَاءا عن المنکر. (مراجعه بفرمایید به: البدایه و النهایه ۱۳ / ۴۰۸ ، الاعلام ۴/ ۸۹ ، معجم المؤلفین ۲/ ۲۳۴).

نسفی متوفای ۷۰۱ یا ۷۱۰ هجری شیخ الاسلام حَمُّوئی متوفای ۷۲۲ هجری، نظام الدین قمی نیشابوری مفسر معروف متوفای قرن هشتم هجری، علاءالدین علی بن محمد خازن بغدادی متوفای ۷۴۱ هجری،(۱) قاضی عَضُدالدین ایجی متوفای ۷۵۶ هجری(۲) حافظ ابن حجر متوفای ۸۵۲ هجری،(۳) حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، ابوالسّعود عمادی حنفی متوفای

ص: ۱۱۱

۱- ابوالحسن علاءالدین علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن خلیل شیحی بغدادی معروف به خازن متوفای ۷۴۱ هجری. وی از علمای تفسیر و تاریخ و حدیث و فقه عامه م یباشد و آثار متعددی را تدوین نموده است.(الدررالکامنه ۳/ ۹۷ ، شذرا تالذهب ۶/ ۱۳۱).

۲- قاضی عبدالرحمن بن احمد ایجی شافعی متوفای ۷۵۶ . سُبکْی در طبقات الشافعیه ۶/ ۱۰۸ م یگوید: «وی در معقولات امام بود و با قرآن و سنت و معانی و بیان و نحو آشنایی داشت. ایجی در فقه نیز دست داشت و در علم کلام کتابی دارد به نام المواقف ». ابن حجر نیز در الدرر الکامنه ۲/ ۳۲۲ از ایجی یاد نموده و تالیفات او را برشمرده و وی را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ۱/ ۱۲۶).

۳- حافظ ابوالفضل احمد بن علی بن محمد عَسْقَلانی مصری شافعی معروف به ابن حجر متولد سال ۷۷۳ و متوفای سال ۸۵۲ هجری. وی صاحب کتاب «الاصابه » و «تهذی بالتهذیب » است. سخاوی در کتاب الضوءاللامع ۲/ ۳۶ ۴۰ بتفصیل دربار هی او و مشایخ و تالیفات وی سخن گفته و به تجلیل از وی پرداخته است. سخاوی م یگوید: ابن حجر امام امامان است، قدماء به حفظ و وثاقت و امانت و اطلاعات وافی و ذهن وَقّاد و تیزهوشی و معلومات گسترد هی وی در تمامی فنون شهادت داد هاند و شیخ او (عراقی) دربار هی وی شهادت داده است که اعلم اصحاب او در حدیث، ابن حجر است. سخاوی سپس می گوید: تقی فاسی و برهان حلبی دربار هی ابن حجر گفته اند: ما مثل ابن حجر را ندید هایم. عبدالحی نیز در کتاب شذرا تالذهب ۷/ ۲۷۰ ۲۷۳ م یگوید: ابن حجر در فقه و عربیت تبحر یافت و «حافظ الاسلام » گردید؛ عبدالحی سپس در کتاب خویش به ستایش بسیار از ابن حجر م یپردازد و تالیفات وی را با تمجید از آنها برم یشمارد. (الغدیر ۱/ ۱۳۰). شرح زندگانی و بررسی تالیف ابن حجر بتفصیل در کتاب «بغُیْةَ العلماء و الرُّواه ۷۵» ، فهر سالفهارس ۱/ ۳۲۱ ، ذی لالتقیید ۱/ ۳۵۲ ، تعجی لالمنفعه (مقدمه) ص ۷ آمده است.

۹۸۲ هجری، شیخ اسماعیل بُرُوسَوی متوفای ۱۱۳۷ هجری،(۱) شَوْکانی متوفای ۱۱۷۳ هجری،(۲) محمد سلیمان محفوظ از علمای قرن دوازدهم، و علاوه بر آنان جماعتی دیگر از علمای عامه این حدیث شریف را در ذیل آیه ی مذکور آورده اند.

۱- ابوالفداء اسماعیل بن حقی بن مصطفی استانبولی حنفی خَلْوَتی بُرُوسوی متوفای ۱۱۲۷ و یا ۱۱۳۷ هجری. وی از مفسران و متصوفان کثیرالتألیف عامه است. تفسیر ده جلدی وی به نام «روح البیان » ازتفاسیر مشهور عامه در قرون اخیر می باشد که به نام «تفسیر حقی » نیز معروف است. از جمله آثار دیگر او کتابهای «تسَهیل طریق الاصول لِتیَسیرِالوصول » ،« کتاب التوحید » ،« کتاب النجاه » و «شرح الاربعین » است. (مراجعه بفرمایید به: الاعلام ۱/ ۳۱۳ ، معجم المؤلفین ۱/ ۳۶۲).

۲- قاضی محمد بن علی بن محمد شوکانی صنعانی. وی در مقدمه ی کتاب بدرالطالع به نقل از پدرش نوشته است که در سال ۱۱۷۳ بدنیا آمده است. تاریخ وفات او را نیز ۱۲۵۰ ثبت کرده اند. فقیه ی است مسلط، بر علوم دیگر نیز احاطه دارد و به فضائل آراسته است. او صاحب تالیفات بسیار و مفیدی است. شرح حال کامل او به قلم خودش در مقدمه ی کتاب بدرالطالع ۲/ ۲۱۴ ۲۱۵ ثبت است. وی در آنجا مشایخ و اساتید خود را در حکمت و کلام و فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان و علوم عربیت برمی شمرد و کتابها و رسالاتی را که نوشته است و بالغ بر یکصد عنوان می شود نام می برد. تاکنون بسیاری از نوشته های وی چاپ شده است و همگی آنها حاکی از این است که وی به فنون و علوم شریعت اعم از قرآن و سنت و آنچه که وابسته ی به این دو علم از معرفت مشایخ و مسانید است تسلط دارد. حسین بن محسن سبعی نیز شرح حال وی را در مقدمه ی یکی از کتابهای شوکانی به نام نیل الاوطار (جلد ۸ ط بولاق) نوشته است. (الغدیر ۱/ ۱۴۶ ، ۱۴۷). همچنین مراجعه بفرمایید به کتاب فهرس الفهارس ۲/ ۱۰۸۲ ۱۰۸۸ که حاوی مطالب نسبتاً مبسوطی درباره ی شوکانی است.

آیه ی هفتم: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»

آیه ی هفتم:

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَهَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۷۲)(۱).

آیه ی مذکور نیز از آیاتی است که در اثبات ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها می توان از آن استفاده کرد. امانتی که خدای تعالی به آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرده است و از آنها خواسته تا آن را بپذیرند، و این امانت همان ولایت پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین و فاطمه و حسنین و ائمه : بعد از آنان می باشد.

مفضل بن عمر می گوید حضرت صادق علیه السلام فرمود:

«إِنَّ الله تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ الْأَرْوَاحَ قَبْلَ الْأَجْسَادِ بِأَلْفَیْ عَام فَجَعَلَ أَعْلَاهَا وَ أَشْرَفَهَا أَرْوَاحَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُمْ صلوات الله علیهم فَعَرَضَهَا عَلَی السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ، فَغَشِیَهَا نُورُهُمْ، فَقَالَ الله تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِلسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ: هَؤُلَاءِ أَحِبَّائِی وَ أَوْلِیَائِی وَ حُجَجِی عَلَی خَلْقِی وَ أَئِمَّهُ بَرِیَّتِی، مَا خَلَقْتُ خَلْقاً هُوَ أَحَبُّ إِلَیَّ مِنْهُمْ، وَ لِمَنْ تَوَلَّاهُمْ خَلَقْتُ جَنَّتِی، وَ لِمَنْ خَالَفَهُمْ وَ عَادَاهُمْ خَلَقْتُ نَارِی... - إلی أن قال - فَوَلَایَتُهُمْ أَمَانَهٌ عِنْدَ خَلْقِی فَأَیُّکُمْ یَحْمِلُهَا بِأَثْقَالِهَا وَ یَدَّعِیهَا لِنَفْسِهِ دُونَ خِیَرَتِی؟ فَأَبَتِ

۱- سوره ی الاحزاب: ۷۲.

السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ أَنْ يَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنِ ادِّعَاءِ مَنْزِلَتِهَا وَ تَمَنِّی مَحَلِّهَا مِنْ عَظَمَهِ رَبِّهَا. فَلَمَّا أَسْکَنَ الله آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ الْجَنَّهَ قَالَ لَهُمَا - کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ یَعْنِی شَجَرَهَ الْحِنْطَهِ «فَتَکُونا مِنَ الظَّالِمِینَ» (۱) فَنَظَرَا إِلَی مَنْزِلَهِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُمْ فَوَجَدَاهَا أَشْرَفَ مَنَازِلِ أَهْلِ الْجَنَّهِ، فَقَالا: یَا رَبَّنَا لِمَنْ هَذِهِ الْمَنْزِلَهُ؟ فَقَالَ الله جَلَّ جَلَالُهُ: ارْفَعَا رُءُوسَکُمَا إِلَی سَاقِ عَرْشِی، فَرَفَعَا رُءُوسَهُمَا فَوَجَدَا اسْمَ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ بَعْدَهُمْ صلوات الله علیهم مَکْتُوبَهً عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ بِنُورٍ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ فَقَالا: یَا رَبَّنَا مَا أَکْرَمَ أَهْلَ هَذِهِ الْمَنْزِلَهِ عَلَیْکَ! وَ مَا أَحَبَّهُمْ إِلَیْکَ! وَ مَا أَشْرَفَهُمْ لَدَیْکَ! فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: لَوْ لَا هُمْ مَا خَلَقْتُکُمَا، هَؤُلَاءِ خَزَنَهُ عِلْمِی وَ أُمَنَائِی عَلَی سِرِّی... - إلی أن قال الصادق علیه السلام - : فَلَمَّا أَرَادَ الله عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یَتُوبَ عَلَیْهِمَا جَاءَهُمَا جَبْرَئِیلُ فَقَالَ لَهُمَا إِنَّکُمَا إِنَّمَا ظَلَمْتُمَا أَنْفُسَکُمَا بِتَمَنِّی مَنْزِلَهِ مَنْ فُضِّلَ عَلَیْکُمَا، فَجَزَاؤُکُمَا مَا قَدْ عُوقِبْتُمَا بِهِ مِنَ الْهُبُوطِ مِنْ جِوَارِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَی أَرْضِهِ، فَسَلَا رَبَّکُمَا بِحَقِّ الْأَسْمَاءِ الَّتِی رَأَیْتُمُوهَا عَلَی سَاقِ الْعَرْشِ حَتَّی یَتُوبَ عَلَیْکُمَا، فَقَالا: اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ بِحَقِّ الْأَکْرَمِینَ عَلَیْکَ: مُحَمَّدٍ وَ عَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ الْأَئِمَّهِ إِلَّا تُبْتَ عَلَیْنَا وَ رَحِمْتَنَا. فَتَابَ الله عَلَیْهِمَا، إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِیمُ. فَلَمْ یَزَلْ أَنْبِیَاءُ الله بَعْدَ ذَلِکَ یَحْفَظُونَ هَذِهِ الْأَمَانَهَ وَ یُخْبِرُونَ بِهَا أَوْصِیَاءَهُمْ وَ الْمُخْلَصِینَ

۱- سوره ی البقره: ۳۵.

مِنْ أَمَمِهِمْ... - إلی أن قالَ -: وَ ذَلِکَ قَوْلُ الله عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا».»(۱)

«خدای تعالی ارواح را دو هزار سال قبل از خلقت بدنها آفرید، و (از اولین و آخرین، از آدم ابوالبشر تا روز قیامت) ، شریفترین و برترین روحها را، ارواح محمد، علی، فاطمه و حسنین و ائمه ی نه گانه از نسل حسین بن علی (یعنی چهارده معصوم) قرار داد و آنان را بر آسمان ها و زمین و کوه ها عرضه کرد، نور چهارده معصوم همه جا را فراگرفت و جهانگیر شد، آنگاه از جانب حق تبارک و تعالی به آسمان ها و زمین خطاب آمد که: اینانند دوستان و اولیاء من، و اینان هستند حجت های من بر همه ی مخلوقاتم.

(لذا حضرت صدیقه سلام الله علیها حجت و ولیه الله است به نص خود حضرت احدیت جلت عظمته). هیچیک از آفریدگانم نزد من محبوبتر از آنان نیست؛ بهشتم را برای دوستان آنان، و آتش دوزخم را برای مخالفین و اذیت کنندگان آنان آفریده ام؛ پس ولایتشان امانت من است در نزد مخلوقاتم. بجز این برگزیدگان

ص: ۱۱۵

۱- مراجعه بفرمایید به: معانی الاخبار/ ۱۰۸ ۱۱۰ ، البرهان ۳/ ۳۴۰ ، غایه المرام/ ۳۹۶ ، ۳۹۷ ، بحارالانوار ۱۱ / ۱۷۲ .۱۷۴ از آنجائی که مرحوم علامه این روایت را باختصار نقل فرموده اند لذا بعضی از قسمتهای حدیث را که ما با علامت نقطه چین مشخص نموده ایم ذکر نکرده اند. متن چنین بطور کامل در تعلیق شماره ی ۴ آمده است. همچنین در تعلیق ۴ پس از نقل حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، به بررسی معانی و دلالت آیه ی مذکور پرداخته شده است. خوانندگانی که مایل به کسب آگاهی بیشتر از وجوه تفسیری در این آیه در روایات اهل بیت هستند می توانند به بحار ۵۷ / ۲۷۸ مراجعه بفرمایند.

من،آیـا کیست که بتوانـد این بار امانت را با تمام سـنگینی اش بر دوش کشـد و یا مـدعی این مقام باشـد؟ هنگامی که خـدای عزّوجـل آدم و همسـرش حـوا را در بهشت سـاکن گردانیـد و آنـان به مکـان و منزلت چهـارده معصوم صـلوات الله علیهم نظر افکندنـد و مشاهـده کردنـد که مقامـات آنـان اشـرف منـازل اهـل بهشت است، عرض کردنـد: پروردگارا، این مقام والای چه کسانی است؟ خطاب آمد که سربلند کنید و به ساق عرش من نظر افکنید. آدم و حوا، هنگامی که سر به سوی عرش الهی بلند کردنـد و مشاهـده کردند که نام محمد، علی، فاطمه، حسن، و حسـین و ائمه ی بعد از آنان با خط نور از جانب خدای جبار بر سـاق عرش نوشـته شـده است؛ عرض کردنـد: پروردگـارا، این چه کرامـتی است که به این چهـارده تن داده ای، و این مقـام و منزلتی است که به آنان عطا فرموده ای؟ خـدایا، سـبب چیست که این موجودات در نزد تو شـریفترین و محبوبترین مخلوقاتند؟ خـدای عز و جـل فرمود: یـا آدم اگر این چهارده تن نبودنـد، تو و همسـرت را نمی آفریـدم؛ اینان خزانه داران علم من و امینان اسـرار من هسـتند .»)بنابراین حضرت صدیقه زهرا علیها السلام یکی از گنجوران دانش و امانت داران اسرار خدائی است(. در ادامه ی روایت شـریفه پس از اینکه حضـرت صـادق علیه السـلام)موضوع ارتکـاب ترک اولـای آدم و حوا را شـرح می دهد چنین می فرماید: «هنگامی که خدای عزوجل اراده فرمود توبه ی آدم و حوا را قبول کند، جبرئیل نازل

شـد و خطاب به آنان چنین گفت: شـما بر نفس خود سـتم روا داشتید، اینک از پروردگار خود بخواهید که به حق آن نامهایی که بر ساق عرش الهی مشاهـده کردیـد توبه ی شـما را قبول فرماید. آنگاه آدم و حوا چنین معروض داشـتند: پروردگارا، از تو درخواست می کنیم به حق محمـد، علی، فاطمه، حسن و حسـین و ائمه : که نزد تو از همه گرامی ترند، توبه ی ما را بپذیری و ما را مشـمول رحمت خود قرار دهی؛ و بعـد از آنکه آدم و حوا این دعا را خواندنـد و این توسل بجای آوردنـد، خـدای تعالی توبه ی آنان را قبول فرمود؛ بدرستی که اوست بسیار توبه پذیر و مهربان .».

در ادامه ی حدیث، حضرت صادق علیه السلام می فرماید:

«بعـد از این جریـان، فرسـتادگان الهی(در سایه ی ولایت چهارده معصوم علیهم السـلام) نگهدارنـده ی این امانت و معرف آن بوده اند، و به اوصیاء خود و مخلصین امت خویش نیز این موضوع را بیان می کردند... .».

در نتیجه حضـرت صـدیقه ی زهرا علیهـا السـلام نیز ولیه ی انبیاء بوده است چنانکه پیامبر اعظم و علی و یازده امام دیگر علیهم السـلام ولیّ آنان بوده انـد، یعنی همه ی انبیا به خضوع و فروتنی در مقابل این چهارده وجود مقدس ایمان و اعتقاد داشـته اند، چنانکه در بعضـی از احادیث آمده است که از جمله ی اعمال حضـرت موسـی و حضـرت عیسی در زمان نبوت آن دو پیامبر، ذکر صلوات بر محمد و آل محمد بوده است، و این خود نشان دهنده ی اعتراف

ص: ۱۱۷

به ولایت چهارده معصوم می باشد... و سپس اضافه می نماید که این ولایت همان است که خدا می فرماید: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمانَهَ عَلَی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبالِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَها وَ أَشْفَقْنَ مِنْها وَ حَمَلَهَا الْإِنْسانُ إِنَّهُ کانَ ظَلُوماً جَهُولًا».

از امام علیه السلام سؤال می کنند که منظور از صلوات چیست؟ حضرت م یفرماید: «صلوات اعتراف به ولایت محمد و آل محمد است .» (۱) این بود هفت آی های که برای شناسایی مقام والای حضرت صدیقه سلا ما للهعلیها م یتوان از آنها استفاده کرد.

ص: ۱۱۸

۱- علی بن ابراهیم قمی روایت می کند که حضرت آیه ی «إِنَّ الله وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً » را تلاوت کردند و سپس فرمودند: «صلوات الله علیه تزکیه له و التصدیق و الاقرار بفضله، و قوله: «وَ سَلِّمُوا تَسْلیماً » یعنی سلموا له بالولایه و بما جاء به ». (تفسیر قمی ۲/ ۱۷۰ ، بحارالانوار ۱۷ / ۲۷).

بخش دوم: حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات

اشاره

ص: ۱۱۹

چنانکه گفته شد، اخبار و احادیث مردود اطمینان که از فریقین شیعه و سنی در منقبت حضرت صدیقه علیها السلام وارد شده است، به دو بخش تقسیم می شود:

بخش اول: احادیثی که در ذیل آیات شریفه نقل شده است و ما آنها را تحت عنوان «فاطمه علیها السلام از دیدگاه قرآن » مورد بحث قرار دادیم.

بخش دوم: سایر روایات که در شأن حضرت صدیقه ی علیها السلام وارد شده است و می توان آنها را تحت عنوان «فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات » بررسی و تشریح کرد. این احادیث دو دسته است: یک دسته اشتراکی است، یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیرالمؤمنین و حسنین : می باشد که حضرت زهرا علیها السلام نیز در آن مناقب اشتراک دارد.

دست هی دوم احادیث اختصاصی است، یعنی روایاتی که مخصوص است به مدایح و فضایل حضرت صدیقه علیها السلام، و ما اخبار دسته ی اول را در پانزده موضوع رده بندی و مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

ص: ۱۲۰

موضوع اول: زهرا علیها السلام یکی از علل آفرینش

در این موضوع اخبار بسیاری از فریقین شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها ثابت می شود حضرت صدیقه علیها السلام سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیرالمؤمنین و حسنین علیها السلام علت خلقت بوده اند. ما برخی از اخبار مربوط به این موضوع را در بخش اول در ذیل آیات شریفه ذکر کردیم و اینک حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن ابوهریره است:

«قَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه واله لَمَّا خَلَقَ الله آدَمَ وَ أبَا الْبَشَر وَ نَفَخَ فِیهِ مِنْ رُوحِهِ، الْتَفَتَ آدَمُ یَمْنَهَ الْعَرْشِ فَإِذَا فِی النُّورِ خَمْسَهُ أَشْبَاحٍ سُجَّداً وَ رُکَّعاً. قالَ آدَمُ: هَلْ خَلَقْتَ أَحداً مِنْ طِینٍ قَبْلِی؟ قالَ: لا یا آدَمُ.

قالَ: فَمَنْ هؤُلاءُ الْخَمْسَهُ الأَشْباحُ الَّذِینَ أَراهُمْ فی هَیْئَتی وَ صُورَتِی؟ قَالَ هَؤُلَاءِ خَمْسَهٌ مِنْ وُلْدِکَ لَوْلَاهُمْ مَا خَلَقْتُکَ، هَؤُلَاءِ خَمْسَهٌ شَقَقْتُ لَهُمْ خَمْسَهَ اسْماً مِنْ أَسْمَائِی، لو لا هم ماخَلَقْتُ الْجَنَّهَ وَ لَا النَّارَ، وَ لَا الْعَرْشَ وَ لَا الْکُرْسِیَّ، وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ وَ لَا الْمَلَائِکَهَ وَ لَا الْإِنْسَ وَ لَا الْجِنَّ. فَأَنَا الْمَحْمُودُ وَ هَذَا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الْعالی وَ هَذَا عَلِیٌّ، وَ أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَهُ، وَ أَنَا الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحُسَیْنُ.

آلَیتُ بِعِزَّتی أَنْ لا یَأْتَینی أَحَدٌ بِمِثْقالِ ذَرَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنَ بُغْضِ أَحَدِهِمْ إِلَّا أَدْخَلُهُ نَاری وُ لا أُبالی یَا آدَمُ . هَؤُلَاءِ صَفْوَتی بِهِمْ أُنْجِیهم وَ بِهِمْ أُهْلِکُهم و فَإذا کانَ لَکَ إِلَیَّ حاجَهٌ فَبِهؤُلاءِ تَوَسَّلْ. فَقالَ النَّبِیُّ صلی الله علیه واله

نَحْنُ سَفِینَهُ النَّجاهِ، مَنْ تَعَلَّقَ بِها نَجی وَ مَنْ حادَ عَنْها هَلَکَ،(۱) فَمَنْ کانَ لَهُ إِلَی اللهِ حاجَهٌ، فَلْیَسْأَلْ بِنا أَهْلَ الْبَیْتِ».(۲).

«رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او بدمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور به حال سجده و رکوع مشاهده کرد، عرض کرد: خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرد های؟ خطاب آمد: نه، نیافرید هام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود م یبینم چه کسانی هستند؟

ص: ۱۲۲

۱- مضمون «نحن سفینه النجاه، من تعلق بها نجی و من حاد عنها هلک » در بسیاری از روایات با الفاظ مختلف ضبط گردیده است، که از جمله آنها حدیث معروف: «مثل اهل بیتی فیکم مثل سفینه نوح، من رکبها نجی و من تخلف عنها غرق [او هلک] » می باشد. حدیث سفینه را در مصادر ذیل می توانید ببینید: معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۵ ، ۴۶ / ح ۲۶۳۷ ، عیون الاخبار)ابن قتیبه(۱/ ۲۱۱ ، مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۱ ، تاریخ بغداد ۱۲ / ۹۱ ، المعارف)ابن قتیبه(/ ۲۵۲ ، حِلیَه الاولیاء ۴/ ۳۰۶ ، کنزالعمال ۱۲ / ۹۸ ح ۳۴۱۶۹ ، ۳۴۱۷۰ ، منتخب کنزالعمال ۵/ ۹۲ ، نظم درر السمطین ۲۳۵ ، فرائدالسمطین ج ۱/ ۳۶ ۳۷ / ح ۱، ذخائر العقبی/ ۲۰ ، مناقب ابن مغازلی/ ۱۳۲ ، کفایه الطالب/ ۲۳۴ ، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱/ ۲۱۸ ، مجمع الزوائد ۹/ ۱۶۸ ، احیاء المیت/ ۱۱۳ ، الصواعق المحرقه/ ۲۸۲ ، رَشْفَه الصادی/ ۷۹ ، درالسحابه/ ۲۶۸ ، ینابیع الموده ۲۷ . لازم به ذکر است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله دیگر امامان معصوم را نیز به «کشتی نوح » تشبیه فرموده اند. در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است که پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام فرمودند: «مثلک و مثل الائمه من ولدک بعدی مثل سفینه نوح، من رکب فیها نجا، و من تخلف عنها غرق ». (فَرَائدالسِّمْطَینْ ج ۱/ ۲۴۴ / ح ۵۱۷). یعنی: «ای علی مثل تو و مثل ائمه ی پس از من که فرزندان تو هستند مثل «کشتی نوح » است، هر کس که بر آن کشتی سوار گردد نجات می یابد و هر کس که از آن تخلف ورزد غرق می شود .»

۲- فرائدالسمطین ۱/ ۳۶ ۳۷ / ح ۱، ارجح المطالب/ ۴۶۱ ، الغدیر ۲/ ۳۰۰ ، ۳۰۱ .

خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند، اگر آنها نبودند، ترا نمی آفریدم، نام های آنان را از اسامی خود مشتق کرده ام (و من خود آنان را نامگـذاری کرده ام، اگر این پنـج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می آفریدم و نه عرش و کرسـی را، نه آسمان و زمین را خلق می کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمـود و این محمـد است، منم عـالی و این علی است، منم فـاطر و این فـاطمه است، منم احسـان و این حسن است، و منم محسن و این حسـین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره ی بسیار کوچکی کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می افکنم... یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاک هر کس وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم، هر وقت از من حاجتی می خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می گوید، پیامبر اکرم در ادامه ی سخن فرمود:

مـا پنـج تن کشتی نجـاتیم، هر کس بـا مـا باشـد، نجـات یابـد، و هر کس که از ما رو گردان شود هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می خواهد پس به وسیله ی ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید».

این روایت را شـیخ الاسلام حموینی در فرائد حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده اند. همچنین دانشمندان بزرگ شیعه این حدیث شریف

را روایت نموده اند(۱) و با بررسی آن بطور خلاصه، می توان به شش مطلب و یا شش منقبت پی برد، که هر یک از پنج تن در آن مناقب و فضائل بطور یکنواخت و همردیف، مشترک هستند.

مطلب اول: خلقت پنج تن و انوار آنان قبل از آفرینش آدم بوده است و غیر از روایت مذکور احادیث بسیاری نیز از فریقین شیعه و سنی در این باره وارد شده است. از رسول اکرم و نسبت به مدت زمانی که پنج تن قبل از آدم بوجود آمده اند روایاتی منقول است که در برخی دو هزار سال و در بعضی به طور مختلف ذکر گردیده است که گمان می رود این ارقام تقریبی است نه قطعی (و یا اینکه به اعتبارات مختلف است).

مطلب دوم: پنج تن سبب و علت آفرینش بوده اند.

مطلب سوم: اسامی آنان از نام خدای تعالی مشتق شده است.

مطلب چهارم: جزای دشمنی و کینه توزی نسبت به آنان سوختن در آتش قهر الهی است.

مطلب پنجم: پنج تن برگزیدگان حضرت حق تبارک و تعالی هستند و هلاک و نجات هر بشری، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد.

مطلب ششم: هنگام حاجت خواستن از خدای تعالی باید آنان را وسیله استجابت دعا قرار داد و به آنان متوسل شد.

با توجه به این شش مطلب که بیان شد اگر اشخاصی واجد این شش منقبت بوده باشند می توان معتقد بود و یقین کرد که آنان یک بشر عادی نیستند، افرادی که خدای تعالی از همان ابتدای خلقت به آدم ابوالبشر معرفی و نشان داده است که علت خلقت تو و اولاد تو اینان

۱- مراجعه بفرمایید به: بحارالانوار ۲۷/ ۵.

هستند، اگر حاجتی داری باید به در خانه ی اینان بروی، اینان برگزیدگان من هستند، من خود اینان را نامگذاری کرده ام. بنا بر آنچه گفته شد، پنج تن در شش منقبت مذکور هیچ فرقی با یکدیگر ندارند و در این مورد هیچ تفاوتی میان پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام با حضرت صدیقه سلام الله علیها وجود ندارد.

همه در این مناقب هم رتبه و یکنواخت و هم درجه هستند، اگر چه از جهات و اعتبارات دیگر ممکن است قائل به فضلیت و برتری برخی بر بعضی باشیم. مثلا پیامبر اکرم منصبی دارد که دیگران ندارند.

اگر در شأن پنج تن بجز این شش منقبت نبود، همردیف بودن آنان در این مناقب نشان می دهد که: هر یک از پنج تن، از همه ی پیامبران، از همه ی صدیقین، از آدم تا خاتم خلاصه از جمیع مخلوقات خدای تبارک و تعالی افضل و برترند. زیرا اگر آنها آفریده نمی شدند، این خوان رحمت، و این سفره ی خلقت گسترده نمی شد. هر کس که به عالم هستی پا نهاده است، یعنی هر بزرگی، هر شریفی، هر نبیی، هر وصیی، هر خلیفه ای، هر امامی، هر عالمی که به وجود آمده است، در حقیقت کنار سفرهای رحمت آنها نشسته و از وجودشان برخوردار گشته، و نان خور و پرورش یافته و عائله ی رحمت و برکت وجود پنج تن بوده است. از این جهت است که حضرت سجاد علیه السلام در یکی از ادعیه ی شریفه اش که ائمه را معرفی می کند می فرماید:

«نَحْنُ رَحْمَهُ مَنِ اسْتَرْحَمَکَ، وَ غَوْثُ مَنِ اسْتَغاثَ بِکَ».

ماییم رحمتی که مردم از تو میطلبند، ماییم غوث و پناه کسی که از تو پناه می جویده. آری آنان در پیشامدها پناه، و در طلب حوائج ملجا همه ی مردم هستند. انبیا ء - از آدم تا خاتم - در هنگام مشکلات و طلب حاجت به آنان متوسل شده اند و از آبرومندی آنان در نزد

خـدا حاجت روا گشـته انـد. آنها محترمند، معظمند، معززند، علت خلقتند، برگزیدگان خدا هسـتند، و با توجه به اینکه پنج تن در مناقب گفته شده، هم درجه و هم ردیف هسـتند، حضرت صدیقه علی نیز در این مورد کوچکترین فرقی با پدر بزرگوارش نداشته است.

ص: ۱۲۶

موضوع دوم: درج نام فاطمه بر ساق عرش و در بهشت

موضوع دوم از فضائل مشترک این است که نام پنج تن بر ساق عرش و بر در بهشت نوشته شده است و آن موجودات مقدس بر همه ی فرشتگان معرفی شده اند و ملائک آنان را دیده و شناخته اند. ابن عباس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که حضرت فرمود:

«لَیْلَهَ عُرِجَ بِی إِلَی السَّمَاءِ رَأَیْتُ عَلَی بَابِ الْجَنَّهِ مَکْتُوباً: لَا إِلَهَ إِلَّا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ، عَلِیٌّ حَبِیبُ الله، وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ صَفْوَهُ الله، فَاطِمَهُ خِیَرَهُ الله، عَلَی مبغِضِیهِمْ لَعْنَهُ الله». (۱)

«در شب معراجم به سوی آسمان، این کلمات را دیدم که بر در بهشت نوشته شده بود:

نیست خدایی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، و فاطمه و حسن و حسین برگزیدگان خدا هستند، لعنت خدا بر کسانیکه کینه و دشمنی آنان را دارند این روایت را جمعی از علمای شیعه، و از رجال عامه: خطیب بغدادی(۲) در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، حافظ کنجی در کتاب کفایه اش، حافظ خوارزمی در کتاب مناقبش، بدخشانی در مفتاح النجاتش، و جماعتی دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

۱- تاریخ بغداد ۱/ ۲۵۹، مناقب خوارزمی /۲۱۴، کفایه الطالب / ۲۷۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۴/ ۱۷۰، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام)/۱۳۰، مسند الفردوس (۱۱۸/۳ مخطوط، به نقل از احقاق الحق ۲۴/ ۴۳۲). از میان مصادر شیعی که این روایت را با تفاوت اندکی - نقل کرده اند می توان به امالی طوسی ۳۶۶/۱ ،کشف الغمه اربلی ۹۴/۱ و بحارالانوار ۲۷/ ۴ اشاره نمود.

۲-حافظ احمد بن علی بن ثابت ابوبکر خطیب بغدادی متوفای ۴۶۳ هجری. ابن اثیر در الکامل فی التاریخ ۲۶/۱۰ می گوید: ««خطیب بغدادی در عصر خود امام دنیا بود». سبکی در طبقات الشافعیه شرح زندگانی وی را آورده و او را مورد ستایش بسیار قرار داده است و از قول ابن ماکولا می گوید: «از کسانی که ما از حیث معرفت و حفظ و اتقان و ضبط حدیث پیامبر و تسلط در تشخیص ضعف حدیث و سندهای آن و تشخیص احادیث صحیح و غریب و فرد و منکرو مطروح مشاهده نمودیم ابوبکر (خطیب بغدادی) آخرین شخصیت بود و در میان اهالی بغداد بعد از دارقطنی کسی مانند وی یافت نمی شد». [الغدیر ۱۱۱/۱] برای اطلاع بیشتر از زندگانی خطیب بغدادی می توانید به کتب ذیل نیز مراجعه بفرمایید: سیر اعلام النبلاء ۱۸/ ۲۷۰، معجم الأدباء ۱/ ۲۴۷ (۱۳/۴)، المنتظم ۸/ ۲۶۵، وفیات الاعیان ۱/ ۲۷ (ط احسان عباس ۹۲/۱)، شذرات الذهب ۳۱۳/۳، العبر ۲۵۳/۵، تذکره الحفاظ ۱۱۳۵/۳ ، طبقات ابن قاضی شهبه ۱/ ۲۴۰.

درباره ی «فاطمه خیره الله» حدیث دیگری حافظ عاصمی(۱) در کتاب زین الفتی(۲) آورده است که پیامبر اکرم خطاب به امیرالمؤمنین فرمود:

«إنَّ الله عزّوجلّ أَشْرَفَ عَلَى الدُّنْیا فَاخْتارَنی مِنْهَا عَلَی رِجالِ الْعَالَمِینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الثانِیَهً فَاخْتارَکَ عَلَی رِجالِ الْعالَمِینَ بَعْدی، ثُمَّ اطَّلَعَ الثَالِثَهَ فَاخْتَارَ الْأَئِمَّهَ مِنْ وُلْدِکَ عَلَی رِجَالِ الْعَالَمِینَ، ثُمَّ اطَّلَعَ الرَّابِعَهَ فَاخْتَارَ فَاطِمَهَ عَلَی نِسَاءِ الْعَالَمِین».(۳)

خدای تبارک و تعالی به دنیا (یعنی جمیع بشر) نظری افکند و از همه ی مردان عالم مرا انتخاب کرد، آنگاه بار دوم نظر فرمود و از جمیع مردان جهان تو را برگزید، و بار سوم ائمه ای که از فرزندان تو هستند انتخاب فرمود، سپس بار چهارم از جمیع زن های عالم، فاطمه را برگزید».(۴)

ص: ۱۲۸

۱- ابومحمد احمد بن محمد بن علی عاصمی یکی از بزرگان قرن پنجم هجری. وی صاحب کتاب «زین الفتی فی شرح سوره هل اتی» می باشد. این کتاب حاکی از تسلط او بر تفسیر و حدیث و ادب است، هر چند که گریز شدید وی از تشیع را نیز نشان می دهد. [الغدیر ۱۱۲/۱]

۲- این کتاب هنوز به طبع نرسیده است. یک نسخه ی خطی از این کتاب در اختیار مرحوم علامه بوده است.

۳- ینابیع الموده / ۲۴۷. همچنین در روایتی که خوارزمی نقل نموده است قریب به مضامین این روایت را می توان یافت. (مقتل الحسین خوارزمی ۶۷/۱).

۴- درباره اینکه حضرت فاطمه سلام الله علیها سیده ی بانوان جهان می باشند روایات بسیاری توسط عامه نقل است که بعضی از آنها را ذیلا می خوانید: بخاری در صحیح خود روایت می کند که پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمودند: یا فاطمه اما ترضین أن تکونی سیده نساء اهل الجنه او نساء المومنین». (صحیح بخاری - کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام - ج ۵/ ۹۲/ح ۲۱۰، الصواعق المحرقه /۲۸۹). مسلم در صحیح خود نقل می کند که پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمودند: یا فاطمه أما ترضین أن تکونی سیده نساء المؤمنین او سیده نساء هذه الأمه». (صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام، ح ۹۷، ۹۹ - ج ۴/ ۱۹۰۶، الصواعق المحرقه / ۲۸۹) ابونعیم اصفهانی روایت خود را چنین نقل می کند: پیامبر ک ه به فاطمه اله فرمودند: یا فاطمه اما ترضین أن تکونی سیده نساء العالمین - او نساء هذه الأمه-». (حلیه الاولیاء ۲/ ۴۲). و در روایت دیگری پیامبر صلی الله علیه و آله درباره ی فاطمه که می فرماید: «اما انها سیده نساء القیامه»، (حلیه الأولیاء ۲/ ۴۲). روات بسیاری هم روایت کرده اند که پیامبر اکرم فرمود: «فاطمه سیده نساء اهل الجنه». (الصواعق المحرقه ۲۹۰). روایات سیادت فاطمه علیها السلام بر زنان عالم را در مصادر ذیل نیز می توانید بخوانید: مسند طیالسی۱۹۶، ۱۹۷/ ح ۱۳۷۳، خصائص امیر المؤمنین/۱۱۶ ۱۲۰، طبقات ابن سعد ۲۶ / ۸ ، ۲۷، المستدرک ۱۵۶/۳، حلیه الأولیاء ۲/ ۳۹، مقتل الحسین ۱/ ۵۴، ۷۹، مشکل الآثار ۴۸/۱، ذخائر العقبی/ ۴۲ ، الإصابه ۴/ ۳۷۸، اسد الغابه ۵/ ۵۲۲، منتخب کنز العمال ۵/ ۹۷، ینابیع الموده /۲۶۰.

به طرق متعدد از حضرت صادق علیه السلام درباره ی این روایت سؤال شده است که آیا مراد از جمله ی «علی نساء العالمین» چیست؟ حضرت فرمود: یعنی فاطمه بانوی بانوان جهان از اولین و آخرین می باشد. راوی گوید که سؤال شد: آیا در زمان خودش؟ حضرت فرمود: بانوی بانوان در عصر خودش حضرت مریم بود، ولی فاطمه سیده ی زنان جهان، و مهین بانوی عالم است از اولین و آخرین.(۱)

۱- «عن المفضل بن عمر، قال: قلت لأبی عبدالله : أخبرنی عن قول رسول الله صلی الله علیه و آله فی فاطمه: (أنها سیده نساء العالمین)، أهی سیده نساء عالمها؟ فقال: ذاک لمریم کانت سیده نساء عالمها، و فاطمه سیده نساء العالمین من الأولین والاخرین». (معانی الاخبار/۱۰۷). همچنین مراجعه بفرمایید به علل الشرایع / ۱۸۲، العمده (این بطریق)/۳۸۸، بحارالانوار ۱۴ / ۲۰۶ ، ۳۷ / ۶۸ ، ۸۵ ،۴۳ / ۲۶ ، ۷۸.

در نتیجه، حدیث مذکور به ما می آموزد که چهارده معصوم برگزیدگان خدا هستند و در این مقام، هم درجه و یکسان می باشند.

روایت دیگری از حضرت رسول اکرم نقل شده است که می فرماید:

«لَمّا خَلَقَ الله تَعالَی آدَمَ وَ عَطَسَ فَاسْتَوَی جَالِساً، وَ قالَتِ الْمَلائِکَهُ: یَرْحَمُکَ الله یا أبا مُحَمَّدٍ. فَرَفَع رَأْسَهُ فَإذا هُوَ مَکْتُوبٌ عَلِیٌ ساقِ الْعَرْشِ: لا إلهَ إلا الله، مُحَمَّدٌ رَسُولُالله، عَلیٌ حِبُّ اللهِ، وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ صَفْوَهُ اللهِ، فاطِمَهُ خِیَرَه اللهِ». (۱)

هنگامی که خدای تعالی آدم را آفرید، حضرت آدم عطسه کرد و نشست، فرشتگان به او گفتند: رحمت خدا بر تو باد ای «پدر محمد». هنگامی که حضرت آدم سر مبارکش را بلند کرد، این کلمات را مشاهده کرد که بر ساق عرش نوشته شده است: نیست خدایی جز خدای بی همتا، محمد پیامبر خداست، علی محبوب خداست، حسن و حسین و فاطمه برگزیدگان خدا هستند».

به این ترتیب به آدم آموخته شد که این پنج تن انتخاب شده از جانب خدا هستند، و فرشتگان نیز به هر سوی که مینگریستند، نام مبارک پنج تن را مشاهده می کردند. این هم منقبتی است که هر یک از پنج تن به طور یکسان در این رتبه مشترکند.

۱- زین الفتی فی شرح سوره هل أتی (تألیف عاصمی) (ارجاع به این ماخذ به نقل از دست نویس های مرحوم علامه امینی است که برای این گفتار تهیه شده است).

موضوع سوم: تصویر زهرا علیها السلام در بهشت

سومین منقبتی که حضرت صدیقه سلام الله علیها با پدر و فرزندانش اشتراک دارد منور بودن بهشت است با تصویر او.

انس از حضرت رسول اکرم روایت می کند که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ آدَمَ صَلَواتُاللِه عَلَيْهِ نَظَرَ فِی الْجَنَّهِ فَلَمْ يَرَ صُوَرهً مِثْلَ صُورَتِهِ فَقالَ: إِلهی لَيْسَ فِی الْجَنَّهِ صُورَهٌ مِثْلِ صُورَتی؟ فَأَخْبَرَهُ الله تَعالی وَ أَشارَ إِلی جَنَّهِ الْفِرْدَوْسِ، فَرَأی قَصْراً مِنْ ياقُوتَهٍ بَيْضاءَ فَدَخَلَها فَرَأی خَمْسَ صُوَرٍ مَكْتُوبٌ عَلی كُلِّ صُورَهٍ اسْمُها: أَنَا الْمَحْمُودُ و هذا أَحْمَدُ، أَنَا الْأَعْلَی وَ هَذَا عَلِیٌّ، أَنَا الْفَاطِرُ وَ هَذِهِ فَاطِمَهُ، أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هَذَا الْحَسَنُ، وَ أَنَا ذُو الْإِحْسَانِ وَ هَذَا الْحُسَيْنُ ».(۱)

حضرت آدم چون در بهشت به هر سو نگریست و صورتی را به شکل و قیافه ی خود نیافت، عرض کرد: خدایا، صورتی نظیر چهره ی من نیافریده ای؟ خدای متعال او را متوجه بهشت فردوس کرد و حضرت آدم در آنجا قصری از یاقوت سفید دید و هنگامی که وارد آن قصر شد، پنج تصویر مشاهده کرد که بر آنها اسامی هر یک از آنان به این شرح نوشته شده بود: من محمودم و این احمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، من ذوالاحسانم و این

ص: ۱۳۱

۱- زین الفتی فی شرح سوره هل اتی (تالیف عاصمی).

حسین است».

حدیث دیگری در همین موضوع شیخ عبدالرحمان صفوری در نزهه المجالس، و مولی محمد مبین در معارج النبوه، از حضرت صادق سلام الله علیه روایت می کنند که آن حضرت فرمود:

«كانَ آدَمُ وَ حَوَاءُ جالِسَيْنِ فَجائَهُما جِبْرَئِيلُ وَ أَتى بِهِما إِلى قَصْرٍ مِنْ ذَهَبٍ و فِيهِ سَرِيرٌ مِن ياقُوتٍ حَمْراء وَ عَلَى السَّرِيرِ قُبَّةٌ مِنْ نُور فِيها صُورَةٌ، عَلى رَأْسِها تاجٌ، وَّ فی أُذُنِها قُرْطانِ مِنْ لُؤلُؤ، وَ فی عُنُقِها طَوْقٌ مِنْ نُورٍ، وَ تَعَجَّبَ آدَمَ مِنْ نُورِها حَتّى أنّ آدَمَ نَسِیَ حُسْنَ حَوّاء فَقالَ: ما هذِهِ الصُّورَةُ؟ قالَ [جِبْرَئِيلُ]: فاطِمَهْ، وَ التّاجُ أبُوها، وَ الطَّوْقُ زَوْجُها، وَ الْقُرْطانِ الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ. فَرَفَعَ آدَمُ رَأْسَهُ إِلَى الْقُبَّهِ فَوَجَدَ خَمْسَهَ أَسْماءٍ مَكْتُوبَهٍ مِنَ النُّور: أَنَا مَحْمَوَدٌ وَ هذا مُحَمَّدٌ، وَ أَنَا الأَعْلى وَ هذا عَلِیٌّ، وَ أنَا الْفاطِرُ وَ هذِهِ فاطِمَهُ، وَ أَنَا الْمُحْسِنُ وَ هذَا الْحَسَنُ، وَ مِنّی الإحْسانُ وَ هذَا الْحُسَيْنُ. فَقالَ جِبْرَئِيل: يا آدَمُ احْفَظْ هذِهِ الأَسْماءَ فَانَّکَ تَحْتاجُ إلَيها، فَلَمّا هَبَطَ آدَمْ بَكى ثَلاثَمِائَهِ عامٍ ثُمَّ دَعا بِهذه الأَسْماءِ وَ قالَ: يا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیّ وَ فاطِمَه وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ، يا مَحْمُودُ، يا أعْلى، يا مُحْسِنُ، يا فاطِرُ اغْفِرْ لی وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتی، فَأَوْحَى الله إِلَيهِ يا آدَمُ لَوْسأَلْتَنی فی جَمِيع ذُرِّيَّتِکَ لَغَفَرْتُ لَهُم».(۱)

آدم و حوا در کنار هم نشسته بودند که جبرئیل به نزدشان آمد و آنان را همراه خود به داخل قصری از طلا برد، در آنجا تختی از یاقوت قرمز بود و بالای آن تخت قبه ای بود نورافشان، و در میان آن قبه چهره ای غرقه در نور، که تاجی بر سر نهاده و دو گوشوار از لؤلؤ در گوشش، و گردن بندی از نور بر گردنش

۱- نزهه المجالس ۲/ ۲۳۰.

آویخته بود. هر دو از نورانیت حیرت انگیز آن تمثال در شگفت شدند به حدی که حضرت آدم زیبائی همسرش حوا را فراموش نمود (زیرا شاهد یک زیبائی بی سابقه و حسن بی نظیری بود)، لذا روی به جبرئیل کرد و پرسید این صورت کیست؟ جبرئیل گفت: این فاطمه است، و آن تاجش احمدنما، گردنبندش حیدر نما و دو گوشوارش نشانگر حسن و حسین اوست. آنگاه حضرت آدم سر خویش را به سوی قبه نور بلند کرد، و در آنجا این پنج اسم را با خط نور نوشته دید:

من محمودم و این محمد است، من اعلی هستم و این علی است، من فاطرم و این فاطمه است، من محسنم و این حسن است، و احسان از من است و این حسین است. پس از قرائت این نامها جبرئیل گفت:

یا آدم، این نامها را بخاطر بسپار که بعدها یقینا به آنها نیازمند می شوی، و آن اسماء مشکل گشای تو خواهند بود. بعد از آنکه حضرت آدم مرتکب آن ترک اولی شد و در نتیجه بر زمین فرود آمد، بعد از ۳۰۰ سال اشک ریختن (بیاد آن نامهای مقدس افتاد و با آن اسماء مبارک دعائی ترتیب داد و به پیشگاه خدای متعال چنین معروض داشت: پروردگارا به حق محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین، یا محمود، یا اعلی، و یا محسن، یافاطر از خطای من در گذر و توبه مرا قبول فرما.

در آن هنگام از جانب خدای تعالی خطاب آمد که با آدم اگر در آن حال دعا) در خواست می کردی که گناهان همه ی فرزندانت را بیامرزم هر آینه همه ی آنان را می بخشیدم».

ص: ۱۳۳

آری برای خدای متعال هرگز سنگینی ندارد که از برکت این دعا جمیع گناهان ما را نیز ببخشد، لذا جا دارد که ما نیز بگوئیم:

«یا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ عَلِیّ وَ فاطِمَه وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ، یا مَحْمُودُ، یا أعْلی، یا فاطِرُ، یا مُحْسِنُ، اغْفِرْ لَنا وَ تَقَبَّلْ تَوْبَتنا»

حدیث مفصل دیگری جناب سلمان نقل می کند که حضرت رسول اکرم فرمود:

«اِشْتَقَّ الله لَنـا مِنْ أسْـمائِهِ أَسْـماءً، وَ الله مَحْمُودٌ وَ أَنَا مُحَمَّدٌ، وَ الله الأَعْلی وَ أخی عَلِیٌّ، و الله فاطِرٌ وَ ابْنَتی فاطِمَهُ، وَ الله مُحْسِنٌ وَ ابْنایَ الْحَسَنُ وَ الحْسَینُ».(۱)

خدای تعالی از اسامی خودش نامهای ما را مشتق فرموده است:

خدا محمود است و من محمدم، خدا اعلی است و نام برادرم علی است، خدا فاطر است و اسم دخترم فاطمه است، خدا محسن است و نام دو فرزندم حسن و حسین است».

روایت فوق را نطنزی(۲) در الخصائص العلویه، و عده ای دیگر از دانشمندان بزرگ شیعه

۱- الخصائص العلویه (تالیف نطنزی)، فرائـد السـمطین ۱/ ۴۱، احقاق الحق ۳/۵. این روایت در کتب شیعه هم ضبط گردیده است که برای نمونه به بحارالانوار ۹/۱۵ می توان مراجعه نمود. لازم به یادآوری است: روایت اشتقاق اسامی پنج تن که ابوهریره نقل نموده بود در ذیل موضوع اول: [زهرا علیها السلام یکی از علل آفریش] ذکر گردید.

۲- ابو الفتح محمد بن علی بن ابراهیم نطنزی متولد ۴۸۰ هجری. سمعانی درباره ی او می گوید: «وی در لغت و ادب و شعر از تمامی اهل خراسان و عراق فاضل تر است. او در سال ۵۲۱ هجری به مرو آمد و من مقدار قابل توجهی از ادبیات را نزد وی خواندم و از او و دریای علمش استفاده ی بسیار نمودم. بعدها او را در همدان دیدم، چندین بار هم در طول اقامتم در بغداد نزد ما آمد و من هر بار که او را دیدم تقریرات وی را نوشتم و از او بهره بردم... در مرو نیز از او استماع حدیث کرده ام». (مراجعه بفرمایید به: الأنساب سمعانی ۵/ ۵۰۵، الغدیر ۱۱۵/۱)

و سنی نقل فرموده اند، و اگر بجز این روایت، حدیث دیگری در دست ما نباشد از همین خبر، مطالب مهمی را می توان استفاده کرد؛ و با توجه به این که بعد از سیصد سال اشک ریختن، - در هنگام درماندگی و احتیاج به این نامهای مقدس مشکل گشا و نجات بخش آدم ابوالبشر بوده اند، کاملا واضح است که تمام فرزندان آدم در سختی ها نیازمند آنان بوده و در طلب حاجت و رفع گرفتاریها با توسل به این اسماء مبار ک کامروا خواهند بود.(۱)

ص: ۱۳۵

۱- در این باره نظر خوانندگان را به روایت شریفه ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلب مینماییم. «...عن معمر بن راشد، قال: سمعت اباعبدالله الصادق علیه السلام یقول: أتی یهودی النبی صلی الله علیه و آله فقام بین یدیه یحد النظر إلیه، فقال: یا یهودی ما حاجتک؟ قال: أنت أفضل أم موسی بن عمران النبی الذی کلمه الله و انزل علیه التوراه و العصا و فلق له البحر و أظله بالغام؟ فقال له النبی صلی الله علیه و آله أنه یکره للعبد أن یزکی نفسه ولکنی أقول: إن آدم علیه السلام لما أصاب الخطیئه کانت توبته ان قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما غفرت لی، فغفرها الله له. وان نوحا لما رکب فی السفینه و خاف الغرق، قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما أنجیتنی من الغرق، فنجاه الله عنه . وان إبراهیم علیه السلام لما القی فی النار، قال: اللهم انی اسالک بحق محمد و آل محمد لما أنجیتنی منها، فجعلها الله علی بردا و سلاما. و أن موسی لما ألقی عصاه و أوجس فی نفسه خیفه قال: اللهم إنی أسالک بحق محمد و آل محمد لما آمنتنی، فقال الله جلاله: لاتخف إنک أنت الأعلی . یا یهودی إن موسی لو ادرکنی ثم لم یؤمن بی و بنبوتی ما نفعه ایمانه شیئا ولا نفعته النبوه. یا یهودی و من ذریتی المهدی إذا خرج نزل عیسی بن مریم علیه السلام لنصرته فقدمه و صلی خلفه». (بحارالانوار ۲۶ / ۳۱۹ ، ۳۲۰). خلاصه ی روایت فوق این است که امام صادق علیه السلام می فرمایند که روزی یک یهودی از پیامبر سؤال کرد که آیا شما افضل هستید یا موسی؟ پیامبر فرمودند: آنگاه که آدم مرتکب خطا گردید با این جملات توبه نمود: «خدایا، به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا بیامرزی»، و خدا نیز او را آمرزید. نوح نیز آنگاه که بر کشتی نشست و از غرق شدن ترسید، به خدا عرض کرد: «خداوندا، من از تو می خواهم که به حق محمد و آل محمد مرا از غرق شدن نجات دهی»، خدا هم او را نجات داد. ابراهیم نیز آنگاه که در آتش انداخته شد چنین گفت: «خداوندا به حق محمد و آل محمد از تو می خواهم که مرا از این آتش نجات دهی»، و خداوند نیز آتش را برای او سرد و بی ضرر قرار داد. موسی نیز زمانیکه عصای خویش را انداخت ترس قلب او را فرا گرفت و در آن حال گفت: «خداوندا، به حق محمد و آل محمد مرا (از این اژدها) در امان دار». خدا نیز به موسی فرمود: نترس تو بر آن مسلط خواهی بود. پیامبر سپس به آن یهودی فرمودند: «اگر موسی در زمان من بود و به من و به نبوت من ایمان نمی آورد ایمانش و نبوتش هیچ نفعی برای او نداشت. ای یهودی، مهدی از ذریه من است و آنگاه که خروج نماید عیسی بن مریم برای نصرت او خواهد آمد و مهدی را مقدم خواهد داشت و پشت مهدی نماز خواهند گزارد). همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است زمانیکه یوسف توسط برادرانش در چاه انداخته شد، جبرئیل نزد او آمد و به وی گفت که خداوند امر نموده که (برای نجات از چاه) این جملات را بگویی: اللهم إنی أسئلک، فإن لک الحمد کله، لا إله الا انت، الحنان المنان، بدیع السماوات و الأرض، ذوالجلال و الإکرام، و صل علی محمد و آل محمد، و اجعل لی من امری فرجا و مخرجا، و ارزقنی من حیث احتسب و من حیث لا ـ احتسب، فدعا ربه فجعل الله له من الجب فرجا، و من کید المراه مخرجا، و آتاه ملک مصر من حیث لایحتسب».(تفسیر قمی ۱/ ۳۵۵، بحارالانوار ۱۲/ ۲۴۷، ۲۴۸)

موضوع چهارم: اقتدا و توسل به حضرت زهرا علیها السلام

چهارمین منقبتی که وجود مقدس حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است، یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، متوسل شدن به آنان. انس بن مالک روایت می کند:

«صَلّی بنا رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه و آله صَلَاةَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا انْفَتَلَ مِنْ صَلَاتِهِ أَقْبَلَ عَلَیْنَا بِوَجْهِهِ الْکَرِیم، فقَالَ: مَعَاشِرَ الْمُسْلِمِینَ، مَنِ افْتَقَدَ الشَّمْسَ فَلْیَتَمَسَّکْ بِالْقَمَرِ، وَ مَنِ افْتَقَدَ الْقَمَرَ فَلْیَتَمَسَّکْ بِالزُّهَرَهِ ، وَ مَنِ افْتَقَدَ الزُّهَرَهَ فَلْیَتَمَسَّکْ بِالْفَرْقَدَیْنِ. فَقِیل: یا رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله ما الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ، وَ مَا الزُّهَرَهِ ، وَ مَا الفَرَقْدَانِ؟ فقال: أَنَا الشَّمْسُ وَ عَلِیٌّ الْقَمَرُ وَ فَاطِمَهُ الزُّهَرَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ الْفَرْقَدَانِ وَ کِتَابُ الله لَا یَفْتَرِقَانِ حَتَّی یَرِدَا عَلَیَّ الْحَوْضَ». (۱)

ص: ۱۳۷

۱- العرائس (مخطوط). [رجوع بفرمایید به إحقاق الحق ۲۴/ ۲۵۰] در معانی الاخبار شیخ صدوق این حدیث به دو طریق بصورتهای زیر آمده است: (۱) - احمد بن ابی جعفر البیهقی، عن علی بن جعفر المدینی، عن أبی جعفر المحاربی، عن ظهیر بن صالح العمری، عن یحیی بن تمیم، عن المعتمر بن سلیمان، عن أبیه، عن یزید الرقاشی، عن انس بن مالک، قال: «صلی بنا رسول الله فی صلاه الفجر، فلما انفتل من صلاته اقبل علینا بوجهه الکریم، فقال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فلیتمسک بالفرقدین. قیل: یا رسول الله، مالشمس و القمر و الزهره و الفرقدان؟ فقال: انا الشمس و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (۲) محمد بن عمر [و] بن علی البصری، عن عبدالله بن علی الکرخی، عن محمد بن عبدالله، عن أبیه، عن عبدالرزاق الصنعانی، عن معمر، عن الزهری، عن انس، قال: «صلی بنا رسول الله فی صلاه الفجر، فلما انفتل من الصلاه أقبل علینا بوجهه الکریم علی الله عزوجل، ثم قال: معاشر الناس، من افتقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیتمسک بالزهره، و من افتقد الزهره، فلیتم بالفرقدین. ثم قال رسول الله: أنا الشمس، و علی القمر و فاطمه الزهره و الحسن و الحسین الفرقدان، و کتاب الله لا یفترقان حتی یردا علی الحوض» معانی الأخبار / ۱۱۴- ۱۱۵).

روزی پیامبر اکرم با ما نماز صبح بجای آورد، و پس از فراغت از نماز روی مبارکش را به سوی ما گردانید: و فرمود: ای جماعت مسلمانان، هر کس که آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک جوید، و در فقدان ماه دست به دامان زهره شود، و اگر زهره را نیابد به دو ستارهی فقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نورافشان چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان با کتاب خدا دو دستاویز بشرند و همواره بهم پیوسته اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند».

روایت فوق را ابو اسحاق ثعلبی در عرائس نقل کرده است.

نطنزی نیز در الخصائص العلویه این روایت را بدینگونه نقل می نماید که حضرت رسول فرمود:

«اطْلُبُوا الشَّمْسَ، فَبِإذَا غَابَتْ فَاطْلُبُوا الْقَمَرَ، فَإِذَا غَابَ الْقَمَرفَاطْلُبُوا الزُّهَرَهُ، وَ إِذَا غَابَتْ الزُّهَرَهُ فَاطْلُبُوا الْفَرْقَدَيْنِ. قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ: مَنِ الشَّمْسُ؟ قَالَ: أَنَا. و مَنِ الْقَمَر؟ قالَ: عَلِيٌّ. فَمَنِ الزُّهَرَهُ؟ قالَ فاطمهُ. قُلْنا: فَمَنِ الْفَرْقَدانِ؟ قالَ: الحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ».(۱)

« آفتاب را بیابید، و اگر آفتاب غروب کرد، ماه را طلب کنید. در صورتی که ماه از نظرها پنهان شد، زهره را بطلبید، و اگر زهره

۱- الخصائص العلویه، فرائد السمطین ج ۲ / ۱۶ /ح ۳۶۱، شواهد التنزیل ج ۲/ح ۹۲۲ .

ناپدید شد دو ستاره ی فرقدین را بجویید. سؤال شد یا رسول الله مقصود از شمس و قمر و زهره و فرقدین چه کسانی هستند؟ فرمود: من آفتابم، علی ماه، و فاطمه زهره است، و حسن و حسین دو ستاره فرقدان».

این روایت را صاحب «روضه الصفاء»(۱) و «حبیب السیر»(۲) با عبارات دیگر از جابر بن عبدالله نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود:

«اهْتَدُوا بِالشَّمْسِ، فَإِذَا غَابَتِ الشَّمْسُ فَاهْتَدُوا بِالْقَمَرِ، وَ إِذَا غَابَ الْقَمَرُ فَاهْتَدُوا بِالزُّهَرَهِ، فَإِذَا غَابَتِ الزُّهَرَهُ فَاهْتَدُوا بِالْفَرْقَدَيْنِ. فَقِيلَ: يا رَسُولَالله مَنِ الشَّمْسُ؟ قالَ: أَنَا. مَنِ الْقَمَر؟ عَلِيٌّ بنُ أبيطالب، مَنِ الزُّهْرَهُ؟ الزَّهْراءسلاماللهعليها. وَ الْفَرْقَدانِ؟ هُمَا الْحَسَنانِ»(۳)

روایت مورد بحث را جمعی از دانشمندان شیعه نیز از جابر

۱- کتاب «روضه الصفاء» تألیف محمد بن خاوندشاه بن محمود معروف به میرخواند متوفای ۹۰۳ یا ۹۰۴ هجری میباشد.

۲- کتاب «تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر» تألیف غیاث الدین بن همام الدین شیرازی معروف به خواندمیر متوفای ۹۴۱ هجری است .

۳- روضه الصفاء جلد ۱/ جز ۳ /ذیل احوال حضرت حسین بن علی علیه السلام ، حبیب الشیر ۳۵/۱ . همچنین مراجعه بفرمایید به: شواهد التنزیل - آیه ی «اهدنا الصراط المستقیم»- ۱/ ح ۹۱، و مقتل الحسین خوارزمی ۱۱۰/۱ . ترجمه ی فارسی این روایت چنین است: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «راه راست را با خورشید بیابید؛ آنگاه که خورشید پنهان گردید راه راست را با ماه بیابید؛ و آنگاه که ماه پنهان گردید راه راست را با ستاره ی زهره بیابید؛ و آنگاه که ستاره ی زهره پنهان شد راه راست را با دو ستاره ی فرقدین بیابید. به رسول خدا عرض شد که: یا رسول الله منظور از خورشید چیست؟ فرمود: منظور من هستم. ماه کیست؟ فرمود: علی بن ابیطالب. زهره کیست؟ فرمود: زهرا، و فرقدین نیز حسنین می باشند».

بن عبدالله نقل کرده اند.(۱) شیخ صدوق رحمه الله علیه نیز در معانی الاخبار این حدیث را ذکر نموده است با این تفاوت که بجای کلمه ی «اهتدوا» کلمه ی «اقتدوا» آورده است.(۲) در اکثر این روایات که از شیعه و سنی منقول است گفتار پیامبر با این جمله خاتمه می یابد: «کتاب خدا و عترت من بهم پیوسته است

۱- معانی الاخبار /۱۱۴- ۱۱۵، امالی طوسی ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، بحارالانوار ۲۴ / ۷۴ ، ۷۵. شیخ طوسی در امالی روایت جابر را با عباراتی آورده است که نظر به اهمیتی که دارد ما آن را در اینجا عینا نقل می کنیم: «جماعه، عن ابی المفضل، عن الحسن بن علی بن زکریا، عن محمد بن صدقه، عن موسی بن جعفر، عن ابیه، عن جده، عن جابر الأنصاری، قال: صلی بنا رسول الله من صلاه الفجر، ثم انفتل و أقبل علینا بحثنا، ثم قال: ایها الناس، من فقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من فقد القمر فلیتمسک بالفرقدین. قال: فقمت أنا و أبوایوب الأنصاری و معنا انس بن مالک، فقلنا: یا رسول الله من الشمس؟ قال: أنا. فاذا هو قد ضرب لنا مثلاً فقال: ان الله تعالی خلقنا، فجعلنا بمنزله نجوم السماء کلما غاب نجم طلع نجم، فانا الشمس، فإذا ذهب بی فتمسکوا بالقمر. قلنا. فمن القمر؟ قال: أخی و وصی و وزیری و قاضی دینی و ابو ولدی و خلیفتی فی أهلی علی بن أبی طالب. قلنا: فمن الفرقدان؟ قال: الحسن والحسین. ثم مکث ملیا، فقال: هولاء و فاطمه و هی الزهره عترتی و اهل بیتی، هم مع القرآن، لا یفترقان حتی یردا علی الحوض». (امالی طوسی ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱) یعنی: جابر روایت می کند که «رسول خدا نماز صبح را با ما خواند و پس از اتمام نماز رو به ما نمود و با ما سخن گفت. حضرت فرمود: ای مردم، هرکس که خورشید را از دست دهد باید به ماه تمسک جوید، و هرکس ماه را از دست دهد باید به فرقدان متمسک شود. جابر می گوید: من و ابوایوب انصاری برخاستیم - انس بن مالک نیز بود - به پیامبر عرض کردیم: ای رسول خدا منظور از خورشید چیست؟ فرمود: خورشید، من هستم؛ آنگاه پیامبر برای ما مثالی زد، فرمود: خدای تعالی ما را خلق نمود؛ آنگاه ما را بمنزله ی ستارگان آسمان قرار داد، هرگاه ستاره ای پنهان گردد ستاره ی دیگری طلوع می نماید؛ پس بدانید که من خورشیدم و آنگاه که من رفتم به ماه متمسک گردید. گفتیم: منظور از ماه کیست؟ پیامبر فرمود: ماه، برادر و وصی و وزیر و پرداخت کننده ی دیون من و پدر فرزندان من و جانشین من در میان خاندانم یعنی علی بن ابی طالب می باشد. گفتیم: منظور از فرقدان چیست؟ فرمود: منظور حسن و حسین هستند. آنگاه پیامبر لحظه ای درنگ نمود و سپس فرمود: آنان و فاطمه - که زهره می باشد . خاندان و اهل بیت من هستند؛ آنان با قرآنند، و قرآن و اهل بیت من تا (روز قیامت که) بر من در کنار حوض (کوثر) وارد می گردند از یکدیگر جدا نمی شوند.

۲- معانی الاخبار ۱۱۴-۱۱۵

و هرگز از یکـدیگر جدا نمی شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند»(۱) و خود این مطلب موضوع بسیار فوق العاده و مهمی است.(۲)

۱- العرائس (مخطوط)، امالی طوسی ۲/ ۱۳۰، ۱۳۱، معانی الاخبار / ۱۱۴-۱۱۵، بحارالانوار ۲۴/ ۷۶-۷۴.

۲- علاوه بر روایات فوق که به نقل از انس بن مالک و جابر بن عبدالله انصاری بود روایتی نیز به همین مضمون از جناب سلمان نقل است که صاحب کفایه الأثر آن را بـدینگونه نقل می نمایـد: حـدثنا محمد بن عبدالله بن المطلب و ابوعبدالله محمد بن أحمد بن عبدالله بن الحسن بن عباس الجوهری، جمیعا قالا: حدثنا [محمد بن] لاحق الیمانی عن إدریس بن زیاد، قال: حدثنا إسرائیل بن یونس بن ابی اسحاق السبیعی، عن جعفر بن الزبیر، عن القاسم [بن سلیمان]، عن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال: خطبنـا رسول الله جـل فقـال: معاشـر النـاس، انی راحل عنکم عن قریب و منطلق الی المغیب، اوصـیکم فی عترتی خیرا، و إیاکم والبدع، فإن کل بدعه ضـلاله و کل ضـلاله و أهلها فی النار، معاشر الناس، من افتقد الشمس فلیتمسک بالقمر، و من افتقد القمر فلیتمسک بالفرقدین، و من افتقد الفرقدین فلیتمسک بالنجوم الزاهره بعدی، اقول قولی و أستغفر الله لی ولکم. قال: فلما نزل عن المنبر تبعته حتی دخل بیت عـائشه، فـدخلت علیه قلت: بـأبی أنت و أمی یـا رسـول الله، سـمعتک تقـول: إذا افتقـدتم الشـمس فتمسـکوا بالقمر، و إذا افتقـدتم القمر فتمسـکوا بالفرقـدین، و اذا افتقدتم الفرقدین فتمسـکوا بالنجوم الزاهره، فما الشـمس؟ و ما القمر؟ و مـا الفرقـدان؟ و مـا النجوم الزاهره؟ فقال: أما الشـمس فأنا، و أما القمر فعلی، فإذا افتقـدتمونی فتمسـکوا به بعـدی و أما الفرقدان فالحسن و الحسـین، فاذا افتقدتم القمر فتمسـکوا بهما، و اما النجوم الزاهره فالأئمه التسعه من صلب الحسین علیه السلام و التاسع مهدیهم. ثم قال: إنهم هم الأوصـیاء و الخلفاء بعدی، ائمه أبرار، عدد أسـباط یعقوب و حواری عیسی. قلت: فسمهم لی یا رسول الله، قال: اولهم و سیدهم علی بن ابی طالب، و سبطای، و بعدهما زین العابدین علی بن الحسین، و بعده محمد بن علی باقر علم النبیین، و جعفر الصادق ابن محمد، و ابنه الکاظم سـمی موسی بن عمران، والذی یقتل بأرض خراسان علی ابنه، ثم ابنه محمـد، و الصادقـان علی و الحسن، و الحجه القـائم المنتظر فی غیبته، فـإنهم عترتی من دمی و لحمی، علمهم علمی، و حکمهم حکمی، من آذانی فیهم فلا أناله الله تعالی شفاعتی». (کفایه الاثر /۴۰- ۴۲). یعنی: «سلمان فارسی می گوید: روزی رسول خدا برای ما سخنرانی نمود و در آن فرمود: ای مردم، من بزودی از میان شـما بسوی (عالم) غیب خواهم رفت، به شـما وصـیت می کنم که بـا خانـدان من بخوبی رفتـار نماییـد، از بـدعتها بپرهیزیـد که هر بـدعتی، گمراهی و ضـلالت است و اهـل هر ضـلالتی جایگاهش آتش است. ای مردم، هرکس که خورشید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد بایـد به فرقـدان تمسک نمایـد، و هرگاه که فرقـدان را از دست داد بایـد به سـتارگان درخشان بعـد از من متمسک گردد. سخنم را می گویم و از خداونـد برای خودم و شـما طلب مغفرت می نمـایم. سـلمان می گویـد: آنگـاه که پیـامبر از منبر پایین آمدند به دنبال حضرت رفتم تا به منزل عایشه داخل گردید، من نیز داخل گردیدم و به پیامبر عرض کردم: ای رسول خدا پدر و مادرم بفدایت باد، شـنیدم که فرمودی: «هر کس که خورشـید را از دست داد باید به ماه متمسک شود، و هر کس که ماه را از دست داد بایـد به فرقـدان تمسک نمایـد، و هرگاه که فرقـدان را از دست داد باید به سـتارگاه درخشان بعد از من متمسـک گردد»، منظور شـما از خورشـید و ماه و فرقـدان و سـتارگان درخشان چیست؟ پیامبر فرمودنـد: خورشـید، من هسـتم و ماه علی است؛ آنگـاه که مرا از دست دادیـد پس از من به او متمسـک گردیـد. فرقـدان نیز حسن و حسـین هسـتند، آنگـاه که ماه را از

دست دادید به آن دو متمسک شوید؟ ستارگاه درخشان نیز نه امامی هستند که از فرزندان حسین می باشند و نهمین آنان مهدی ایشان است. پیامبر سپس فرمودند: آنان اوصیاء و خلفای بعد از من می باشند؛ آنان امامانی نیک به تعداد فرزندان یعقوب و حواری عیسی هستند. سلمان می گوید: عرض کردم: یا رسول الله نام آنان را ذکر بفرمایید. حضرت نیز نام آنان را برای من ذکر فرمودند و گفتند: اولین آنان که آقا و سرور آنان می باشد علی بن ابی طالب است، سپس دو نوه ی من (حسن و حسین)، و پس از آن دو زین العابدین علی بن حسین، و بعد از او محمد بن علی باقر علم انبیا ء، و جعفر صادق فرزند محمد، و فرزندش کاظم که به نام موسی بن عمران نامیده می شود، و فرزندش علی که در سرزمین خراسان به قتل خواهد رسید، و پس از او فرزندش محمد، و سپس، آن دو (امام صادق یعنی علی و حسن، و بعد از آنان حجت قائم که در غیبتش به انتظار او می نشینند؛ اینان عترت (و خاندان) من هستند و از خون و گوشت من میباشند؛ علم آنان بمانند علم من، و حکم آنان بمانند حکم من است، کسی که مرا با آزار آنان اذیت می نماید . خداوند با شفاعت من

از روایات مذکور کاملا روشن است که حضرت صدیقه سلام الله علیها در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول اکرم، امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می باشد، و اگر در ولایت عصمت نظیر پیامبر اکرم، علی، و حسنین نبود، امر هدایت یافتن، و پیروی مردم از او و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گزاف می بود. حضرت زهرا علیها السلام یکی از ذخائری است که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بعد از خود باقی گذاشته است و در این باره می فرماید:

«إِنِّی مُخَلِّفٌ فِیکُمُ الثَّقَلَیْنِ کِتَابَ الله وَ عِتْرَتِی». (۱)

من در میان شما دو وزنه ی سنگین باقی می گذارم، کتاب خدا و خاندان من».

و حضرت صدیقه سلام الله علیها یک تن از عترت پیامبر، و زهره ای است که در مدار عصمت و ولایت، با شمس و قمر و فرقدین هم رتبه و هم درجه است، اگر چه نور شمس و قمر بر نور زهره غلبه دارد و با وجود خورشید و ماه نمی توان نور زهره را مشاهده کرد، و گویی پیامبر اکرم با تقدم و تأخر اسامی پنج تن در همه ی روایات و با ترتیب مشخص و معین می خواهد بیان فرماید که امیرالمؤمنین علیه السلام از زهرا علیها السلام افضل است، و مقام زهرا تالی و بلافاصله بعد از امیر المؤمنین است و اگر چنین نبود، شایسته بود که اول نام حضرت زهرا ذکر شود.

ترتیب اسماء پنج تن، در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر مواقف که نوشته شده و یا مورد خطاب خدایی بوده اند به همین سبک و نسق بوده است. رسول خدا در هر جا که سخن از پنج تن است، ابتدا نام خودش را ذکر می کند، بعد امیر المؤمنین و سپس حضرت صدیقه را، و در تمام اخبار و احادیث این ترتیب اسماء مراعات شده است، لذا معلوم می شود که مقام حضرت زهرا سلام الله علیها تالی و بلافاصله بعد از امیر المؤمنین است، اگر

۱- این روایت که به حدیث «ثقلین» مشهور است با عبارات مختلفی بیان گردیده است و در تواتر آن هیچ تردیدی نمی توان نمود. ما ذیلاً به بعضی از مصادر این روایت از کتب عامه اشاره می نماییم صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب من فضائل علی بن ابی طالب - ج ۴ / ۱۸۷۳ /ح ۲۴۰۸، صحیح ترمذی - کتاب المناقب، باب ۳۴ مناقب اهل بیت النبی - ج ۵/ ۶۶۲ /ح ۳۷۸۶، طبقات الکبری ۲/ ۱۹۴، مسند احمد بن حنبل ۴/ ۳۶۶، ۳۶۷، سنن دارمی - کتاب فضائل القرآن، باب فضل من قرأ القرآن - ج ۲/ ۴۳۱ -۴۳۲، المستدرک ۳/ ۱۰۹، ۱۴۸، ۵۳۳، نظم درر السمطین / ۲۳۲، شرح السنه ۲۰۵/۷، ۲۰۶، تفسیر ابن کثیر ۱۱۳/۴ ، ذخائر العقبی/۱۶، مناقب ابن مغازلی / ۲۳۴، ۲۳۵، مقتل الحسین ۱۰۴/۱ ، فرائد السمطین ۲/ ۲۷۲ - ۲۷۵/ ۵۳۸، ۵۳۹، اسد الغابه ۱۲/۲ ، شرح العقیده الطحاویه ۲/ ۷۳۷، ۷۳۸، احیاء المیت/ ۱۱۴، الصواعق المحرقه/ ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۰، مجمع الزوائد ۱۶۳/۹ ، الدر المنثور ۲/ ۶۰، ج ۶/ ۷، ۳۰۶، ینابیع الموده/ ۳۰، ۳۸ ، ۴۱ ، ۳۷۰، ۱۸۳.

چه پنج تن در مناقب و فضائل و مطالبی که گفته شد، هم ردیف، هم درجه و یکسانند، با وجود این مقام آنان در مراتب و مدراج دیگر ممکن است با هم اختلاف داشته باشد، ولی آنچه محققا از ترتیب اسامی آنها در کلام پیامبر می توان استفاده کرد، این است که رسول اکرم دارای عالی ترین مقام، و امیرالمؤمنین پس از پیامبر، و حضرت زهرا سلام الله علیها بعد از او، حسنین پس از فاطمه، صاحب والاترین مقام در جهان آفرینش هستند.

و ما این مطلب را نیز ثابت خواهیم کرد که حضرت زهرا علیه السلام از یازده امام دیگر افضل تر و برتر میباشد، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شأن او نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود. پیامبر اکرم برای امت خود، نمونه ها و یادگاری های پاینده ای بعد از خودش بر جای نهاده است: یادگاری هایی که در هر زمان و مکان، در زمینه های علمی، عملی، تمسکی، اقتدایی، و اهتدایی و... جوابگوی جمیع نیازهای بشری باشند.

حضرت صدیقه سلام الله علیها در تمام شئون مذکور سهیم و مشترک است، به عبارت دیگر چنان که علی بن ابی طالب مقتدای ما، هادی ما، رهنمای ما، و ولی ماست، عینا حضرت زهرا سلام الله علیها نیز همانگونه است، نه تنها برای ما مسلمانان، بلکه برای جمیع بشر از اولین و آخرین.

ص: ۱۴۴

موضوع پنجم: جنگ و یا صلح با زهرا علیها السلام مانند جنگ و صلح با پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام است

موضوع پنجم که از موضوع های دیگر مهم تر است، عبارت از این است که حضرت زهرا سلام الله علیها، در مقام ولایت شریک امیر المؤمنین و حسنین شاپی است، و «جنگ و یا صلح با فاطمه و دوستی و دشمنی نسبت به او» عینا همانند «حرب و یا سلم با علی و حسنین، و حب و یا بغض نسبت به آنان» است. (روایاتی که در این خصوص نقل گردیده است به شرح زیر است):

۱- زید بن ارقم از رسول اکرم صلی الله علیه و آله چنین روایت می کند:

«قَالَ رَسُولُ الله لِعَلِیٍّ وَ فَاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ».

«پیامبر اکرم خطاب به علی، فاطمه، حسن و حسین فرمود:

من، با هر کسی که با شما در جنگ باشد، در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی در آید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود». این روایت با عبارات مختلف نقل شده است؛ گاه آن حضرت می فرمود: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ»، در موقع دیگر چنین فرماید: «أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ.»، و در جای دیگر میفرماید: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبْتُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمْتُم»، یا اینکه میفرماید: «أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُمْ».

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، بغوی در مصابیح، خطیب تبریزی(۱) در مشکاه

ص: ۱۴۵

۱- ابوعبدالله ولی الدین محمد بن عبدالله عمری معروف به خطیب تبریزی متوفای بعد از ۷۳۷ هجری. وی از علمای حدیث است و از تحریر کتاب معروف «مشکاه المصابیح» خود در سال ۷۳۷ هجری فارغ گردیده است. زرکلی تاریخ وفات وی را سال ۷۴۱ هجری ثبت نموده است. (الاعلام ۶/ ۲۳۴، معجم المولفین ۴۳۷/۳).

المصابیح، جصاص در احکام القرآن، ابن کثیر(۱) در البدایه و النهایه، محب الدین طبری در ذخائر العقبی، ابن اثیر(۲) در اسد الغابه، ترمذی(۳) در جامع صحیح، ابن عساکر در تاریخ شام، ابن ماجه(۴) در سنن، این باغ در فصول، طبرانی در معجم، و جمعی دیگر از علمای شیعه و سنی نقل کرده اند.(۵)

۱- حافظ عمادالدین اسماعیل بن عمر بن کثیر شافعی قیسی دمشقی متوفای ۷۷۴ هجری. ابن حجر عسقلانی در کتاب الدرر الکامنه و همچنین در کتاب انباء الغمر از او تجلیل فراوان نموده و ذهبی از وی بعنوان محدثی صاحب فتوا یاد کرده است. ابن حبیب دربارهی او می گوید: ریاست در علم تاریخ و حدیث و تفسیر به او منتهی می گردد». کتاب معروف البدایه و النهایه از جمله آثار معروف اوست. (الغدیر ۱۲۶/۱ ، الدرر الکامنه ۱/ ۳۷۳، أنباء الغمر ۱/ ۴۵).

۲- حافظ عزالدین ابو الحسن علی بن محمد بن محمد بن عبدالکریم شیبانی معروف به ابن اثیر جزری متوفای ۶۳۰ هجری، وی مولف کتاب معروف «الکامل فی التاریخ» و «اشد الغابه» می باشد. هبی از وی با عناوینی چون «امام» و «علامه» و «اخباری» و «ادیب» یاد می نماید و می گوید: «منزل ابن اثیر ماوای طالبان علم بود». ابن خلکان درباره ی او می گوید: «ابن اثیر در حفظ حدیث و شناخت مطالب مربوط به آن، امام بوده و در خصوص تاریخ قدما و متاخرین حافظ میباشد». (الغدیر ۱۱۹/۱ ، سیر اعلام النبلاء ۲۲ / ۳۵۳ ، تذکره الحفاظ ۱۳۹۹/۴).

۳- حافظ محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن ضحاک سلمی ترمذی ابوعیسی متوفای ۲۷۹ هجری. کتاب سنن وی یکی از کتب صحاح سته می باشد و علمای عامه در وثاقت او اتفاق نظر دارند. (ثقات ابن حبان ۱۵۳/۹ ، سیر اعلام النبلاء ۱۳/ ۲۷۰، تهذیب الکمال ۲۶/ ۲۵۰، تهذیب التهذیب ۳۸۷/۹ ، البدایه و النهایه ۱۱/ ۷۷).

۴- حافظ ابوعبدالله محمد بن یزید ربعی معروف به ابن ماجه قزوینی متوفای ۲۷۳ هجری. وی نویسنده ی کتاب «السنن» است که یکی از صحاح سته محسوب می شود. این ماچه در تفسیر و تاریخ نیز تالیف دارد. وی به عراقین (بصره و کوفه) و بغداد و مکه و شام و مصر و ری مسافرت نموده و محضر مشایخ حدیث را در این بلاد درک کرده است. ابویعلی درباره ی او می گوید: «ابن ماجه موثقی بزرگ است و توثیق او مورد اتفاق همگان می باشد، او کسی است که به وی (و روایاتش) می توان احتجاج نمود». (سیر اعلام النبلاء ۱۳ / ۲۷۷ ، تذکره الحفاظ ۲ / ۶۳۶ ، تهذیب الکمال ۲۷/ ۴۰، تهذیب التهذیب ۹/ ۵۳۰، شذرات الذهب ۲/ ۶۴).

۵- معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۴۰/ح ۲۶۱۹، ۲۶۲۰، معجم اوسط طبرانی ج ۳ / ۴۰۷ -۴۰۸/ح ۵۰۱۱، ج ۸ / ۱۲۸/ح ۷۲۵۵، سنن ابن ماجه ج ۵۲/۱ ، مستدرک حاکم ج ۱۴۹/۳، البدایه والنهایه ج ۴۰/۸، ذخائر العقبی /۲۳، اسد الغابه ۱۱/۳ ، ۵۲۳/۵ ، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد□ ۵ / ۶۹۹ ، الاصابه ۱۷۵/۳ ، ۱۷۶ ، تاریخ بغداد ۱۳۷/۷ ، تلخیص المستدرک ۱۴۹/۳، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۳ / ۲۱۸ - ۱۴ / ۱۵۷ - ۱۵۸ ، الریاض النضره ۱۵۴/۳ ، الصواعق المحرقه / ۲۸۲، فرائد السمطین ج ۲ / ۳۸ /ح ۳۷۲ ، کفایه الطالب /۱۸۸، ۱۸۹، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۶ /ح ۳۴۱۵۹، منتخب کنز العمال ۹۲/۵ ، مقتل الحسین خوارزمی ۱ / ۶۱ ، ۹۹، مناقب خوارزمی /۹۱، الفصول المهمه /۲۶، در السحابه /۲۶۹، ینابیع الموده /۳۵، ۱۶۵، ۱۷۲، ۱۹۴، ۲۲۹ ، ۲۳۰، ۲۶۱، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۷۰ از جمله مصادر شیعی نیز می توان به کتابهای امالی طوسی ۳۴۵/۱ ، کشف الغمه /۲۸ ، ۱۵۸، بشاره المصطفی۱۷۸، بحارالانوار ۴۳/۳۷، ۷۸، ۷۹، ۳۰۶/۴۳ مراجعه نمود.

۲- زید بن ارقم در روایت دیگری می گوید:

«کُنَّا مَعَ رَسُولِ الله وَ هُوَ فِی الْحُجْرَهِ، یُوحَی إِلَیْهِ وَ نَحْنُ نَنْتَظِرُهُ حَتَّی اشْتَدَّ الْحَرُّ فَجَاءَ عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ، وَ مَعَهُ فَاطِمَهُ وَ الحَسَنٌ وَ الحُسَیْنٌ علیهم السلام فَقَعَدُوا فِی ظِلِّ حَائِطٍ یَنْتَظِرُونَ رَسُولُ الله فَلَمَّا خَرَجَ رَسُولُ الله صلی الله علیه و آله رَآهُمْ فَأَتَاهُمْ، وَ وَقَفْنَا نَحْنُ مَکَانَنَا، ثُمَّ جَاءَ إِلَیْنَا وَ هُوَ یُظَلِّلُهُمْ بِثَوْبِهِ مُمْسِکاً بِطَرَفِ الثَّوْبِ وَ عَلِیٌّ مُمْسِکٌ بِطَرَفِهِ الْآخَرِ، وَ هُوَ یَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّی أُحِبُّهُمْ فَأَحِبَّهُمْ، اللَّهُمَّ إِنِّی سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، فَقَالَ ذَلِکَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ». (۱)

روزی همراه پیامبر اکرم بودیم که وحی نازل شد، و ما منتظر اتمام وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود، هوا بشدت گرم شده بود، در آن هنگام علی بن ابیطالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین سلام الله علیهم از راه رسیدند و در سایه ی دیواری بحال انتظار نشستند، تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم از اطاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین الی افتاد، حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که بجای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول لباس (عبای خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با دست مبارکش از یکطرف عبا گرفته بود، و طرف دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا، من اینان را دوست میدارم پس تو نیز دوستشان

۱- شرح نهج البلاغه ۲۰۷/۳-۲۰۸

بدار، بارالها، با هر کس که با اینان در صلح و صفا باشد، من در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد من نیز با او در جنگ خواهم بود، و این کلمات را سه بار تکرار نمود».

۳- روایت دیگری به این شرح از ابوبکر نقل شده است که می گوید:

«رَأَیتُ رَسولَالله خَیَّم خَیْمَهً وَ هُوَ مُتَّکِیُٔ عَلَی قَوْسٍ عَرَبِیَّهٍ وَ فِی الْخَیْمَهِ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْن، فَقالَ: مَعْشَرَ الْمُسْلِمِین، أَنَا سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَ أَهْلَ الْخَیْمَهِ، حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَهُمْ وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاهُمْ، لَا یُحِبُّهُمْ إِلَّا سَعِیدُ الْجَدِّ طَیِّبُ الْمَوْلِدِ وَ لَا یُبْغِضُهُمْ إِلَّا شَقِیُّ الْجَدِّ رَدِی ءُ الْوِلَادَهِ.»(۱)

روزی پیامبر اکرم را دیدم که خیمهای بر پا کرد و بر یک کمان عربی تکیه نمود. در آن خیمه، علی و فاطمه و حسن و حسین حضور داشتند. آن حضرت رو به حاضرین فرمود و گفت: ای مسلمانان بدانید، هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد من نیز با او در سلم و آشتی هستم؛ و هر کس با اینان به جنگ خیزد، من هم با او در جنگ خواهم بود؛ من دوستدار کسی هستم که اینان را دوست بدارد، دوست نمیداردشان مگر آن خوشبخت و سعادتمندی که از دامانی پاکیزه بوجود آمده است؛ و دشمن نمی داردشان مگر آن شخص بدبختی که از آلوده دامنی زاییده شده باشد».

این روایت را حافظ طبری نیز در ریاض النضره ذکر کرده است.

۴- صبیح(۲) می گوید:

«کُنْتُ بِبابِ النَّبِیّ صلی الله علیه و آله فَجاءَ عَلِیٌ وَ فاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ، فَجَلَسُوا ناحِیَهً، فَخَرَجَ رَسُولُالله۶إِلَیْنا فَقالَ: إنکمْ عَلی خَیْرٍ، وَ عَلَیْه کِساءٌ خَیْبَرِی، فَجَلَّلَهُمْ بِهِ وَ قالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَکُمْ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُم.»(۳)

۱- الریاض النضره ۳/ ۱۵۴، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۰/ح ۳۷۳، مناقب خوارزمی / ۲۱۱

۲- صبیح مولی ام سلمه از کسانی است که علمای عامه وی را در عداد صحابه ذکر کرده اند. (أسد الغابه ۱۱/۳، الاصابه ۱۷۵/۳)

۳- المعجم الأوسط ج ۳/ ۴۰۷ - ۴۰۸/ ح ۲۸۷۵، اسد الغابه ۱۱/۳، الاصابه ۳/ ۱۷۵، تهذیب الکمال ۱۳/ ۱۱۳، مجمع الزوائد ۱۶۹/۹ . طبرانی این حدیث را - به همین گونه که از صبیح در متن آمده - در معجم اوسط نقل کرده و سپس می گوید: شدی این روایت را از قول صبیح به زید بن ارقم نسبت داده است. روایت سدی را که طبرانی به آن اشاره می نماید در این مصادر می توانید ببینید: سنن ابن ماجه - باب ۱۱- ج ۱/ ۵۲، اسد الغابه ۱۱/۳ ، ۵۲۳/۵ ، کفایه الطالب /۱۸۸).

روزی در انتظار پیامبر اکرم بر در خانه ی آن حضرت بودم که علی، فاطمه حسن و حسین از راه رسیدند و در کناری نشستند. وقتی که رسول خدا از خانه خارج گردید خطاب به آنان فرمود: شما پیوسته در خیر هستید؛ و سپس عبای خیبری خودش را بر سر آنان سایبان کرد و فرمود: من، با هر کسی با شما بجنگد، در جنگ هستم، و با هر کسی که با شما در صلح و صفا باشد من نیز در سلم و آشتی می باشم.

روایت فوق را طبرانی در المعجم الاوسط، جصاص در احکام القرآن، هیثمی در مجمع، ابن اثیر در اسد الغابه، ابن حجر در اصابه و عده ای دیگر از دانشمندان نقل کرده اند.

۵ - ابوهریره می گوید:

«نَظَرَ النَّبِیُ إلی عَلِیٍّ وَ فاطِمَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَیْنُ، فَقالَ: أَنَا حَرْبٌ لِمَنْ حارَبَکُمْ وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَکُم»(۱)

«پیامبر اکرم نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد درستیزم؛ و با هر کسی که با شما در سلم و آشتی باشد من نیز در صلح و صفا هستم».

ص: ۱۴۹

۱- معجم کبیر طبرانی ج۳ /۴۰/ ح ۲۶۲۱، البدایه و النهایه ج ۸/ ۴۰، ۲۲۳، تاریخ بغداد ۱۳۷/۷، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۴۹، مستدرک حاکم ج ۱۶۹ / ۴ ، سنن ترمذی - کتاب المناقب، باب فضل فاطمه بنت محمد ج ۵/ ۶۹۹، سنن ابن ماجه ۵۲/۱ ، کفایه الطالب / ۱۸۹، مجمع الزوائد ۱۶۹/۹ ، مسند احمد بن حنبل ج ۲/ ۴۴۲ مناقب مغازلی ص ۶۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۲۱۸/۱۳ ، مقتل الحسین خوارزمی ۶۱/۱، ۹۹، مناقب خوارزمی/ ۹۰ ، ۹۱ ، کنز العمال ۱۲ / ۹۷ / ح ۳۴۱۶۴، منتخب کنز العمال ۵ / ۹۲ ، ۶ / ۲۱۶ ، ینابیع الموده /۲۶۱.

این حدیث شریف را حاکم در مستدرک، خطیب در تاریخ بغداد، امام حنابله در مسند، همی در مجمع، ابن عساکر در تاریخ دمشق، و طبرانی در معجم آورده اند. همچنین عده ای از دانشمندان شیعه آن را روایت نموده اند.(۱)

روایاتی که تحت عنوان موضوع پنجم ذکر شد بسیار جای تامل، دقت و بررسی دارد، و باید توجه داشت: بشری که در حال غضبش، در هنگام انبساط و فرحش، در موقع رنج و گرفتاریش، در زمان سرور و نشاطش و خلاصه در جمیع اطوار و حالاتش صاحب اختیار، مطاع و مقتدای همه ی مردم باشد؛ و تمام افراد بشر موظف به خضوع و تسلیم در برابر او باشند؛ و محبت به او دوستی با پیامبر، و دشمنی با او خصومت با رسول خدا، و اطاعت از او اطاعت از پیامبر، و صلح با او، سلم و آشتی با رسول خدا باشد؛ تحقیقا اگر در صفات، هم ردیف پیامبر نباشد، هرگز این احکام دربارهی او جاری نمی شود، و به عبارت دیگر فردی که در ملکات انسانی، در فضائل و مکارم اخلاقی، در صفات نفسانی، و خلاصه در جمیع حالات و شئون بشری طوری باشد که هرگز کوچکترین خلافی از او سر نزند، و همه ی مردم به فرمان خدا و رسولش مأمور به اطاعت و خضوع و تسلیم در برابر او باشند، معقول نیست که در صفات هم ردیف و همتای پیامبر اکرم نباشد.

بلی، آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازهی خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی برندارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد تنها او شایسته است که پیامبر اکرم صلح با او را، سلم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را ستیز با خودش بحساب آورد؛ و کاملا روشن است که فاطمه ی زهرا سلام الله علیها صاحب آن نفس پاک انسانی، و آن همه صفات ربانی، یقینا باید در شئون ولایت هم ردیف و هم درجه و یکسان با پیامبر اکرم، علی و حسنین علیهم السلام باشد.

۱- از میان کتب شیعه می توان به: العمده /۵۱، و بحارالانوار ۱۴۱/۲۲ اشاره نمود.

موضوع ششم: سیدهی زنان عالم میباشد و دوستی و دشمنی با او مانند دوستی و دشمنی با پیامبر صلی الله علیه و آله است

موضوع ششم از مناقب مشترک حضرت زهرا با پیامبر اکرم و امیر المومنین و حسنین علیهم السلام ، تقریبا نظیر آن فضائلی است که در موضوع پنجم بیان شد.

ابن عباس روایت می کند:

«إِنَّ رَسُولَ الله صلی الله علیه واله کَانَ جَالِساً ذَاتَ یَوْمٍ وَ عِنْدَهُ عَلِیٌّ وَ فَاطِمَهُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ: فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّکَ تَعْلَمُ أَنَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَیْتِی وَ أَکْرَمُ النَّاسِ عَلَیَّ، فَأَحْبِبْ مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ أَبْغِضْ مَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَ وَالِ مَنْ وَالاهُمْ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُمْ وَ أَعِنْ مَنْ أَعَانَهُمْ وَ اجْعَلْهُمْ مُطَهَّرِینَ مِنْ کُلِّ دَنَسٍ، مَعْصُومِینَ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ، وَ أَیِّدْهُمْ بِرُوحِ الْقُدُسِ مِنْکَ ثُمَّ قَالَ: یَا عَلِیُّ أَنْتَ إِمَامُ أُمَّتِی وَ خَلِیفَتِی عَلَیْهَا بَعْدِی وَ أَنْتَ قَائِدُ الْمُؤْمِنِینَ إِلَی الْجَنَّهِ وَ کَأَنِّی أَنْظُرُ إِلَی ابْنَتِی فَاطِمَهَ قَدْ أَقْبَلَتْ یَوْمَ الْقِیَامَهِ عَلَی نَجِیبٍ مِنْ نُورٍ، عَنْ یَمِینِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ، وَ بَیْنَ یَدَیْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ، وَ وَ عَنْ یَسَارِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ، و عن خَلْفَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ، تَقُودُ مُؤْمِنَاتِ أُمَّتِی إِلَی الْجَنَّهِ ... - إلی أن قال: - (۱)وَ إِنَّهَا لَسَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ فَقِیلَ یَا رَسُولَ الله صلی الله علیه واله أَ هِیَ سَیِّدَهٌ لِنِسَاءِ عَالَمِهَا؟ فَقَالَ صلی الله علیه واله: ذَاک

ص: ۱۵۱

۱- عباراتی که از این قسمت روایت ذکر نگردیده چنین است: «... فایما امراه صلت فی الیوم و اللیله خمس صلوات، و صامت شهر رمضان و حجت بیت الله الحرام، و زکت مالها، و اطاعت زوجها، و والت علیا بعدی دخلت الجنه بشفاعه ابنتی فاطمه، و انها...».

مَرْيَم بِنْتِ عِمْرَانَ، فَأَمَّا ابْنَتِی فَاطِمَهُ فَهِیَ سَیِّدَهُ نِسَاءِ الْعَالَمِینَ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ، وَ إِنَّهَا لَتَقُومُ فِی مِحْرَابِهَا فَیُسَلِّمُ عَلَیْهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَکٍ مِنَ الْمَلَائِکَهِ الْمُقَرَّبِینَ، وَ یُنَادُونَهَا - بِمَا نَادَتْ بِهِ الْمَلَائِکَهُ مَرْیَم - فَیَقُولُونَ: یَا فَاطِمَهُ، إِنَّ الله اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ. ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَی عَلِیٍّ علیه السلام فَقَالَ: یَا عَلِیُّ إِنَّ فَاطِمَهَ بَضْعَهٌ مِنِّی، وَ هِیَ نُورُ عَیْنِی، وَ ثَمَرَهُ فُؤَادِی، یَسُوؤُنِی مَا سَاءَهَا، وَ یَسُرُّنِی مَا سَرَّهَا، وَ إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی، فَأَحْسِنْ إِلَیْهَا بَعْدِی... - إلی أن قال: -(۱) اللَّهُمَّ إِنِّی أُشْهِدُکَ أَنِّی مُحِبٌّ لِمَنْ أَحَبَّهُمْ، وَ مُبْغِضٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُمْ، وَ سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَهُمْ، وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَهُمْ، وَ عَدُوٌّ لِمَنْ عَادَاهُمْ، وَ وَلِیٌّ لِمَنْ وَالاهُمْ.»(۲)(۱)

روزی پیامبر اکرم نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام نیز حضور داشتند، دعای آن حضرت در میان آن جمع چنین بود:

بارالها، تو خوب می دانی که اینان خاندان من، و عزیز ترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما، و یارانشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکی ها پاک و مبرا بدار، از جمیع گناهان بر کنار و مصون و محفوظ نگاهدار، و از جانب خود به روح القدس تأییدشان فرما...

ص: ۱۵۲

۱- امالی شیخ صدوق /۳۹۳، ۳۹۴، بحارالانوار ۴۳/ ۲۴، ۲۵.

[روایات بسیار از ائمه ی اطهار سلام الله علیهم در موارد مختلف نقل شده است که می فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار آن را روح القدس می نامند - با آنان هم ردیف نیست.

روح القدس همان روحی است که در سایه ی آن پیامبر اکرم صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن علی ، حضرت امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد حسین را بر همه ی مردم ولایت دارند. این همان روحی است که به تأیید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه سلام الله علیها نیز دارنده آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولی الله می باشد.]

ابن عباس روایت را از قول پیامبر اکرم خاب چنین ادامه می دهد:

یا علی، تو بعد از من، جانشین من و امام و رهبر امت من هستی. تو پیشقدم و پیشرو اهل ایمان به سوی بهشتی؛ و گوئی اکنون در نظرم مجسم است و می بینم که دخترم فاطمه در روز قیامت سوار بر ناقه ای از نور است، در حالی که هفتاد هزار ملک از جانب راست، هفتاد هزار از طرف چپ او، هفتاد هزار از پیش روی و هفتاد هزار از پشت سر او همراهیش می کنند. او پیشگام زنهای مؤمن است که همراهش به سوی بهشت می روند.

... یا علی، تو پیشوای مردان مؤمن امت من میباشی، و دخترم فاطمه سالار زنان با ایمان امت من و رهبر آنان به سوی بهشت است، بدرستی که او بانوی بانوان جهان است. عرض شد: یا رسول الله، آیا بانوی بانوان در زمان خودش؟ پیامبر فرمود: سیدهی زنان در زمان خودش مریم بنت عمران بود، ولی دخترم فاطمه بانوی بانوان جهان و سرور زنان عالم از اولین و آخرین است.

ص: ۱۵۳

این فـاطمه است که آنگـاه که در محراب عبـادت می ایسـتد، هفتـاد هزار فرشـته ی مقرب بر او سـلام و درود می فرسـتند و به همانگونه که مریم را مخاطب قرار دادنـد - نـدا می کننـد: یا فاطمه، خدای تعالی تو را از میان جمیع زنان عالم انتخاب کرد، و تو را از همه ی آلودگیهـا پـاک و منزه گردانیـد. آنگـاه رسول اکرم رو به سوی علی کرد و فرمود: یا علی، بـدرستی که فاطمه پارهی تن و جان من است؛ اوست نور چشم من و میوهی قلب من؛ آنچه زهرا را ناپسـند آید، مرا نیز ناپسند است؛ و آنچه او را مسـرور کند، مرا هم شاد و خرسـند می نماید. او نخستین کسی است که از خاندانم به من خواهد پیوست. یا علی بعد از من، تا توانی به او نیکی کن... سـپس پیامبر اکرم این چنین دعا نمودند: بارالها، من تو را گواه می گیرم، که دوست میدارم آن کسـی را که اینان را دوست بدارد و دشـمن میدارم شخصـی را که با اینان دشمنی کند؛ هر فردی با اینان از در صلح و آشتی در آید، من هم با او در سـلم و صـفا خواهم بود؛ و هر کس که با این چهار تن در جنگ باشد من نیز با او در ستیزم؛ من دشمن کسانی هسـتم که با اینان دشـمنی کنـد، و دوست کسانی هسـتم که آنان را دوست بدارد». بار دیگر تکرار می کنیم، با در نظر گرفتن روایت شـریفهی مـذکور، حضـرت صـدیقه سـلام الله علیهـا بطور یقین صاحب ولایت کبری است زیرا هرگز معقول نیست که دشـمنی و یـا دوستی با او و هماننـد عـدوات و یا محبت نسبت به پیامبر باشـد و آنچه فاطمه را غمگین و یا مسـرور می گردانـد، حضـرت رسول را نیز محزون و یـا شـاد نمایـد، ولی او صـاحب مقام ولایت نباشـد. و اگر حضـرت صـدیقه سـلام الله علیها در ولایت، در عصـمت، و در جمیع حالاتش ردیف پـدر و همسـر و دو فرزندش نمی بود هرگز پیامبر اکرم مطالب مذکور را بیان نمی کرد. رسول خدا

که سخن بی حساب و گزاف و بیهوده نمی گوید، تمام گفتارش «وَ مَا یَنطِقُ عَنِ الْهَوَی * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْیٌ یُوحَی»(۱) است، آنچه می گوید وحی الهی است، آنهم در مقامی که خدا را شاهد سخنان خود قرار می دهد.

گویی پیامبر اکرم از جانب خدا مامور به ابلاغ این مراتب و فضائل است، که خدا را در گفتار خویش گواه می گیرد، چنانکه در انجام نبوت و ابلاغ رسالتش، در مواقف متعدد شاهد قرار داده است؛ و از مردم نیز اقرار و اعتراف می خواهد، و می پرسد و خواستار جواب صریح آنان می باشد: «... هَلْ بَلَّغْتُ؟... بلی بَلَّغْتَ» سؤال می فرماید آیا رسالت خودم را انجام دادم؟ و سپس جواب می شنود: بلی ابلاغ کردی. همانگونه که در غدیر خم هنگام ابلاغ ولایت امیر المؤمنین علی خدا را شاهد می گیرد و از مردم اعتراف و اقرار می خواهد... اللهم اشهد... بارالها شاهد باش...(۲) چنین بنظر می رسد که وجود مقدس پیامبر پیوسته خود را مسئول و مامور ابلاغ ولایت فاطمه علیه نیز می داند، و گوئی احساس می کند که همواره مورد سؤال و بازخواست حضرت حق تبارک و تعالی است که آیا ولایت زهرا ۳ را ابلاغ کردی یا نه، لذا آن حضرت بطور مکرر، در گفتار خویش ضمن برشمردن فضائل فاطمه سلام الله علیها و تشریح شئون ولایتی او، بارها خدا را گواه می گیرد که بارالها شاهد باش: آیا ولایت زهرا علیها السلام را ابلاغ کردم ؟ آیا پیغام را رساندم؟ حق مطلب را بخوبی ادا کردم؟

نتیجه ی دیگری که می توان از روایت مذکور گرفت این است که حضرت رسول در قسمتی از سخنانش خطاب به علی چنین می فرماید:

«إِنَّهَا أَوَّلُ مَنْ یَلْحَقُنِی مِنْ أَهْلِ بَیْتِی(۳)... فَأَحْسِنْ إِلَیْهَا...».

۱- سوره ی النجم: ۳ و ۴ ،یعنی: پیامبر هیچگاه از روی هوای نفس سخن نمی گوید، سخن او چیزی جز وحی نیست.
۲- رجوع بفرمایید به جلد اول الغدیر
۳- این اخبار پیامبر اکرم در خصوص اینکه اولین فردی که پس از وی به او ملحق خواهد شد فاطمه می باشد در مصادر بسیاری درج گردیده است که از جمله ی آنهاست: صحیح بخاری ، کتاب المناقب، باب علامات النبوه فی الاسلام، و باب مناقب قرابه رسول الله و منقبه فاطمه سلام الله علیها - ج ۵/ ۵۵، ۹۲/ح ۱۲۶، ۲۱۰، صحیح مسلم - کتاب فضائل الصحابه، باب فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام، ح ۹۷، ۹۹ - ج۴-۱۹۰۴، ۱۹۰۵ ، مسند احمد بن حنبل ج ۶/ ۷۷، ۲۴۰، ۲۸۲، طبقات الکبری ج ۲/ ۲۴۷، مشکل الآثار ۱/ ۴۸، ذخائر العقبی / ۳۹، فرائد السمطین ج ۲/ ۳۵، ۸۶/ ح ۳۷۱، ۴۰۳، کنز العمال ج۱۰۸/۱۲ / ح ۳۴۲۲۱، در السحابه / ۲۷۴، و...

یعنی یا علی، اولین کسی که از خاندان من به من ملحق خواهد شد. دخترم فاطمه است، پس تا توانی به او نیکی بنما» و این ودیعه ی رسالت را نگهداری کن، لذا می بینیم قصد امیر المؤمنین ع همیشه و در تمام حالاتش بر آوردن خواهش پیامبر اکرم و در نتیجه تحصیل رضایت و آسایش خاطر زهرای اطهر است؛ البته نه تنها از این جهت که همسر والامقام او دختر گرامی رسول خدا است، بلکه بیشتر از این نظر که فاطمه سلام الله علیها ولیه الله علیها است و علی خود را نسبت به او موظف و مسئول و متعهد می داند و متقابلا حضرت زهرا نیز نسبت به امیر المؤمنین که ولی الله است عین همین احساس وظیفه و مسئولیت را به حد اعلی دارا می باشد و این دو وجود مقدس، هر یک در حفظ و نگهداری و مراعات شخصیت آن دیگری کمال سعی و کوشش را به کار برده اند. لیکن اگر این مطلب به دقت مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، روشن می شود که حالات دفاع و مجاهدت زهراسلام الله علیها در حفظ و صیانت امیرالمؤمنین علیه السلام بی نظیر و بسیار فوق العاده بوده است؛ و تحقیقا اگر پیامبر اکرم نگاهداری و دفاع از حریم ولایت امیرالمؤمنین را مؤکدا به زهرا سلام الله علیها سفارش می کرد - که سفارش فرموده است . ، هرگز رفتاری بهتر و برتر از روش فاطمه امکان پذیر نبود.

از خود گذشتگی، و فداکاری و ایثار او در مراقبت و نگهداری شئون ولی الله الاعظم امیرالمؤمنین بی نظیر بود. زهرا سلام الله علیها در این راه وجود خود را کاملا فراموش کرده بود و همواره همت والای او مصروف حفظ حرمت علی ، و پیوسته در فکر کمال مراقبت و حسن انجام تعهد اسلامی خود در برابر مقام منیع ولایت بود؛ و همین توجه بی نظیر و بصیرت و معرفت کامل فاطمه نسبت به شئون ولایت همسر عالی مقامش نشانگر مرتبه ی عالی ولی اللهی خود آن حضرت می باشد.

موضوع هفتم: مقام رکنیت فاطمه علیها السلام نسبت به علی علیه السلام

موضوع هفتم مشترک بودن فاطمه سلام الله علیها است بارسول اکرم در مقام رکن بودن نسبت به علی بن ابی طالب علیه السلام.

جابر بن عبدالله چنین روایت می کند که پیامبر اکرم به علی فرمود:

«سَلَامٌ عَلَيْکَ أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ، أُوصِيکَ بِرَيْحَانَتَیَ مِنَ الدُّنْيَا مِنْ قَبْلِ أن يُنْهَدُ رُکْنَاکَ، وَ الله خَلِيفَتِی عَلَيْکَ فَلَمَّا مات رَسُولُ اللهِ صلی الله علیه واله قَالَ عَلِیٌّ علیه السلام هَذَا أَحَدُ الرُّکْنَيْنِ الَّذِی قَالَ رَسُولُ الله صلی الله علیه واله فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ علیه السلام قَالَ هَذَا الرُّکْنُ الثَّانِی الَّذِی قَالَ لِی رَسُولُ الله صلی الله علیه واله.»(1)

« سلام بر تو، ای پدر دو ریحانه ی من، یا علی محافظت آن دو را به تو سفارش می کنم قبل از آنکه هر دو رکن تو از بین برود، تو را به خدا می سپارم که او نگهدارنده ی توست. [جابر بن عبدالله روایت را چنین ادامه می دهد: پس از رحلت پیامبر اکرم، امیرالمؤمنین فرمود: این بود یکی از دو رکن من که رسول خدا می فرمود، و اینک منهدم گردید؛ و هنگامی که فاطمه سلام الله علیها چشم از جهان فروبست، علی فرمود: این بود همان رکن دومی که به قول پیامبر اکرم، امروز از دست دادم».

ص: ۱۵۷

۱- حلیه الاولیاء ۲۰۱/۳، مقتل الحسین خوارزمی۶۲/۱، ذخائر العقبی /۵۹، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۸۲، ۱۳۸۳ ح ۳۱۴، نظم درر السمطین/ ۹۸، الریاض النضره ۱۰۵/۳، کفایه الطالب / ۹۳، ۹۴، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۶۶/۱۴ ، ۱۶۷ ، تاریخ ابن عساکر (ترجمه الحسین علیه السلام) ۱۲۰، کنز العمال ج ۱۱/ ۶۲۵/ح ۳۳۰۴۴، ج۱۳/ ۶۶۴ / ح۳۷۶۸۸ (به نقل از ابونعیم و ابن عساکر و ابن نجار) منتخب کنز العمال ۵/ ۳۵. محب الدین طبری قبل از نقل این روایت می گوید: «رسول خدا کنیه ی «ابوالریحانتین» را (هم) بر علی گذارده بود». (الریاض النضره ۱۰۴/۳)

این حدیث را عده ای از علما به این شرح نقل کرده اند :

حافظ ابو نعیم در حلیه الأولیاء، حافظ ابن عساکر در تاریخ شام، حافظ محب الدین طبری در ریاض و ذخائر ، امام احمد بن حنبل (امام حنابله)، حافظ کنجی شافعی در کفایه، ابو المظفر سبط بن جوزی در تذکره، حافظ سیوطی در جامع کبیر و جمعی دیگر از دانشمندان و محققین.

در اینجا لازم است رکن بودن به علی را دقیقا بررسی کنیم که آیا مراد از این «رکنیت» چیست؟ و حقیقت این رتبه ی معنوی که مقام بسیار والا و بزرگی است چگونه می باشد. آنچه مسلم است این است که در این مقام، هر معنایی که در شان پیامبر اکرم تصور شود عینا بهمانگونه و بهمان ترتیب در شان حضرت صدیقه سلام الله علیها وارد است، و به عبارت دیگر، حضرت زهرا علی در مقام رکنیت مثل و همانند پیامبر اکرم، و در این منقبت همتا و شریک و برابر با رسول خدا می باشد.

یقینا مقصد از رکن علی بودن، این نیست که فاطمه علیها السلام اداره کننده ی امور خانواده و کدبانوی خانه و کاشانه ی علی، و گرداننده ی چرخ زندگانی و آسایش بخش او و خاندان اوست، زیرا که اینها از وظایف حتمی هر زن مسلمان است. مهم این است و رمز عظمت زهرای اطهر آنجاست که با وجود آیه ی «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَیَ النِّسَاءِ»(۱) که موضع کلی مردان و زنان را نسبت به یکدیگر تعیین می نماید، پیامبر اکرم در یک مورد استثنائی، حضرت صدیقه را رکن علی می خواند، به همانگونه که خودش را. رسول خدا به هر معنی و مفاد، و به هر نحو و کیفیتی که رکن علی محسوب می شود، فاطمه سلام الله علیها نیز به همان ترتیب، به همان نسق، و به همان وضع، رکن مساوی و همتای دیگر در این منقبت است.

در اینجا می توان گفت که این رکن بودن به علی از مقام شامخ ولایت سرچشمه می گیرد، و از شئون ولایت است که هر یک از آن سه وجود مقدس، رکن دو نفر دیگر می باشد، و این موضوع امکان پذیر نیست مگر اینکه فاطمه سلام الله علیها نیز در مقام ولایت همتا و همانند و برابر با پیامبر اکرم و علی بوده باشد، یعنی چنان که رسول خدا رکن ولایت، اساس اسلام،

۱- سوره ی النسا : ۳۴.

و اصـل مـودتی است که خـدا آن را اجر نبوت قرار داده است، حضـرت زهرا علیهـا السـلام نیز در این شـئون شـریک، برابر، و همتای او است و به همین مناسبت است که پیامبر اکرم می فرماید:

«لَوْ لَمْ یُخْلَقْ عَلِیٌّ بن أبی طالب مَا کَانَ لِفَاطِمَهَ کُفْوٌ.»(۱)

«اگر خدا علی ابن ابی طالب را نمی آفرید فاطمه شبیه و نظیری در عالم نداشت».

در روایت دیگری آن حضرت خطاب به علی می فرماید:

«لَوْلاک یا علی لما کان لِفَاطِمَهَ کُفْوٌ عَلَی وَجْهِ الْأَرْض.»(۲)

«یا علی اگر تو نبودی، فاطمه را بر روی زمین همانند و نظیری نبود.»

مقصـود پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از کفـو که در این روایـات و احـادیث دیگر در شـان حضـرت زهرا بکـار برده است، چیست؟ آیا منظور آن حضـرت، کفو در مال، همانـنـدی در فقر و غنا، و یا همتایی در خلقت ظاهری است؟ بطور یقین نه؛ بلکه مقصود کفو و همانـنـد در مقـام ولاـیت وصـفات و فضائـل است. بلی، فـاطمه علیها السـلام در شـئون ولایت همتای علی است، همانگونه که خود پیامبر اکرم چنین است. چنانکه رسول خدا رکن ایمان، رکن اسلام، رکن توحید، رکن منطق و بیان، و رکن حقیقت و شرف انسان است، و به همان معنی و مفهوم، حضرت زهرا و ائمهای اطهار نیز رکن و اساس و اصل و پایه و بنیادند.

۱- این روایت به همین لفـظ در ینابیع الموده / ۲۳۷ موجود است. همچنین در فردوس الاخبـار ج ۳/ ۴۱۸/ح ۵۱۷۰ (به لفظ: لو لم یخلق علی مـا کـان لفاطمه کفؤ)، و در مقتل الحسـین خوارزمی ۶۶/۱ (به لفـظ: لو لم یکن علی مـا کان لفاطمه کفو) آمـده است.

۲- متن روایت چنین است: «عوتب النـبی صـلی الله علیه و آله فی امر فـاطمه، فقـال: لو لم یخلق الله علی بن ابی طـالب مـا کـان لفاطمه کفو، و فی خبر: لولاک لما کان لها کفو علی وجه الأرض». بحارالانوار ۱۰۷/۴۳

در زیارت مبعث(۱) علی علیه السلام را بعنوان رکن بودن چنین خطاب می کنیم:

«... وَ صَلِّ عَلَی عَبْدِکَ وَ أَمِینِکَ الْأَوْفَی... وَ رُکْنِ الْأَوْلِیَاءِ، وَ عِمَادِ الْأَصْفِیَاء...»(۲)

علی که رکن و پایه و ستون و تکیه گاه جمیع اولیا و اصفیا می باشد، رکن و تکیه گاهش بفرمایش پیامبر حضرت صدیقه سلام الله علیها است.

در یکی از زیارات مطلقه نیز حضرت امیرالمومنین «سَیِّدِ الْأَوْصِیَاءِ وَ رُکْنِ الْأَوْلِیَاء» نامیده شده است(۳)، و در زیارت وارث حضرت اباعبدالله الحسین چنین عرضه می داریم:

«أَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّینِ وَ أَرْکَانِ الْمُؤْمِنِینَ»(۴)

و در زیارت عید فطر و قربان(۵) و همچنین در زیارت اربعین حضرت امام حسین علیه السلام(۶)

« أَشْهَدُ أَنَّکَ مِنْ دَعَائِمِ الدِّینِ وَ أَرْکَانِ الْمُسْلِمِینَ، وَ مَعْقِلِ الْمُؤْمِنِینَ»؛

ص: ۱۶۰

۱- منظور دعایی است که در روز مبعث بهنگام زیارت بارگاه ملکوتی امیرالمومنین علیه السلام میخوانیم. بنابر قول مشهور در بین علمای شیعه روز مبعث، بیست هفتم رجب می باشد.

۲- این قسمت از زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام که مخصوص روز مبعث می باشد چنین است: «.. اللهم صلی علی محمد و آل محمد، و صل علی عبدک و امینک الاوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الأکبر، سید الاوصیاء و رکن الأولیاء، و عماد الأصفیاء، امیرالمؤمنین، و یعسوب الدین، و قدوه الصدیقین، و امام الصالحین...». (مصباح الزائر / ۹۵- ۹۶، مزار الشهید/ ۳۲، بحارالانوار ۹۷/ ۳۷۹)

۳- قسمتی از این زیارت مطلقه ی امیرالمؤمنین که از امام صادق علیه السلام روایت شده و مرحوم شیخ مفید آن را نقل نموده است چنین است: «.... اللهم صل علی محمد و آل محمد، و صل علی امیرالمؤمنین عبدک المرتضی، و امینک الأوفی، و عروتک الوثقی، و یدک العلیا، و جنبک الأعلی، و کلمتک الحسنی، و حجتک علی الوری، و صدیقک الأکبر، و سید الأوصیاء، ورکن الأولیاء، و عماد الاصفیاء، امیر المؤمنین، و یعسوب الدین، وقدوه الصالحین، و امام المخلصین...». (مصباح الزائر/ ۷۸- ۷۹، بحارالانوار ۹۷/۳۰۷)

۴- مصباح المتهجد/ ۶۶۴، بحارالانوار ۹۸/۲۰۰

۵- مصباح الزائر/ ۱۷۲، مزار الشهید / ۱۸۴، بحارالانوار ۹۸/ ۳۵۳.

۶- مصباح الزائر / ۱۵۴، مزار الشهید / ۲۱۱، المزار الکبیر / ۱۷۲، بحارالانوار ۹۸/ ۳۳۲. و در زیارت مطلقه ی حضرت سید الشهداء می گوییم:«... اشهد انک و الائمه من ولدک سفینه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الکبیر / ۱۴۳ ، ۱۴۴ ، بحارالانوار ۹۸/۲۶۰).

و در زیارت جامعه ی کبیره:

«...وَ سَاسَهَ الْعِبَادِ وَ أَرْکَانَ الْبِلَادِ وَ أَبْوَابَ الْإِيمَانِ.»(۱)

آری چهارده معصوم: همگی ارکان توحید و ایمان و اسلام هستند، و هر یک از آنان رکن است برای سایر معصومین. حضرت صدیقه سلام الله علیها در این مقام - نظیر و همانند و همتای رسول اکرم - رکن است برای امیرالمؤمنین علیه السلام

حضرت صادق علیه السلام در این زمینه بیان روشن و واضحی فرمودهاند:

«لَوْ لَا أَنَّ الله تَعَالَی خَلَقَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِینَ لَمْ یَکُنْ لِفَاطِمَهَ کُفْوٌ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.»(۲)

«اگر خدای عز و جل امیرالمؤمنین را نمیآفرید، - از اولین و آخرین - فاطمه را بر روی زمین نظیر و همتائی وجود نداشت».

علی و فاطمه هر دو صاحب ولایت، هر دو دارای مقام عصمت و طهارت و هر دو از ارکان توحید و ایمانند

۱- عیون الاخبار ج ۲/ ۲۷۷، بحارالانوار ج ۹۹/ ۱۲۷- ۱۲۸. همچنین در یکی از زیارتهای حضرت امیرالمومنین علیه السلام می خوانیم: «... اشهد انک و الائمه من ولدک سفینه النجاه، و دعائم الاوتاد، و ارکان البلاد، و ساسه العباد...». (المزار الکبیر ص ۷۶، ۷۷، بحارالانوار ج ۹۷/ ۳۴۲، ۱۴۸)؛ و در یکی از دعاهای روز عید غدیر می خوانیم: «... اللهم صل علی محمد و آل محمد، الائمه القاده، و الدعاه الساده، و النجوم الزاهره، و الاعلام الباهره، و ساسه العباد، و ارکان البلاد...». (اقبال الاعمال ص ۴۹۲، بحارالانوار ج ۹۵/ ۳۲۰)؛ و در توقی شریف حضرت که برای استشفاع به محمد و آل محمد علیهم السلام است می خوانیم: «... قد اتاکم الله یا آل یاسین خلافته و علم مجاری امره فیما امره فیما قضاه و دبره و رتبه و اراده فی ملکوته، فکشف لکم الغطاء، و انتم خزنته و شهداوه و علماوه و امناوه، ساسه العباد و ارکان البلاد و قضاه الاحکام...». (بحارالانوار ج ۹۱/ ۳۷. همچنین مراجعه کنید به مصباح الزائر ص ۲۲۳، ۲۲۴، بحارالانوار ج ۹۹/ ۹۳).

۲- بحارالانوار ج ۴۳/ ۱۰۷.

امام ششم به عبارت دیگری میفرماید:

«لَوْ لَا أَنَّ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام تَزَوَّجَهَا لَمَا کَانَ لَهَا کُفْؤٌ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ عَلَی وَجْهِ الْأَرْضِ آدَمُ فَمَنْ دُونَهُ.»(۱)

تشخیص «رکن بودن» و یا «کفو و همتا بودن» بشری با بشر دیگر، مطلبی است که فهم انسان از درک آن عاجز و ناتوان است، و تنها خدای تعالی «الله یَعْلَمُ ما خَلَق» که از ضمائر مخلوقات خویش آگاه است میداند و میتواند معین کند چه کسی کفو و نظیر و همانند کیست، و همتای هر موجودی در عالم کدامست.

لذا اختیار فاطمه علیها السلام برای همسری علی علیه السلام، یک انتخاب الهی است، خدای تعالی خود برای زهرا علیها السلام زوجی را که کفو و همتای اوست برمیگزیند و در این عقد آسمانی خود خطبه میخواند، و شهود این ازدواج مقدس، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله جبرئیل و فرشتگان هستند؛ و باید اینچنین باشد، زیرا جز خدای خالق یکتا چه کسی میداند کفو و همانند زهرا علیها السلام کیست، زهرائی که همتا ندارد و هیچ بشری جز علی شبیه و نظیر او نیست، و در نتیجه همین جهل و نادانی و ناتوانی بشر در شناخت مقام شامخ زهرا علیها السلام است که میبینیم ابوبکر و عمر نیز خواستار ازدواج با فاطمه علیها السلام میشوند، و پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در جواب آنان چنین میفرماید: فاطمه از آن خداست و من در این مورد هیچگونه اختیاری ندارم «اللهُ یَعْلَمُ ما خَلَق»، و تنها خدا که خالق زهراست میداند کفو و همسر و زوج شایستهی او کیست، و من و دخترم اگرچه صاحب مقام ولایتیم، ولی خدای تعالی بر من و او ولایت دارد و انتخاب و تعیین همسر فاطمه علیها السلام امری است خدایی.

۱- مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب علل الشرائع و خصال و امالی صدوق و دلائل الامامه طبری نقل می کند و سپس می گوید: «این امکان وجود دارد که بتوان به این روایت استدلال کرد و گفت که علی و فاطمه علیهماالسلام اشرف از تمامی انبیاء اولوالعزم- بجز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم- هستند». (بحارالانوار ج ۴۳/ ۱۰، ۱۱). اعتقاد مرحوم علامه امینی نیز همین بوده است چنانکه در منقبت سی و دوم از مناقب چهل گانه ی حضرت زهرا علیهاالسلام که پس از این خواهید خواند می گویند: «اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود (با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیهاالسلام بر جمیع انبیا (جز پدر بزرگوارش) کافی بود.

موضوع هشتم: مجاز بودن ورود و توقف فاطمه علیها السلام در مسجدالنبی در همه ی حالات

موضوع هشتم اشتراک حضرت صدیقه سلاماللهعلیهاست با پدر و همسر و فرزندانش سلاماللهعلیهم در مجاز بودن استثنائی آنان به ورود و توقف در مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در جمیع حالاتشان.

مسجد پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نسبت به تمام مساجد امتیازی خاص دارد، به این معنی که هر شخص جنب و نفساء و حائض میتواند به هر مسجدی وارد شود و بدون توقف از آنجا عبور کند، ولی هرگز کسی مجاز نیست در حال جنابت و حیض و نفاس از مسجدالنبی عبور نماید و این حکم مخصوص است به مسجد پیامبر اکرم و مسجد الحرام، ولی از این حکم، علی و فاطمه و حسنین:مستثنی هستند. آنان میتوانند در هر حالتی که باشند از مسجد الرسول عبور کنند؛ و نه تنها میتوانند از آنجا عبور کنند، بلکه میتواند در آن ازدواج نمایند و یا در حال جنابت در آنجا توقف کنند، و حتی حضرت زهرا علیها السلام مجاز است که فرزندانش را در آن مکان مقدس و مطهر بدنیا آورد؛ و این امتیاز مطلب بسیار مهم و فوقالعادهای است و شایان دقت و بررسی است. [ما ابتدا به ذکر چند روایت از علمای عامه میپردازیم و پس از نقل آنها پیرامون این منقبت زهرا علیها السلام سخن خواهیم گفت]:

۱- حافظ نَسائی از ابن عباس روایتی نقل کرده است که سیوطی آن را از قول وی بدین صورت ذکر مینماید:

«قالَ رَسُولُ‌الله صلی الله علیه واله لِعَلِیّ: إنَّ مُوسی سَأَلَ رَبَّهُ أنْ یُطَهِّرَ مَسْجِدَه لِهارُونَ وَ ذُرِّیَّته وَ إنّی سَأَلْتُ اللَه أَنْ یُطَهِّرَ لَکَ وَ لِذُرِّیَتِکَ مِنْ بَعْدِکَ...»(۱)

۱- این حدیث از روایاتی است که توسط نسائی نقل گردیده است. ادامه ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، و قال: سمعا و طاعه، فسد بابه. ثم الی عمر ذلک. ثم صعد المنبر، فقال: ما انا سددت ابوابکم و لافتحت باب علی ولکن الله سد ابوابکم و فتح باب علی». (اللئالی المصنوعه ج ۱/ ۳۴۷). سیوطی در اللئالی، حسن (و یا حسین) بن عبیدالله ابزاری (متوفای ۲۹۵ هجری) را متهم به وضع این حدیث نموده است که در جواب باید بگوییم: اولا: کسانی که ابزاری را جرح نموده اند مستند اقوالشان طعنی می باشد که احمد بن کامل در خصوص ابزاری کرده است. آنچه که از کتب رجالی برمی آید این است که قاضی کوفه احمد بن کامل بن شجره ی بغدادی (متوفای ۳۵۰ هجری) به بسیاری از علماء بیهوده جسارت و توهین می نموده و این خود به دلیل تکبر و خودپسندی وی بوده است. دار قطنی درباره ی احمد بن کامل می گوید: «اهلکه العجب»، یعنی: این کامل را کبر و غرور از بین برد. (تاریخ بغداد ج ۴/ ۳۵۸، لسان المیزان ج ۱/ ۲۴۹). دار قطنی در جای دیگر می گوید: احمد بن کامل برای هیچیک از فقهای زمان خویش ارزشی قائل نبود. (سیر اعلام النبلاء ۱۵/ ۵۴۶، تاریخ الاسلام ذهبی- حوادث و وفیات ۳۳۱ الی ۳۵۰- ص ۴۳۵). ثانیا: چنین می نماید که بعضی از علمای رجال عامه از آنجائیکه «ابزاری» بیشتر به ذکر مناقب اهل بیت می پرداخته، طعن وی را که توسط احمد بن کامل صورت گرفته است بعنوان مستمسکی جهت جرح کامل «ابزاری» اتخاذ نموده اند و از این طریق هر روایتی را که وی درباره ی مناقب اهل بیت نقل کرده است از موضوعات «ابزاری» قلمداد کرده اند که از جمله ی آنها همین حدیث مورد بحث یعنی «حدیث سد الابواب» می باشد

که سیوطی آن را از جعلیات «ابزاری» برشمره است، و حال آنکه نقل این حدیث اختصاصی به «ابزاری» ندارد. لازم به ذکر است که روایت دیگری با این عبارت از ابن عباس نقل است: «ان النبی صلی الله علیه و آله و سلم امر (بسد) الابواب کلها، فسدت الا باب علی رضی الله عنه». (الدره الثمینه ص ۱۶۱). یعنی: «پیامبر امر به بستن درهای (منازل افراد که به مسجد منتهی می شد) نمودند، لذا تمامی درها بسته شده بجز در (منزل) علی».

«حضـرت رسول به امیرالمؤمنین فرمود: موسـی از پروردگـار خویش درخواست کرد که مسـجدش را برای هـارون و ذریهی او پاک و مطهر گرداند و من نیز این مطلب را برای تو و فرزندانت از خدا خواستار شدم...».

۲- روایت دیگری به همین مضمون از امیرالمؤمنین نقل شده است که آن حضرت فرمود:

«أَخَذَ رَسُولُاللهِ صلی الله علیه واله بِیَدی فَقالَ: إِنَّ مُوسی سَأَلَ رَبَّهُ أنْ یُطَهِّرَ مَسْجِده بِهارُونَ وَ إِنّی سَأَلْتُ رَبّی أَنْ یُطَهِّرَ مَسْجِدی بِکَ وَ بِذُرِّیَّتِک...»(۱)

این روایت را حافظ بزار، حافظ هیثمی، حافظ سیوطی و حلبی(۲) در السیره الحلبیه نقل کردهاند.

۳ - حافظ بیهقی(۳) در سنن کبری از پیامبر اکرم چنین روایت میکند که آن حضرت فرمود:

«ألا إِنَّ مَسْجِدی حَرامٌ عَلی کُلِّ حائِض مِنَ النِّساء وَ کُلِّ جُنُب مِنَ الرِّجالِ، إلا لِرَسُولِاللهِ وَ أَهْلِ بَیْتِهِ: عَلِیٍّ وَ فاطِمَهَ وَالْحَسَنِ وَالحُسَیْنِ». (۴)

«آگاه باشید، بدرستی که ورود به مسجد من برای زنان حائض و مردان جنب حرام است مگر برای من و خانوادهام علی، فاطمه، حسن و حسین».

۱- مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۴، ۱۱۵، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، کنز العمال ج ۱۳/ ۱۷۵، ح ۳۶۵۲۱. ادامه ی روایت چنین است: «... ثم ارسل الی ابی بکر ان سد بابک فاسترجع، ثم قال: سمعا و طاعه، فسد ببه. ثم ارسل الی عمر، ثم ارسل الی العباس بمثل ذلک. ثم قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: ما انا سددت ابوابکم و فتحت باب علی ولکن الله فتح باب علی و سد ابوابکم».

۲- ابوالفرج نورالدین علی بن ابراهیم بن احمد حلبی متوفای ۱۰۴۴ هجری. وی صاحب کتاب معروف «السیره النبویه» می باشد. او از ادبا و مورخین مشهور عصور متاخر عامه است و تالیفات بسیاری دارد. وی در حلب زاده شد و در مصر فوت نمود. (الاعلام ج ۴/ ۲۵۱، معجم المولفین ج ۲/ ۴۳۶).

۳- حافظ ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن موسی خسروجردی خراسانی بیهقی متوفای ج ۴۵۸ هجری. وی مولف کتاب معروف «السنن الکبری» می باشد. کتابی که ذهبی درباره اش می گوید: «کسی به مانند آن را ننوشته است». بیهقی کتب بسیاری تدوین نموده که نام بعضی از آنها را در سیر اعلام النبلاء می توانید بیابید. سبکی درباره ی او می گوید: «بیهقی یکی از ائمه ی مسلمین است». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۰، تذکره الحفاظ ج ۳/ ۱۱۳۲، سیر اعلام النبلاء ج ۱۸/ ۱۶۳، طبقات سبکی ج ۴/ ۸، طبقات الحفاظ ص ۴۳۲).

۴- سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، السیره الحلبیه ۳/ ۳۷۵، فرائدالسمطین ج ۲/ ۲۸/ ح ۳۶۸، کنزالعمال ج ۱۲/ ۱۰۱ ح ۳۴۱۸۲، ۳۴۱۸۳.

و این روایت را جمعی دیگر از علما نیزنقل کردهاند.

۴- بخاری در تاریخ کبیرش حدیثی از عایشه نقل میکند که پیامبر اکرم فرمود:

«لا أُحِلُّ الْمَسْجِدَ لِحائِضٍ وَ لا لِجُنُبٍ إلا لِمُحَمَّدٍ وَ آلِمُحَمَّدٍ».(۱)

«ورود به این مسجد به زنان حائض و مردان جنب حلال نیست مگر به محمد و آلمحمد».

۵ - در روایت دیگری که جامعتر از احادیث قبلی است حافظ بیهقی مینویسد که حضرت رسول فرمود:

«ألا ـ لا ـ یَحِلُّ هـذَا الْمَسْـجِدُ لِجُنُبٍ وَ لا ـ لِحائِض إلا لِرَسُولِالله وَ عَلِیّ وَ فاطِمَهَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَـیْنِ، ألا قَدْ بَیَّنْتُ لَکُمُ الأسْـماءَ أُنْ لاتَضِلُّوا». (۲)

«ای مردم آگاه باشید که ورود به این مسجد برای اشخاص جنب و حائض حلال نیست مگر به رسول خدا و علی و فاطمه و حسن و حسین؛ آگاه باشید که من اکنون یک یک اسامی آنان را ذکر کردم، تا دچار اشتباه و گمراهی نشوید».

در اینجا نکتهی مهم این است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله با تعیین اسامی و مشخص نمودن افراد منظور، و گفتن نام پنج تن بطور وضوح، میخواهند برای همگان کاملاً روشن شود که در این مورد، مقصود از آلمحمد چه کسانی هستند تا همانند شان نزول آیهی تطهیر عدهای مغرضانه نگویند - چنانکه جمعی از علمای اهل سنت گفتهاند - مراد از آلمحمد زنان پیامبرند، و یا مقصود ازآل هر مردی، خانوادهی اوست که در خانهاش با هم زندگی میکنند؛ و با این منطق و استدلال نادرست بخواهند برای افرادی یک منقبت از خود بتراشند و فضائل مسلم آلمحمد را نادیده انگارند.

۱- التاریخ الکبیر ج ۲/ ۶۷.

۲- سنن بیهقی ج ۷/ ۶۵، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ج ۱۴/ ۱۶۶.

«قَدْ بَیَّنْتُ لَکَمُ الأسْماءَ أنْ لاتَضِلَّوا»؛

یعنی ای مردم خوب توجه کنید، فقط این اشخاص که من نام بردم مشمول این فضلیت هستند و در این مورد فریقین (شیعه و سنی) همرای و همعقیدهاند. (۱)

یک دسته ازعلمای عامه ضمن اینکه تصدیق میکنند در حکم مسجد النبی فقط پنج تن:استثناء شدهاند، ولی میگویند: چون علی درِ خانهاش به مسجد پیامبر باز میشد، لذا در هر حالتی اجازهی عبور از آن مسجد را داشته است. جواب مسئله این است که اولاً «حق اجتیاز»، عبور از مسجد را جایز میداند، آن هم نه برای مسجدالنبی، و نه ساکن شدن و یا جنب شدن در آنجا را.

ثانیاً در خانهی عدهای از اصحاب پیامبر همانند خانهی علی به مسجد النبی باز میشد و اگر استدلال مذکور درست میبود بایستی به آنها هم حق اجتیاز (عبور) از مسجد داده میشد؛ درصورتی که میبینیم، پیامبر اکرم دستور فرمود تمام درهایی که به مسجد باز میشود بایـد مسدود گردد و ورود و خروج همهی افراد به خانهها، باید خارج از محوطهی مسجد انجام پذیرد، مگر علی و اولاد علی:. پس از ابلاغ این فرمان الهی غوغایی برپا شـد و عـدهای بخـدمت رسول خدا آمدند و تقاضا میکردند راهی به سوی مسجد داشته باشند. حتی جناب عباس عموی پیامبر به آن حضرت عرض کرد: من حاضرم در خانهام را ببندم، ولی خواهش میکنم اجازه بدهید دریچهای به سوی مسجد داشته باشم؛ ولی رسول اکرم فرمود: اختیار بسته یا باز بودن در خانهها به سوی مسجد، به دست من نیست؛ و من از جانب خدا مأمور ابلاغ

۱- قبلا به مصادر عامه اشاره گردیـد. از جمله ی مصادر شیعی نیز که حدیث سد الابواب را نقل کرده اند منابع زیر می باشد: امال صدوق ص ۲۷۳، ۲۷۴، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۸۲، علل الشرائع ص ۲۰۱، ۲۰۲، البرهان ج ۲/ ۱۹۳، تفسیر الامام العسکری ص ۱۷- ۲۰، مناقب آل ابی طالب ج ۲/ ۱۹۴، ۳۷۳، کشف الغمه ص ۹۸، ۳۳۱، ۳۳۲، الطرائف ص ۶۰- ۶۳، العمده ص ۱۷۵- ۱۸۵، بحارالانوار ۳۹/ ۱۹- ۳۵.

این حکم هستم و هرگز اجازه نمیدهم که حتی یک دریچه به جانب مسجد باز باشد و این فضیلت مخصوص است به علی و خانوادهی او(۱)

جمعی از دانشمندان اهل سنت که قائل به این خصوصیت هستند چنین اظهار نظر میکنند: علت اینکه علی و خانوادهی او مجازند از مسجد النبی در هر حالتی عبور، توقف و یاسکونت کنند و از سایر مردم استثناء شدهاند، این است که شرایط اجرای حکم در آنان موجود نیست؛ زیرا آنان پاک و مطهرند، نه جنب میشوند و نه حائض و نفساء و از این جهت است که فاطمه۳ را طاهرهی مطهره نامیدهاند، و این مطلب را از احادیثی که از پیامبر اکرم وارد شده استنباط کردهاند. [از جملهی این احادیث، روایات زیر است]:

۱- قَرَمانی(۲) در اخبارالدُّوَل از عایشه چنین روایت میکند:

«إذا أَقْبَلَتْ فاطِمَهُ کانَتْ مِشْیَتُها مِشْیَهَ رَسُولِاللهِ۶، وَ کانَتْ لا تَحِیضُ قَطُّ، لأَنَّها خُلِقَتْ مِنْ تُفّاحِهِ الْجَنَّهِ، وَ لَقَدْ وَضَعَتِ الْحَسَنَ بَعْدَ العَصْرِ وَطَهُرَتْ مِنْ نِفاسِها فَاغْتَسَلَتْ وَ صَلَّتِ الْمَغْرِبَ، وَ لِذلِک سُمّیتِ الزَّهْراءَ».

«راه رفتن فاطمه همانند مشی رسول خدا بود، او هیچگاه مثل زنان دیگر ناپاکی ماهانه نداشت، و این پاکیزگی از سیبی است بهشتی که مایهی خلقت زهرا بوده است...».

۱- در خصوص این تقاضای عباس بن عبدالمطلب و پاسخی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به وی داده اند به مصادر ذیل مراجعه بفرمایید: معجم کبیر طبرانی ج ۲/ ۲۴۶/ ح ۲۰۳۱، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۱۷، السیره الحلبیه ج ۳/ ۳۷۴، نزل الابرار ص ۳۵، فتح الباری ج ۷/ ۱۴، ۱۵، مجمع الزوائد ج ۹/ ۱۱۵.

۲- ابوالعباس احمد بن یوسف بن احمد دمشقی قرمانی متوفای ۱۰۱۹ هجری. وی از مورخین نیمه ی دوم سده ی دهم هجری دمشق است و کتاب معروف اخبار الدول و آثار الاول از آن اوست. (کشف الظنون ج ۱/ ۲۶، هدیه العارفین ج ۱/ ۱۵۹، معجم المطبوعات العربیه ج ۲/ ۱۵۰۵، معجم المولفین ج ۱/ ۳۲۷).

این همان سیب بهشتی است که خدای تعالی در شب معراج به حضرت محمد هدیه فرمود، و از آن نطفهی مطهر فاطمه منعقد گردید.(۱)پیامبر اکرم همواره سینه و دست و چهرهی زهرا را میبوسید و میبوئید، و میفرمود: یا فاطمه هرگاه من مشتاق بهشت میشوم، از تو بوی بهشت را استشمام میکنم، و عطر سیب بهشتی از تو به مشامم میرسد.(۲)

عایشه که خود این فرمایشات حضرت را شنیده است چنین استنباط و اجتهاد مینماید که مطهر بودن فاطمه۳ از ناپاکیهای ماهانهی زنانه، به سبب آن سیب بهشتی است که خمیر مایهی خلقت اوست، و از حق نمیتوان گذشت که اجتهاد آن مخدره دراینجا صحیح بوده است!

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عایشه می فرمایند: «یا عائشه لیله اسری بی الی السماء فادخلنی جبرئیل علیه السلام الجنه ناولنی تفاحه فاخذتها فاکلتها فصارت نطفه و نورا فی صلبی فنزلت فواقعت خدیجه، ففاطمه منها. فکلما اشتقت الی الجنه قبلتها یا عائشه، فاطمه حوراء انسیه. (فرائد السمطین ج ۲/ ۵۰، ۵۱/ ح ۳۸۱). یعنی: «ای عایشه، شبی که من به آسمان (معراج) رفتم جبرئیل علیه السلام مرا به بهشت وارد نمود و سیبی به من داد؛ من آن سیب را گرفتم و خوردم. آن سیب نطفه و نوری در صلب من شد؛ آنگاه که (از آسمان) فرود آمدم با خدیجه نزدیکی نمودم؛ و فاطمه از همان سیب بهشتی است. ای عایشه، من هرگاه که مشتاق بهشت می گردم فاطمه را می بوسم. او حوریه ی بهشتی زنان عالم است». مصادر دیگری نیز از عامه موجود است که خوانندگان می توانید بعضی از آنها را در کتاب احقاق الحق ج ۲۵/ ۴- ۷ بیابند. در بحارالانوار ج ۴۳/ ۴۲ این روایت از کتاب شرف المصطفی (تالیف خرکوشی) نقل گردیده است. همچنین مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات- ذیل آیه ی (و یومئذ یفرح المومنون- بنصر الله (الروم/ ۴، ۵)- ص ۳۲۱/ ح ۴۳۵، علل الشرائع ص ۱۸۴.
۲- این جملات با عبارات مختلفی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل گردیده است که از جمله ی آنهاست: «فانا اذا اشتقت الی الجنه، ادنیتها فشممت ریح الجنه»، یا «فکلما اشتقت رائحه الجنه، شممت رائحه ابنتی فاطمه»، یا «انا اشم منها (ای فاطمه) رائحه الجنه»، یا «فما قبلتها (ای فاطمه) الا وجدت رائحه شجره طوبی منها» و عبارات دیگری که به همین مضمون است. مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/ ۴۰۰- ح ۱۰۰۰، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳- ۱۵۴، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۲. این روایت در کتب بسیاری از علمای شیعه نیز موجود است، که از جمله ی آنهاست: علل الشرائع ص ۱۸۳، ۱۸۴، تفسیر فرات ص ۷۶، ۲۱۱/ ح ۴۹، ۲۸۶، عیون الاخبار ج ۱/ ۹۴، ۹۵، توحید صدوق ص ۱۱۸، احتجاج طبرسی ص ۴۰۹، کشف الغمه ص ۱۳۷، ۱۳۸، بحارالانوار ج ۸/ ۱۱۹، ۱۵۱، ۱۸۹، ۱۹۰، ج ۴۳/ ۴- ۶.

عایشه سخنش را چنین ادامه میدهد:

«... هنگـامی که حسن بن علی از فـاطمه تولـد یـافت، در همان ساعت زهرا از نِفاس پاک شـد غسل کرد و نماز مغربش را بجا آورد، و بدین جهت است که او را زهرا نامیدهاند».

بلی، هرگز معقول نیست که هماننـد زنـان دیگر، ناپـاکی حیض و نفاس فاطمه علیها السـلام را از عبادت باز دارد، او محبوبهی خداست، و باید همیشه در حال حضور بوده، و درگاه الهی، حتی یک ساعت از وجود زهرا نباید خالی باشد.

۲- امسَلَمه میفرماید:

«وَلَّدَتْ فَـاطِمَهُ بِـالْحَسَنِ فَلَمْ أَرَ لَهَـا دَمـاً، فَقُلْتُ یَـا رَسُولَ الله إِنِّی لَمْ أَرَ لَهَـا دَماً فِی حَیْضٍ وَ لَا نِفَاسٍ، فَقَالَ۶ أَ مَـا عَلِمْتَ أَنَّ ابْنَتِی طَاهِرَهٌ مُطَهَّرَهٌ، لَا یُرَی لَهَا دَمٌ فِی طَمْثٍ وَ لَا وِلَادَهٍ.»(۱)

«بعـد از اینکه حسن از فاطمهسـلاماللهعلیها متولـد گردید، هیچ گونه آثار حیض و نفاس در او مشاهده نکردم، و موضوع را از پیامبر اکرم سوال نمودم، آن حضـرت فرمود: مگر نمیـدانی که دخترم فاطمه پاک و پاکیزه است، و ناپاکی حیض و نفاس از او دور است».

حدیث فوق را حافظ محبالدین طبری در ذخائر العقبی روایت کرده است.

۳- اَنَس بن مالک از مادرش(۲) چنین نقل میکند.

«مَا رَأَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام دَماً فِی حَیْضٍ وَ لَا فِی نِفَاسٍ.»(۳)

«فاطمه علیها السلام هرگز ناپاکی حیض و نفاس معمول زنانه را مشاهده ننمود».

۱- ذخائر العقبی ص ۴۴، نزهه المجالس ج ۲/ ۲۲۷، ارجح المطالب ص ۲۴۷.

۲- نام مادر انس بن مالک، «ام سلمه بنت ملحان» می باشد.

۳- روایات ام سلیم در احقاق الحق ج ۱۰/ ۳۰۹، ۳۱۰ به نقل از تاریخ کبیر بخاری و التدوین (تالیف رافعی) آمده است.

۴- امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید:

«سُئِلَ رَسُولُ الله: مَا الْبَتُولُ؟ فَإِنَّا سَمِعْنَاکَ یَا رَسُولَ الله تَقُولُ إِنَّ مَرْیَمَ بَتُولٌ وَ فَاطِمَهَ بَتُولٌ فَقَال صلی الله علیه واله: الْبَتُولُ، الَّتِی لَمْ تَرَ حُمْرَهً قَطُّ، أَیْ لَمْ تَحِضْ، فَإِنَّ الْحَیْضَ مَکْرُوهٌ فِی بَنَاتِ الْأَنْبِیَاء».(۱)

«از پیامبر اکرم سؤال شد معنای بتول چیست؟ ما از شما شنیدهایم که فرمودید مریم و فاطمه بتول بودهاند؟ رسول خدا در جواب فرمود: بتول آن زنی را میگویند که هرگز آثار حیض و نفاس معمول زنانه در او مشاهده نشود؛ همانا حالت حیض شدن در دختر پیامبران مکروه میباشد».

لغت بَتِل در زبان عرب معنی انقطاع را میدهد، و در وجه تسمیهی حضرت صدیقهسلاماللهعلیها به نام بتول علمای عامه احادیث مختلف یا مطالب گوناگونی نقل کردهاند، از جمله:

(۱)- ابن اثیر(۲) میگوید:

«سُمِّیَتْ فاطِمَه بِالبَتُولِ لِانْقِطاعِها عَنْ نِساءِ زَمانِها فَضْلًا وَ دِیناً وَ حَسَباً».(۳)

۱- ارجح المطالب ص ۲۴۱، ۲۴۷.

۲- ابوالسعادات مجدالدین مبارک بن محمد بن محمد بن عبدالکریم بن اثیر شیبانی جزری شافعی متوفای ۶۰۶ هجری. وی مولف کتاب معروف «النهایه فی غریب الحدیث و الاثر» و «جامع الاصول» می باشد. برادر وی که صاحب کتاب «الکامل» است شرح حال وی را در کتاب خویش آورده است و می گوید: «برادرم مجدالدین ابوالسعادات در چند علم از جمله فقه و اصولین و نحو حدیث و لغت عالمی برجسته بود و تصانیفی مشهور در تفسیر و حدیث و نحو و حساب و غریب الحدیث دارد، همچنین رساله هایی را تدوین نموده است. او نویسنده ی بسیار حاذق و موفقی بود بطوریکه در میان مردم ضرب المثل شد. فردی بود متدین و متین، و ملازم راه و طریق مستقیم، خدایش رحمت کند و از او راضی باشد. او تحقیقا از نیکان زمان بود. شاید کسی که در روزگار ما هستند و او را شناخته اند می دانند که من در تجلیل از او کوتاهی نمودم». (الغدیر ج ۱/ ۱۱۸، سیر اعلام النبلاء ج ۲۱/ ۴۸۸، شذرات الذهب ج ۵/ ۲۲، البدایه و النهایه ج ۱۳/ ۶۵، الکامل فی التاریخ ج ۱۲/ ۲۸۸، طبقات سبکی ج ۵/ ۳۶۶).

۳- النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴.

«فاطمه را به سبب انقطاع از زنان دیگر بتول گفته‏اند، مقام او در فضل و شرف و حسب و نسب و عوالم دینی از جمله‏ی بانوان عالم جدا و متمایز است».

(۲)- ابن اَثیر وجه تسمیه‏ی فاطمه۳ به بتول را چنین ذکر می‏کند:

«لانْقِطاعِها عَنِ الدُّنیا إلَی الله».(۱)

«فاطمه، بتول نامیده شده است چون دل از دنیا گسسته و به خدا دلبسته است».

(۳)- عایشه می‏گوید پیامبر به من فرمودند:

«... یَا حُمَیْرَاءُ إِنَّ فَاطِمَهَ لَیْسَتْ کَنِسَاءِ الْآدَمِیِّینَ وَ لَا تَعْتَلُّ کَمَا یَعْتَلُّونَ».(۲)

«... ای عایشه، بدرستی که فاطمه همانند سایر زنان نیست و هرگز آثار حیض و نفاس در او ظاهر نمی‏شود».

۱- النهایه- ذیل کلمه ی «بتل»- ج ۱/ ۹۴.

۲- این روایت را طبرانی در معجم کبیر خود آورده است و متن کامل آن چنین است: «حدثنا عبدالله بن سعید بن یحیی الرقی، ثنا احمد بن ابی شیبه الرهاوی، ثنا ابوقتاده الحرانی، ثنا سفیان الثوری، عن هشام بن عروه، عن ابیه، عن عائشه، قالت: کنت اری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یقبل فاطمه، فقلت: یا رسول الله، انی اراک تفعل شیئا ما کنت تفعله من قبل. فقال: یا حمیراء انه لما کان لیله اسری بی الی السماء ادخلت الجنه، فوقعت علی شجره من شجر الجنه ام ار فی الجنه شجره هی احسن منها حسنا، و لا ـ ابیض منها ورقه، و لا ـ اطیب منها ثمره، فتناولت ثمره من ثمرتها فاکلتها، فصارت نطفه فی صلبی، فلما هبطت الارض واقعت خدیجه، فحملت بفاطمه، فاذا انا اشتقت الی الجنه شممت ریح فاطمه، یا حمیراء ان فاطمه لیست کنساء الادمیین لاتعتل کما یعتلون». (معجم کبیر طبرانی ج ۲۲/ ۴۰۰- ۴۰۱/ ح ۱۰۰۰، مجمع الزوائد ج ۹/ ۲۰۲. همچنین مراجعه بفرمایید به فرائدالسمطین ج ۲/ ۶۱/ ح ۳۸۶).

(۴) - ابوعبید هروی(۱) در کتاب الغریبین مینویسد:

«سُمِّیَتْ فَاطِمَهُ بَتُولًا لِأَنَّهَا بُتِلَتْ عَنِ النَّظِیرِ».

«فاطمه را از این جهت بتول میگویند که منقطع النظیر است، بیمثل و مانند، و بیهمتاست».

۵- حضرت باقر علیه السلام میفرماید:

«إِنَّمَا سُمِّیَتْ فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ الطَّاهِرَهَ لِطَهَارَتِهَا مِنْ کُلِّ دَنَسٍ وَ طَهَارَتِهَا مِنْ کُلِّ رَفَثٍ وَ مَا رَأَتْ قَطُّ یَوْماً حُمْرَهً وَ لَا نِفَاساً.»(۲)

«به این جهت فاطمه دختر پیامبر اکرم به طاهره موسوم شده است که خدا او را از جمیع ناپاکیها و آلودگیها پاک و منزه گردانیده است و حتی یک روز آثار حیض و نفاس در او دیده نشده است».

جمعی از دانشمندان از مطالب فوق چنین نتیجه گرفتهاند که همین پاک و منزه بودن فاطمه۳ علت مجاز بودن اوست در همه حالات (در نشستن و برخاستن، خوابیدن و سکونت کردن) در مسجد النبی.

جَصّاص فقیه بسیار معروفی که یکی از بزرگان علمای حنفی در قرن سوم است در کتاب احکام القرآن خودش مطالبی میگوید که مضمون و حاصل آن چنین است: مجاز

ص: ۱۷۳

۱- ابوعبید احمد بن محمد بن محمد بن عبدالرحمن هروی شافعی متوفای ۴۰۱ هجری. وی از علمای برجسته ی لغت می باشد و کتاب «الغریبین» او که در خصوص غریب القرآن و غریب الحدیث می باشد بسیار معروف است. ذهبی از او با عنوان «علامه» یاد می کند و ابن خلکان درباره ی «الغریبین» وی می گوید: «این کتاب در تمامی عالم منتشر شده و از کتب سودمند می باشد». (وفیات الاعیان ج ۱/ ۹۵، سیر اعلام النبلاء ج ۱۷/ ۱۴۶، طبقات سبکی ج ۴/ ۸۴، النجوم الزاهره ج ۴/ ۲۲۸).
۲- بحارالانوار ج ۴۳/ ۱۹.

بودن پیامبر اکرم، علی ابن ابیطالب، فاطمه و حسنین در جمیع حالاتشان به ورود، نشستن، خوابیدن و سکونت داشتن در مسجد النبی به سبب آیهی تطهیر است که در شأن آنان نازل شده است، و در نتیجه نه تنها آغوش مسجد النبی بلکه تمام مساجد، همیشه و در هر حال، به روی آن موجودات مقدس باز است.(۱)

پنج تن علیه السلام که از جمیع آلودگیها و ناپاکیها منزه و پاکیزهاند مساجد همانند خانههای آنهاست؛ و خدای تعالی وجود مقدسشان را در احکام مسجد استثناء کرده است و به پیامبرش دستور داده است که این موضوع را به اطلاع امتش برساند و اسامی یکیک آنان را اعلام نماید؛ و هرگز کسی به هیچ بهانهای نمیتواند در این مورد به جمع آنان ملحق گردد.

۱- اصل عبارت جصاص چنین است: «انما تطهیر مسجد رسول الله لعلی و فاطمه و ابنیها نتیجه آیه التطهیر، فمن طهره الجلیل فهو طاهر مطهر یحل له ان یحل کل موضع قدس و کرامه و شرف و عز».

موضوع نهم: محدثه بودن فاطمه علیها السلام

منقبت نهم اشتراک حضرت صدیقه سلام الله علیه است با امیرالمؤمنین و یازده فرزند معصومش، در مُحدَّث بودن (یعنی شنیدن حدیث فرشتگان).

منصبهای الهی سه قسم است: نبوت، رسالت، و امامت.

علمای عامه در کتب خود نقل کردهاند که عبدالله بن عباس آیهی «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ»(۱) را بدینگونه قرائت میکرده است: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لا مُحَدَّثٍ».(۲)

دانشمندان شیعه و سنی همگی قائل به وجود محدث در اسلام میباشند و معتقدند که بعد از پیامبر اکرم یقیناً بشری محدث (الهام گیرنده و گوش فرادهنده به حدیث فرشتگان) باید وجود داشته باشد؛ انسانی که تمام گفتار و کردارش مطابق فرامین الهی و مورد تصدیق و تصویب خدائی است.

همصحبت و همراز چنین فردی، آن فرشتهای است که واسطهی فیض از جانب خداست و شخص محدث آنچه دستور میگیرد با کمال فرمانپذیری به آنها عمل میکند.

اعتقاد ما شیعیان این است که ائمهی اطهار همگی محدث میباشند. (۳)

ص: ۱۷۵

۱- «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲)» سوره ی الحج، آیه ی ۵۲.

۲- صحیح بخاری- کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹، تفسیر قرطبی ج ۱۲/ ۷۹، الدرالمنثور- ذیل آیه ی ۵۲ از سوره ی الحج- ج ۴/ ۳۶۶.

۳- اصول کافی ج ۱/ ۱۷۶، ۲۴۳، الاختصاص ۳۲۸، ۳۲۹، بصائر الدرجات ص ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۷۲، کنز الفوائد ص ۱۷۶، خصال صدوق ج ۲/ ۴۷۴، ۱۰۶، معانی الاخبار ص ۱۰۲، عیون الاخبار ج ۱/ ۱۶۹، الغیبه (نعمانی) ص ۶۰، الغیبه (طوسی) ص ۹۲، ۹۳، ۹۷، بحارالانوار ج ۲۵/ ۷۷، ۱۱۶، ج ۲۶/ ۶۶، ۷۲، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۱، ج ۳۶/ ۲۷۲، ج ۳۶/ ۲۸۲، ۳۸۳، ۳۹۳، ۳۹۵، ۳۹۹، ۳۹/ ۱۵۲...

دانشـمندان سـنی نیز قائلند بر این که بعد از پیامبر اکرم بشری محدث باید وجود داشته باشد تا فرشتگان به او حدیث گویند، و از جانب خـدای تعالی راههای حق و باطل را به او نشان دهنـد. علمای عامه می گوینـد، کسـی را که- بعـد از رسول خدا- هم صحبت فرشتگان است خود پیامبر اکرم معین فرموده است و آن شخص، عمر است! (۱).

لیکن ما شیعیان معتقدیم که آن شخص محدث بعد از پیامبر وجود مقدس علی سلام الله علیه است. (۲).

در اینجا چند روایت از کتب اهل سنت- که در آنها به کلمه ی محدث اشاره شده است- ذکر می کنیم:

بخاری در صحیحش در مناقب عمر بن خطاب می گوید:

«قالَ النَّبِیُ صـلی الله علیه واله: لَقَدْ کَانَ فِیمَنْ کَانَ قَبْلَکُمْ مِنْ بَنیإسرائیلَ رِجالٌ یُکَلَّمُونَ مِنْ غَیْرِ أنْ یَکُونُوا أَنْبیاءَ فَإنْ یَکُنْ (۳) مِنْ أُمَّتی مِنْهُمْ أحَدٌ فَعُمَرُ».(۴)

پیامبر اکرم فرمود: در دوران قبل از اسـلام مردانی از بنی اسـرائیل محدث بوده اند، بدون اینکه از انبیا باشند، و از امت من عمر محدث می باشد».

۱- صـحیح بخـاری- کتـاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹، صـحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائـل عمر، ح ۲۳- ج ۴/ ۱۸۶۴/ ح ۲۳۹۸، مشکل الاثار ج ۲/ ۲۵۷، الریاض النضره ج ۲/ ۲۸۷، اعلام الموقعین ج ۴/ ۱۸۲، الدرالمنثور- ذیل آیه ی ۵۲ از سوره ی الحج- ج ۴/ ۳۶۶ و بسیاری از مصادر دیگر.

۲- الاختصـاص ص ۲۷۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائـد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الـدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۴، ۳۶۶، ۳۶۷، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحارالانوار ج ۲۶/ ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۱۵۲، ۴۰/ ۱۴۱- ۱۴۲، ۴۷/ ۷۵.

۳- علمای عامه درباره ی عبارت «فان یکن» می گویند: این عبارت به معنای تردید و شک در محدث بودن عمر نیست بلکه به معنای تاکید و اختصاص است، و مانند این است که شما بگویید «ان کان لی صدیق فهو زید» یعنی اگر من دوستی داشته باشم همانا زیـد است. در اینجا منظور این است که گوینـده درباره ی دوستی زیـد تردیـد و شک دارد بلکه می خواهـد از مقوله ی مبالغه خصوصیت دوستی زید را نشان دهد». (مراجعه بفرمایید به: الجامع الصغیر ج ۴/ ۵۰۷، الغدیر ج ۵/ ۴۴، ۴۵).

۴- صحیح بخاری-کتاب المناقب، باب مناقب عمر بن الخطاب- ج ۵/ ۷۸- ۷۹.

مسلم(۱) در صحیحش در فضائل عمر تقریبا با همین مفهوم، از رسول خدا روایت میکند:

«قَدْ كانَ فِى الأمَم قَبْلَكُمْ مُحَدَّثُونَ، فَإنْ يَكُنْ فى أُمَّتى مِنْهُمْ إحَدٌ فَإنَّ عُمَرَ بْنَ الخَطّاب مِنْهُم».(۲)

موضوع محدث بودن یک مسئلهی اسلامی است نه مذهبی، زیرا فریقین (شیعه و سنی) در این مطلب همرای و همسخن هستند، و طبق روایاتی که ذکر شد، و احادیث دیگر به وجود شخص محدث از طرف علما سنی نیز کاملاً تصریح شده است، ولی آنچه بسیار شایان توجه و دقت میباشد، این است که در پایان تمام این روایات، راویان سنی، نام عمر بن خطاب را ملحق و اضافه نمودهاند. تشخیص اینکه آیا عمر محدث بوده است یا علی، کار بسیار سهل و آسانی است، زیرا نمونهی گفتار هر یک از آنان که در تاریخ ضبط است روشنگر این مسئله میباشد.

کسی که در بستر احتضار پیامبر به رسول خدا میگوید:

«إنَّ الرَّجُلَ لَيَهْجُرُ»(۳)

«یعنی این مرد (مقصود پیامبر است) هذیان میگوید»، گفتارش بخوبی نشان میدهد که آیا استاد او فرشته است یا شیطان.

۱- حافظ ابوالحسین مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری نیسابوری متوفای ۲۶۱ هجری.وی صاحب کتاب معروف «صحیح» می باشد.

۲- صحیح مسلم- کتاب فضائل الصحابه، باب (۲) من فضائل عمر، ح ۲۳- ج ۴/ ۱۸۶۴/ ح ۲۳۹۸.

۳- ابوحامد غزالی و سبط بن جوزی حنفی چنین روایت می کنند: «و لما مات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال قبل وفاته بیسیر: ائتونی بدواه و بیاض لاکتب لکم لاتختلفوا فیه بعدی. فقال عمر: دعوا الرجل فانه لیهجر» (یعنی: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کمی پیشتر از وفاتش فرمود: برای من دوات و کاغذ بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از من با یکدیگر اختلاف نکنید. عمر گفت: این مرد را رها کنید او هذیان می گوید). (سر العالمین و کشف ما فی الدارین ص ۲۱ (ط النعمان)، تذکره الخواص ص ۶۲). جسارتی که عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نموده بقدری شیطانی و فضاحت بار است که محدثین عامه- بدون آنکه منکر اصل واقعه گردند- به انحاء گوناگون سعی در کتمان عبارت وی نموده اند و معمولاً می گویند: «عمر چیزی به پیامبر گفت که معنایش این بود که درد بر پیامبر غلبه نموده است». (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۶/ ۵۱، (ط قدیم: ج ۲/ ۲۰)). ابن ابی الحدید پس از نقل این ماجرا می گوید: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیح های خود نقل کرده اند و محدثین همگی بر صحت آن اتفاق نظر دارند. مسلم در صحیح و احمد بن حنبل در مسند خود بدون اینکه به نام عمر اشاره کنند می گویند: در پاسخ پیامبر گفتند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می گوید). (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، حدیث ۲۱- ج ۳/ ۱۲۵۹/ ح ۱۶۳۷، مسند احمد بن حنبل ج ۱/ ۳۵۵). بخاری آنگاه که می خواهد کلام عمر را نقل کند می گوید: عمر گفت: «غلب علیه الوجع» درد بر پیامبر غلبه نموده است (به عبارت دیگر یعنی سخنانی که پیامبر می گوید از شدت درد است و گفتارش تحت کنترل عقل

او نیست). بخاری این روایت را در سه موضع از کتاب خود نقل می کند: (۱)- صحیح بخاری- کتاب الاعتصام...، باب کراهیه الخلاف- ج ۹/ ۲۰۰. (۲)- صحیح بخاری- کتاب المغازی، باب مرض النبی وفاته- ج ۶/ ۲۹. (۳)- صحیح بخاری- کتاب المرضی و الطب، باب قول المریض«قوموا عنی»- ج ۷/ ۲۱۹. مسلم این عبارت عمر را به سه گونه نقل می کند: (۱)- در نخستین روایت می گوید: افراد پس از دستور پیامبر گفتند: «ما شانه؟ ا هجر»؟ (او را چه شده است؟ آیا هذیان می گوید؟). (۲)- در روایت دوم می گوید: افراد گفتند: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یهجر» (رسول خدا هذیان می گوید). (۳)- مسلم در روایت سوم عاقبت نام همر را می آورد ولی از طرف دیگر عبارت او را بخیال خود چنین تعدیل شده نقل می کند: عمر گفت: «ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قد غلب علیه الوجع» (درود بر پیامبر غلبه نموده است). (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، احادیث ۲۰، ۲۱، ۲۲- ج ۳/ ۱۲۵۷ الی ۱۲۵۹/ ح ۱۶۳۷). ماجرایی که به آن اشاره شد چهار روز قبل از فوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه اتفاق افتاده است. حفاظ عامه بطرق مختلف روایت کرده اند که ابن عباس می گریست و از این ماجرا با عبارت «رزیه یوم الخمیس» (مصیبت روز پنجشنبه) یاد می نمود. بعضی از علمای عامه بقدری جاهلانه در توجیه این گفته های عمر برآمده اند که باید نام آن توجیهات را عذرهای بدتر از گناه گذارد. محمد فواد عبدالباقی در حاشیه ی صحیح مسلم می گوید: «علمایی که درباره ی این حدیث سخن گفته اند عبارت عمر را (یعنی جسارت وی به پیامبر را) نشانه ی علم و فضیلت و دقت نظر عمر می دانند، چون عمر ترسید از اینکه پیامبر مطالبی بنویسد که ای بسا آنان از انجام آن عاجز باشند و لذا مستحق عقوبت گردند، چون اگر پیامبر می نوشت، آن اوامر نص می شد و دیگر در مقابل آنها نمی شد اجتهاد کرد»! (صحیح مسلم- کتاب الوصیه، باب ترک الوصیه، ذیل حدیث ۲۰- ج ۳/ ۱۲۵۷/ ح ۱۶۳۷).

کلینی رحمه الله علیه در کتاب کافی مسئله را چنین عنوان میکند که فرق میان رسول و نبی و محدث چیست، و سپس روایاتی را که روشنگر و مشخص کنندهی این سه منصب الهی است ذکر مینماید. حضرت امام باقر علیه السلام در ذیل این آیه چنین میفرماید: «وَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ(۱) و لا مُحَدَثٍ».(۲) رسول کسی است که فرشتهی واسطهی نزول وحی الهی با او سخن میگوید، و او ملک را میبیند و میشناسد و با فرشته گفتگو میکند. و این رتبه بسیار عالی است. محدث کسی است که هنگام گفتگو با فرشتگان آنها را نمیبینند، و در این مورد روایات بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق سلاماللهعلیهما نقل شده است که چند حدیث برای نمونه ذکر میشود:

«إنَّ أَوْصِيَاءَ مُحَمَّدٍ مُحَدَّثُونَ»، (۳)

«بدرستی که اوصیاء محمد همگی محدث بوده اند».

۱- سوره ی الحج، آیه ی ۵۲.

۲- این قرائت در روایات بعضی از ائمه اطهار علیهم السلام نقل شده است، که از جمله ی آنها می توان منابع زیر را برشمرد: روایت امام زین العابدین در اصول کافی ج ۱/ ۲۷۰، کنز الدرجات ص ۱۷۶، ۱۷۷ و بحارالانوار ج ۲۶/ ۸۱، ۸۲ درج است (همچنین مراجعه بفرمایید به بصائر الدرجات ص ۳۶۹). روایت امام باقر علیه السلام در اصول کافی ج ۱/ ۱۷۶، ۱۷۵، بصائر الدرجات ص ۳۲۴، ۳۶۸- ۳۷۰، الاختصاص ص ۳۲۸، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸ و بحارالانوار ج ۱۱/ ۴۱، ج ۲۶/ ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۷- ۸۰، ج ۴۰/ ۱۴۲ موجود است. روایت امام صادق علیه السلام را نیز در اصول کافی ج ۱/ ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۷۰، ۳۷۱، الاختصاص ص ۳۲۹ و بحارالانوار ج ۲۶/ ۷۸ می توان یافت.

۳- از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام نقل است که: «ان اوصیاء محمد (علیه و علیهم السلام) محدثون». (اصول کافی ج ۱/ ۲۷۰). همچنین امام باقر علیه السلام در روایتی می فرمایند: «... ان الاوصیاء محدثون». (رجال الکشی ص ۱۷۸/ ح ۳۰۸، بحارالانوار ج ۲۶/ ۸۱)؛ و در روایت دیگری می فرمایند: «ان اوصیاء علی محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۲۱، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۲). امیرالمومنین علیه السلام نیز می فرمایند: «انی و اوصیائی من ولدی مهدیون کلنا محدثون». (بصائر الدرجات ص ۳۷۲، بحارالانوار ج ۲۶ / ۷۹). شیخ مفید آخرین روایت را بدینگونه از امیرالمومنین علیه السلام نقل نموده است: «انی و اوصیائی من ولدی ائمه مهتدون کلنا محدثون». (الاختصاص ص ۳۲۹). همچنین روایتی از امیرالمومنین نقل است که حضرت فرمودند: «انا و احد عشر من صلبی ائمه محدثون». (الغیبه (طوسی) ص ۹۳).

«الْأَئِمَّهُ عُلَمَاءُ صَادِقُونَ، مُفَهَّمُونَ، مُحَدَّثُون»،(۱)

«ائمه همگی دانشمند، راستگو، دارای فهم بسیار خداداد، و محدث میباشند».

«الْمُحَدَّثُ یَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا یَرَی شَیْئاً»،(۲)

«محدث آن کسی است که صدای فرشته را میشنود، ولی چیزی را نمیبیند».

ص: ۱۸۰

۱- اصول کافی ج ۱/ ۲۷۱، بصائر الدرجات ص ۳۱۹. این روایت از فرمایشات امام رضا علیه السلام می باشد و به این صورت نیز نقل شده است: «الائمه علماء، حلماء، صادقون، مفهمون، محدثون». (بحارالانوار ج ۲۶/ ۶۶: به نقل از امالی طوسی). همچنین روایتی از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل است که حضرت فرمودند: «من اهل بیتی اثنا عشر نقیبا محدثون مفهمون، منهم القائم بالحق، یملاالارض عدلا کما ملئت ظلما و جورا». (مناقب آل ابی طالب ج ۱/ ۳۰۰، بحارالانوار ج ۳۶/ ۲۷۱).

۲- صائر الدرجات ص ۳۷۰، بحارالانوار ج ۲۶/ ۷۵، ۷۶. این عبارت بصورتهای مختلفی در روایات نقل شده است که ما بعضی از آنها را ذیلا ذکر می نماییم: «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری الصوره». «المحدث الذی یسمع الصوت و لا یری شیئا». «المحدث فهو الذی یسمع کلام الملک و لا یری و لا یاتیه فی المنام». «المحدث الذی یسمع کلام الملائکه و حدیثهم و لا یری شیئا بل ینقر فی اذنه و ینکت فی قلبه». «المحدث فهو الذی یسمع و لایعاین و لا یوتی فی المنام». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعاین الملک». «الامام هو الذی یسمع الکلام و لا یری الشخص». «انهم (ای الاوصیاء) لایرون ما کان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یری، لانه کان نبیا و هم محدثون». «المحدث فهو الذی یحدث فیسمع و لا یعاین و لا یری فی منامه». «(الامام) یسمع الصوت و لا یری و لا یعاین». مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ص ۱/ ۱۷۶، ۱۷۷، ۲۴۳، بصائر الدرجات ص ۳۲۲، ۳۶۸- ۳۷۴، الاختصاص ص ۳۲۸، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۷، بحارالانوار ج ۱۱/ ۴۱، ج ۲۶/ ۷۴- ۸۲.

«كانَ عَلِيٌّ علیه السلام مُحَدَّثاً»، (۱)

«علی علیه السلام مُحدث بوده است».

از حضرت صادق سؤال میشود، مقصود از محدث چیست؟ آن حضرت فرمود:

«يَأْتِيهِ مَلَكٌ فَيَنْكُتُ فِي قَلْبِهِ كَيْتَ وَ كَيْتَ».(۲)

«محدث کسی است که فرشته بر او نازل میشود و نکات وحی را بر قلب او عرضه میدارد (بدون اینکه ملک را مشاهده کند)».

روایاتی که ذکر شد از جمله احادیث مسلم و قطعی است که از ائمه اطهار: وارد شده است و مقصود ما از نقل آنها، اثبات این مطلب است که روشن شود در این منصب، در این منقبت، حضرت صدیقه سلام الله علیها با علی و اولاد معصومین او شریک است و او نیز محدثه بوده، چنان که امامان دوازدهگانه محدث بودهاند.

حضرت صادق علیها السلام میفرماید:

«فاطِمَه بِنْتُ صلی الله علیه واله كانَتْ محدثه وَ لَمْ تَكُنْ نَبِيَّة، إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام مُحَدَّثَةً، لِأَنَّ الْمَلَائِكَهَ كَانَتْ تَهْبِطُ مِنَ السَّمَاءِ فَتُنَادِيهَا - كَمَا تُنَادِي مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ - : يَا فَاطِمَهُ «إِنَّ اللَّهُ اصْطَفاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفاكِ عَلى نِساءِ الْعالَمِينَ»، يَا فَاطِمَهُ «اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ ارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ»(۳) فَتُحَدِّثُهُمْ وَ يُحَدِّثُونَهَا، فَقَالَتْ لَهُمْ ذَاتَ لَيْلَهٍ: أَ لَيْسَتِ الْمُفَضَّلَهُ عَلَى نِسَاءِ

۱- مراجعه بفرمایید به: اصول کافی ج ۱/ ۲۷۰، ۲۷۱، امالی طوسی ج ۲/ ۲۱، ۲۲، الاختصاص ص ۲۸۶، ۲۸۷، ۳۲۹، کنز الفوائد ص ۱۷۶، ۱۷۷، بصائر الدرجات ص ۳۲۱- ۳۲۳، ۳۶۶، ۳۷۲، اختیار معرفه الرجال ص ۱۱۸، بحارالانوار ج ۲۶/ ۶۷- ۷۰، ۷۹، ۸۰، ۸۱ ج ۳۸/ ۲۱۶، ج ۳۹/ ۱۵۲، ۴۰/ ۱۴۱- ۱۴۲، ۴۷/ ۷۵.

۲- امالی طوسی ج ۲/ ۲۱، ۲۲، بحارالانوار ج ۲۲/ ۳۲۷.

۳- اصل آیه ی قرآنی چنین است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَهُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ *يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ (۴۳)» سوره ی آل عمران، آیه ی ۴۲، ۴۳.

الْعَالَمِينَ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ؟ فَقَالُوا: لا، إِنَّ مَرْيَمَ كَانَتْ سَيِّدَهَ نِسَاءِ عَالَمِهَا وَ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَكِ سَيِّدَهَ نِسَاءِ عَالَمِكِ وَ عَالَمِهَا وَ سَيِّدَهَ نِسَاءِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِين».(۱)

«فاطمه دختر رسول خدا محدثه بود نه پیامبر. فاطمه را از این جهت محدثه نامیدهاند که فرشتگان از آسمان بر او نازل میشدند و بـا او – همـانگونه که با مریم بنت عمران گفتگو داشـتند – این چنین سـخن میگفتنـد: یا فاطمه بـدرستی که خـدای تعالی ترا پاک و منزه گردانید و از تمام زنان عالم ترا برگزید.

(حضرت صادق به سخن چنین ادامه میدهند): شبی حضرت صدیقه سلاماللهعلیها به فرشتگانِ همصحبتِ خویش فرمود: آیا آن زن که از جمیع زنـان عـالم برتر است مریم بنت عمران نیست؟ جواب دادنـد: نه، زیرا مریم فقـط سـیدهی زنـان عـالم در زمـان خودش بود، ولی خـدای تعـالی تو را – هم در زمـان مریم، و هم در بین زنـان دیگر از اولین و آخرین، در تمام زمانها – بانوی بانوان جهان قرار داده است».

این روایت را عدهای از دانشـمندان نقل کردهاند. در برخی از احادیث تصریح شده است به اینکه: جبرئیل همصحبت حضرت صـدیقه سـلام الله علیهـا بوده است. روایـات وارده در این موضوع صـریحاً حـاکی از این است که بعـد از رحلت پیامبر اکرم از خداوند متعال برای تسـلی خاطر حضرت زهرا۳، فرشـتگان را همصـحبت و مأنوس او گردانید، و در این مورد حضـرت صادق میفرماید:

۱– علـل الشـرائع ج ۱۸۲، بحارالاـنوار ج ۱۴/ ۲۰۶، ج ۴۳/ ۷۸، ۷۹. همچنین مراجعه بفرماییـد به: بصـائر الـدرجات ص ۳۷۲، الاختصاص ص ۳۲۹، بحارالانوار ج ۲۶/ ۷۹.

«... إنَّ فاطِمَهَ مَكَثَتْ بَعْدَ رسُولِ الله۶خَمْسَهً وَ سَبْعِينَ يَوْماً وَ قَدْ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا، وَ كَانَ جَبْرَئِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاهَا عَلَى أَبِيهَا، وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا، وَ كَانَ عَلِيٌّ يَكْتُبُ ذَلِكَ، فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَهَ.»(۱)

«فاطمه بعد از رحلت پیامبر اکرم بیش از ۷۵ روز زنده نماند، و غم جانسوز داغ پدر قلب او را لبریز کرده بود، به این جهت جبرئیل پی در پی به حضورش میآمد و او را در عزای پدر سلامت باد میگفت، و تسلیبخش خاطر غمین زهرا بود؛ و گاه از مقام و منزلت پدر بزرگوارش سخن میگفت، و گاه از حوادثی که بعد از رحلت او بر ذریهاش وارد میگردید خبر میداد؛ و امیرالمؤمنین۷ نیز آنچه جبرئیل املاء میکرد همه را به رشتهی تحریر در میآورد، و مجموعهی این سخنان است که به مصحف فاطمه موسوم گردید».

روایت دیگری در کتاب کافی، از حضرت صادق علیه السلام به این شرح نقل شده است:

«إِنَّ الله تبارك وَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ صلى الله عليه واله دَخَلَ عَلَى فَاطِمَهَ عليها السلام مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا الله عَزَّ وَ جَلَّ، فَأَرْسَلَ الله إِلَيْهَا مَلَكاً يُسَلِّي غَمَّهَا وَ يُحَدِّثُهَا؛ فأخبرت بِذَلِكَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام، فَقَالَ لَها: إِذَا أَحْسَسْتِ بِذَلِكِ وَ سَمِعْتِ الصَّوْتَ، قُولِي لِي، فَأَعْلَمَتْهُ فَجَعَلَ يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَتْ حَتَّى أَثْبَتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفاً، قَالَ: ثُمَّ قَالَ: أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ مِنَ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامِ، وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمُ مَا يَكُونُ».(۲)

۱- اصول کافی ج ۱/ ۲۴۱، بصائر الدرجات ص ۱۵۳، ۱۵۴، بحارالانوار ج ۲۲/ ۵۴۶، ج ۲۶/ ۴۱، ج ۴۳/ ۷۹، ۸۰، ۱۵۶، ۱۹۴.

۲- اصول کافی ۱/ ۲۴۰، بحارالانوار ج ۲۲/ ۵۴۵، ج ۴۳/ ۸۰.

«هنگامی که خدای تعالی پیامبرش را قبض روح فرمود، از غمهای گرانباری که قلب زهرا را در مصیبت پدرش فراگرفت، جز خدای عز و جل کسی آگاه نبود. به این جهت حق تعالی فرشته ای را مونس زهرا سلام الله علیها فرمود که تسلی بخش غمهای او و هم صحبت او در تنهائی او باشد. فاطمه سلام الله علیها این مطلب را به علی علیه السلام بازگو نمود؛ و حضرت فرمود هرگاه احساس کردی که فرشته به حضورت آمد، و صدای او را شنیدی مرا خبردار کن. از املاء جبرئیل و فرشتگان دیگر که امیرالمؤمنین کاتب آنها بود، مصحف فاطمه فراهم آمد، که علی درباره ی آنها فرمود: در این مصحف مسائل شرعی از حلال و حرام مطرح نیست بلکه دانشی است از آنچه که (واقع شده و یا) بوقوع خواهد پیوست».

محدثه بودن فاطمه سلام الله علیها از مسلمات است، بطوریکه در زیارت آن حضرت نیز وارد شده است:

« السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا التَّقِيَّةُ النَّقِيَّةُ ، السَّلامُ عَلَيْكِ أَيَّتُهَا الْمُحَدَّثَةُ الْعَلِيمَةُ »(۱)

در نتیجه، حضرت صدیقه سلام الله علیها در مقام محدثه بودن (هم صحبت فرشتگان بودن) با امیرالمؤمنین و یازده معصوم دیگر علیهم السلام شریک می باشد، و احراز این مقام جز برای آن کس که «ولی» است امکان پذیر نیست، و چون فاطمه سلام الله علیها ولیهالله است، در سایه ی مقام ولایتش، فرشتگان با او سخن می گویند. پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین، مقام ولایت را توام با محدث بودن، بیان کرده اند، هر نبی بعد از خودش یک ولی را جانشین قرار داده است، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز امیرالمومنین، فاطمه، و حسن و حسین و اولاد معصومین علیهم السلام او را اولیاء پس از خویش قرار داده است، و دارا بودن این مرتبه ی والای محدث بودن در امت رسول خدا جز برای این سیزده معصوم برای هیچ یک از افراد امت معقول نیست، و تمام حرکات، اطوار، گفتار و کردار حضرت صدیقه سلام الله علیها نمایانگر مقام محدثه بودن آن حضرت است.

۱- اقبال الاعمال/ ۶۲۴ ، بحارالانوار ۹۷ / ۱۹۵ ، ۱۹۹ .

موضوع دهم: بشارت بهشت رفتن به شیعیان زهرا علیها السلام

چنانکه رسول اکرم به شیعیان امیرالمؤمنین و فرزندان معصومش بشارت بهشت را داده است و در منقبت و عظمت مقام آنان مطالبی بیان داشته اند، نسبت به شیعیان زهرا علیهاالسلام نیز عینا با ذکر همان مناقب مژده ی بهشت داده اند. شیعه یعنی تابع و پیرو و اقتداکننده. شیعه ی علی کسی است که از علی علیه السلام هدایت می یابد و همراه او و متمسک و دست به دامان اوست. شیعه ی فاطمه علیهاالسلام در اخبار عینا در ردیف شیعیان علی است. گاه پیامبر اکرم در مدح شیعیان امیرالمؤمنین سخن می گوید، و گاه در منقبت شیعیان فاطمه سلام الله علیها و همین روش رسول خدا نشانگر این است که حضرت زهرا علیهاالسلام خود استقلال دارد و دارای کرامات و مقام والا و صاحب ولایت کبری می باشد.

اینک حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در شان آن حضرت:

جَابِرَ بْنَ عَبْدِ اللَّهِ مَرْفُوعاً: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَهِ تُقْبِلُ ابْنَتِی فَاطِمَهُ عَلَی نَاقَهٍ مِنْ نُوقِ الْجَنَّهِ ... خِطَامُهَا مِنْ لُؤْلُؤٍ رَطْبٍ قَوَائِمُهَا مِنَ الزُّمُرُّدِ الْأَخْضَرِ ذَنَبُهَا مِنَ الْمِسْكِ الْأَذْفَرِ عَيْنَاهَا يَاقُوتَتَانِ حَمْرَاوَانِ عَلَيْهَا قُبَّهٌ مِنْ نُورٍ يُرَی ظَاهِرُهَا مِنْ بَاطِنِهَا وَ بَاطِنُهَا مِنْ ظَاهِرِهَا دَاخِلُهَا عَفْوُ اللَّهِ وَ خَارِجُهَا رَحْمَهُ اللَّهِ عَلَی رَأْسِهَا تَاجٌ مِنْ نُورٍ لِلتَّاجِ سَبْعُونَ رُكْناً كُلُّ رُكْنٍ مُرَصَّعٌ بِالدُّرِّ وَ الْيَاقُوتِ يُضِیءُ كَمَا الْكَوْكَبُ الدُّرِّیُّ فِی أُفُقِ السَّمَاءِ وَ عَنْ يَمِينِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ عَنْ شِمَالِهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ وَ جَبْرَئِيلُ آخِذٌ بِخِطَامِ النَّاقَهِ يُنَادِی بِأَعْلَی صَوْتِهِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّی تَجُوزَ فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ فَلَا يَبْقَی يَوْمَئِذٍ نَبِیٌّ وَ لَا رَسُولٌ وَ لَا صِدِّيقٌ وَ لَا شَهِيدٌ إِلَّا غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ حَتَّی تَجُوزَ فَاطِمَهُ فَتَسِيرُ حَتَّی تُحَاذِیَ عَرْشَ رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ فَتَنْزَخُ بِنَفْسِهَا عَنْ نَاقَتِهَا وَ تَقُولُ إِلَهِی وَ سَيِّدِی احْكُمْ بَيْنِی وَ بَيْنَ مَنْ ظَلَمَنِی اللَّهُمَّ احْكُمْ بَيْنِی وَ بَيْنَ مَنْ قَتَلَ وُلْدِی فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ يَا حَبِيبَتِی وَ ابْنَهَ حَبِيبِی سَلِينِی تُعْطَیْ وَ اشْفَعِی تُشَفَّعِی فَوَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی لَا جَازَنِی ظُلْمُ ظَالِمٍ

ص: ۱۸۵

فَتَقُولُ إِلَهِی وَ سَیِّدِی ذُرِّیَّتِی وَ شِیعَتِی وَ شِیعَهَ ذُرِّیَّتِی وَ مُحِبِّیَ وَ مُحِبِّی ذُرِّیَّتِی فَإِذَا النِّدَاءُ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَیْنَ ذُرِّیَّهُ فَاطِمَهَ وَ شِیعَتُهَا وَ مُحِبُّوهَا وَ مُحِبُّو ذُرِّیَّتِهَا فَیُقْبِلُونَ وَ قَدْ أَحَاطَ بِهِمْ مَلَائِکَهُ الرَّحْمَهِ فَتَقْدُمُهُمْ فَاطِمَهُ علیها السلام حَتَّی تُدْخِلَهُمُ الْجَنَّهَ.(۱)

جابر بن عبدالله از رسول خدا روایت می کند که فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرارسد، دخترم فاطمه سوار بر ناقه ای از ناقه های بهشتی وارد عرصه محشر می شود، که مهار آن ناقه از مروارید درخشان و چهارپای آن از زمرد سبز، دنباله اش از مشک بهشتی، چشمانش از یاقوت سرخ، و بر فراز آن، قبه ای (خیمه ای) از نور، که بیرون آن از درونش و درون آن از بیرونش نمایان است. فضای داخل آن قبه، انوار عفو الهی و خارج آن خیمه، پرتو رحمت خدایی است. و بر فرازش تاجی از نور که دارای هفتاد پایه است از در و یاقوت که همانند ستارگان درخشان در افق آسمان نورافشانند. از جانب راست آن مرکب هفتاد هزار ملک، و از طرف چپ آن هفتاد هزار فرشته است- و جبرئیل در حالی که مهار ناقه را گرفته است- با صدای بلندی ندا می کند: نگاه خود را فراسوی خویش گیرید، و نظرها به پایین افکنید، این فاطمه دختر محمد است که عبور می کند. در آن هنگام، حتی انبیا و صدیقین و شهدا همگی از ادب، دیده فرومی گیرند؛ تا اینکه فاطمه عبور می کند و در مقابل عرش پروردگارش قرار می گیرد، آنگاه از جانب خدا جل جلاله ندا می شود: ای محبوبه ی من، و ای دختر حبیب من، بخواه از من آنچه می خواهی؛ تا عطایت کنم و شفاعت کن هر که را مایلی تا قبول فرمایم.

۱- امالی صدوق/ ۲۵ ، بحارالانوار ۴۳ / ۲۱۹ ، ۲۲۰ .

در جواب عرضه می دارد: ای خدای من، و ای مولای من، دریاب ذریه ی مرا، شیعیان مرا، پیروان مرا، و دوستان ذریه ی مرا. بار دیگر از جانب حق خطاب می رسد: کجا هستند ذریه فاطمه و پیروان او؟ کجایند دوستدارانش، و دوستداران ذریه ی او؟ در آن هنگام جماعتی به پیش می آیند و فرشتگان رحمت آنان را از هر سوی در میان می گیرند. و فاطمه علیهاالسلام در حالی که پیشگام آنهاست همگی را همراه خود به بهشت وارد می فرماید».

حضرت صدیقه سلام الله علیها در روز قیامت سوار بر مرکبهای متفاوت به تناسب مواقف متعدد است؛ و اینکه در احادیث وارده، مرکبهای آن حضرت، متفاوت ذکر شده است، و به نظر بعضی ها نوع مرکب مورد اختلاف بوده است صحیح نیست. زیرا هر مرکبی که بیان شده است با مشخصات معین در موقف معین بوده و همه اش درست جای اختلاف نیست؛ و علت اختلاف در مشخصات مرکب، از این جهت است که هنگامی که فاطمه علیها السلام به سوی عرش الهی سیر می کند مرکب خاصی دارد، وقتیکه از مقابل عرش به جانب بهشت روان است یک مرکب مخصوص دیگر؛ و همچنین هنگام ورود به بهشت و جولان و طیران در فضای رحمت الهی- همانند جعفر طیار- دارای مرکبهای خاص و گوناگون می باشد. در روایتی که ذکر شد، و مشخصات یکی از مرکبهای آن حضرت بیان گردید و گفته شد که جبرئیل مهار ناقه ی بهشتی زهرا سلام الله علیها را در روز محشر می گیرد. می توان گفت که جبرئیل،نماینده ی خاص خدای لامکان، در هر مکان و موقفی است و در برخی از آیات و روایات که جمله ی «خدا آمد» بکار رفته است، دانشمندان همه را حمل بر آمدن جبرئیل نماینده ی حق تبارک و تعالی نموده اند؛ لذا هنگام ورود فاطمه علیهاالسلام به عرصه ی محشر، آن یکتا کنیز برگزیده ی خدا و بانوی بانوان عالم از اولین و آخرین، همین شایسته ی اوست که مهار مرکبش را جبریل امین بگیرد و با افتخار ندا کند:

«غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله و سلم»(۱)

ص: ۱۸۷

۱- یعنی: (چشمان خود فرودبندید تا فاطمه عبور نماید). این جمله در روایات متعدد با عبارات مختلفی ایراد گردیده است، که از آن قبیل است: «غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه الصدیقه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و من معها». «غضوا ابصارکم کم لتجوز فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم سیده نساءالعالمین علی الصراط». «غضوا ابصارکم و نکسوا روسکم». «غضوا ابصارکم تمر فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تعبر فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا ابصارکم حتی تمر فاطمه بنت حبیب الله صلی الله علیه و آله و سلم». «غضوا الابصار فان هذه فاطمه تسیر». «غضوا ابصارکم فهذه فاطمه بنت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تمر علی الصراط». «نکسوا روسکم و غضوا ابصارکم حتی تجوز فاطمه علی الصراط». «طاطاوا الروس و غضوا الابصار، فان هذه فاطمه تسیر الی الجنه». حاکم نیسابوری درباره ی روایت فوق می گوید: «این حدیث- علی شرط الشیخین (یعتی بر مبنای شرط بخاری و مسلم)- صحیح است». (مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳). ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۹/ ۱۹۳ پس از نقل این روایت چنین می گوید: «و هذا من الاحادیث الصحیحه،و لیس من الاخبار المستضعفه». یعنی این روایت از احادیث صحیحه می باشد و از جمله احادیث ضعیف نیست. بعضی از مصادر این روایت در کتب عامه از این قرار است: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸/ ح ۱۸۰، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۵۳، ۱۶۱، اسد الغابه ج ۵/ ۵۲۳، تلخیص المستدرک ج ۳/ ۱۵۳، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۹/ ح

۳۸۰، الصواعق المحرقه ص ۲۸۹، کنز العمال ج ۱۲/ ص ۱۰۵، ۱۰۶/ ح ۳۴۲۰۹- ۳۴۲۱۱، ص ۱۰۸/ ح ۳۴۲۱۹، ص ۱۰۹، ۱۱۰/ ح ۳۴۲۲۹، ینابیع الموده ص ۱۸۲، الاتحاف ص ۴۶. این روایت در کتب شیعه نیز موجود است که از جمله می توان به مصادر ذیل مراجعه نمود: تفسیر الامام العسکری- ذیل تفسیر سوره ی البقره، آیه ی ۹۳- ص ۴۳۴، کنز الفوائد ص ۲۵۳، ۲۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، تفسیر فرات ص ۴۳۷، ۴۳۸/ ح ۵۷۸. کسانی که مایل به بررسی بیشتر روایات شیعی در این باره هستند مراجعه بفرمایند به: بحارالانوار ج ۷/ ۳۳۶، ج ۳۲/ ۶۱۰، ج ۳۷/ ۷۰، ج ۴۳/ ۵۲، ۵۳، ۶۲، ۶۴، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۳، ۲۲۴، ج ۶۸/ ۵۹.

در یک روایت دیگر از رسول اکرم صلی الله علیه واله چنین نقل شده است که فرمود:

«...یُنَادِی مُنَادٍ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ یَا أَهْلَ الْقِیَامَهِ غُضُّوا أَبْصَارَکُمْ فَهَذِهِ فَاطِمَهُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَمُرُّ عَلَی الصِّرَاطِ فَتَمُرُّ فَاطِمَهُ علیها السلام وَ شِیعَتُهَا عَلَی الصِّرَاطِ کَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ...»(1)

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۲۲۳

روز قیامت منادی از میان عرش الهی نـدا می کند: ای اهل محشـر چشـمان خود فرو گیرید، این فاطمه دختر محمد است که از صراط عبور می کند، آنگاه فاطمه با شیعیانش بسرعت برق از صراط می گذرند»

در حدیث دیگری از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله منقول است که فرمود:

«...ثُمَّ یَقُولُ جَبْرَئِیلُ یَا فَاطِمَهُ سَلِی حَاجَتَکِ فَتَقُولِینَ یَا رَبِّ شِیعَتِی فَیَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِینَ یَا رَبِّ شِیعَهُ وُلْدِی فَیَقُولُ اللَّهُ قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ فَتَقُولِینَ یَا رَبِّ شِیعَهُ شِیعَتِی فَیَقُولُ اللَّهُ انْطَلِقِی فَمَنِ اعْتَصَمَ بِکِ فَهُوَ مَعَکِ فِی الْجَنَّهِ فَعِنْدَ ذَلِکَ تَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ کَانُوا فَاطِمِیِّینَ فَتَسِیرِینَ وَ مَعَکِ شِیعَتُکِ وَ شِیعَهُ وُلْدِکِ وَ شِیعَهُ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ آمِنَهً رَوْعَاتُهُمْ ...»(۱)

پس آنگـاه جبرئیـل عرض می کنـد: ای فـاطمه، هر چه میخـواهی از خـدای خویش طلب کن. فـاطمه عرض می کنـد: خـدایا، شیعیان مرا دریاب. خطاب میرسـد: همه ی شـیعیان تو را آمرزیـدم. عرضه می دارد: پروردگارا، شـیعه ی فرزنـدانم را نیز نجات بده. ندا می آید: همه ی آنان را بخشـیدم؛ یا فاطمه، اینک در میان اهل محشـر برو و هر کسـی که به تو پناهنده شود، همراه تو به بهشت وارد خواهد شد. پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله سپس به سخنان چنین ادامه داد: در آن هنگام همه ی مردم آرزو می کنند که ای کاش ما نیز

۱- تفسـیر فرات/ ۴۴۴ ۴۴۷ / ح ۵۸۷ ، بحارالانوار ۸/ ۵۴ ، ۴۳ / ۲۲۷ . این حـدیث که توسـط امیرالمؤمنین از پیامبر اکرم نقل گردیده است نسبتاً طویل است و در آن به بعضی از مناقب حضرت زهرا علیه السلام خصوصاً به موقف و مقام حضرت صدیقه در محشر اشاره گردیده که ما بدلیل اهمیت آن، متن کامل روایت را در تعلیق شمار ه ی ۵ آورده ایم.

فاطمی بودیم. یا فاطمه، در چنین روزی است که شیعیان تو، پیروان اولاد تو، و شیعیان امیرالمؤمنین در پی تو به سلامت وارد بهشت می شوند».

جناب جابر در یک حدیث مفصل از حضرت باقر علیه السلام نقل می کند که فرمود:

«...وَ اللَّهِ یَا جَابِرُ إِنَّهَا ذَلِکَ الْیَوْمَ لَتَلْتَقِطُ شِیعَتَهَا وَ مُحِبِّیهَا کَمَا یَلْتَقِطُ الطَّیْرُ الْحَبَّ الْجَیِّدَ مِنَ الْحَبِّ الرَّدِی ءِ فَإِذَا صَارَ شِیعَتُهَا مَعَهَا عِنْدَ بَابِ الْجَنَّهِ یُلْقِی اللَّهُ فِی قُلُوبِهِمْ أَنْ یَلْتَفِتُوا فَإِذَا الْتَفَتُوا یَقُولُ اللَّهُ یَا أَحِبَّائِی مَا الْتِفَاتُکُمْ وَ قَدْ شَفَّعْتُ فِیکُمْ فَاطِمَهَ بِنْتَ حَبِیبِی فَیَقُولُونَ یَا رَبِّ أَحْبَبْنَا أَنْ یُعْرَفَ قَدْرُنَا فِی مِثْلِ هَذَا الْیَوْمِ فَیَقُولُ اللَّهُ یَا أَحِبَّائِی ارْجِعُوا وَ انْظُرُوا مَنْ أَحَبَّکُمْ لِحُبِّ فَاطِمَهَ انْظُرُوا مَنْ أَطْعَمَکُمْ لِحُبِّ فَاطِمَهَ انْظُرُوا مَنْ کَسَاکُمْ لِحُبِّ فَاطِمَهَ انْظُرُوا مَنْ سَقَاکُمْ شَرْبَهً فِی حُبِّ فَاطِمَهَ انْظُرُوا مَنْ رَدَّ عَنْکُمْ غَیْبَهً فِی حُبِّ فَاطِمَهَ فَخُذُوا بِیَدِهِ وَ أَدْخِلُوهُ الْجَنَّهَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ اللَّهِ لَا یَبْقَی فِی النَّاسِ إِلَّا شَاکٌّ أَوْ کَافِرٌ أَوْ مُنَافِقٌ ...»(۱)

به خدا قسم یا جابر، این است همان روزی که مادرم زهرا شیعیان خود را از میان اهل محشر جدا می کند چنان مرغی که دانه های خوب را از بد جدا می سازد. و چون همراه فاطمه شیعیانش به در بهشت می رسند، خدا در قلب آنان چنین القاء می فرماید که به پشت سر خویش نگاه کنند؛ آنگاه که به عقب سر خود نظر افکنند،

۱- تفسیر فرات / ۲۹۹ / ح ۴۰۳ ، بحارالانوار ۸/ ۵۲ ، ۴۳ / ۶۵ . متن کامل این روایت در تعلیق شمار هی ۶ آمده است.

از جانب خدای تعالی خطاب می شود: سبب چیست که شما به پشت سرتان نگاه می کنید؟ من که شفاعت فاطمه دخترم حبیبم محمد را دربارهی شما پذیرفتم. عرض می کنند: پروردگارا دوست میداریم قدر و منزلت ما شیعیان فاطمه در چنین روزی شناخته شود. پس، از جانب خدای تعالی خطاب میشود: ای دوستان من برگردید، برگردید (به صحنه ی محشر)، نظر افکنید (در میان آن جماعت و هر کس را که برای دوستی فاطمه شما را دوست داشته است هر کس را که به خاطر زهرا به شما دوستداران فاطمه اطعام کرده؛ نیکی نموده، و با جرعه ی آبی سیرابتان کرده، و یا از غیبت افراد دربارهی شما مانع شده است: دست او را بگیرید و به بهشت واردش کنید، سپس حضرت ابوجعفر (امام باقر) علیه السلام اضافه فرمود: به خدا سوگند از برکت محبت جدهام زهرا کسی بر جای نمی ماند جز آن کسی که نسبت به مقام والای آل محمد تردید داشته و یا کافر ویا منافق باشد).

تَدْخُلُ فَاطِمَهُ ابْنَتِی الْجَنَّهَ وَ ذُرِّیَّتُهَا وَ شِیعَتُهَا.... (۲)و ذلک قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَی لا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ»(۱)...

۱- سوره ی الانبیاء: ۱۰۳ .

« وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خالِدُونَ(۱) هِيَ وَ اللَّهِ فَاطِمَهُ وَ ذُرِّيَّتُهَا وَ شِيعَتُهَا(۲)

آری، فاطمه و ذریه و شیعیان او در پناه رحمت خدا، از وحشت روز محشر در امن و امان هستند و از اینجا معلوم می شود که حضرت زهرا دارای شیعه ی مخصوص به خود و صاحب استقلال شخصیت می باشد.

عاصمی در کتاب ترین الفتی - در بخش «اشتراط الساعه - از سلمان چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«یا سَلْمانُ وَ الَّذی بَعَثَنی بالنُّبوَّهِ لآخُذَنَّ یَوْمَ الْقِیامَهِ بِحُجْزَهِ جِبْرئیلَ، وَ عَلِیٌ آخِذَ بِحُجْزَتی، وَ فاطِمَهُ آخِذَهٌ بِحُجْزَتِهِ، وَ الحسن آخِذٌ بِحُجْزَهِ فاطِمَهَ، والحسین آخِذٌ بِحُجْزَهِ الحسن، وَ شِیعَتُهم آخِذَهٌ بِحُجْزَتِهم. فَأَیْنَ تَرَی اللّه ذاهِباً بِرَسولِ الله؟ وَ أَیْنَ تَری رَسُولِ الله ذاهِباً بِأَخِیهِ؟ وَ أَیْنَ تری أَخا رَسُولِ الله ذاهِباً بِزَوْجَتِهِ؟ و أیْنَ تَری فاطمَهَ ذاهِبَهً بِوُلْدِها؟ وَ أَیْنَ تَری وُلْدَ رَسُولِ الله ۶ ذاهِب بِشِیعَتِهِمْ؟ إلی الْجَنَّهِ وَ رَبِّ الْکَعْبَهِ یا سَلْمانُ، إِلی الْجَنَّهِ وَ رَبِّ الکَعْبَهِ یا سَلْمانُ، إلی الْجَنَّهِ وَ رَبِّ

۱- سوره ی الانبیاء: ۱۰۲

۲- این عبارت در دو روایت نقل شده است که هر دو در کتاب تفسیر فرات آمده است. مراجعه بفرمایید به: تفسیر فرات / ۲۶۹ ، ۴۳۷ ، ۴۳۸ / ح ۳۶۲ ، ۵۷۸ ، بحارالانوار ۷/ ۳۳۶ ، ج ۴۳ / ۶۳ ، ج ۶۵ / ۶۰ .

الکَعْبَه یا سَلْمانُ، عَهْدٌ عَهِدَ بِهِ جِبْرِئیلُ مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعالَمِینَ.(۱)

برای سلمان، قسم به وجود مقدسی که مرا به پیامبری مبعوث فرموده است، در روز قیامت، من دامان جبرئیل (نماینده ی خدای عزوجل را می گیرم، و علی دامان مرا، و فاطمه دامان علی را، و حسن دامان فاطمه را، و حسین دامان حسن را، و شیعیانشان دست به دامان آنها هستند. یا سلمان، آیا گمان می کنی، خدای تعالی پیامبرش را (پناهندهی خود را کجا میبرد؟ و پیامبر، برادرش علی را؟ و علی همسرش زهرا را؟ و فاطمه دو فرزندش را؟ و آنها شیعیانشان را کجا خواهند برد؟ سپس پیامبر اکرم سه بار تکرار فرمودند: ای سلمان قسم به خدای کعبه به سوی بهشت می برند؛ و این پیمانی است که جبرئیل از جانب پروردگار جهانیان وعده داده است .

اعتراف و ایقان به ولایت حضرت صدیقه سلام الله علیها، و اظهار تشیع و دوستی نسبت به او، در زیارت مخصوص آن حضرت نیز با این جملات بیان شده است: «خدایا شاهد باش که من از شیعیان زهرا و از دوستان اویم و معتقد به ولایت آن حضرت هستم».

با توجه به اینکه حضرت فاطمه صدیقه سلام الله علیها در والاترین مناقب و برترین مقامات با پدر و همسر و فرزندانش مشترک است و با در نظر گرفتن مطالبی که نسبت به مراتب عالی آن حضرت در روز قیامت بیان شد، و بشارتهائی که دربارهی شیعیانش از پیامبر اکرم نقل شده است، هرگز معقول نیست که صاحب این مقامات عالیه ولیهالله نباشد.

مطالبی را که بیان شد، از اخباری که در علت نامگذاری حضرت صدیقه سلام الله علیها به اسامی «فاطمه» و «بتول» وارد شده است می توان استفاده کرد. فاطمه اسمی است که از اسماء حق تبارک و تعالی مشتق گردیده، و بر عرش و جنت چنین نوشته شده است: «أَنَا الفْاطِرُ وَ

۱- زین الفتی فی شرح سوره هل اتی)نسخه ی مخطوط این کتاب در نجف اشرف در اختیار مرحوم علامه امینی بوده است

هذِهِ فاطِمَهُ»

در کتاب ذخائر العقبی می خوانیم:

«قالَ رَسُول الله صلی الله علیه واله لِفاطِمَهَ: یا فاطِمَهُ تَدْرِینَ لِمَ سُمِّیتِ فاطِمَه؟ قالَ عَلِیٌّ: یا رَسُو ل اللهِ لِمَ سُمِّیَتْ فاطِمَه؟ قالَ: إنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قَدْ فَطَمَها وَ ذُرِّیَّتَها عَنِ النّار یَوْمَ القِیامَهِ»(۱)

پیامبر اکرم به فاطمه فرمود: آیا می دانی چرا اسم ترا فاطمه نهاده اند؟ علی عرض کرد: یا رسول الله خودتان بفرمایید سبب این تسمیه چیست. پیامبر اکرم فرمود: سبب این است که خدای تعالی فاطمه و شیعیان او را از آتش روز قیامت منقطع و دور نگهداشته است ».

روایت مذکور را محب الدین طبری در ذخائر العقبی از ابن عساکر نقل کرده است و اضافه می کند که این حدیث را امام علی بن موسی الرضا ع نیز در مسند خود ذکر کرده است. محب الدین طبری می گوید حضرت رضا در کتاب مسندش چنین می فرماید:

«إنَّ رَسُولَ اللهِ صلی الله علیه واله قالَ:«إنّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ فَط---َمَ ابْنَتِی فاطِمَ---ه وَ وُلدَه---ا وَ مَنْ أَحَبَّهُمْ مِنَ النّارِ فَلِذلِکَ سُمّیَتْ فاطِمَه»(۲)

پیامبر اکرم فرمود: بدرستی که خدای تبارک و تعالی دخترم فاطمه و فرزندانش را و هر کسی را که آنان را دوست بدارد از

آتش منقطع و دور گردانیده است و از این جهت است که او را

۱- ذخائر العقبی/ ۲۶ ، ینابیع المودّه / ۱۹۴ ، ارجح المطالب / ۲۴ ، ۲۶۳ ، ۴۴۵ .نسائی و خطیب بغدادی روایت می کنند که پیامبر فرمود: «ان ابنتی فاطمه حوراء آدمیه، لم تحض و لم تطمث، انما سمّاها فاطمه لانّ الله فطمها و محبّیها عن النار ». (الصواعق المحرقه/ ۲۴۵ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶).

۲- ذخائر العقبی/ ۲۶ ، ینابیع المودّه/ ۱۹۴ ، ارجح المطالب / ۲۴ ، ۲۶۳ ، ۴۴۵ .

فاطمه نامیده اند».

علاوه بر دانشمندانی که نامشان برده شد، جمعی دیگر از علما ء نیز این روایت را در کتابهای خود آورده اند، از جمله عبیدی مالکی(۱) در عماده التحقیق این مطلب را ذکر کرده است.(۲) قسطلانی که یکی از دانشمندان بزرگ عامه است در مواهب اللدنیه چنین نقل می کند:

«رَوَی النَّسائیُ وَ الْخَطیبُ مَرْفُوعاً: [إِنَّما سُمِّیَتْ فاطِمَه لِأَنَّ الله فَطَمَها و مُحِبِّیها عَنْ النّارِ].(۳) وَ [سُمِّیَتْ بَتُولا لانْقِطاعِها عَنْ نِساءِ زَمانِها فَضْلًا وَ دِینا وَ حَسَباً. وَ قِیلَ لانْقِطاعِها عَنِ الدُّنْیا إِلَی الله تَبارَکَ وَ تَعالی] قالَهُ ابْنُ الأَثیر»(۴)

نسائی و خطیب بغدادی از پیامبر روایت کرده اند که فرمود:

[فاطمه به این دلیل فاطمه نامیده شده که خدای تبارک و تعالی او و دوستانش را از آتش منقطع و دور گردانیده است؛ و ابن اثیر می گوید: [او را بتول نامیده اند، زیرا از نظر تدین و فضیلت و اصالت از تمام زنان عصر خویش جدا و ممتاز بوده است؟ همچنین گفته شده که تسمیه ی او به بتول به این دلیل است: که

ص: ۱۹۵

۱- ابراهیم بن عامر علی عبیدی مصری مالکی متوفای ۱۰۹۱ هجری. وی دارای تألیفات متعددی است که یکی از آنها کتاب «عمده التحقیق فی بشائر آل الصدیق» می باشد. (ایضاح المکنون ۵۲/۱ ، هدیه العارفین ۳۳/۱ ، معجم المؤلفین ۳۳/۱)

۲- عبیدی این روایت را عینا از کتاب ذخائر العقبی نقل می نماید. (عمده التحقیق / ۱۵، ذخائر العقبی/۲۹). همچنین دیلمی نقل می کند که پیامبر فرمود: «انما سمیت ابنتی فاطمه لان الله فطمها و محبیها عن النار». فردوس الاخبار ۴۲۶/۱/ ۱۳۹۵، الصواعق المحرقه/ ۲۳۵).

۳- المَواهِب اللدُّنیه ۱/ ۳۹۴ . همچنین مراجعه بفرمایید به: الصواعق المحرقه/ ۲۴۵ ، فرائد السمطین ۲/ ۴۸ ،۵۷ ، ۵۸ / ح ۳۷۹ ، ۳۸۴ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۹ / ح ۳۴۲۲۶ .

۴- المَواهِب اللدُّنیّة ۱/ ۳۹۴ ، ۳۹۵ . همچنین مراجعه بفرمایید به النهایه ذیل کلمه ی «بتل » ۱/ ۹۴ .

فاطمه دل از دنیا گسسته و به خدای خویش پیوسته است » هر یک از نامهای حضرت فاطمه سلام الله علیها رمزی و سری دارد که در اخبار وارد است، چرا فاطمه اش نامیده اند؟ چرا او را بتول گفته اند، و چرا اسمش را عذراء نهاده اند؟

چنانکه گفته شد «فاطمه» و «بتول» در حقیقت هر دو یک معنی دارند که به فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه وال حاکی از این است که حضرت فاطمه و فرزندش و شیعیان او در روز قیامت از آتش منقطع و دورند. خدا ما را نیز از شیعیان فاطمه سلام الله علیها قرار بدهد، انشاء الله.

موضوع یازدهم: خلقت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام از یک نور واحد

منقبت دیگر، اشتراک خاتون محشر فاطمه ی اطهر غل با رسول اکرم و امیر المؤمنین و سایر ائمه ی معصومین علا : در مبدا خلقت بودن، در خوی و سرشت، و در شئون دیگر آفرینش است. مزیتی که محمد و آل محمد علیه السلام در کیفیت خلقت نسبت به عموم بشر دارند مقام ولایت آنان را ثابت می کند، زیرا بدون داشتن آن مقام شامخ دارا بودن این امتیاز مخصوص در آفرینش امکان ندارد، و از این مطلب، افضلیت آنان بر جمیع مخلوقات استفاده می شود.

رسول اکرم و ائمه ی اطهار صلوات الله علیهم این موضوع را مبنای استدلال بر تری خودشان بر تمام انبیاء و فرشتگان قرار داده اند؛ و با در نظر گرفتن اینکه حضرت صدیقه سلام الله علیها در این فضیلت، هم ردیف و هم شان پیامبر اکرم می باشد، و با بررسی اخبار وارده در این موضوع، کاملا واضح و ثابت می شود که حضرت فاطمه سلام الله علیها - همانند معصومین دیگر از جمیع انبیاء و ملائکک افضل است؛ و اگر نسبت به این مطلب در اخبار تصریحی نداشته باشیم (که تصریح داریم)، کیفیت آفرینش ممتاز و شئون خلقت آن حضرت حاکی از مقام ولایت و برتری رتبه ی آن وجود مقدس بر کافه ی مخلوقات خداوند تبارک و تعالی

از انس و جن و ملک) می باشد و در این باره ما به بررسی چند روایت می پردازیم:

روایت اول حدیثی است از مفضل بن عمر، که از حضرت صادق علیه السلام سؤال می کند که ولادت حضرت فاطمه سلام الله علیها چگونه بوده است. آن حضرت در ابتدای کلام می فرماید:

نعم... گفتن کلمه ی نعم (بلی، آری) در شروع سخن نشانگر عظمت موضوع و مؤید این است که طرح این سؤال بسیار ارزنده و قابل بحث و گفتگو است و این مطلبی است گفتنی و داستانی است شنیدنی. نعم، بلی چه ولادتی، چه مولودی... چه داستان عجیبی...

ص: ۱۹۷

نَعَم إِنَّ خَدِيجَهَ عَلَيْهَا السلام لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلّم هَجَرَتْهَا نِسْوَهُ مَكَّهَ فَكُنَّ لَا يَدْخُلْنَ عَلَيْهَا وَ لَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا وَ لَا يَتْرُكْنَ امْرَأَهً تَدْخُلُ عَلَيْهَا فَاسْتَوْحَشَتْ خَدِيجَهُ لِذَلِكَ وَ كَانَ جَزَعُهَا وَ غَمُّهَا حَذَراً عَلَيهِ. فَلَمَّا حَمَلَتْ بِفَاطِمَهَ كَانَت فَاطِمَهُ عليها السلام تُحَدِّثُهَا مِن بَطْنِهَا وَ تُصَبِّرُهَا وَ كَانَتْ تَكْتُمُ ذَلِکَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلّم فَدَخَلَ رَسُولُ اللهِ يَوْماً فَسَمِعَ خَدِيجَهَ تُحَدِّثُ فَاطِمَهَ عليها السلام فَقَالَ لَهَا يَا خَدِيجَهُ مَنْ تُحَدِّثِينَ قَالَتِ الْجَنِينُ الَّذِى فِى بَطْنِى يُحَدِّثُنِى وَ يُؤْنِسُنِى. قَالَ يَا خَدِيجَهُ هَذَا جبْرَئِيلُ يُخْبِرُنِى أَنَّهَا أُنْثَى وَ أَنَّهَا النَّسْلَهُ الطَّاهِرَهُ الْمَيْمُونَهُ وَ أَنَّ اللَّهَ تَبارَکَ وَ تَعَالَى سَيَجْعَلُ نَسْلِى مِنْهَا وَ سَيَجْعَلُ مِنْ نَسْلِهَا أَئِمَّهً وَ يَجْعَلُهُمْ خُلَفَاءَهُ فِى أَرْضِهِ بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِهِ فَلَمْ تَزَلْ خَدِيجَهُ عليها السلام عَلَى ذَلِکَ إِلَى أَنْ حَضَرَتْ وِلادَتُهَا فَوَجَّهَتْ إِلَى نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَ بَنِى هَاشِمٍ أَنْ تَعَالَيْنَ لِتَلِينَ مِنِّى مَا تَلِى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ فَأَرْسَلْنَ إِلَيْهَا أَنْتَ عَصَيْتِنَا وَ لَمْ تَقْبَلِى قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتِ مُحَمَّداً يَتِيمَ أَبِى طَالِبٍ فَقِيراً لاَ مَالَ لَهُ فَلَسْنَا نَجِى ءُ وَ لا نَلِى مِنْ أَمْرِكِ شَيْئاً. فَاغْتَمَّتْ خَدِيجَهُ عليها السلام لِذَلِکَ فَبَيْنَا هِىَ كَذَلِکَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهَا أَرْبَعُ نِسْوَهٍ سُمْرٍ طِوَالٍ كَأَنَّهُنَّ مِنْ نِسَاءِ بَنِى هَاشِمٍ فَفَزِعَتْ مِنْهُنَّ لَمَّا رَأَتْهُنَّ فَقَالَتْ إِحْدَاهُنَّ لا تَحْزَنِى يَا خَدِيجَهُ فَإِنَّا رُسُلُ رَبِّكِ إِلَيْکِ وَ نَحْنُ أَخَوَاتُکِ أَنَا سَارَهُ وَ هَذِهِ آسِيَهُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ هِىَ رَفِيقَتُکِ فِى الْجَنَّهِ وَ هَذِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ هَذِهِ كُلْثُمُ أُخْتُ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ بَعَثَنَا اللَّهُ إِلَيْکِ لِنَلِىَ مِنْکِ مَا تَلِى النِّسَاءُ مِنَ النِّسَاءِ. فَجَلَسَتْ وَاحِدَهٌ عَنْ يَمِينِهَا وَ أُخْرَى عَنْ يَسَارِهَا وَ الثَّالِثَهُ بَيْنَ يَدَيْهَا وَ الرَّابِعَهُ مِنْ خَلْفِهَا فَوَضَعَتْ فَاطِمَهَ عليها السلام طَاهِرَهً مُطَهَّرَهً فَلَمَّا سَقَطَتْ إِلَى الْأَرْضِ أَشْرَقَ مِنْهَا النُّورُ حَتَّى دَخَلَ بُيُوتَاتِ مَكَّهَ وَ لَمْ يَبْقَ فِى شَرْقِ الْأَرْضِ وَ لا غَرْبِهَا مَوْضِعٌ إِلا أَشْرَقَ فِيهِ ذَلِکَ النُّورُ وَ دَخَلَ

«عَشْرٌ مِنَ الْحُورِ الْعِینِ کُلَّ وَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ مَعَهَا طَسْتٌ مِنَ الْجَنَّهِ وَ إِبْرِیقٌ مِنَ الْجَنَّهِ وَ فِی الْإِبْرِیقِ مَاءٌ مِنَ الْکَوْثَرِ فَتَنَاوَلَتْهَا الْمَرْأَهُ الَّتِی کَانَتْ بَیْنَ یَدَیْهَا فَغَسَلَتْهَا بِمَاءِ الْکَوْثَرِ وَ أَخْرَجَتْ خِرْقَتَیْنِ بَیْضَاوَیْنِ أَشَدَّ بَیَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَطْیَبَ رِیحاً مِنَ الْمِسْکِ وَ الْعَنْبَرِ فَلَفَّتْهَا بِوَاحِدَهٍ وَ قَنَّعَتْهَا بِالثَّانِیَهِ ثُمَّ اسْتَنْطَقَتْهَا فَنَطَقَتْ فَاطِمَهُ علیها السلام بِالشَّهَادَتَیْنِ وَ قَالَتْ أَشْهَدُ أَنْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَ أَنَّ أَبِی رَسُولُ اللَّهِ سَیِّدُ الْأَنْبِیَاءِ وَ أَنَّ بَعْلِی سَیِّدُ الْأَوْصِیَاءِ وَ وُلْدِی سَادَهُ الْأَسْبَاطِ ثُمَّ سَلَّمَتْ عَلَیْهِنَّ وَ سَمَّتْ کُلَّ وَاحِدَهٍ مِنْهُنَّ بِاسْمِهَا وَ أَقْبَلْنَ یَضْحَکْنَ إِلَیْهَا وَ تَبَاشَرَتِ الْحُورُ الْعِینُ وَ بَشَّرَ أَهْلُ السَّمَاءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً بِوِلادَهِ فَاطِمَهَ علیها السلام وَ حَدَثَ فِی السَّمَاءِ نُورٌ زَاهِرٌ لَمْ تَرَهُ الْمَلائِکَهُ قَبْلَ ذَلِکَ وَ قَالَتِ النِّسْوَهُ خُذِیهَا یَا خَدِیجَهُ طَاهِرَهً مُطَهَّرَهً زَکِیَّهً مَیْمُونَهً بُورِکَ فِیهَا وَ فِی نَسْلِهَا فَتَنَاوَلَتْهَا فَرِحَهً مُسْتَبْشِرَهً وَ أَلْقَمَتْهَا ثَدْیَهَا فَدَرَّ عَلَیْهَا...»(۱)

بعد از آنکه خدیجه با پیامبر اکرم ازدواج کرد، زنهای مکه از او دوری جسته و دیگر به خانهی او نمی آمدند و در هنگام ملاقات با خدیجه از سلام کردن به او خودداری می کردند و از ورود زنان به خانهی او جلوگیری می نمودند، به این جهت قلب خدیجه را غم و وحشت فرا گرفت، (البته نه از ترس جان خودش بلکه) برای خطری که جان پیامبر را تهدید می کرد. هنگامی که خدیجه به فاطمه علیها السلام باردار شد، حضرت فاطمه در بطن او مونس و هم صحبت مادر بود و با او سخن می گفت و خدیجه را به صبر و بردباری دعوت می کرد. جناب خدیجه این

.

۱- امالی صدوق ۴۷۵ ، ۴۷۶ ، بحارالانوار ۱۶ / ۸۰ ، ۸۱ ، ج ۴۳ / ۲- ۴.همچنین مراجعه بفرمایید به مناقب ابن شهر آشوب ۳/ ۳۴۰

موضوع را از پیامبر اکرم مخفی می داشت، تا اینکه یک روز غفلتا رسول خدا وارد خانه شد و سخن گفتن فاطمه را با خدیجه بشنید، از خدیجه سؤال فرمود: با چه کسی سخن می گفتی؟ عرض کرد: این کودکی که در بطن من است، هم صحبت من و مونس تنهائی من است. پیامبر اکرم فرمود: ای خدیجه، اینک جبرئیل به من خبر میدهد که این کودک، دختر من است. بدرستی که اوست اصل و ریشهی نسب مبارک و پاکیزهی من، که خدای تبارک و تعالی سلسلهی اولاد مرا از او قرار داده است، و از نسل اوست ائمهی طاهرین و خلفای روی زمین، بعد از انقضاء دوران وحی من.

حضرت فاطمه تا هنگام ولادتش با خدیجه سخن می گفت، و مونس و هم صحبت مادر بود، وقتی که میلادش نزدیک شد، خدیجه (همانگونه که بین سایر زنان مرسوم است) به زنان قریش و بنی هاشم پیغام داد که زمان وضع حمل من نزدیک است، به نزد من آیید، و مرا در ولادت نوزادم یاری و مساعدت نمائید. ولی آنان چنین پاسخ دادند: ای خدیجه، چون تو در امر ازدواجت گفتار ما را قبول نکردی، و از سخنان ما سرپیچی نمودی، و محمد یتیم آل ابی طالب را که فقیری تهیدست است به همسری برگزیدی ما نیز به نزد تو هرگز نمی آییم و در هنگام زادن، یار و پرستارت نخواهیم بود. حضرت خدیجه از جواب رد آنان سخت غمگین و آزرده شد. در آن بین، ناگهان چهار زن، همانند زنان بنی هاشم، به خانهی جناب خدیجه وارد شدند، در حالیکه خدیجه از دیدار آنان هراسان شده بود، یکی از آن چهار زن به او گفت: ای خدیجه غم مخور پروردگار

تو ما را برای یاری تو فرستاده است. ما خواهران و یاوران تو هستیم، من «ساره» هستم، این «آسیه دختر مزاحم» رفیق بهشتی تو است، این «مریم دختر عمران» است، و این «کلثم (۱)خواهر موسی بن عمران» است، خدا ما را برای کمک تو فرستاده است، تا در این حالت که هر زنی معمولا به کمک زنان دیگر نیازمند است) یار و پرستار تو باشیم. یک نفر از آن چهار زن در سمت راست خدیجه، دومی در طرف چپ او، سومی در پیش رویش و چهارمی در پشت سر او (به ترتیبی که برای تولد نوزاد مرسوم است) نشستند.

فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه تولد یافت؛ و چون آن مولود مقدس بر زمین فرود آمد، نوری از طلعت او ساطع شد که پرتو آن در تمام خانه های مکه وارد گردید، و در شرق و غرب زمین محلی نماند که از آن نور بی بهره باشد. در آن هنگام ده نفر حورالعین، که در دست هر یک ابریقی بهشتی، پر از آب کوثر و یک طشت بهشتی بود وارد شدند و به خدمت آن بانویی که در پیش روی حضرت خدیجه نشسته بود تقدیم کردند، و آن بانو، حضرت فاطمه را نه با آبهای دنیا بلکه با آب کوثر شست و شو نمود، و سپس در میان پارچه ای که از شیر سپید تر، و از مشک و عنبر خوشبوتر بود بپیچید و از همان پارچه، مقنعه ای برای سر مبارک او ترتیب داد؛ آنگاه حضرت فاطمه علیها السلام چنین به سخن آغاز فرمود:

۱- خوانندگان عنایت داشته باشند که در زبان عربی نام «کلثوم» را فقط برای مردان بکار می برند و برای نام گذاری زنان زن نامهای: «ام کلثوم» و «کلثم» استفاده می شود. (مراجعه بفرمایید به لسان العرب ۱۲/ ۱۳۹، معجم اسماء العرب ۱۴۶۸/ ۲).

شهادت می دهم که خدائی جز الله نیست. و اینکه پدرم فرستاده ی خدا و سید و سالار پیامبران است، و اینکه همسرم سید اوصیاء، و فرزندانم سید و سالار نوادگان رسول خدا هستند (این کلمات، نخستین سخن حضرت صدیقه سلام الله علیها بعد از تولد اوست). و سپس فاطمه به هر یک از آن چهار زن با ذکر نامش سلام فرمود، و آنان شاد و خندان به سلام او پاسخ گفتند. حوران بهشتی که در آنجا حضور داشتند ولادت حضرت زهرا را به یکدیگر مبارکباد گفتند، و دامنه ی این شور و سرور به آسمانها کشیده شد، و اهالی آسمان هر یک در بشارت و تهنیت بر دیگران پیشی می گرفت، نور بسیار درخشانی در میلاد حضرت فاطمه در آسمانها حادث شد. (نوری که قبل از آن هرگز فرشتگان نظیر آن را مشاهده نکرده بودند، نوری که بشارت دهنده ی این مطلب بود: که عالم از طلعت این نوزاد چراغان است و جهان از پرتو رحمت نور باران). آن چهار بانو نوزاد را به خدمت خدیجه آوردند و گفتند: ای خدیجه بگیر فرزند خود را؛ که پاکیزه و مطهر و مبارک است و برکات بی پایان الهی در وجود او و نسل اوست. حضرت خدیجه - با کمال سرور و شادمانی - نوزاد را در آغوش گرفت و برای نوشیدن شیر بر سینه اش نهاد...).

آنچه گفته شد، صفات و خصوصیات بشری است که ولی الله باشد، و این کیفیت ولادت، مخصوص اولیاء خداست، و این شئون منحصر است به کسانی که دارای مقام ولایتند و اولی به نفس دیگران می باشند. خلق شدن از نوری که پیامبر اکرم و علی سلام الله علیه از آن نور آفریده شده اند، و به سبب همان نور نیز بر جمیع فرشتگان و جبرئیل بر تری یافته اند.

ص: ۲۰۲

پیامبر اکرم خود این مطلب را تصریح می فرماید و هنگامی که از او پرسیده شد: «یا رسول الله تو افضلی یا جبرئیل ؟ فرمود: من.

ابن عباس (پسر عموی پیامبر) سؤال کرد: چرا یا رسول الله ؟ در جواب فرمود: خدای تعالی مرا آفریده است «مِنْ نُورٍ مَخْزُونٍ مَكْنُونٍ فی عِلْمِ الله » از نوری که جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. خدای تعالی کلامی فرمود که از آن نوری حاصل شد، و سپس کلام دیگری فرمود که از آن نیز نور دیگری حادث گشت، آنگاه آن دو نور بهم پیوستند، از نور اول ارواح ما و از نور دوم پیکرهای ما بوجود آمدند».(۱)

پیامبر اکرم و امام علیه السلام در اثر همان نور است که در رحم مادر-بعد از انعقاد نطفه آنان و دمیده شدن روحشان - از همه جا باخبر هستند، بر همه جا احاطه دارند، و همه چیز را می دانند.

حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها نیز عین چنین است، و مراتب مذکور از خصوصیات نبوت و امامت نیست بلکه از شئون ولایت و اولی به نفس بودن بر جمیع بشر است، و از برکات همان مقام است که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها در هنگام ولادتش، بمحض اینکه بر زمین فرود می آید از همه چیز آگاه است، دیگر تمام و کمالش به بزرگی و کوچکی سن او وابسته نیست، همانگونه که در ولادت پیامبر اکرم بر شانه ی مبارکش کلمات «وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»(۲) نقش می بندد، حضرت زهرا نیز در نخستین لحظات میلادش، از نبوت پدر خود خبر می دهد و به یکتایی خدا و رسالت محمد شهادت می دهد؛ علم او در روز ولادتش با دانش او در هنگام شهادتش هیچ فرقی ندارد؛ از همه چیز آگاه است به اوضاع جهان بیناست، از تمام قضایا خبردار است. اسامی فرشتگان، نامهای حور العین و اهل جنت، اسم دشمنانش، و اسامی تمامی انبیاء را می داند؛ از اولین و آخرین، چیزی بر او

۱- روایتی به همین مضمون از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده که در بحارالانوار ۱۸ / ۳۴۵ ، ج ۲۶ / ۳۳۵ ، ج۵۷ / ۳۰۳ موجود می باشد.

۲- سوره الأنعام:۱۱۵

پوشیده نیست؛ او در بطن مادر و در روز ولادتش دارای همان علم خدادادی بوده است که پدرش و امیر المؤمنین واجد آن بوده اند؛ در نتیجه جای هیچگونه اشکال نیست اگر در میلادش شهادت به رسالت محمد می دهد چنانکه علی بن ابی طالب نیز در هنگام ولادتش این شهادت را می دهد(۱) و قرآن تلاوت می فرماید. (۲)تمام اینها از شئون ولایت سرچشمه می گیرد، و در اثر آن نور مبارکی است که مایه ی آفرینش او بوده است، نوری که «مخزون مکنون فی علم الله» است، و جز خدا کسی از کیفیت آن آگاه نیست. نوری که مانند آئینهای تمام نما، همه ی عوالم ملکوت در آن منعکس است.

نوری که در برابر لوح محفوظ و لوح محو و اثباتی – که ملک حامل اوست، و در مقابل اسرافیل و دیگر فرشتگان، و روبروی جمیع عوالم خلقت – از ابتدا تا انتها قرار گرفته است و با احاطه ی علمی همه چیز را بی کم و کاست در بردارد. نوری که پیامبر اکرم درباره اش می فرماید: آنگاه که خدای تعالی آن نور را آفرید، به سه بخش تقسیمش فرمود، و از آن سه قسمت: من و علی و فاطمه بوجود آمدیم.

۱- در روایت مفصلی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است که پیامبر فرمود: هنگامی که علی ۷بدنیا آمد بر زمین سجده نمود و این جملات را گفت: «اشهد ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله، و اشهد ان علیا وصی محمد رسول الله، و بمحمد یختم النبوه و بی یتم الوصیه، و انا امیرالمؤمنین ». (روضه الواعظین ۱/ ۷۹ ، بحارالانوار ۳۵ / ۱۴).

۲- روایت شده که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ولادت هنگامی که رسول خدا برای اولین بار بر او وارد شدند این آیات را تلاوت نمود: «بِسْمِ اللهِ الرَّ نْمحَ الرَّحِیمِ*قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ *الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ (۲)» تا آخر سوره ی المؤمنون. پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نیز سوره را از ابتدا تا «أُولَئِکَ هُمُ الْوَارِثُونَ *الَّذِینَ یَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِیهَا خَالِدُونَ (۱۱)»[المؤمنون: ۱۰ ، ۱۱] تلاوت فرمودند. آنگاه پیامبر صلی الله علیه واله به علی علیه السلام فرمودند: «انت والله امیرهم [امیرالمؤمنین]، تمیرهم من علومهم فیمتارون، و انت والله دلیلهم و بک یهتدون ». (امالی طوسی ۳۱۹/۲ ، بحارالانوار ۳۵ / ۱۸ ، ۳۷ ، ۳۸). در روایت دیگری نیز از پیامبر اکرم نقل است که امیرالمؤمنین علیه السلام پس از ولادت خود قرآن را از ابتدا تا انتها برای پیامبر صلی الله علیه واله خواندند. (روضه الواعظین ۱/ ۸۴، بحارالانوار ۳۵ / ۲۲).

عمار می گوید:

«...شَهِدْتُ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام وَ قَدْ وَلَجَ عَلَی فَاطِمَهَ۳ فَلَمَّا أَبْصَرَتْ بِهِ نَادَتْ ادْنُ لِأُحَدِّثَکَ بِمَا کَانَ وَ بِمَا هُوَ کَائِنٌ وَ بِمَا لَمْ یَکُنْ إِلَی یَوْمِ الْقِیَامَهِ حِینَ تَقُومُ السَّاعَهُ قَالَ عَمَّارٌ فَرَأَیْتُ أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یَرْجِعُ الْقَهْقَرَی فَرَجَعْتُ بِرُجُوعِهِ إِذْ دَخَلَ عَلَی النَّبِیِّ صلی الله علیه واله فَقَالَ لَهُ ادْنُ یَا أَبَا الْحَسَنِ فَدَنَا فَلَمَّا اطْمَأَنَّ بِهِ الْمَجْلِسُ قَالَ لَهُ: یا عَلِیُّ تُحَدِّثُنِی أَمْ أُحَدِّثُکَ؟

قَالَ امیرالمُؤمنین علیه السلام: الْحَدِیثُ مِنْکَ أَحْسَنُ یَا رَسُولَ الله. فَقَالَ: کَأَنِّی بِکَ وَ قَدْ دَخَلْتَ عَلَی فَاطِمَهَ وَ قَالَتْ لَکَ کَیْتَ وَ کَیْتَ فَرَجَعْتَ فَقَالَ عَلِیٌّ علیه السلام نُورُ فَاطِمَهَ مِنْ نُورِنَا؟ فَقَالَ علیه السلام أَ وَ لَا تَعْلَمُ فَسَجَدَ عَلِیٌّ شُکْراً لله تَعَالَی.

قَالَ عَمَّارٌ فَخَرَجَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام وَ خَرَجْتُ بِخُرُوجِهِ فَوَلَجَ عَلَی فَاطِمَهَ علیها السلام وَ وَلَجْتُ مَعَهُ. فَقَالَتْ کَأَنَّکَ رَجَعْتَ إِلَی أَبِی صلی الله علیه واله فَأَخْبَرْتَهُ بِمَا قُلْتُهُ لَکَ؟ قَالَ کَانَ کَذَلِکِ یَا فَاطِمَهُ فَقَالَتْ اعْلَمْ یَا أَبَا الْحَسَنِ أَنَّ الله تَعَالَی خَلَقَ نُورِی وَ کَانَ یُسَبِّحُ الله جَلَّ جَلَالُهُ ثُمَّ أَوْدَعَهُ شَجَرَهً مِنْ شَجَرِ الْجَنَّهِ فَأَضَاءَتْ، فَلَمَّا دَخَلَ أَبِی الْجَنَّهَ أَوْحَی الله إِلَیْهِ إِلْهَاماً أَنِ اقْتَطِفِ الثَّمَرَهَ مِنْ تِلْکَ الشَّجَرَهِ وَ أَدِرْهَا فِی لَهَوَاتِکَ فَفَعَلَ فَأَوْدَعَنِی الله سُبْحَانَهُ صُلْبَ أَبِی صلی الله علیه واله ثُمَّ أَوْدَعَنِی خَدِیجَهَ بِنْتَ خُوَیْلِدٍ فَوَضَعَتْنِی، وَ أَنَا مِنْ ذَلِکَ النُّورِ ؛أَعْلَمُ مَا کَانَ وَ مَا یَکُونُ وَ مَا لَمْ یَکُنْ؛ یَا أَبَا الْحَسَنِ، الْمُؤْمِنُ یَنْظُرُ بِنُورِ الله». (۱)

۱- بحارالانوار ۴۳ / ۸.

امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم که به منزل صدیقه زهرا علیها السلام وارد شد، هنگامی که فاطمه علیها السلام آن حضرت را مشاهـده نمود، عرض کرد: به نزدیک من آی، تا از آنچه در گذشـته بوقوع پیوسـته است، و از آنچه تا روز قیامت واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست، با تو سـخن گویم. سـپس عمار چنین به سـخن ادامه می دهد: دیدم امیر المؤمنین علیه السـلام بدون اینکه پاسـخی به زهرا بگوید، به عقب برگشت، من نیز با او به عقب برگشـتم. (این سکوت علی در برابر زهرا، و بازگشـتن او، بدون اینکه پاسـخی بگوید، نشانگر عظمت موضوع، و نمودار مقام رفیع زهرا، و برای معرفت و آشـنایی با شـئون والای آن حضرت است، و گرنه چهارده معصوم علیهم السلام نسبت به مقامات یکدیگر آگاهی کامل دارند).

امیرالمؤمنین از نزد حضرت زهرا به حضور پیامبر اکرم شتافت و بمحض ورود او، رسول خدا فرمود: یا ابا الحسن، نزدیکتر بیا و چون علی جلوس نمود، پیـامبر اکرم به او فرمود: یا علی، من داسـتان را بازگو کنم، یا که تو خود می گویی؟ امیرالمؤمنین علیه السـلام عرض کرد: اگر شـما لب به سـخن بگشاییـد، نیکوتر و زیبـاتر است. پیـامبر اکرم فرمود: گوئی من همراه تو بودم که بر حضـرت صدیقه زهراسلام الله علیها وارد شدی، و او چنین و چنان گفت، و تو از آنجا (به نزد من) بازگشتی (و مطلب را با من در میـان گـذاشتی). علی علیه السـلام عرض کرد: بلی یـا رسول الله، و سـپس افزود: آیـا نور فـاطمه از نور مـاست؟ پیامبر اکرم فرمود: مگر این موضوع را

نمیـدانی؟ آنگاه علی سـجده ی شـکر بجای آورد. (طرز سوال و جواب، نشان میدهـد که این پرسـش و پاسخ فقط برای تفهیم موضوع به دیگران است «آیا نور فاطمه از نور ماست؟ - آری، مگر تو خود نمی دانی؟» در اینجا ندانسـتن مطرح نیست، و علی نمی گوید نه نمیدانم، بلکه همانطوریکه گفته شد این گفت و شنود برای تشریح موضوع، جهت آگاهی دیگران است و بس). عمار می گوید: امیرالمؤمنین از حضور پیامبر اکرم به سوی فاطمه روان شد و من نیز همراه او وارد خانه ی زهرا شدم. حضـرت فـاطمه عرض کرد: یـا امیرالمؤمنین، از اینجـا به حضور پـدرم برگشتی و آنچه را که من به تو گفته بودم به آن حضـرت بازگو نمودی. علی فرمود: بلی، اینچنین بود یا فاطمه حضـرت زهرا عرض کرد: یا اباالحسن، هنگامی که خـدای تعالی، نور وجود مرا آفرید، این نور پیوسته خدا را تسبیح و ستایش می کرد، سپس پروردگار آن را به درختی از درختهای بهشتی امانت داد، و این نور همواره پرتوافکن و روشـنائی بخش بود، تا اینکه پـدرم به بهشت وارد گردیـد، و از جانب خـدا به او الهام شد، که از میوه آن درخت برگیرد و آن را میل نماید، در آن هنگام، نور مرا خدای سـبحان به صـلب پدرم، و بعدا به رحم خدیجه بنت خویلد منتقل فرمود، تا اینکه از او متولد شدم، من از همان نورم، و از آنچه در گذشـته واقع شده است و یا در آینده واقع خواهد شد، و از آنچه هرگز واقع شدنی نیست باخبرم، یا ابا الحسن، مؤمن با نور خدائی نظاره می کند.

این حدیث که به کیفیت خلقت ائمه اطهار و حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها اشاره نموده است، نشان می دهد که نور چهارده معصوم علیهم السلام نور واحد است، و دانش خداداد آنان نیز از همین نور سرچشمه می گیرد، نوری که نزد خدای تبارک و تعالی مخزون و مکنون است و جز او کسی از کیفیت آن آگاه نیست، و علم اولین و آخرین در آن نور منعکس است.

روایت دیگری نیز از حضرت رسول اکرم در این زمینه نقل شده است که می فرماید:

«لَمَّا خَلَقَ الله الْجَنَّةَ، خَلَقَهَا مِنْ نُورِ وَجهِهِ ثُمَّ أَخَذَ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، فَقَذَفَهُ فَأَصَابَنِی ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ فَاطِمَةَ ثُلُثُ النُّورِ، وَ أَصَابَ عَلِيّاً وَ أَهْلَ بيتِهِ ثُلُثُ النُّورِ، فَمَنْ أَصَابَهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، اهْتَدَى إِلَى وَلَايَهِ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَنْ لَمْ يُصِبْهُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ، ضَلَّ عَنْ وَلَايَهِ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه واله.»(۱)

آنگاه که خدای متعال بهشت را از نور جمالش آفرید، آن نور را باز پس گرفت و ثلث آن را بر وجود من افکند، ثلث دیگرش را بر فاطمه، و ثلث آخرین را بر علی و اولاد علی. بر هر کس پرتوی از آن نور افکنده شود به ولایت آل محمد راه یابد، و هر کس از آن نور بی بهره ماند، دور از ولایت آل محمد به گمراهی و تباهی افتد).

بر هر یک از شیعیان نیز شعاعی از این نور تابیده است که درباره ی آنان، فرموده اند:

ص: ۲۰۸

۱- بحارالانوار ۴۴/۴۳ .

«شِیعَتُنا... خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِینَتِنَا» (۱)

«شیعیان ما از ته مانده ی خمیرمایه ی خلقت ما آفریده شده اند .»

۱- امام صادق علیه السلام می فرمایند: «شیعتنا جزء منا خلقوا من فضل طینتنا، یسووهم ما یسوونا و یسرهم ما یسرنا؛ فاذا ارادنا أحد فلیقصدهم فانهم الذی یوصل منه الینا». (امالی طوسی ۴۳۰۵ / ۱ ، بحارالانوار ۲۶ / ۹۵). یعنی «شیعیان ما جزیی از ما هستند و از باقیماندهی طینت ما خلق شده اند. آنچه که ما را غمگین کند آنان را نیز اندوهگین می نماید و آنچه که ما را شادمان کند آنان را نیز مسرور می نماید؛ لذا هر کس که میخواهد به ما رو کند به شیعیان ما رو نماید چرا که آنان وی را به ما می رسانند همچنین ابن عباس می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: «یا علی شیعتک هم الفائزون یوم القیامه، فمن أهان واحده منهم فقد اهان، و من اهانک فقد اهاننی، و من اهاننی ادخله الله نار جهنم خالدا فیها و بئس المصیر. یا علی انت منی و انا منک، روحک من روحی، و طینتک من طینتی، و شیمشک خلقوا من فضل طیئتنا؛ فمن أحبهم فقد أحبنا، و من أبغضهم فقد ابغضنا، و من عاداهم فقد عادانا، و من ودهم فقد ودنا. یا علی ان شیعت مغفور لهم علی ما کان فیهم من ذنوب و عیوب. یا علی انا الشفیع الشیعتک غدا اذا قمت المقام المحمود، فبشرهم بذلک. یا علی شیعت شیعه الله، و أنصار أنصار الله، و اولیاو ک اولیاء الله، و حزبک حزب الله. یا علی سعد من تولاک، وشقی من عاداک. یا علی لک کنز فی الجنه و انت ذو قرنیها». (امالی صدوق/۲۳، ۲۴، بشاره المصطفی /۱۸، ۱۶۲، بحارالانوار ج ۱۵، ۷) یعنی: پیامبر به امیر المؤمنین فرمودند: «ای علی شیعیان تو در روز قیامت رستگارند. هر کس به یکی از شیعیان تواهانت نماید به تواهانت نموده است، و هر کس به تو اهانت نماید به من اهانت کرده است، و هر کس که به من اهانت نماید خداوند او را برای همیشه به جهنم - که جایگاهی بس ناگوار است . خواهد برد ای علی، تو از من هستی و من از تو می باشم، روح تو روح من است و طینت تو طینت من میباشد و شیعیان تر از باقیماندهی طینت ما خلق شده اند؛ لذا هر کس که آنان را دوست بدارد ما را دوست داشته، و هر کس که با آنان دشمنی ورزد با ما دشمنی نموده است؛ هر کسی که با آنان عداوت نماید با ما عداوت نموده و هر کس که با آنان مودت ورزد با ما مودت نموده است. ای علی، همانا شیعیان تو حتی با گناهان و عیوبی که دارند - آمرزیده شده اند. ای علی، من فردای (قیامت) آنگاه که در «مقام محمود» قرار گیرم شفیع شیعیان تو خواهم بود؛ پس، این بشارت را به آنان بده. ای علی، شیعهی تو شیعهی خداست و یاران تو یاران پروردگارند، دوستان تو دوستان خدا و حزب تو حزب خدا است. ای علی هر که دوستی تو را پیشه نمود به نیکبختی دست یافت و هر کس که با تو دشمنی نمود نگون بخت گردید. ای علی، تو را در بهشت گنجی است؛ و تو ذوالقرنین بهشت می باشی» از امام باقر نیز حدیث بسیار مفصلی نقل است که در آن به این موضوع «که شیعیان از باقیمانده ی طینت ائمه هستند » اشاره شده است. (بحارالانوار ۶۴ / ۱۰۵). در بصائر الدرجات روایتی در این خصوص نقل شده است که متن آن چنین است: امام صادق علیه السلام می فرمایند: «ان الله خلق محمدا من طینه من جوهره تحت العرش، و انه کان لطینته نَضْح فَجَبَل طینهَ امیرالمومنین علیه السلام من نَضْح طینه رسول الله صلی الله علیه واله، و کان لطینه امیرالمؤمنین علیه السلام نضح فجبل طینتنا من فضل طینه امیرالمؤمنین علیه السلام، و کانت لطینتنا نضح فجبل طینه شیعتنا من نضح طینتنا، فقلوبهم تحن الینا، و قلوبنا تعطف علیهم تعطف الوالد علی الولد نحن خیر لهم و

هم خیر لنا، و رسول الله لنا خیر و نحن له خیر .» (بصائر الـدرجات/ ۱۴ ، بحارالانوار ۲۵ / ۸). یعنی: «خداوند محمد را از طینت و سرشتی که از گوهری در زیر عرش بود خلق فرمود، و طینت محمد را تراوشی بود که خداوند طینت امیرالمؤمنین را از همان تراوش طینت رسـول خـدا خلـق نمـود. و طینت امیرالمـومنین را نیز تراوشـی بود که خداونـد طینت مـا را از باقیمانـده ی طینت امیرالمـؤمنین را خلق کرد، و برای طینت مـا نیز تراوشـی بوده که خداونـد شـیعیان مـا را از همـان تراوش طینت مـا خلق فرموده است. دلهـای شـیعیان مـا مشتاق مـا هسـتند و دلهای ما نیز بماننـد مهربانی و شـفقت پـدر به فرزنـد به آنان توجه دارد. ما برای شیعیانمان بهترین ها هستیم و شـیعیان ما برای ما بهترین ها هسـتند؛ رسول خـدا نیز برای ما بهترین است و ما هم برای او بهترین هـا هستیم .» از میـان علمای عامه نیز ابن حسـنویه در «در بحر المناقب » چنین می نویسـد: «و بالاسـناد یرفعها الی عمار بن یاسـر رضـی الله عنه، قـال رسو لالله صـلی الله علیه واله: لیله اسـری بی الی السـماء اوحی الله الی: یا محمـد علی من تخلی امتک؟ قال: اللهم علیـک. قـال: صـدقت انـا خلیفتـک علی النـاس اجمعین یـا محمـد. قلت: لبیـک و سـعدیک یـا رب. قال: انی اصـطفیتک برسالاتی و انت امینی علی وحیی، ثم خلقت من طینتک الصدیق الاکبر خیر الاوصـیاء جعلت له الحسن والحسین، انت یا محمد شجره و علی غصـنها و فـاطمه ورقها والحسن و الحسـین ثمرها، خلقتکم من طین فی علیین، و جعلت شـیعتکم من بقیه طینتکم، فلاجـل ذلک قلوبهم و اجسادهم تهوی الیکم ». (در بحر المناقب/ ۶۵ مخطوط)به نقل از احقاق الحق ۴/ ۳۴۱ ، ج ۱۸ / ۴۲۹ ، ۴۳۰)). یعنی: «عمار بن یاسـر می گویـد: رسول خـدا چنین فرمودند: شامگاهی که مرا به معراج آسـمانها بردند خداوند به من وحی نمود که: ای محمد، امت خویش را به چه کسـی می سپاری؟ گفتم: خداوندا به تو می سپارم. خدا گفت: درست گفتی، من جانشـین تو بر امت تو می بـاشم ای محمـد. گفتم: پروردگارا، من در طاعت و خـدمت تو هسـتم. خداونـد گفت: من تو را برای رسـالت از سوی خود برگزیـدم و تو امین وحی من می باشـی. ای محمـد، تو درختی هستی که علی شاخه ی آن و فاطمه برگ آن و حسن و حسـین میو ههای آن می باشـد. من شـما را از گلی که در «علیین » است خلق نمودم و از باقیمانـد هی گل شما شـیعیان شـما را آفریدم؛ از همین روست که شـیعیان شـما قلبها و جسمهایشان رو سوی شما دارد .» روایت اخیر را با الفاظ دیگر نیز می توانید در بحارالانوار ۵/ ۲۲۵ ، ج ۲۵ / ۸، ۱۰ ، ج ۲۶ / ۱۳۰ ، ج ۶۴ / ۷۷ ، ۱۲۹ ، ببینید.

پیامبر اکرم در توصیف نور مذکور، آن را با تعبیرات مختلف: «نور وجه الله»، «نور عظمه الله»، «نور الجلال»، و «نور الجمال»، و «نور الکمال» نامیده است و سپس چنین به سخن ادامه می دهد: «نور مخزون مکنون فی علم الله» «نوری است پوشیده و پنهان در علم خدائی».

همانطور که بیان شد این نور به سه قسمت مساوی تقسیم شده است که از یک قسمت آن محمد بن عبدالله، از یک ثلثش فاطمه، و از یک سوم دیگرش علی و اولاد علی آفریده شده اند، همانند میوه ای که بطور مساوی بین سه نفر تقسیم شود، بهرهی هر یک از سه نفر بدون کم و زیاد با دیگران برابر بوده است.

آنچه پیامبر اکرم، به اقتضای خلقتش از آن نور مبارک - در شئون آفرینش، در عالم اظله، در عالم الست، در عالم ارواح، در عالم جنین، در این جهان، در قبر، در برزخ، در حشر، و در جنت - دارد، عینا حضرت صدیقه ی زهرا سلام الله علیها و امیر المؤمنین و اولاد معصومش علیهم السلام دارا می باشند. در تمام عوالمی که آنها سیر کرده اند همه یک نسق، و به یک وضع، و به یک ردیف بوده است. بعنوان مثال: اگر در هنگام ولادت پیامبر اکرم، از نور او جمیع خانه های مکه و تمام عوالم بالا و پائین روشن می شود، و فرشتگان ولادت او را بشارت میدهند، (۱)به اقتضای آفرینش از همان نور مقدسی که بیان شد - در میلاد حضرت زهرا سلام الله علیها نیز این چنین است.(۲) آن نور خدائی، سر چشمه ی علم و تقوی، زهد و صفا، رحمت و عظمت، و سیر در عوالم معنوی است.

ص: ۲۱۱

۱- بعضی از روایات مربوط به این موضوع را در کتب زیر می توانید ببینید: مسند احمد بن حنبل ۴/ ۱۲۷ ، ۱۲۸ ، ۵/ ۲۸۲ ، تهذیب تاریخ دمشق ج ۱/ ۲۸۳ ، تاریخ الاسلام ذهبی قسمت سیره ی نبویّه/ ۴۲ ، البدایه و النهایه ۲/ ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، کَنزْ العُمّال ۱۱ / ۴۲۶ ، ۴۴۹ ، ۴۵۰ . در این خصوص برای اطلاع از روایات منقوله ی شیعه نیز مراجعه بفرمایید به کتاب بحارالانوار ۱۵ / ۲۵۴ الی ۳۳۱ .

۲- مراجعه بفرمایید به موضوع سوم همین کتاب. همچنین مراجعه کنید به: بحارالانوار ج ۴۳ / ۲ ،۵، ۸.

اینکه در روایات مختلف، خلقت چهارده معصوم علیهم السلام، دو هزار سال، ده هزار سال، شانزده هزار سال، و یا بیست هزار سال قبل از آفرینش بشر نقل شده است(۱) هدف اصلی این مطلب بوده است که همه بدانند این چهارده تن قبل از خلقت فرشتگان و آدمیان آفریده شده اند، نه اینکه تعداد دقیق سنوات مذکور اراده شده باشد. آنان نور واحدند، که به هم ردیف و یکنواخت - تمام عوالم معنوی را با هم سیر کرده اند، و همین یک منقبت و اخبار یاد شده در این موضوع، ایجاب می کند که حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها همانند پیامبر اکرم و علی و اولاد معصومش، صاحب ولایت کبری بوده باشد.

۱- در روایات عدیده ای که توسط علمای عامه نقل شده است به موضوع «خلقت پیامبر اکرم ۶ قبل از حضرت آدم » تصریح گردیده است. از جمله ی این روایات دو حدیث زیر است: پیامبر می فرمایند: «کنت اول الناس فی الخلق و آخرهم فی البعث ». (تفسیر طبری ۲۱ / ۷۹، فردوس الاخبار ج ۱۳ / ۳۳۱ ح ۴۸۸۳ ، کنز العمال ۱۱ / ۴۰۹ ، ۴۵۲ ، ۴۵۳). در روایت دیگر حضرت می فرمایند: «کنتُ نبیا و آدم بین الروح و الجسد ». (فردوس الاخبار ج ۳/ ۳۳۳ ح ۴۸۸۷ ، کنز العمال ج ۱۱ / ۴۰۹ ، ۴۵۰ . همچنین مراجعه کنید به سنن ترمذی کتاب المناقب، باب فضل النبی ج ۵/ ۵۸۵ / ح ۳۶۰۹ ، حلیه الاولیاء ۹/ ۵۲ ، مجمع الزوائد ۱/ ۷۱). با توجه به احادیث منقوله در کتب عامه این موضوع نیز که «خلقت پنج تن چندین هزار سال (با اختلافی که در ضبط آنهاست) قبل از خلقت آدم روی داده است » نزد عامه محرز و مسلم می باشد. بعضی از روایات که از طریق فریقین نقل شده بود در قسمتهای قبلی همین کتاب ذیل آیه ی سوم «فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ » و آیه ی چهارم «وَإِذِ ابْتَلَى إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ » و آیه ی هفتم «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا » و همچنین در همین بخش (حضرت فاطمه از دیدگاه روایات)، ذیل موضوع اول نقل گردید.

موضوع دوازدهم: همانندی ولایت پیامبر و زهرا و ائمه علیهم السلام

موضوع دوازدهم در حقیقت تابع و حاصل موضوع یازدهم است. کیفیت خلقت یکسان چهارده معصوم لالی ، ایجاب می کند که در تمام شئون ولایت نیز در ردیف یکدیگر باشند؛ لذا اثرات بغض و یا محبت، اطاعت و یا عصیان نسبت به هر معصومی برابر و یکسان با آثار و داد و یا عناد، سر پیچی و یا پیروی نسبت به هر یک از معصومین دیگر می باشد. اخبار وارده در این موضوع بسیار زیاد و فوق العاده است و شیعه و سنی همگی به این روایات معتقد بوده و به صحبت آنها اعتراف دارند. در اینجا چند روایت از این دسته اخبار برای نمونه نقل می شود

«أَخَذَ النَّبِيُّ صلى الله عليه واله بِيَدِ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ، فَقَالَ: مَنْ أَحَبَّنِي وَ أَحَبَّ هَذَيْنِ وَ أَبَاهُمَا وَ أُمَّهُمَا كَانَ مَعِي فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (۱)

رسول خدا به دست حسنین را گرفت و فرمود: هر کس مرا، و این دو فرزند مرا، و پدر و مادر این دو را دوست بدارد، روز قیامت با من هم درجه خواهد بود).

ص: ۲۱۳

۱- مسند احمد حنبل ۱/ ۷۷ (طبع احمد محمد شاکر: ج ۲/ ۲۵ ، ۲۶ / ح ۵۷۶)، سنن ترمذی کتاب المناقب، باب ۲۱ ج ۵/ ۶۴۱ ، ۶۴۲ / ح ۳۷۳۳ ، معجم صغیر طبرانی ص ۳۹۹ / ح ۹۶۱ ، معجم کبیر طبرانی ج ۳/ ۵۰ / ح ۲۶۵۴ ، تاریخ بغداد ج ۱۳ / ۲۸۷ ، ۲۸۸ ، الریاض النضره ۳/ ۱۸۹ ، ذخائر العقبی/ ۲۳ ، ۹۱ ، نظم درر السمطین/ ۲۱۰ ، تاریخ مدینه دمشق (ط دار الفکر) ۱۳ / ۱۹۶ ، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۵ ، ۲۶ / ح ۳۶۶ ، مختصر تاریخ دمشق ۷/ ۱۱ ، تهذیب الکمال ۲۹ / ۳۵۹ ، ۳۶۰ ، اسد الغابه ۴/ ۲۹ ، سِیرَ اعلام النبلاء ۱۲ / ۱۳۵ ، تاریخ الاسلام ذهبی حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ ص ۵۰۸ ، اسنی المطالب/ ۱۲۱ ، ۱۲۲ ، تهذیب التهذیب ج ۱۰ / ۴۳۰ ، الصواعق المحرقه/ ۲۱۳ ، ۲۶۴ ، ۲۸۴ ، نزهه المجالس ۲/ ۲۳۲ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۹۷ / ح ۳۴۱۶۱ ، ۱۰۳ / ح ۳۴۱۹۶ ، ج ۱۳ / ۶۳۹ / ح ۳۷۶۱۳ ، منتخب کنز العمال ۵/ ۹۲ ، در السحابه/ ۲۶۹ ، رَشْفَه الصادی/ ۴۴ . یکی از روات این حدیث نصر بن علی بن نصْر جَهْضَمی است. عبدالله بن احمد بن حَنبَل می گوید: «زمانی که نصر بن علی این حدیث را نقل نمود متوکل دستور داد او را هزار تازیانه بزنند. جعفر بن عبدالواحد با متوکل صحبت کرد و پیوسته به او گفت: این مرد (یعنی نصر بن علی) از اهل سنت است. جعفر بن عبدالواحد آنقدر این سخن را گفت تا متوکل از او دست برداشت ». (تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۸۸ ، تهذیب الکمال ۲۹ / ۳۶۰ ، تاریخ الاسلام ذهبی حوادث و وفیات ۲۴۱ الی ۲۵۰ ص ۵۰۸ ، سیر اعلام النبلاء ۱۲ / ۱۳۵ ، تهذیب التهذیب ۱۰ / ۴۳۰). خطیب بغدادی نیز می گوید: «متوکل از آنجائیکه پنداشت نصر بن علی رافضی است دستور زدن او را داد، ولی زمانی که دانست او از اهل سنت است وی را رها نمود ». (تاریخ بغداد ۱۳ / ۲۸۸ ، سیر اعلام النُّبلاء ۱۲ / ۱۳۵ ، تهذیب الکمال ۲۹ / ۳۶۰). ذهبی پس از نقل ماجرای نصر بن علی با متوکل می گوید: «متوکل سنی بود ولی در او نصب (یعنی دشمنی با علی) نیز بود ». ذهبی سپس می گوید: «نصر بن علی از امامان ثابت قدم (و مورد اعتماد) اهل سنت است ». (سیر اعلام النُّبَلاء ۱۲ / ۱۳۵).

هم درجه بودن با پیامبر اکرم مطلبی است که جا دارد بطور تفضیل درباره ی آن بحث و

بررسی بعمل آید تا کاملا موضوع بر همگان روشن گردد.

آیا چگونه امکان دارد کسی در روز قیامت با رسول خدا صلی الله علیه واله هم درجه باشد؟ مگر بشری می تواند به درجه رفیع و بی نظیر پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نائل شود؟ آیا چطور ممکن است که انسانی به درجه ی والای امیر المؤمنین دسترسی پیدا کند؟ در این کلام حضرت رسول یک سر مگو، و یک راز نگفتنی نهفته است و آن عبارت از این است که آن حضرت می خواهد بگوید: هر کس مرا و عترت مرا دوست بدارد به درجه ی مؤمنین به ولایت نائل شده است، و با من در ردیف موالیان و در صف معتقدین به ولایت قرار دارد، اگرچه در این صف و در این درجه، هر فردی دارای رتبه ی متفاوت و مخصوص به خود می باشد، چنان که موحدان و افراد با ایمان را در روز قیامت درجات متفاوت بیشماری است، مؤمنین به ولایت را نیز به تعداد افرادشان درجاتی است ولی در عین حال همه ی آنان، در صف موحدین، در صف معتقدین، و در درجه ی مؤمنین به ولایت با محمد بن عبد الله هم صف، هم ردیف، هم دین، و هم در جه اند، و یا به عبارت دیگر، ممکن است عده ای به درجه ی شهادت نائل آیند ولی رتبه و مقام معنوی هر یک با دیگری متفاوت بوده، و تنها در مرتبه ی شهادت همه - با نسبتهای مختلف به مشترک باشند و با حفظ مراتب و مقامات مخصوص به خود، یکدیگر هم صف و هم ردیف.

باید توجه داشت که درجات معنوی به تعداد افراد بشر متفاوت است، مثلاً جمیع موحدین اگر چه به «درجه التوحید » نائل شده و با یکدیگر در این موضوع نزدیک و ه مدرجه اند، لیکن خود این درجه، انبیاء دارد، اوصیاء دارد، علماء دارد، شهدا دارد، مخلصون دارد، که هر یک را مقام و مرتب هی بسیار متفاوت و مخصوص به خود است، و تنها در موحد بودن با هم مشترکند، و عیناً همین گونه است «درجه الولایه » و «درجه المحبّه .».

روایت مورد بحث را عد های از علماء سنی در کتابهای خود نقل کرده اند که از جمل هی آنان: عبدالله بن احمد بن حنبل در مسند احمد، ترمذی در جامع صحیح که یکی از صحاح ششگانه است ، خطیب بغدادی در تاریخش، ابن عساکر در تاریخش، جَزَری[(۱)] در اَسْنَی المطالب، ابن اثیر در اُسدالغابه، ابوالمظفر در تذکره، مح بالدین طبری در «ریاض » و «ذخائر ،» ابن حَجَر عَسقَلانی در «تهذیب » و ابن حَجَر هَیْتَمی در «صَواعق .».

ابن حَجر هَیتمی در تشریح حدیث مذکور می فرماید:

«لَیْسَ الْمُرادُ بِالْمَعِیَّهَ هُنَا الْمَعِیَّهَ مِنْ حَیْثُ الْمَقام، بَلْ مِنْ جِهَهِ رَفْعِ ا جْحِلابِ... ۲(.».[(۲)]

این دانشمند سنّی بسیار نیکو مطلب را درک نموده است که می گوید در اینجا که پیامبراکرم می فرماید: هر کس مرا و علی و زهرا و دو فرزندم حسن و حسین را دوست بدارد با من در روز قیامت هم درجه است مبادا چنین به نظر آید که مقصود هم مقام بودن با رسول خداست، بلکه مراد این است که چون هر مسلمان با ایمانی به علی و اولاد علی محبت داشته باشد، خدای تعالی او را به جوار رحمتش نزدیک می فرماید، و در مرکز لطف و احسانش قرار می دهد، و پرده ها برداشته می شود، در این مقام رفعِ حجاب، و بی پرده در محضر حق تبارک و تعالی قرار گرفتن، با پیامبر هم صف و همراه است.

ص: ۲۱۵

۱- شمس الدین محمد بن محمد بن محمد ابوالخیر دمشقی مقری شافعی معروف به ابن جَزَری متوفای ۸۳۳ هجری. شرح حال او را بصورت مبسوط می توان در کتاب الضوء اللامع ۹/ ۲۵۵ ۲۶۰ یافت. در آنجا صاحب کتاب، مشایخ وی را در فقه و اصول و حدیث و معانی و بیان برشمرده و می گوید: افرادی بوده اند که به او اجازه ی افتاء و تدریس و اقراء داده اند. سپس تصانیف ابن جزری را در علوم مختلف ذکر می کند و از آنها تجلیل می نماید. از جمله کتبی که صاحب الضوء اللامع برای او برمی شمرد کتاب «اسنی المطالب فی مناقب آل ابی طالب » می باشد. شرح حال ابن جزری را در کتاب الشقایق النعمانیه ۱/ ۳۹ ۴۹ ، و در تعالیق الفوائد البهیه/ ۱۴۰ نیز می توان یافت. [الغدیر ۱/ ۱۲۹].
۲- الصواعق المحرقه / ۲۱۳ .

ابن حَجَر آنگاه به سخن چنین ادامه می دهد:

«... نَظ ما فی قوله تعالی: «وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِکَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِکَ رَفِيقًا»(۱)(۲)

«چنانکه خدای تعالی می فرماید: مسلمانان مؤمن، با انبیاء و صدیقین و شهدا و صالحین که خدا نعمتهای خویش را به آنان عطا فرموده است همگام و همراهند، و چه رفیقان نیکویی؛ » و کاملاً روشن است که در این آیه یکسان بودن مقامات مطرح نیست؛ بلکه مراد برابر بودن همه ی اهل ایمان است در معرض فیض، و در جلوه گاه رحمت، و بی پرده در محضر لطف و مرحمت خدا قرار گرفتن. وگرنه هر یک از انبیاء، صدیقین، شهدا، علماء، صالحین، ابرار، اخیار، و مخلصین را مقامی خاص و جداگانه، و درجه و مرتبه ای مخصوص به خود می باشد. پنج تن آل عبا : را نیز مرتبه و مقامی است بی نظیر و مخصوص به خودشان که هر پنج تن بطور یکسان در آن مشترکند، و هرگز کسی را به آن مقام والا راه نیست.

روایات دیگری در این مورد علمای سنیّ و شیعه نقل کرد هاند که برخی از آنها ذکر م یشود:

حضرت رسول اکرم می فرماید:

«مَنْ أَحَبَّهولاء هؤُلاءِ [يَعْنِي الحْسَنَ وَ الحُسَيْنَ وَ فاطِمَهَ وَ عَلِيّا] فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَبْغَضَهُمْ فَقَدْ أَبْغَضَنِي»..(۳)

«هر کس اینان یعنی حسن و حسین و فاطمه و علی را دوست بدارد، مرا دوست داشته است، و کسی که با اینان دشمنی کند، با من خصومت کرده است .»

۱- سوره ی النساء: ۶۹ .

۲- الصَواعِق المُحرقه / ۲۱۳ .

۳- زید بن ارقم می گوید: «کنت عند رسول الله صلی الله علیه واله جالساً، فمرت فاطمه علیها السلام، و هی خارجه من بیتها الی حجره نبی الله صلی الله علیه واله و معها ابناها: الحسن و الحسین، و علی فی آثارهم، فنظر الیهم النبی صلی الله علیه واله فقال: من احب هولاء فقد احبنی، و من ابغضهم فقد ابغضنی ». (تاریخ مدینه دمشق قسم ترجمه الحسین ۷ / ۹۱ ، مختصر تاریخ دمشق ۷/ ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۳ / ح ۳۴۱۹۴). یعنی «من نزد پیامبر اکرم نشسته بودم که فاطمه در حالیکه حسن و حسین با او بودند و علی نیز در پی آنان روان بود از خانه ی خود به سوی حجره ی پیامبر آمد. رسول خدا فرمود: هر کس که اینها را دوست بدارد مرا دوست دارد و هر کس که با اینان دشمنی ورزد با من دشمنی نموده است .» در اینجا توجه خوانندگان را به قسمتی از یک روایت «سلمان » جلب می نماییم. جناب سلمان از پیامبر ۶ نقل می کند که حضرت فرمود: «یا سلمان من احب فاطمه بنتی فهو فی الجنّه معی، و من ابغضها فهو فی النار... ». (فرائد السمطین ج ۲/ ۶۷ / ح ۳۹۱). یعنی «ای سلمان هر کس که دخترم فاطمه را دوست بدارد در بهشت با من خواهد بود و هر کس که بغض و دشمنی فاطمه را در دل

داشته باشد در آتش جای خواهد گرفت... .»

و درباره ی حضرت صدیقه زهرا علیه السلام می فرماید:

«... مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِی، وَ مَنْ آذَانِی فَقَدْ آذَی الله ،(۱)

«و ذلِکَ قَوْلُهُ تَعالی (إِنَّ الَّذِینَ یُؤْذُونَ الله وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ الله فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَهِ ...)(۲)(۳)

هر کس فاطمه را بیازارد مرا آزرده است، و هر کس مرا اذیت کند گویی خدا را آزرده است، چنانکه خدای تعالی می فرماید: «همانا آن کسانی که خدا و رسول او را بیازارند، خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و از رحمت خود دور فرموده است)»؛ که با توجه به فرمایش پیامبر اکرم آزار حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با ایذاء نسبت به خدا و رسول او.

۱- این قسمت از روایت در کتب عامه نیز موجود است. «مجاهد بن جبر » این حدیث را به این صورت نقل می نماید: «خرج النبی صلی الله علیه واله و هو آخذ بید فاطمه، فقال: من عرف هذه فقد عرفها، و من لم یعرفها فهی فاطمه بنت محمد صلی الله علیه واله، و هی بضعه منی، و هی قلبی و روحی التی بین جنبی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد اذی الله ». (الفصول المهمه / ۱۳۹ ، نزُهَه المجالس ۲/ ۲۲۸ ، نور الابصار/ ۴۱).

۲- سوره ی الاحزاب: ۵۷ .

۳- متن کامل این روایت که در تفسیر قمی درج است چنین است: «من آذاها فی حیاتی کمن آذاها بعد موتی، و من آذاها بعد موتی کمن آذاها فی حیاتی، و من آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذَی الله، و ذلک قول الله «إِنَّ الَّذینَ یُؤْذُونَ الله وَ رَسُولَهُ... » الآیه ». (تفسیر قمی ۲/ ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، بحارالانوار ۴۳ / ۲۵).

روایاتی که نقل شد و احادیثی که از قول پیامبر اکرم در این موضوع بیان می شود، همگی عبارات کتب عامه است که شیعه و سنی در صحت آنها متفق القول هستند:

«فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنِّی، مَنْ أغْضَبَها أغْضَبَنی»،

فاطمه پارهی تن من است، هر کس او را خشمگین کند، مرا به خشم آورده است».

«فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنِّی، یُؤْذِینِی مَا آذَاهَا، وَ یُغْضِبُنی ما أغْضَبَها»،

فاطمه پارهی تن من است، آنچه فاطمه را بیازارد، مرا نیز آزرده می سازد، و آنچه فاطمه را به خشم آورد مرا هم غضبناک می کند».

«فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنِّی،یَقْبِضُنِی مَا یَقْبِضُهَا، وَ یَبْسُطُنِی مَا یَبْسُطُهَا»،

فاطمه پارهی تن من است، آنچه او را دلگیر کند مرا گرفته خاطر می سازد، و آنچه او را مسرور گرداند، مرا شاد می نماید».

«فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِنِّی، یُؤْذِینِی مَا آذَاهَا، وَ یُنْصِبُنی(۱) ما أنْصَبَها»،

فاطمه پارهی تن من است، آنچه او را آزرده کند مرا می آزارد، و آنچه او را به زحمت اندازد مرا دچار مشقت می نماید».

علمای فریقین روایات بسیار دیگری از پیامبر اکرم با مفهومی تقریبا همانند احادیث مذکور ولی با عبارات مختلف - نقل کرده اند که چند نمونه از آنها را در اینجا یاد آور می شویم

«فَاطِمَهُ بَضْعَهٌ مِن، یَسْعَفُنی(۲) ما یَسْعَفُها

ص: ۲۱۸

۱- زبیدی در توضیح این کلمه چنین می گوید: «و فی الحدیث: [فاطمه بضعه منی، ینصبنی ما انصبها] ای یتعبنی ما اتعبها، و النصب التعب، و قیل المشقه... .» (تاج العروس ۱/ ۴۸۵).

۲- زبیدی می گوید: «ما روی فی الحدیث:]فاطمه بضعه منی، یسعفنی ما یسعفها[ای ینالنی ما ینالها، و یلمّ بی ما یلمّ بها ». (تاج العروس ۶/ ۱۳۹).

«فَاطِمَهُ شِجْنَهٌ (۱) مِنِّی، یَبْسُطُنِی مَا یَبْسُطُهَا، وَ یَقْبِضُنِی مَا یَقْبِضُهَا»،

«فاطِمَهُ مُضْغَهٌ مِنی، مَنِ آذاها فَقَدْ آذانی»،

«فاطِمَهُ مُضْغَهٌ مِنی، یَقْبِضُنِی مَا قَبَضَها، یَبْسُطُنِی مَا بْسَطَها»،

«فاطِمَهُ مُضْغَهٌ مِنی، یَسُرُّنی ما یَسُرُّها».

هدف و منظور ما از نقل این احادیث شریف در منقبت حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها این است که بر همگان ثابت شود موضوع محبت و یاری آن حضرت، و یا بغض و دشمنی و اذیت او، عینا همانند محبت و دوستی با پیامبر اکرم و یا عدوات و عناد نسبت به مقام نبوت است؛ و اعتقاد داشتن به این مطلب، هرگز منحصر به یک مذهب خاص نیست، بلکه این موضوع کاملا اسلامی و کلی است، و بدون تردید از معتقدات تمام مسلمین جهان است.

ما در اینجا نام عده ای از دانشمندان ستی که روایت «فاطمه بضعه منی..» را [با اختلاف الفاظی که بیان شد در طول سیزده قرن در کتابهای خویش ثبت کرده اند نقل می کنیم:

ابن ابی ملیکه متوفای ۱۱۷ هجری(۲) ابن دینار مکی متوفای ۱۲۵ هجری،(۳) لیث بن سعد

۱- شَجْنَهَ: به معنی شاخه ی درخت و به معنی هر چیزی است که پاره و شعبه ای از کل یک چیز باشد. (تاج العروس ۹/ ۲۵۰).

۲- حافظ عبدالله بن عبیدالله بن اب یملُیَکه زُهَیرْ بن عبدالله ابوبکر و ابومحمد قرشی تیمی مکی متوفای ۱۱۷ هجری. وی ازمحدثین برجست هی مورد وثوق عامه است و علمای عامه او را باتفاق توثیق نموده و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود می باشد. مراجعه بفرمایید به: (ثِقات عجلی / ۲۶۸ ، ثقات ابن حبان ۵/ ۲، سیر اعلام النبلاء ۵/ ۸۸ ، تهذیب التهذیب ۵/۳۰۶ ، موسوعه رجال الکتب التسعه ۲/ ۳۰۹).

۳- ابومحمد عمرو بن دینار مکی اثْرَم جُمَحی متوفای ۱۲۵ و یا ۱۲۶ هجری. علمای عامه در توثیق عمرو بن دینار اتفاق نظر دارند. احادیث وی را در جمیع صحاح سته می توان یافت. ابن ابی نَجیح می گوید: «کسی در میان ما از عمرو بن دینار فقی هتر و عال متر نبود ». مسعر نیز می گوید: «قاسم بن عبدالرحمن و عمرو بن دینار متق نترین افراد در نقل حدیث هستند ». سفیان بن عُیَیْنه می گوید: «عمرو بن دینارموثق است، موثق است، موثق است، و یک حدیث که من از او می شنوم بهتر از استماع ۲۰ حدیث از دیگر اشخاص است ». (طبقات ابن سعد ۵/ ۴۷۹ ، ثقات ابن حبان ۵/ ۱۶۷ ، سیر اعَلام النُبلاء ۵/ ۳۰۰ ، تهذیب الکمال۲۲ / ۵، تهذیب التهذیب ۸/ ۲۸).

مصری متوفای ۱۷۵ هجری،[(۱)] ابومحمـد بن عیینه متوفای ۱۹۸ هجری،[(۲)] ابوالنضر بغدادی متوفای ۲۰۵ هجری،[(۳)] احمد بن یـونس یربـوعی متوفای ۲۲۷ هجری،[(۴)] حافظ ابوالولیـد طیالسـی متوفـای ۲۲۷ هجری،[(۵)] ابـوالمعمر هـذلی متوفـای ۲۳۶ هجری،[(۶)] قتیبه بن سعید ثقفی متوفای

ص: ۲۲۰

۱- ابوالحارث لَیْث بن سعد بن عبدالرحمن فهمی مصری متوفای ۱۷۵ هجری. روایات وی در جمیع صحاح سته موجود است. بسیاری از بزرگان عامه به تجلیل و توثیق وی پرداخته اند. افرادی چون ابن سعد و احمد بن حنبل و نسائی و یحیی بن معین و علی بن مدینی و یعقوب بن شیبه از جمله کسانی هستند که وی را توثیق نموده اند. (طبقات ابن سعد ۷/ ۵۱۷ ، ثقات ابن حبان ۷/ ۳۶۰ ، سیر اعلام النُّبَلَاء ۸/ ۱۳۶ ، تهذیب الکمال ۲۴ / ۲۵۵ ، تهذیب التهذیب ۸/ ۴۵۹ ، شَذَرات الذَّهَب ۱/ ۸۵).

۲- حافظ ابومحمد سفیان بن عُیَیْنَه بن ابی عمران هلالی کوفی متوفای ۱۹۸ هجری. وی از اکابر محدثین عامه است و روایاتش بوفور در صحاح سته موجود است. ابن خَلکّان پس از آنکه از وی با عناوینی چون «امام » و «عالم » و «زاهد » یاد می کند می گوید: «صحت احادیث و روایات او مورد قبول همگان است ». مدح و تجلیل از سفیان بن عیینه و اشاره ی به وثاقت و مراتب علمی وی در بسیاری از کتب رجال عامه درج است. (الغدیر ۱/ ۸۰ ، تاریخ بغداد ۹/ ۱۷۴ ، وفیات الاعیان ۲/ ۳۹۱ ، طبقات ابن سعد ۵/ ۴۹۷ ، تذکره الحفاظ ۱/ ۲۶۲ ، تهذیب التهذیب ۴/ ۱۱۷ ، تهذیب الکمال ۱۱ / ۱۷۷ ، شذرات الذهب ۱/ ۳۵۴).

۳- حافظ ابوالنَّضْر هاشم بن قاسم لَیثی خراسانی بغدادی ملقب به قیصر متوفای ۲۰۵ و یا ۲۰۷ هجری. ذَهَبی از وی با عناوینی چون «حافظ » و «امام » و «شیخ المحدّثین » یاد می نماید. علمای جرح و تعدیل عامه در وثاقت وی اتفاق نظر دارند و روایاتش در جمیع کتب صحاح سته موجود است. (ثقات عجلی/ ۴۵۴ ، سیر اعَلام النُّبَلَاء ۹/ ۵۴۵ ، تهذیب التهذیب ۱۱ / ۱۸).

۴- حافظ ابوعبدالله احمد بن عبدالله بن یونس بن عبدالله بن قیس تمیمی کوفی معروف به احمد بن یونس یَرَبُوعی متوفای ۲۲۷ هجری. وی از ائمه و روات بسیار معروف عامه می باشد و احادیثش در کلی هی صحاح سته یافت می شود. احمد بن حَنبْلَ از او بـا عنوان «شیخ الاسـلام » یاد می کنـد. ابوحاتِم و نسَائی و عثمان بن اب یشَـیبْهَ و ابن سـعد و عِجْلی و ابن حِبّان و ابن قانع و ذَهَبی از جمله کسانی هستند که احمد بن یونس را توثیق نمود هاند. (طبقات ابن سعد ۷/ ۴۰۵ ، سِیرّ اعلام النُّبلاء ۱۰ / ۴۵۷ ، تهذیب الکمال ج ۱/ ۳۷۵ ، تهذیب التهذیب ۱/ ۵۰ ، شَذَرات الذهب ۲/ ۵۹).

۵- حافظ ابوالولید هشام بن عبدالملک باهِلی بصری طَیالِسی متوفای ۲۲۷ هجری. ذَهَبی از وی بـا عنـاوین «امام » و «حافظ » و «ناقِد » و «شیخ الاسـلام » یـاد می نمایـد. تمـامی صاحبان صحاح سِتهّ روایات او را در کتب خویش ذکر کرده انـد. ابوزُرعَه درباره ی وی می گوید: «ابوالولید امام زمان خود بود و در میان مردم فردی بود جلیل القدر ». احمد بن حنبل و ابن سعد و ابن حبان و ابن قانع از جمله کسانی هستند که ابوالولید را توثیق نموده اند ». (طبقات ابن سعد ۷/ ۳۰۰ ، ثقات ابن حبان ۷/ ۵۷۱ ، سیر اعلام النبلاء ۱۰ / ۳۴۱ ، تهذیب الکمال ۳۰ / ۲۲۶ ، تهذیب التهذیب ۱۱ / ۴۵ ، شَذَرات الذهب ۲/ ۶۲).

۶- حافظ ابومَعْمَر اسماعیل بن ابراهیم بن معمر بن حسن هُذَلی هَرَوی بغدادی قَطیعی متوفای ۲۳۶ هجری. ذَهَبی از وی با عنوان «حافظ کبیر » و «امام » یاد می نمایـد. عبید بن شریک بزار می گوید: وی آنچنان در سنی گری قوی بود که می گفت: «حتی اگر قاطر من به سخن گفتن بپردازد اظهار خواهد داشت که سنی است ». ابن سعد و ابن قانع وی را توثیق کرد هاند و ابن حبان نیز نام او را در کتاب ثقات خویش ثبت نموده است. روایات ابومعمر در صحیح بخاری و صحیح مسلم موجود است. (طبقات

ابن سعد ۷/ ۳۵۹، تاريخ بغداد ۶/ ۲۶۶ ، تهذيب التهذيب ۱/ ۲۷۳ ، سير اعلام النبلاء ۱۱ / ۶۹ ، تهذيب الكمال ۳/ ۱۹ ، شذرات الذهب ۲/ ۸۶).

۲۴۰ هجری،(۱) عیسی بن حماد مصری متوفای ۲۴۸ هجری، (۲) احمد امام حَنابِله متوفای ۲۴۱ هجری، حافظ عبدالله بخاری صاحب صحیح معروف متوفای ۲۵۶ هجری، مسلم در صحیحش که یکی از صحاح سته است متوفای ۲۶۱ هجری، حافظ ابوعبدالله ابن ماجه (متوفای ۲۷۳ هجری) در سننش که یکی از صحاح سته است ، حافظ ابوداود سجستانی (متوفای ۲۷۵ هجری)(۳) در سننش که یکی از صحاح سته است ، حافظ ابوعیسی ترمذی (متوفای ۲۷۹ هجری) در صحیحش که یکی از صحاح سته است ، حکیم ابوعبدالله تِرْمذی متوفای ۲۸۵ هجری، حافظ ابوعبدالرحمن نسَائی (متوفای ۳۰۳ هجری) که صاحب یکی از صحاح ششگانه است، ابوالفَرَج اصفهانی متوفای ۳۵۶ هجری، حاکم ابوعبدالله نیشابوری.

۱- ابورجاء قُتَیبه بن سعید بن جمیل بن طریف ثقفی بغلانی بلخی متوفای ۲۴۰ هجری. یحیی بن معین و ابوحاتم و نسائی و حاکم نیسابوری او را توثیق نموده اند و در تمامی صحاح سته روایات وی موجود است. ذهبی از وی با عنوان «راویه الاسلام » یاد می نماید و بتفصیل او را ستوده است. (ثقات ابن حبان ۹/ ۲۰ ، سیر اعلام النبلاء ۱۱ / ۱۳ ، معجم البلدان ۱/ ۴۶۷ ، تهذیب الکمال ۲۳ / ۵۲۳ ، تهذیب التهذیب ۸/ ۳۵۸ ، الغدیر ۱/ ۹۰).

۲- عیسی بن حَمّاد بن مسلم بن عبدالله بن تجیبی ابوموسی مصری زغبه متوفای ۲۴۸ و یا ۲۴۹ هجری. ذَهَبی از وی با عنوان «امام » و «محدّث عُمده » یاد می نماید. وی از مشایخ مسلم بن حجاج (صاحب صحیح) است و ابوحاتِم و ابوداود و نسائی و دار قطنی او را توثیق نموده اند و ابن حبان نام وی را در کتاب ثقات خویش ذکر کرده است. (ثقات ابن حبان ۸/ ۴۹۴ ، تهذیب التهذیب ۸/ ۲۰۹ ، تهذیب الکمال ۲۲ / ۵۹۵ ، سیر اعلام النُبَلاء ۱۱ / ۵۰۶ ، شَذَرات الذَّهَب ۲/ ۱۱۸).

۳- حافظ ابوداود سلیمان بن اشعث بن شَدّاد بن عمرو سجستانی ازدی متوفای ۲۷۵ هجری. وی صاحب کتاب «سنن » می باشد که یکی از صحاح سِتّه محسوب می شود. ابوداود مورد وثوق تمامی علمای عامه است. (ثقات ابن حبان ۸/ ۲۸۲ ، سیر اعلام النُبَلَاء ۱۳ / ۲۰۳ ، تهذیب التهذیب ۱/ ۲۰۱).

متوفای ۴۰۵ هجری، حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوبکر بیهقی متوفای ۴۵۸ هجری، ابوزکریا خطیب تبریزی متوفای ۵۰۲ هجری، حافظ ابومحمد بغوی متوفای ۵۱۰ هجری، قاضی ابوالفضل قاضی عیاض متوفای ۵۴۴ هجری،(۱)اخطب خوارزمی متوفای ۵۶۸ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالقاسم سهیلی متوفای ۵۸۱ هجری،(۲) ابن ابی الحدید معتزلی متوفای ۵۸۶ هجری، ابوالفرج ابن جوزی متوفای ۵۹۷ هجری،(۳) ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری، ابوسالم ابن طلحه ی شافعی متوفای ۶۵۲ هجری، سبط ابن جوزی حنفی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ کنجی شافعی متوفای ۶۵۸ هجری، حافظ محب الدین طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ازدی اندلسی متوفای ۶۹۹ هجری، حافظ ذهبی.

۱- حافظ قاضی ابوالفضل عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن موسی بن عیاض یَحْصُبی اندلسی سبتی مالکی متوفای ۵۴۴ هجری. وی از اکابر محدثین زمان خویش بوده و دارای تالیف بسیار است. ذهبی از او با عنوان «حافظ یگانه » و «امام » و «شیخ الاسلام » یاد می نماید. (الغدیر ۱/ ۱۱۴ ، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۰۴ ، سِیرَ اعلام النبلاء ۲۰ / ۲۱۲ ، شذرات الذهب ۴/ ۱۳۸).

۲- حافظ ابوزید عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد بن اِصْبغَ خَثعَمی سُهَیلْی مالقی متوفای ۵۸۱ هجری. ذَهَبی وی را در تسلط بر زبان عربی امام می داند و او را از حفاظ حدیث برمی شمارد. ابوجعفر بن زبیر می گوید: «سهیلی اطلاعات زیادی داشت و فردی بود عالم؛ در نحو سرآمد بود و بر لغت و واژ هشناسی تسلط داشت. وی به تفسیر و حدیث عالم بود و به رجال و انساب نیز آشنایی داشت. علم کلام و اصول فقه را می دانست و نسبت به تاریخ پیشینیان و حدیث حافظ بود. فردی بود زیرک و هوشیار با نوآوریها و استنباطات عمیق و عجیب ». (تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۴۸ ، شَذَرات الذَّهب ۴/ ۲۷۱ ، معجم المؤلفین ۲/ ۹۴).

۳- حافظ عبدالرحمن بن علی بن محمد ابوالفَرَج ابن جَوْزی بِکْری بغدادی حنفی متوفای ۵۹۷ هجری. وی نسبش به ابوبکر (خلیفه ی اول) می رسد. ابن خَلکّان در وفیات الاعیان ۱/ ۳۰۱ می گوید: «وی علامه ی زمان خود، و در حدیث و فن وعظ، امام روزگار خویش بوده است. ابوالفرج در رشته های متعددی کتاب نوشته است... ». [الغدیر ۱/ ۱۱۷]. شرح زندگانی ابن جوزی در مصادر زیر نیز موجود است: سِیَر اَعلام النبلاء ۲۱ / ۳۶۵ ، البدایه و النهایه ۱۳ / ۲۸ ، وفیات الاعیان (طبع احسان عباس) ۳/ ۱۴۰ ، الکامل فی التاریخ ۱۲ / ۱۷۱ ، تذکره الحفاظ ۴/ ۱۳۴۲ ، المقصد الارشد ۲/ ۹۳ ، شذرات الذهب ۴/ ۳۲۹

شافعی متوفای ۷۴۸ هجری،(۱) قاضی ایجی معروف متوفای ۷۵۶ هجری، جما لالدین زرندی متوفای بعد از ۷۵۰ هجری،ابوالسعادات یافعی متوفای ۷۶۸ هجری،(۲) زین الدین عراقی متوفای ۸۰۶ هجری(۳) حافظ نورالدین هیثمی متوفای ۸۰۷ هجری، حافظ ابن حجر عسقلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ جلال الدین سیوطی متوفای ۹۱۱ هجری، حافظ ابوالعباس قَسْطَ نّالی متوفای ۹۲۳ هجری، حافظ قاضی دیار بکری متوفای ۹۶۶ هجری، (۴) ابن حجر هیتمی متوفای.

۱- حافظ شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان بن قایماز بن عبدالله ذهبی شافعی متوفای ۷۴۸ هجری. وی از اکابر علمای رجال و حدیث عامه است. ذهبی کتب بسیاری تألیف نموده که همواره مورد استناد علمای پس از او قرار گرفته است. شمار شیوخ ذَهَبی را به هزار و سیصد نفر رسانیده اند. ابن کَثیر از او با عنوان «حافظ کبیر » و «مورخ اسلام » و «شیخ المحدثین » یاد می نماید. کتانی نیز از وی با عنوان «امام حفاظ » یاد می کند. (الغدیر ۱/ ۱۲۴ ، مقدمه ی سیر اَعلام النُّبلاء، طبقات سبکی ۹/ ۱۰۰ ، شذرات الذهب ۶/ ۱۵۳ ، فهرس الفهارس ۱/ ۴۱۷).

۲- عفیف الدین ابوالسَّعادات عبدالله بن اَسْعَد بن علی یافعی شافعی یمنی مکی متوفای ۷۶۸ هجری. اِسْنَوَی در طبقات خویش از وی تجلیل فراوان نموده و می گوید: «وی امامی است که توسط علومی که دارا بود مرشد و مقتدا گردید ». ذَهَبی نیز او را امامی مفتی و محدثی توانا و فقیه خوانده است. سبکی که خود در مِنیٰ وی را ملاقات نموده درباره ی او می گوید: «یافعی مردی صالح بود و مصنفات بسیاری تالیف نموده است ». (الغدیر ۱/ ۱۲۶ ، طبقات سُبکی ۱۰ / ۳۳ ، طبقات اِسْنوی ۲/ ۳۳۰ ، شَذَرات الذهب ۶/ ۲۱۰ ، الدُّرَر الکامنه ۲/ ۲۴۷ ، الآعلام ۴/ ۷۲ ، معجم المؤلفین ۲/ ۲۲۹).

۳- حافظ زین الدین ابوالفضل عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن بن ابی بکر عراقی متوفای ۸۰۶ هجری. وی یکی از بزرگان برجسته ی محدثین عامه است و دارای تألیفات بسیاری از جمله در علم الحدیث می باشد و از کسانی است که در قرن هشتم از او با لقب مجَدِّد یاد شده است. ابن حَجَر عَسْقلانی که خود یکی از شاگردان عراقی است درباره ی وی می گوید: «او از سال ۷۹۶ شروع به املاء حدیث کرد و خداوند بوسیله ی او سنت را زنده نمود ». بسیاری از علمای عامه به ذکر شرح زندگانی وی پرداخته و به ستایش از او مبادرت نموده اند. (فهرس الفهارس ۲/ ۸۱۴ ، اِنبِاء الغُمْر ۵/ ۱۷۰ ، الآعَلام ۳/ ۳۴۴ ، معجم المؤلفین ۲/ ۱۳۰).

۴- قاضی حسین بن محمد بن حسن دِیار بکْری متوفای حدود ۹۶۶ هجری. وی از علمای تاریخ و فقه عامه بوده و در مکه مدتی به قضاوت اشتغال داشته است، دِیارْ بکْری نویسنده ی کتاب معروف «تاریخ الخمیس » می باشد. (الاعلام ۲/ ۲۵۶ ، معجم المؤلفین ۱/ ۶۳۴).

۹۷۴ هجری، زی نالـدین مناوی متوفای ۱۰۳۱ هجری، و عده ی(۱) کثیری از علمای عامه در قرن ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ تا به امروز. (۲) چون این مطلب مورد بحث در نزد علمای عامه نیز بسیار حائز اهمیت است و با این روایات شریفه که ذکر شد بطور صریح استدلال و ثابت کرده اند که هر کس نسبت به حضرت زهرا محبت نداشته، و یا به نحوی از انحاء او را آزرده باشد کافر است، لذا ما این موضوع را عمیقا مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: ۲۲۴

۱- زین الـدین محمد عبدالرؤوف بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین حدادی شافعی مناوی قاهری متوفای ۱۰۳۱ هجری. محبی در کتاب خلاصه الاثر ۲/ ۴۱۲ به تفصیل شرح حال وی را آورده است و می گوید: «مُناوی امام کبیر و حجت و موثق و مقتداست. بدون شک او فرد برتر دانشمندان سرزمین خویش بود و فردی بود امام و فاضل و زاهد و عابد و در مقابل خداوند متواضع و خاشع؛ وجودش نافع بود و با نیک یهایش عزیز شده بود، همواره در حال تسبیح و ذکر پروردگار خود بود و همواره صبر و صداقت می ورزید. در شبانه روز بیش از یک وعده غذا نم یخورد و از میان علوم و معارف مختلف و احیاناً علومی که با یکدیگر چندان مرتبط نبود به مطالبی آشنا شده بود که کسی از معاصرانش به همانندی او نمی رسید ». محبی سپس در کتاب خویش به ذکر مشایخ مناوی در فقه و اصول و تفسیر و حدیث و ادبیات و طریقت و انزوا پرداخته و تالیفات وی را برشمرده و از آنها بسیار تجلیل نموده است. [الغدیر ۴/ ۱۳۸]. همچنین مراجعه بفرمایید به: الاعلام ۶/ ۲۰۴ ، معجم المطبوعات العربیّه و المعرّبه ۲/ ۱۷۹۸ ، معجم المؤلفین ۳/ ۴۱۰ .

۲- مصادر روایات مورد بحث)فاطمه بضعهٌ منیّ(عبارت است از: مسنداحمد ۴/ ۵، ۳۲۳ ، ۳۲۴ ، ۳۲۸ ، ۳۳۲ ، صحیح بخاری کتاب المناقب، باب مناقب قرابه رسول الله صلی الله علیه واله و منقبه فاطمه علیها السلام ج ۵/ ۹۲ / ح ۲۰۹ ، صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، باب) ۱۵ (فضائل فاطمه بنت النبی علیها الصلاه و السلام ح ۹۳ ، ۹۴ ج ۴/ ۱۹۰۲ ، ۱۹۰۳ ، سنن ابی داود کتاب النکاح، باب ما یجمع بینهن من النساء ج ۲/ ۲۲۶ / ح ۲۰۷۱ ، سنن ترمذی کتاب المناقب، باب ۶۱ فضل فاطمه علیها السلام ج ۵/ ۶۹۸ ، ۶۹۹ / ح ۳۸۶۷ ، ۳۸۶۹ ، معجم کبیر طبرانی ج ۲۰ / ۲۵ ، ۲۶ / ح ۳۰ ، ج ۲۲ / ۴۰۴ ، ۴۰۵ / ح ۱۰۱۰ ۱۰۱۴ ، مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۴ ، ۱۵۸ ، ۱۵۹ ، حِلْیه الاولیاء ۲/ ۴۰ ، ۴۱ ، السنن الکبری ۷/ ۳۰۷ ، ۱۰ / ۲۰۱ ، شرح السنه ۷/ ۲۳۲ ، مقتل خوارزمی ۱/ ۵۳ ، تهذیب تاریخ ابن عساکر ۱/ ۲۹۸ ، الروض الانف ۲/ ۱۹۶ ، اسد الغابه ۱۵ / ۵۲۱ ، ذخائر العقبی/ ۳۷ ، فرائد السمطین ج ۲/ ۴۵ /ح ۳۷۷ ، سیر اعلام النبلاء ۲/ ۱۱۹ ، ۱۳۲ ، ۱۳۳ ، مجمع الزوائد ۹/ ۲۰۳ ، تهذیب التهذیب ۱۲ / ۴۴۱ ، الاصابه ۴/ ۳۷۸ ، الجامع الصغیر ۴/ ۴۲۱ ، الصواعق المحرقه/ ۵۷ ، ۲۷۴ ، ۲۸۵ ، ۲۸۹ ، تاج العروس ۱/ ۴۸۵ ، ۱۳۹/۶ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۰۶ ۱۰۸ / ح ۳۴۲۱۲ ، ۳۴۲۱۳ ، ۳۴۲۱۵ ، ۳۴۲۲۲ ، ۳۴۲۲۳ ، در السحابه/ ۲۷۴ ۲۷۶ ، نزُْهَه المجالس ۲/ ۲۲۸ ، ینابیع الموده / ۱۷۱ ، ۱۸۰ ، ۲۶۰ ، اعَلام النساء ۳/ ۱۲۱۶

گاهی مطلب را معتقدین به یک مذهب عنوان می کنند، و گاهی موضوعی صد در صد عمومی و اسلامی است و با توجه به مدارک و اسنادی که از دانشمندان فریقین (شیعه و سنی) نقل شده کاملا ثابت می شود که این مطلب اسلامی است که هر کس حضرت صدیقه زهراسلام الله علیها را آزار اذیت نماید و آن حضرت از او دل آزرده و ناخشنود باشد کافر است. روایتی است فوق العاده مهم و حیرت انگیز از پیامبر اکرم که از آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الله تَعَالَی یَغْضَبُ لِغَضَبِ فَاطِمَهَ، وَ یَرْضَی لِرِضَاهَا».

«همانا، خداوند تبارک و تعالی غضب می کند هنگامی که فاطمه بخشم آید، و راضی میشود آنگاه که او راضی و خشنود گردد».

و در روایت دیگر خطاب به فاطمه علیها السلام فرمود:

«إِنَّ الله یَغْضَبُ لِغَضَبِکِ وَ یَرْضَی لِرِضَاکِ»

یا فاطمه، خدا با غضب تو غضب می کند و با رضای تو راضی می گردد». این دو روایت عجیب را عده ی زیادی از دانشمندان عامه نقل کرده اند که از جمله ی آنانند:

ابو موسی ابن مثنی متوفای ۲۵۲ هجری(۱) ابن ابی عاصم متوفای ۲۸۷ هجری، (۲) ابویعلی

ص: ۲۲۵

۱- حافظ ابوموسی محمد بن مُثَنّیٰ بن عبید بن قَیس بن دینار عَنَزَی بصری متوفای ۲۵۲ هجری. خطیب بغدادی شرح زندگی وی را در تاریخ بغداد ۳/ ۲۸۳ ۲۸۶ درج نموده و می گوید: «وی فردی موثق و مورد اعتماد است و امامانِ (اهل سنت) به حدیث او اقامه ی حجت نموده اند ». وثاقت و ستایش از او را در بسیاری از کتب تراجم می توان یافت. [الغدیر ۱/ ۹۲ ، ۹۳]. همچنین مراجعه بفرمایید به: ثِقات ابن شاهین/ ۲۹۵ ، ثقات ابن حبان ۹/ ۱۱۱ ، سیر اعلام النُّبلاء ۱۲ / ۱۲۳ ، تهذیب التهذیب ۹/ ۴۲۵ .

۲- حافظ کبیر ابوبکر احمد بن عَمرو بن ضحاک بن مَخْلَدَ شَیْبانی بصری معروف به ابن اب یعاصِم متوفای ۲۸۷ هجری. وی از فقهاء و حفاظ برجسته و مورد وثوق عامه م یباشد. کتاب «المسند الکبیر » او دارای پنجاه هزار حدیث بوده است. (تذکره الحفاظ ۲/ ۶۴۰ ، سِیرَ اعَلام النبلاء ۱۳ / ۴۳۰ ، الوافی بالوفیات ۷/ ۲۶۹ ، شَذَرات الذَّهَب ۲/ ۱۹۵).

موصلی متوفای ۳۰۷ هجری،(۱)حافظ ابوالقاسم طبرانی متوفای ۳۶۰ هجری، حافظ ابوعبدالله حاکم نیسابوری متوفای ۴۰۵ هجری،حافظ ابوسعد خرکوشی متوفای ۴۰۷ هجری،(۲) حافظ ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ هجری، حافظ ابوالقاسم ابن عساکر متوفای ۵۷۱ هجری، ابوالمظفر سبط ابن جوزی متوفای ۶۵۴ هجری، حافظ ابوالعباس طبری متوفای ۶۹۴ هجری، حافظ ابن حَجَر عَسْقَلانی متوفای ۸۵۲ هجری، حافظ شهاب الدین ابن حَجَر هَیْتَمی متوفای ۹۷۴ هجری، حافظ ابوعبدالله زَرْقانی مالکی متوفای ۱۱۲۲ هجری، ابوالعِرْفان صَبّان متوفای ۱۲۰۶ هجری، بدخشانی صاحب مِفْتاح النجاه متوفای قرن ۱۳ و عده ای دیگر...(۳).

با توجه به اینکه هر بشر حالات مختلفی دارد، و در هر ساعت دستخوش تحولات گوناگون است، معقول نیست که بشری در تمام لحظات زندگانی، با وجود آن همه دگرگونیها،

۱- حافظ ابویَعْلی احمد بن علی بن مُثَنّی بن یحیی تَمیمی مَوْصِلی متوفای ۳۰۷ هجری. وی مولف کتاب معروف «مسند » است و حافظ عبدالغنی ازدی و حاکم نیسابوری او را توثیق نموده اند. ذهبی می گوید: «عُلُوّ در اِسناد، به او منتهی می گردد ». (مراجعه بفرمایید به: ثقات ابن حبان ۸/ ۵۵ ، تذکره الحفاظ ۲/ ۷۰۷ ، سِیَر اعلام النبلاء ۱۴ / ۱۷۴ ، الوافی بالوفیات ۷/ ۲۴۱).

۲- ابوسعد عبدالملک بن ابی عثمان محمد بن ابراهیم نیسابوری مشهور به خَرْکُوشی متوفای ۴۰۶ یا ۴۰۷ هجری. وی یکی از مفسرین و محدثین و فقهای مشهور عامه است. حاکم نیسابوری درباره ی او می گوید: «من کسی را به مانند او ندیدم که جامع علم و زهد و تواضع، و همچنین ارشاد بسوی خدا و پرهیزگاری باشد ». خطیب بغدادی نیز از او تجلیل نموده و می گوید: «خرکوشی موثق و پرهیزگار و صالح بود ». ذهبی با عناوینی چون «امام مقتدا » و «شیخ الاسلام » از وی یاد نموده است و سبکی می گوید: «خَرْکُوشی فقیهی بود زاهد از ائمه ی دین و اعلام مؤمنین ». (الغدیر ۱/ ۱۰۸ ، تاریخ بغداد ۱۰ / ۴۳۲ ، سیر اعَلام النبلاء ۱۷ / ۲۵۶ ، معجم البلدان ۲/ ۳۶۰ ، طبقات سبکی ۵/ ۲۲۲ ، شذرات الذهب ۳/ ۱۸۴).

۳- مصادر این دو روایت «إن الله یغضب لغضب فاطمه... » عبارت است از: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۱۰۸ / ح ۱۸۲ ، ج ۲۲ / ۴۰۱ ح ۱۰۰۱ ، مستدرک حاکم ۳/ ۱۵۳ ، ۱۵۴ ، ذخائر العُقبی/ ۳۹ ، مقتل الحسین (خوارزمی) ۵۲/۱ ، فرَائد السِّمطَینْ ج ۲/ ۴۶ / ح ۳۷۸ ، میزان الاعتدال ج ۲/ ۴۹۲]ذیل نام عبدالله بن محمد بن سالم (که ذَهَبی خود بنحوی در همان موضع، وی را توثیق نموده است[، شرح المواهب اللدُّنِیَّهً ۳/ ۲۰۲ ، مَجمع الزّوائد ۹/ ۲۰۳ ، اسُد الغابه ۵/ ۵۲۲ ، تهذیب التهذیب ۱۲ / ۴۴۳ ، الاصابه ۴/ ۳۷۸ ، الصواعق المحرقه / ۲۶۶ ، کنز العمال ج ۱۳ / ۶۷۴ / ح ۳۷۷۲۵ ، اِسْعاف الراغبین/ ۱۷۱ ، ینابیع الموده / ۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۹۸ ....

همیشه و همه جا مورد توجه خدا بوده، و رضایتش رضای خدا، غضبش خشم خدا، مسرتش خشنودی خدا، محبتش حب خدا، و دشمنی با او دشمنی با خدا باشد، و بر هر کسی به چشم حقارت نگاه کند خدا نیز با نظر حقارت بر او بنگرد، مگر اینکه صاحب مقام ولایت مطلقه بوده باشد؛ و به اعتبار همان مقام که عینا پیامبر اکرم و امیر المؤمنین نیز دارا هستند، تنها این موضوع امکان پذیر می باشد.

و با عدم توجه به شئون ولایت است که حضرات عامه می گویند پیامبر اکرم نیز همانند سایر مردم دشنام و ناسزا می گوید خشمناک می شود... و بالاخره سخن را تا بجایی می رسانند که در بستر مرگ خطاب به آن حضرت می گویند:

«إِنَّ الرَّجُلَ لَیَهْجُرُ...»(۱)

این مرد هذیان می گوید.........

فاطمه سلام الله علیها وجود مقدسی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یک عمر او را به تمام امتش معرفی کرده، و مقامات معنویش را بیان فرموده است.

چنانکه گفته شد کاملا روشن و مبرهن است آن بشری که محبتش محبت خدا، اطاعتش اطاعت خدا، رضایتش رضایت خدا، مخالفتش مخالفت خدا، سخطش سخط خدا، غضبش غضب خداست، لازمه اش این است که باید صاحب مقام شامخ ولایت مطلقه باشد، و در نتیجه، هر کس به صاحب ولایت ایمان نیاورد و محبتش را در دل نداشته باشد کافر است، و این مطلبی است که علمای عامه نیز به آن ایمان و اعتقاد دارند که در اینجا نقل بعضی از عبارات آنان مفید و ضروری است

ابو القاسم سهیلی متوفای سال ۵۸۱ هجری در کتاب الروض الانف در جلد دوم صفحه ۱۹۶ می فرماید:

۱- پیشتر در قسمت موضوع نهم [محدث بودن حضرت فاطمه علیها السلام] به مصادر این عبارت که جسارت شیطانی عمر بن خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله است اشاره نمودیم.

«إنَّ أبا لُبابَه رِفاعَه بْنَ عَبْدِالمُنْذِرِ (۱)رَبَطَ نَفْسَهُ فی تَوْبَهٍ، وَ إنَّ فاطِمَهَ

أَرادَتْ حَلَّهُ حِینَ نَزَلَتْ تَوْبَتُهُ. فَقالَ أبولُبابَه: قَدْ أَقْسَمْتُ أنْ لا یَحِلَّنی إلارَسُو ل الله صلی الله علیه واله ، فَقالَ رَسُو ل الله صلی الله علیه واله: إنَّ فاطِمَهَ مُضْغَهٌ مِنّی، فَصَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَ عَلی فاطِمَهَ، فَهذا حَدِیثٌ یَدُلُّ عَلی أنَّ مَنْ سَبَّها فَقَدْ کَفَرَ،وَ مَنْ صَلّی عَلَیها فَقَدْ صَلّی عَلی أَبِیها

هنگامی که رفاقه از گناهی که مرتکب شده بود توبه کرد، خودش را به چوب توبه محکم ببیست و سوگند خورد هرگز آن بند را نگشاید مگر اینکه محمد بن عبدالله به دست خود آنرا باز فرماید، و این را نشان قبول شدن توبه ی خود قرار داده بود، تا اینکه آیه ی قبول شدن توبهی او از جانب پروردگار نازل شد(۲) و در آن هنگام حضرت فاطمه اراده فرمود آن بندها را بگشاید، ولی ابولبابه گفت: کسی جز پیامبر اکرم نباید مرا از بند رها نماید، زیرا من به این امر سوگند یاد کرده ام، و چون این سخن به گوش پیامبر اکرم رسید، حضرت فرمود: همانا، فاطمه پارهی تن من است

ص: ۲۲۸

۱- ابولبابَه بن عبدالمُنْذِر انصاری از صحاب هی معروف پیامبر اکرم صلی الله علیه واله است و در نامش اختلاف می باشد. بعضی اسم او را «بَشیر » و بعضی «رفاعه » و بعضی «مروان » ذکر نموده اند. براساس برخی از روایات، در روز فتح مکه رایت بنی عمرو بن عوف به دست او بوده است. در خصوص تاریخ وفات وی نیز اختلاف است، عده ای آن را زمان خلافت عثمان و گروهی در زمان خلافت امیرالمؤمنین نقل کرده اند؛ حتی عد های گفت هاند که وی پس از سال ۵۰ هجری وفات یافته است. (رجوع بفرمایید به: الاصابَه ۴/ ۱۶۸ ، الاستیعاب ۴/ ۳۰۳ ، اُسُد الغابه ۵/ ۲۸۴ ، طبقات خلیفه بن خیاط / ۱۵۲ ، تاریخ خلیفه بن خیاط / ۶۰).

۲- منظور آیه ی «وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (۱۰۲)» سوره ی التوبه: ۱۰۲ می باشد.

درود خـدا بر پیامبر و فاطمه (سـپس راوی حـدیث چنین نتیجه می گیرد که این حـدیث دلالت دارد بر اینکه هر کس فاطمه را دشنام دهد کافر می شود، و هر کس بر او صلوات فرستد، برابر است با صلوات بر پدرش رسول خدا».

در کیفیت صـلوات و سـلام بر او و زیـارتش اخباری از پیامبر اکرم نقل شـده است که همه نشانگر این است که حضـرت زهرا علیها السـلام همانند رسول خدا - در این مطلب کاملا اسـتقلال داشته و صلوات و زیاراتی مخصوص به خود دارد. این روایت را ابن حجر نیز در شـرح کتاب جامع صـغیر نقل کرده است، و جالبتر اینکه زین الـدین مناوی - صاحب کتاب کنوز الـدقائق - ضمن بیان این حدیث می گوید:

«ابوالقاسم سـهیلی با حدیث شـریف [فاطمه بضـعه وتی..] اسـتدلال می کند که هر کس فاطمه را دشـنام دهد کافر است (چون این عمل مشعر بر بغض او نسبت به آن حضرت است و خدا چنین کسی را دشمن می دارد و هر کسی را که خدا دشمن بدارد یقینا کافر است)، سهیلی از همین حدیث نتیجه می گیرد که: فاطمه ع از شیخین [یعنی ابوبکر و عمر نیز افضل است».

(۱)

ص: ۲۲۹

۱- اصل عبارت مناوی چنین است: «استـدلّ به السـهیلی علی أنّ من سـبّها کفر لأنّه یغضـبه، و أنّها أفضل من الشـیخین ». (فیض القَدیر ۴/ ۴۲۱). زرقانی نیز پس از نقل حـدیث [فاطمه بضـعه منی...] م یگویـد: «اسـتدلَّ به السـهیلیُ عَلی أنّ مَن سَـبَّها کَفَر. و توجیهُه أنَهّا تغْضب مِمَّن سَـبهَّا، وَ قـدْ سُوِّیَ بینَ غضـبِها و غضـبِه و منَ أغْضَـبهُ کَفَر ». (شـرح المواهب اللـدُّنیّة ۳/ ۲۰۵). یعنی: «سـهیلی با این حدیث استدلال کرده هر کسی که به فاطمه دشنام دهد کافر است. و دلیل او این است که فاطمه از کسی که به او دشـنام دهـد به خشم و غضب م یآیـد، و پیـامبر نیز خشم و غضب فـاطمه را برابر با خشم و غضب خویش دانسـته است و هر کس که پیامبر را خشـمگین نمایـد کافر است .» سؤالی که در اینجا باید مطرح گردد این است که با توجه به این فتوای علمای عامه در خصوص کفر دشـنام دهندگان به زهرا علیها السـلام، حکم صـحابه و تابعینی که به فاطمه علیها السـلام [و یا علی علیه السـلام] دشنام داد هاند چیست؟ دشنام دهندگانی که در راس آنان نخستین خلیفه (ابوبکر) قرار دارد. (روایت دشنام ابوبکر به حضرت فاطمه علیها السلام را م یتوانید در شرح نه جالبلاغه ابن اب یالحدید ۱۶ / ۲۱۵ ط جدید [ج ۴/ ۸۰ ط قدیم] بخوانید).

شریف سمهودی (۱) که یکی از بزرگان عامه است در ادامه ی تشریح این حدیث می فرماید:

«وَ مَعْلُومٌ أَنَّ أَولادَها بَضْعَةً مِنْها فَيَكُونُونَ بِواسِطَتِها بَضْعَةٌ مِنْهُ، وَ مِنْ ثَمَّ لَمّا رَأَتْ اُمُّالْفَضْلِ(۲) ف فِي النَّوْمِ أَنَّ بَضْعَةً مِنْهُ وُضِعَتْ فی حِجْرِها، أَوَّلَها رَسُولُ الله صلی الله علیه واله بِأَنْ تَلِدَ فاطِمَهُ غُلاماً فَيُوضَعُ فی حِجْرِها، فَكُلُّ مِنْ يُشاهَدُ الآنَ مِنْ ذُرِّيَّتِها، بَضْعَةٌ مِنْ تِلْكَ الْبَضْعَهِ، وَ إِن تَعَدَّدَتِ الْوَسائِطُ، وَ مَنْ تَأَمَّل ذلِكَ انْبَعَثَ مِنْ قَلْبِهِ داعِي الإِجْلالِ لَهُمْ، وَ تْجَنَّبَ بُغْضَهُم عَلى أىّ حالٍ كانُوا عَلَيْه» (۳)

و کاملاً روشن است که نه تنها فاطمه پارهی تن پیامبر است بلکه اولاد او چون بضعهی فاطمه اند، آنان نیز به واسطه ی زهرا پارهی تن پیامبر محسوب می شوند. از همین روست که وقتی ام الفضل در خواب دید که پاره ای از تن پیامبر در دامان وی افتاده است رسول خدا خواب وی را اینطور تعبیر نمودند که فاطمه فرزندی خواهد آورد که در دامان ام الفضل قرار خواهد

۱- نورالدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن احمد بن علی بن عیسی حسنی شافعی مهودی متوفای ۹۱۱ هجری. وی از علماء و فقهای عصر خویش بوده و در مدینه به تدریس و تألیف اشتغال داشته است. سبکی از او با عنوان «امام مقتدا» یاد نموده و در کتاب خویش به ستایش و تجلیل از او پرداخته است. ابن عیدروس در «النور السافر» و شوکانی در «التور الطالعه به ذکر شیوخ وی پرداخته اند و شعرانی نیز در طبقات خویش او را مورد ستایش قرار داده است. (الغدیر ۱۳۳/ ۱ ، طبقات شعرانی / ۶۱، شذرات الذهب ۸/ ۵۰، الاعلام ۳۰۷/ ۴).

۲- لُبابَه بنت حارث بن حزن بن بجیر بن هُزَم، امّ فَضْل هلالیه. وی صحابیه است و همسر عباس بن عبدالمطلب (عموی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله) می باشد. او خواهر میمونه همسر پیامبر صلی الله علیه واله) است و در بسیاری از کتب عامه - پس از حضرت خدیجه - از او بعنوان اولین زن مسلمان یاد شده است. ام الفضل در زمان حکومت عثمان در گذشته است. (برای اطلاع بیشتر از زندگانی وی مراجعه بفرمایید به: تهذیب الکمال ۳۰/ ۲۹۷، تهذیب التهذیب ۴۴۹ / ۱۲ ، سیر اعلام النبلاء ۲/ ۳۱۴، الاستیعاب ۵۰۴ / ۴ ، الاصابه ۴۸۳ / ۴)

۳- فیض القدیر ۴/ ۶۲۱

گرفت.(۱) اکنون نیز در هر کجا ذریه ی حضرت زهرا مشاهده شود، پارهی تن رسول خداست، اگر چه شمار واسطه ها بسیار زیاد شده است؛ لذا هر کس این موضوع را بدقت بررسی کند، در قلب خویش نسبت به آل محمد احساس محبت می نماید، و

از دشمنی نسبت به آنان در هر حال دوری می جوید».

ابن حجر می گوید:

«وَ فِيهِ تَحْرِيمُ أَذى مَنْ يَتَأَذَّى الْمُصْطَفى بِتَأَذِّيهِ، فَكُلُّ مَنْ وَقَعَ مِنْهُ فى حَقِ فاطِمَةَ شىءٌ فَتَأَذَّتْ بِهِ، فَالنَّبِيُّ يَتَأَذّى بِهِ بِشَهادَةِ هذَا الْخَبَرِ، وَ لا شَىْءٌ أَعْظَمُ مِنْ إِدْخالِ الأذى عَلَيْها مِنْ قِبَلِ وُلْدِها، وَ لِهذا عُرِفَ بِالْإِسْتِقْراءِ مُعالَجَهُ مَنْ تَعاطى ذلِكَ بِالْعُقُوبَهِ فِى الدُّنْيا و لَعَذابُ الآخِرَه أَشَدُّ»(۲)

«آزار و اذیت فاطمه حرام است، زیرا هر چیزی که او را آزرده خاطر کند، پیامبر را دل آزرده می نماید، و آنچه رسول خدا را بیازارد، در حقیقت خدا را اذیت کرده است... (ابن حجر در پایان سخن چنین نتیجه می گیرد): آنچه تاریخ گذشته به ما گوشزد می کند این است که جزای آن کس که زهرا را بیازارد، گرفتاری

در دنیاست، و البته عذاب او در آخرت شدیدتر خواهد بود».

ص: ۲۳۱

۱- خوابی که سمهودی از آن سخن می گوید اشاره به روایتی است که با عبارت مختلف نقل گردیده و متن یکی از آنها چنین است: «عن سِماك بن حَرْب أنّ ام الفَضل قالت: یا رسو لالله، رأیت أنَّ عُضوا مِن اعضائك فی بیتی. قال: تَلِدُ فاطمهُ غلاماً و تُرْضِعِينَهُ بِلَبَنِ قُثَم، فَوَلَدَتْ حُسَيْنا... .» «سماك بن حرب می گوید: ام الفضل به پیامبر اکرم عرض کرد: ای رسول خدا، من در خواب دیدم که عضوی از اعضای تو در خان هی من است. پیامبر فرمودند: فاطمه پسری بدنیا خواهد آورد و تو از شیر (فرزندت) قُثَم به او شیر خواهی داد. سپس فاطمه حسین را به دنیا آورد... .» حدیث فوق در الاصابه ۴/ ۴۸۴ به نقل از ابن سعد روایت شده است. احمد بن حنبل نیز در مسند خود ۶/ ۳۳۹ این روایت را نقل کرده است با این تفاوت که در آنجا می گوید: «فَوَلَدَتْ حُسَيْنا »، یعنی فاطمه حسن را بدنیا آورد).
۲- فیض القدیر ۴/ ۴۲۱ .

ناسزا گفتن به حضرت صدیقه سلام الله علیها برابر است با دشنام به پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و در نتیجه مساوی است با دشنام به حق تبارک و تعالی، چنان که رسول خدا درباره ی علی می فرماید:

«لَا تَسُبُّوا عَلِيّا، مَنْ سَبَّ عَلِيّاً فَقَدْ سَبَّنِی، وَ مَنْ سَبَّنِی فَقَدْ سَبَّ الله.» (1)

۱- یا «من سبّ علیاً فقد سبنی، و من سبّنی فقد سب الله تعالی ». (مستدرک حاکم ۳/ ۱۲۱ ، فردوس الاخبار ج ۴/ ۱۸۹ / ح ۶۰۹۹ ، مناقب خوارزمی/ ۸۱ ، ۸۲ ، الریاض النَّضِرَه ۳/ ۱۲۲ ، نظم دُرَرِ السِّمْطین/ ۱۰۵ ، منتخب کَنْزالعمال ۵/ ۳۰ ، ینابیع الموده/ ۲۴۷ ، ۲۰۵ ، نور الابصار/ ۱۰۱ ، مناقب ابن مَغازِلی/ ۳۹۴ ، در السَّحابَه/ ۲۲۶ ، کَنْزالعمال ۱۱ / ۶۰۲ / ح ۳۲۹۰۳). ابن عساکر این روایت را بدینگونه نقل کرده است: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله فقد عذبه الله ». (مختصر تاریخ دمشق ۷/ ۱۱۸). در ارتباط با این موضوع نظر خوانندگان را به روایت ذیل جلب می کنیم: «مر ابن عباس بعد ما حجب بصره بمجلس من مجالس قریش و هم یسبون علیا علیه السلام. فقال لقائده: ما سمعت هولاء یقولون؟ قال: سبو علیّاً علیه السلام. قال: فردنی الیهم. فرده، فقال: ایکم الساب الله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب الله فقد اشرک. قال: فایکم الساب رسو لالله عز و جل؟ قالوا: سبحان الله من سب رسو لالله فقد کفر. قال: فایکم الساب علی بن ابی طالب؟ قالوا: اما هذا فقد کان. قال: فانا اشهد بالله انی سمعت النبی صلی الله علیه واله یقول: من سب علیّا فقد سبنی و من سبنی فقد سب الله عز و جل، و من سب الله اکبه الله علی منخریه فی النار... ». (الرّیاض النضّره ۳/ ۱۲۲ ، ۱۲۳ ، فرائد السمطین ج ۱/ ۳۰۲ / ح ۲۴۱ ، الفُصُول المُهمّه (ابن صبّاغ) / ۱۲۰ ، ۱۲۱ ، الغدیر ۲/ ۲۹۹). یعنی «ابن عباس در ایامی که نابینا گردیده بود روزی از کنار جمعی از قریش که در حال دشنام دادن به علی علیه السلام بودند گذشت. ابن عباس به کسی که (دست او را گرفته بود و) راهنمایی اش می کرد گفت: شنیدی اینها چه می گفتند؟ راهنما گفت: داشتند به علی دشنام می دادند. ابن عباس گفت: مرا نزد آنان ببر. راهنما، ابن عباس را بازگرداند و نزد آنان برد. ابن عباس به آن جمع گفت: کدامیک از شما به خداوند دشنام می دهید؟ گفتند: سبحان الله هر کس که به خدا دشنام دهد مشرک است. گفت: کدامیک از شما به رسول خدا دشنام می دهید؟ گفتند: هر کس که به رسول خدا دشنام دهد کافر است. ابن عباس گفت: کدامیک از شما به علی بن ابی طالب دشنام می دادید؟ گفتند: آری ما به علی دشنام می دادیم. ابن عباس گفت: خدا را شاهد می گیرم از پیامبر شنیدم که فرمود: هر کس که به علی دشنام دهد به من دشنام داده است، و هر کس که به من دشنام دهد به خدای عزوجل دشنام داده است، و هر کس که به خدا دشنام دهد خداوند او را با سر (بینی) روانه ی جهنم خواهد نمود

به علی دشـنام ندهیـد، هر کس به او دشـنام دهـد در حقیقت مرا ناسـزا گفته است؛ و هر کس به من دشـنام دهد، همانا به خدا بدزبانی کرده است». (۱)

۱- علمای عامه روایات و حکایات زیادی درباره ی کسانی که به امیرالمؤمنین علیه السـلام دشـنام می دهنـد نقل کرده انـد که بعضـی از آنها را ذیلًا می خوانید: پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرمایند: «لا تسبوّا علیاً فإنّه ممسوس بذات الله »؛ یا «لا تسبوّا علیاً فإنّه کان ممسوساً فی ذات الله عزوجل ». (معجم کبیر طبرانی ج ۱۹ / ۱۴۸ / ح ۳۲۴ ، حلیه الاولیاء ۱/ ۶۸ ، مَجمع الزَوائد ۹/ ۱۳۰ ، فرائد السِّمْطَینْ ج ۱/ ۱۶۵ / ح ۱۲۷). پیامبر صـلی الله علیه واله در روایت دیگری می فرماید: «من سبّ علیا فقد سبّنی، و من سـبنی فقـد سبّ الله، و من سبّ الله ادخله الله نار جهنم و له عذاب عظیم ». (فردوس الاخبار ج ۴/ ۱۸۹ / ح ۶۰۹۹). امّ سَلَمه به ابوعبدالله جدلی بجَلی می گوید: «سـمعت رسول الله صلی الله علیه واله یقول: من سب علیاً فقد سبنی .» (مسند احمد ۶/ ۳۲۳ ، خصائص امیرالمؤمنین/ ۹۹ [ط التقدم: مصـر/ ۲۴]، مسـتدرک حاکم ۳/ ۱۲۱ ، الریاض النضـره ۳/ ۱۲۳ ، ذخائر العقبی/ ۶۵ ، تاریخ الاسـلام ذهبی عهد الخلفاء الراشدین ص ۶۳۴ تلخیص المستدرک ۳/ ۱۲۱ ، البدایه و النهایه ۷/ ۳۹۱ ، مجمع الزّوائد ۶/ ۴۲۶). احمـد بن حَنْبَل می گویـد: ابودُجانه گفت: «لاتسـبوا علیا و لا اهل هـذا البیت، انّ جاراً لنا قدم من الکوفه، فقال: الم تروا هـذا الفـاسق بن الفاسق ان الله قتله [یعنی الحسـین]، فرماه الله بکوکبین فی عینیه و طمس الله بصـره .» (الصَواعِق المُحرِقه / ۲۶۶ ، ۲۹۷). یعنی: «به علی و اهل این بیت دشـنام ندهیـد، یکی از همسایگان ما از کوفه آمد و گفت: آیا ندیدید که خدا این فاسـق فرزنـد فاسق را کشت [منظورش حسـین بن علی بود]. خداوند در چشـمان او دو نقطه ی سـفید پدید آورد و او را نابینا نمود .» ابن مَغازِلی شافعی نیز به سـند خویش نقل می کند که هشم بن بشیر واسطی (که در تمامی صحاح سته روایاتش موجود است) گفته است: «أدرکت خطبـاء اهل الشام بواسط فی زمن بنی امیه کان اذا مات لهم میت قام خطیبهم فحمـد الله و اثنی علیه و ذکر علیاً علیه السلام فسبه، فجاء ثور فوضع قرنیه فی ثدییه و الزقه بالحائط فعصره حتی قتله، ثم رجع یشق الناس یمینا و شمالا لایهیج احـدا و لا یؤذیه ». (مناقب ابن مغازلی / ۳۹۱). یعنی: «من در زمان بنی امیه خطبای اهل شام را در واسط دیـدم. یکبار فردی از اهـل واسـط فوت شـد؛ سـخنرانشان برخـاست و پس از حمـد و ثنـای خـدا از علی یـاد نمود و به او دشـنام داد. (پس از دشـنام خطیب) گـاوی آمـد و دو شـاخ خـود را بر سـینه هـای وی گـذارد و او را به دیوار چسـباند و آنقـدر شـاخ خود را در سـینه ی سخنران فشـرد تا وی را کشت... .» حکایات دیگری نیز در این خصوص نقل شـده است که از جمله ی آنها چنـد حکایتی می باشد که در کتاب فرائد السمطین ۱/ ۳۰۴ ۳۰۶ درج است.

«لَا تُبْغِضُوا عَلِيّا، مَنْ أَغْضَبَ عَلِيّاً فَقَدْ أَغْضَبَنی، وَ مَنْ أَغْضَبَنی فَقَدْ أَغْضَبَ اللّه»(۱)

«(با علی دشمنی نکنید)؛ که هر کس او را به خشم آورد همانا مراغضبناک کرده است و هر کس مرا خشمگین کند در حقیقت خدا را به خشم آورده است». «وَ مَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِی، وَ مَنْ أَحَبَّنِی فَقَدْ أَحَبَّ الله.(۲) (۳)

۱- و یا: «من اغضب علیا فقد أغضبنی و من أغضبنی فقد أغضب الله ». (الاخبار المُوَفقِّیّات/ ۳۱۲ ، ذخائرالعُقبی/ ۶۵ ، الرّیاض النَّضِرَه ۳/ ۱۲۲ ، مجمع الزّوائد ۹/ ۱۰۹ ، کَنْز العُمّال ۱۱ / ۶۱۰ / ح ۳۲۹۵۳ ، منتخب کَنْز العُمّال ۶/ ۱۵۴ ، یَنابیع المَوَدَّه / ۹۱ ، ۲۸۲ ، مناقب ابن مغازلی / ۲۳۰). صحابی معروف ابوسعید خُدری می گوید: «إنا کنّا لانعرف المنافقین نحن معاشر الأنصار إلاّ ببغضهم علی بن ابی طالب ». (فَرائد السِّمْطَیْن ۱/ ۳۶۶). یعنی «ما (انصار)، منافقین را فقط از کینه و بغضشان نسبت به علی بن ابی طالب می شناختیم .»

۲- الاخبار الموفّقیات/ ۳۱۲ ، الصَواعِق المحرقه/ ۱۹۰ .

۳- در برخی از روایات متن کامل این حدیث چنین است: «من أحبه فقد أحبنی و من أحبّنی فقد احب الله، و من ابغضه فقد أبغضنی و من أبغضنی فقد أبغض الله ». مراجعه بفرمایید به: معجم کبیر طبرانی ج ۱/ ۳۱۹ /ح ۹۴۷ ، ج ۲۳ / ۳۸۰ / ح ۹۰۱ ، مجمع الزوائد ۹/ ۱۰۸ ، ۱۰۹ ، مستدرک حاکم ۳/ ۱۳۰ ، منتخب کنز العمال ۵/ ۳۲ ، تاریخ بغداد ۱۳ / ۳۲ ، کنزالعُمّال ۱۱ / ۶۱۰ /ح ۳۲۹۵۳ ، مناقب ابن مَغازِلی/ ۲۳۰ ، ذخائرالعقبی/ ۶۵ ، الریاض النضِّرَه ۳/ ۱۲۲ ، درّ السَّحابه/ ۲۱۲ ، یَنابیع المَوَدَّه/ ۹۱ ، ۲۳۷ ، ۲۸۲

هر کس علی را دوست داشته باشد، در حقیقت به من مهر ورزیده است؛ و هر کس محبت مرا در دل داشته باشد، همانا

خدا را دوست داشته است».(۱)

این فرمایشات پیامبر اکرم در منقبت حضرت زهرا سلام الله علیها، عینا با همین مضامین در کتب معتبر شیعه و سنی نقل شده است که نشان می دهد آن حضرت در جمیع احکام و شئون ولایت با رسول خدا و امیر المؤمنین شریک است، لذا علماء چنین فتوی می دهند که هر کس به پیامبر اکرم، یا امیر المؤمنین، یا فاطمه ی زهرا دشنام دهد واجب القتل می شود، و دانشمندان

عامه می فرمایند: هم کافر است و هم واجب القتل.

ص: ۲۳۵

۱- مفهوم این احادیث با الفاظ دیگر هم وارد شده است، نظیر: (۱) «من احب علیاً فقد أحبنی، و من أبغض علیاً فقد أبغضنی، و من آذی علیا فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله ». (الصَواعِق المُحرقه / ۲۶۳). (۲) «... فانه [یعنی علیاً] لایحبه الا مؤمن، و لایبغضه الا منافق، من احبه فقد احبنی، و من ابغضه فقد ابغضنی، و من ابغضنی عذبه الله عز و جل ». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۹). (۳) در روایتی پیامبر به علی علیه السلام میفرماید: «أنت سید فی الدنیا سید فی الاخره، من احبک فقد احبنی، و حبیبک حبیب الله، و من ابغضک قد ابغضنی و بغیضک بغیض الله، و الویل لمن ابغضک من بعدی ». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۷۳ ، البدایه و النهایه ۷/ ۳۹۱ ، ۳۹۲). (۴) پیامبر در روایت دیگری به امیرالمؤمنین میفرماید: «... الا من أحبک فقد أحبنی، و من أحبنی فقد أحب الله، و من أحب الله أدخله الجنه، و من ابغضک فقد أبغضنی، و من أبغضنی أبغضه الله، و من أبغضه الله أدخله النار ». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۷۱). (۵) «من أطاع علیاً فقد أطاعنی، و من عصی علیاً فقد عصانی و من عصانی فقد عصی الله، و من احب علیاً فقد احبنی و من أحبّنی فقد أحب الله، و من أبغض علیا فقد أبغضنی، و من أبغضنی فقد أبغض الله، لایحبّک إلا مومن و لایبغضک إلا کافر أو منافق ». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۷). (۶) سلمان م یگوید یکبار پیامبر به علی چنین فرمود: «محبّک محبّی و محبّی محبّ الله، و مبغضک مبغضی و مبغضی مبغض الله ». (مختصر تاریخ دمشق ۱۷ / ۳۶۷). (۷) پیامبر به علی می فرمایند: «حبیبک حبیبی و حبیبی حبیب الله، و عدوک عدوّی و عدوّی عدوّ الله، و الویل لمن أبغضک بعدی ». (مستدرک حاکم ۳/ ۱۲۷ ، ۱۲۸).

پروردگارا، به حق محمد و آل محمد، ما را از نظر لطف فاطمه ی زهرا سلام الله علیها دور مکن، و پرتو ولایت او را در قلب ما جایگزین فرما، و با اعتقاد به این مقام ولایت عمر ما را بپایان برسان.

ص: ۲۳۶

موضوع سیزدهم: مقام زهرا علیها السلام در بهشت با مقام پیامبر و علی و حسنین علیهم السلام یکسان است

منقبت دیگر، اشتراک فاطمه ی زهراسلام الله علیها با پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و حسنین ال : است در مقامات و درجاتی که مخصوص و منحصر می باشد به پنج تن آل عبا. با دقت در این دسته روایات کاملا روشن می شود که آنان را مقام و مرکزیت خاصی است، و هرگز هیچ بشری را به آن درجات والا راه نیست. زید بن ارقم از پیامبر اکرم روایت می کند که آن حضرت خطاب به امیر المومنین فرمود:

«أَنْتَ مَعِی فِی قَصْرِی فِی الْجَنَّهِ مَعَ ابْنَتِی فَاطِمَهَ علیها السلام(أَنْتَ أَخِی وَ رَفِیقِی) (۱) ثُمَّ تَلا «إِخْوَانًا عَلَی سُرُرٍ مُّتَقَبِلِینَ»(۲)(۳)

یا علی تو و دخترم فاطمه در بهشت در قصر من همنشین من هستید. سپس پیامبر اکرم این آیه را تلاوت فرمود: (برادرانه بر تختهای بهشتی روبروی هم می نشینید)»

این روایت را محب الدین طبری در کتاب الریاض النضره، ابن مغازلی در مناقب، حموینی در فرائد، ابن باکثیر (۴) در وسیله المال، و عاصمی در ترین الفتی، احمد بن حنبل در مناقب نقل کرده اند.

ص: ۲۳۷

۱- در بعضی از روایات عبارت داخل پرانتز نیز درج است.

۲- سور ه ی الحِجْر: ۴۷ .

۳- معجم کبیر طَبَرانی ج ۵/ ۲۲۱ /ح ۵۱۴۶ ، الرّیاض النَّضِرَه ج ۳/ ۱۸۲]به نقل از کتاب المناقب تألیف احمد بن حَنْبل[. در الغدیر ج ۱۰ / ۱۰۴ نیز به این روایت اشاره شده است.

۴- احمد بن فضل بن محمد با کَثیر مکی شافعی متوفای ۱۰۴۷ هجری. وی از ادبا و شعرای مکه بوده و کتاب «وسیله المآل فی عدّ مناقب الآل » را در سال ۱۰۲۷ در مکّه تدوین نموده است. (ایضاح المَکْنون ۱/ ۴۰۵ ، هدیه العارفین ۱/ ۱۵۹ ، الاعلام ۱/ ۱۹۵ ، معجم المؤلفین ۱/ ۲۲۸).

حدیث دیگری امیر المومنین علیه السلام مرفوعا از پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نقل کرده اند که رسول اکرم فرمود:

«فِی الْجَنَّهِ دَرَجَهً تُدْعَی «الْوَسِیلَهَ». فَإذا سَألْتُمُ الله فَسَلُوهَا لِیَ الوَسِیلَه، قَالُوا: یا رَسُولَ الله، مَنْ یَسْکُنُ مَعَکَ فیها؟ قَالَ: عَلِیٌّ و فَاطِمَهُ وَ بَعْلُهَا وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ».(۱)

در بهشت درجه ای است به نام «الوسیله»، هرگاه بخواهید در هنگام دعا چیزی برای من از خدا بطلبید، مقام «وسیله» را مسئلت نمایید گفتند: یا رسول الله چه کسانی در این درجهی مخصوص با شما همنشین هستند؟ فرمود: علی، فاطمه، حسن و حسین».. این حدیث از دانشمندان عامه نیز در کتب خود ذکر نموده اند، از جمله سیوطی در کتاب جامع الکبیر از حافظ ابن مردویه نقل کرده است. ما شیعیان نیز در زیارت پیامبر اکرم که چنین عرض می کنیم:

«اللَّهُمَّ أَعْطِهِ الدَّرَجَهَ الرَّفِیعَهَ، وَ آتِهِ الْوَسِیلَهَ مِنَ الْجَنَّهِ » (۲)

چنانکه گفته شد درجه الوسیله - که والاترین درجات بهشتی است - مخصوص و منحصر است به پنج تن، و هر گز بشری را به آن رتبه ی اعلی راه نیست. درجه الوسیله برتر از درجات جمیع انبیا ء، اوصیاء، اولیا ء، و علماء و مخلصین است.(۳)

ص: ۲۳۸

۱- مقتل الحسین(خوارزمی) ۱/ ۶۷ ، ۶۸ ، منتخب کَنزالعُمّال ۵/ ۹۴ ، مناقب ابن مغازلی/ ۲۴۷ ، کنزل العمال ۱۲ / ۱۰۳ / ح ۳۴۱۹۵، ج ۱۳ / ۶۳۹ ، ۶۴۰ / ح ۳۷۶۱۶ .

۲- این عبارت در زیارت پیامبر با الفاظ دیگری هم آمده است نظیر: «اللهم اعطه الدرجه العلیا و آته الوسیله الشریفه ». (بحارالانوار ۹۷ / ۱۶۹). و یا «اللهم و اعطه الدرجه و الوسیله من الجنه و ابعثه مقاما محمودا یغبطه به الاولّون و الاخرون ». (کامل الزیارات / ۱۶). در اعمال روزعرفه نیز صلواتی بر پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نقل است که عبارات فوق به این صورت در آن آمده است «اللهم اعط محمدا و آله الوسیله و الفضیله و الشرف و الرِّفعه و الدرجه الکبیره ». (متن کامل این صلوات را در مفاتی حالجنان می توانید ببینید).

۳- در روایتی آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله فرمود: «و اسالوا الله لی الدرجه الوسیله من الجنه. قیل: یا رسول الله، و ما الدرجه الوسیله من الجّنه؟ قال: هی اعلی درجه من الجّنه لاینالها الا نبی ارجو ان اکون انا .» (بحارالانوار ۹۱ /۶۵).

امیر المؤمنین چنین روایت می کند که پیامبر اکرم فرمود:

«أَنَا وَ فاطِمَهُ وَ عَلِیٌّ وَالْحَسَنْ وَ الْحُسَیْنُ فی مَکانٍ واحِدٍ یَوْمَ الْقِیامَهِ».

روز قیامت من و فاطمه و علی و حسن و حسین دارای مقام و منزلت واحدی هستیم».

آری اینان در تمام عوالم خلقت مقام و منزلتشان یکی است. در عالم نور، در عالم ذر، در عالم اظله، در محشر، در عوالم سفلی و علوی، ملکی و ملکوتی، در غیب و شهود، خلاصه در تمام مسیر آفرینش، از آغاز تا پایان، همه جا با هم، هم ردیف و هم شان و هم مقامند. بعضی از علمای عامه (سنی) که حدیث مذکور را نقل کرده اند عبارتند از : احمد بن حنبل در مسند، حافظ محب الدین طبری در الریاض النضره.

روایت دیگری که حضرات عامه نیز نسبت به آن اهمیت بسیار قائل شده اند عبارت از این است:

روزی رسول اکرم وارد خانه علی شد، و امیر المؤمنین را در حال استراحت مشاهده کرد؛ و خطاب به حضرت زهرا چنین فرمود:

«إِنِّی وَ إِیَّاکَ وَ هَذَیْنِ [یَعْنِی الحْسَنَیْنِ] وَ هَذَا الراقد [أَوِ النّائِمَ] یَوْمَ الْقِیَامَهِ فِی مَکَانٍ وَاحِد». (1)

همانای من و تو (یا زهرا) و حسن و حسین، و این شخص که در اینجا آرمیده است (علی)، روز قیامت همه در یک جا خواهیم بود».

ص: ۲۳۹

۱- مُسند طَیالسی ص ۲۶ / ح ۱۹۰ ، مسند احمد بن حَنْبَل ۱/ ۱۰۱ ، معجم کبیر طبرانی ۳/ ۴۰ ، ۴۱ / ح ۲۶۲۲ ، ج ۲۲ / ۴۰۵ ، ۴۰۶ / ح ۱۰۱۶ ، ۱۰۱۷ ، مستدرک حاکم ج ۳/ ۱۳۷ ، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۳۷ ، الریاض النَّضِرَه ج ۳/ ۱۸۳ ، ذخائر العقبی / ۲۵ ، فرائد السمطین ج ۲/ ۲۸ / ح ۳۶۷ ، مقتل الحسین خوارزمی/ ۷۵ ، ۱۰۳ ، اسد الغابه ج ۵/ ۲۶۹ ، ۵۲۳ ، تاریخ مدینه دمشق)ط دار الفکر(ج ۱۳ / ۲۲۷ ، ۲۲۸ ، ج ۱۴ / ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، تاریخ مدینه دمشق)ترجمه الحسین ۷(/ ۱۱۱ ، تهذیب الکمال ۶/ ۴۰۳ ، ۴۰۴ ، سِیَر اعلام النُّبلاء ۳/ ۲۵۸ ، مجمع الزوائد ۹/ ۱۷۰ ، منتخب کنز العمال ۵/ ۹۴ ، کَنْز العمال ج ۱۲ / ۹۹ / ح ۳۴۱۷۲ ، در السحابه / ۲۷۰ ، یَنابیع المَوَدَّه ۱۹۴ .

راویان این حدیث عبارتند از : احمد ابن حنبل در مسند، حافظ ابن عساکر، محب الدین طبری، حاکم حسکانی...

حاکم نیسابوری اسناد این روایت را بررسی و آن را تایید نموده است.(۱) ما نیز مدارک این حدیث شریف را کاملا رسیدگی کردیم؛ تردیدی در صحت آن نیست، و مسلما از فرمایشات پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می باشد.

عبدالله بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه والهنقل می کند که فرمود:

أنا و علی و فاطمه والحسن والحسین و القیامی فی قبه تحت

العش».(۲)

جایگاه من و علی و فاطمه و حسن و حسین روز قیامت در قبه ای است که زیر عرش قرار دارد».

از این روایت چنین معلوم می شود که والاترین مقامات که «وسیله» نام دارد، در پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است؛ و هرگز کسی را به آنجا راه نیست. آری، پایتخت عالم فقط جایگاه پنج تن است، آنجا که نشانگر عظمت و جلال و جلوه گاه نور جمال و جلال کبریایی است.

چنانکه گفته شد، این انوار پنج گانه، در جمیع منازل خلقت در تمام شئون ولایت همه جا همراه و همگام و همتایند؛ در ابتدا و انتها، در عالم اظله، در عالم ذر، در عالم ارواح و اشباح، در دنیا و برزخ، در حشر و نشر، خلاصه تا روز قیامت، از یکدیگر جدا نبوده، در کنار هم در جمیع مراحل و در تمام ملکات و فضائل بطور یکسان سهیمند.

ص: ۲۴۰

۱- مستدرک حاکم ۳/ ۱۳۷

۲- کنز العُمّال ج ۱۲ / ۱۰۰ / ح ۳۴۱۷۷ .

موضوع چهاردهم: مقام تقدم و رکوب زهرا علیها السلام در ورود به بهشت

منقبت چهاردهم، مقام رکوب (سواره بودن) در روز قیامت، در بهشت، و در هنگام سیر در مواقف دیگر است که حضرت زهرا سلام الله علیها با پدر بزرگوارش و امیرالمؤمنین و حسنین اشتراک دارد، و هیچ زنی در عالم - از اولین و آخرین - دارای این مقام نیست. فاطمه ع در این رتبه نیز بین بانوان جهان بی همتاست. از میان بانوان، تنها اوست که سواره وارد عرصه ی محشر می شود. فرق او با زنان دیگر، بلکه با جمیع صدیقین، علماء، حکما و شهدا تفاوت پیاده و سواره است.

بریده (۱)از پیامبر اکرم صلی الله غلیه واله شود روایت می کند که آن حضرت فرمود:«یَبْعَثُ اللهُ ناقَهَ صالِح، فَیَشْرَبُ مِنْ لَبَنِها هُوَ وَ مَنْ آمَنَ بِهِ مِنْ قَوْمِهِ. وَ لی حَوْضٌ کَما بَیْنَ عَدَنٍ وَ عَمّان، أَکْوابُهُ عَدَدَ نُجُومِ السَّماءِ فَیَسْتَقِی الأَنْبیاء. وَ یَبْعَثُ الله صالِحاً عَلَی ناقَتِهِ. قالَ مُعاذٌ(۲) : یا رَسُولَالله، وَ

۱- بُرَیْده بن حصیب بن عبدالله بن حارث بن اَعْرَج اَسْلَمی صحابی. بر اساس منابع عامه وی در نخستین سال هجری، اسلام آورده و در غزو هی خیبر شرکت داشته است. بُرَیْدَه، والی عمر بن خطاب در نوبه سرغ (که در مرز حجاز و شام واقع است) بوده و در سال ۶۲ و یا ۶۳ هجری درگذشته است. (طبقات ابن سعد ۱۴ / ۲۴۱ ، الاستیعاب ۱/ ۲۶۳ ، سِیَر اعلام النُّبَلاء ۲/ ۴۷۰ ، تهذیب الکمال ۴/ ۵۳).

۲- ابوعبدالرحمن مُعاذ بن جَبَل بن عمرو بن اوس انصاری خَزْرَجی متوفای ۱۸ هجری. وی یکی از صحاب های است که در غزوه ی بدر و بسیاری از غزوات دیگر حضور داشته و علمای عامه او را درشمار حفاظ ذکر نموده اند. بنا به نقل ابن اسحاق، پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در مؤاخاتی که بین صحابه صورت داد معاذ بن جبل را برادر جعفر بن ابیطالب قرار داده است. (الاستیعاب ۳/ ۴۵۹ ، اسد الغابه ۴/ ۳۷۶ ، تهذیب التهذیب ۱۰ / ۱۸۶ ، تذکره الحفاظ ۱/ ۱۹ ، طبقات الحفاظ / ۱۵).

أنْتَ عَلَی العَضْباءِ؟ قالَ: لا، أَنَا عَلَی الْبُراقِ، يَخُصُّنِیَ الله بِهِ مِنْ بَيْنِ الأنْبِياءِ، و فاطِمَهُ أبْنَتی عَلَی الْعَضْباءِ...»

خدای تعالی ناقه حضرت صالح را در روز رستاخیز بر می انگیزد، پس حضرت صالح و ایمان آورندگان به او از شیر آن شتر می نوشند و سیراب می شوند؛ لیکن مرا حوضی است به پهنای عدن تا عمان، که تعداد جامهای آن به شمار ستارگان آسمانی است، و انبیاء (از من) طلب سقایت می نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در ادامهی سخن چنین می فرماید: خدای تعالی در روز حشر، صالح را سوار بر ناقه اش بر می انگیزد. معاذ از پیامبر اکرم پرسید یا رسول الله آیا شما نیز سوار بر شتر قضباء به محشر وارد می شوید؟ آن حضرت در جواب فرمود: نه، مرکب اختصاصی من براق است، که خدای تعالی مرا در میان انبیا ء به این مرکب مخصوص گردانیده است، و عضباء مرکب مخصوص دخترم فاطمه است».

روایتی را که ذکر شد حافظ ابن عساکر در تاریخش آورده و علمای شیعه نیز آن را نقل نموده اند.

ضباء نام شتری است که هر وقت علی علیه السلام از جانب پیامبر اکرم برای تبلیغ اسلام ماموریت داشت بر آن سوار می شد، چنانکه جهت قرائت سورهی برائت (توبه) در برابر کفار نیز علی بر این مرکب مخصوص سوار بود.

ص: ۲۴۲

کثیر بن مرّه حضرمی(۱) روایت می کند که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله فرمود:

«حَوْضـی أَشْرَبُ مِنْهُ یَوْمَ الْقِیامَهِ أَنَا وَ مَنْ آمَنَ بی وَ مَنِ أسْتَسْقانی مِنَ الأنْبیاء. وَ تُبْعَثُ ناقَهُ ثَمُودَ لِصالِحٍ، فَیَحْتَلِبُها فَیَشْرَبُ مِنْ لَبَنِها هُوَ وَالَّذِینَ آمنوا مَعَهُ مِنْ قَوْمِهِ ثُمَّ یَرْکَبُها مِنْ عِنْدِ قَبْره، حَتی تَوافی بِهِ الْمَحْشَرَ،... فَقال مُعاذٌ: إذَنْ تَرْکَبُ الْعَضْباءَ یا رَسُولَالله؟ قالَ: لا، تَرْکَبُها ابْنَتی، وَ أَنَا عَلَی البُراقِ، کَخْتَصَصْتُ بِهِ مِنْ دُونِ الأَنْبیاءِ...». (۲)

در روز قیامت مرا حوضـی است که من و هر کس که به من ایمان آورده است از آن سـیراب می شویم، و از پیامبران نیز آنکه بخواهد سیراب می گردد، در آن روز ناقهی ثمود برای صالح برانگیخته می شود، صالح و آنان که از قومش به او ایمان آورده اند از شـیر آن شتر می نوشـند، سـپس صالح در کنار قبرش بر آن ناقه سوار می شود و به صـحنه ی محشر می آید. معاذ عرض کرد: یـا رسول الله آیـا در آن هنگـام شـما هم بر شتر عضـباء سوار می شویـد؟ فرمود: نه، عضـباء مرکب دخترم فاطمه است، و مرکب من براق است که در میان انبیاء به آن اختصاص یافته ام».

ص: ۲۴۳

۱- کثیر بن مُرَّه حَضْـرَمی رُهاوی شامی حمصـی ابوشجره (و یا ابوالقاسم).وی از طبقه ی تابعین است و به گفته ی یزید بن ابی حبیب ۷۰ صـحابه ی بـدری را درک نموده است. ابنسـعد و نسـائی و عجلی وی را توثیق کرده انـد. ابن حبان نیز نام وی را در کتاب ثقات خویش آورده است وابن خراش به صداقت وی اذعان نموده است. (رجوع بفرمایید به: طبقات ابن سـعد ۷/ ۴۴۸ ، ثقات ابن حبان ۳۳۲/۵ ، ثقات عجلی ۳۹۷ ، تهـذیب الکمال ج ۲۴ / ۱۵۸ ، سیر اعلام النبلاء ۴/ ۴۶ ، تاریخ الاسلام حوادث و وفیات ۶۱ الی ۸۰ هجری ص ۵۱۴).

۲- کنز العمـال ج ۱۴ / ۴۳۱ - ۴۳۲ / ح ۳۹۱۷۹ . همچنین مراجعه بفرماییـد به: تهـذیب تاریـخ دمشق ۳/ ۳۱۲ ،مختصر تاریخ دمشق ۵/ ۲۶۰

ابوهریره می گوید: شنیدم از پیامبر اکرم که فرمود:

«تُبْعَثُ الأنْبیاء یَوْمَ الْقِیامَهِ عَلَی الدَّوابِّ وَ یُبْعَثُ صالِحٌ عَلی ناقَتِهِ، وَ أُبْعَثُ عَلَی الْبُراقِ، وَ تُبْعَثُ فاطِمَهُ أمامی عَلَی الْعَضْباءِ، وَ یُبْعَثُ ابْنا فاطِمَهَ - الْحَسَنُ وَ الْحُسَیْنُ عَلِیٌّ ناقَتَیْنِ، وَ عَلِیٌّ بْنُ أبیطالِب عَلی ناقَتی»(۱)

در روز قیامت انبیا سوار بر مرکبها هستند، و صالح سوار بر ناقه اش مبعوث می شود، و من نیز بر براق و فاطمه در پیشاپیش من بر عضباء و دو فرزند فاطمه، حسن و حسین بر دو ناقهی دیگر، و علی بن ابی طالب بر ناقه ی مخصوص من، همگی سواره مبعوث می شویم»

مرکب انبیاء . چنانکه از روایات استفاده می شود . از مرکبهای عمومی بهشتی است نه اختصاصی؛ و با توجه به روایت قبلی، که پیامبر می فرماید «در روز قیامت سواره مبعوث شدن بهمراه انبیاء، مخصوص امیر المؤمنین و فاطمه و حسنین سلام الله علیهم می باشد. در تمام مواقف، آنجا که از مسیر پنج تن سخن رفته است، ردیف و ترتیب حرکت چنین است: فاطمه از همه جلوتر، و رسول خدا پشت سر فاطمه، و امیر المؤمنین بعد از پیامبر اکرم، حسنین پشت سر آنان هستند، حتی ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت نیز به همین ترتیب است.

دانشمندانی که این روایت ابوهریره را نقل کرده اند عبارتند از: محب الدین طبری در ذخائر العقبی، حاکم در مستدرک - که صحت آن را بررسی و تأیید کرده است . ابن عساکر در تاریخش، و خطیب در تاریخش. سیوطی ضمن نقل این حدیث از ابو الشیخ و حاکم و خطیب و

.

-

-

ا

۱- مستدرک حاکم ۱۵۲/۳ (حاکم نیسابوری پس از نقل این حدیث می گوید: «این حدیث بنابر شرط مسلم صحیح است»)، تلخیص المستدرک ۳/ ۱۵۲، مقتل خوارزمی ۱/ ۵۵، مجمع الزوائد ۳۳۳/۱۰

ابن عساکر چنین نتیجه می گیرد که این روایت آن احادیثی را که از طریق شیعه درباره ی پیشگام بودن فاطمه در هنگام سیر پنج تن نقل شده است، تأیید می کند.

حافظ شیوطی با ذکر اسناد و مدارک در کتاب جمع الجوامع آورده است که حضرت رسول فرمود:

«أَوَّلُ شَخْصٍ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ فاطِمَه بِنْتُ مُحَمَّدٍ »(۱)

اول کسی که به بهشت وارد میشود فاطمه دختر محمد است».

و در حدیث دیگر:

«أَنَّ أَوَّلَ مَنْ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ: أَنَا وَ أَنْتَ وَ فَاطِمَهُ وَ الحسن وَ الحسین..»(۲)

ما پنج تن قبل از همه کس په بهشت وارد می شویم.»..

از این دسته اخبار، و احادیث دیگری که در این موضوع از پیامبر اکرم وارد است، معلوم می شود که فاطمه علی دارای مرکبهایی است مخصوص به خود، که گاهی از نور، گاهی از یاقوت، و گاهی از زمرد است، و یکی از مرکبهای آن حضرت نیز عضباء است. فاطمه

۱- ابوهریره (که نزد عامه از اکابر صحابه است) از پیامبر چنین نقل می کند: «اول شخص یدخل الجنه فاطمه، مثلها فی هذه الامه مثل مریم بنت عمران ». مراجعه بفرمایید به: فردوس الاخبار ۱/ ۶۹ / ح ۸۳ ، کنز العمال ج ۱۲ / ۱۱۰ / ح ۳۴۲۳۴ ، ینابیع الموده/ ۲۶۰ ، میزان الاعتدال ۲/ ۶۱۸ ، لسان المیزان ۴/ ۱۶ . در کتاب میزان الاعتدال و لسان المیزان این حدیث به نقل از عبدالسلام بن عجلان نقل گردیده است. ابن حبان در کتاب الثقات وی را تعدیل نموده است [الثقات ۷/ ۱۲۷]. ظاهرا تنها گناه وی که موجب طعن او بوسیله ی ذهبی و امثال ذهبی گردیده نقل همین روایت است.
۲- در روایتی پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: «إنّ اول من یدخل الجنه: أنا و أنت و فاطمه والحسن و الحسین. قال علی: فمحبونا؟ قال: من ورائکم ». (الصَواعِق المُحرِقه / ۳۱۱ ، کَنزالعُمّال ج ۱۲ / ۹۸ / ح ۳۴۱۶۶).

سلام الله علیها هنگام سیر در مواقف متعدد، مرکبهای مختلفی دارد؛ موقع ورود به محشر، هنگام داخل شدن به بهشت، وقت سیر در جنت، و مراحل دیگر در موقفی سوار بر مرکب مخصوص می باشد، و اینکه در احادیث مرکبهای آن حضرت را متنوع ذکر کرده اند، به سبب همین تعدد مواقف و منازل است. این منقبت فاطمه سلام الله علیها - که در میان جمیع زنان، از اولین و آخرین، تنها بانویی است که سوار بر مرکب محشور می شود، و با توجه به اینکه در این فضیلت با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بطور همسان اشتراک دارد - ، خود برهان روشن و قاطعی است که آن حضرت دارای مقام شامخ ولایت بوده، و از شئون همین رتبه ی والاست که جمیع زنان در محشر پیاده اند، و او که «ولیهالله» است، سوار بر مرکب مخصوص به خود می باشد.

ص: ۲۴۶

موضوع پانزدهم: فضل صلوات فرستادن بر فاطمه علیها السلام

دلیـل دیگری که «ولیه الله» بودن حضرت صـدیقه زهرا سـلام الله علیها را اثبات می کنـد، اسـتقلال اوست در موضوع صـلوات فرسـتادن بر آن حضـرت و کیفیت زیارتش، که هماننـد صـلوات بر پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و حسـنین و زیارات آنان است؛ یعنی همانگونه که به صـلوات بر آن چهار وجود مقـدس و زیارتشان امر شده است، نسبت به حضـرت زهرا نیز در این موارد، همگـان مـأمور و مأجورنـد. فـاطمه علیهـا السـلام که مشـمول آیه ی تطهیر و از اهل بیت پیامبر اکرم - یعنی آل محمـد است . کیفیت صلوات بر او را رسول خدا بصراحت چنین بیان داشته است:

«لاـ تُصَـلُّوا عَلَیَّ الصَّلاـه الْبَتْراء، فَقـالُوا: وَ مَا الصَّلاه البتراء؟ قَالَ: تَقُولُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ تُمْسِـکُونَ، بَلْ قُولُوا: اللّهمَّ صَـلَّ عَلی مُحَمد وَ آلِمُحَمَّدٍ» (۱)

بر من صـلوات بثراء (ناقص، دم بریده و بریده شده) نفرستید. سؤال شد: یا رسول الله صلوات بتراء (بریده شده) چیست؟ فرمود: اینکه (بر من صلوات بفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد »، ولی درباره ی آل من (۲) ساکت باشید. شما باید بگویید: الله صلی علی محمد وآل محمد». .

ص: ۲۴۷

۱- الصَواعق المحرقه / ۲۲۵ ، ینابیع الموده / ۲۹۵ ، رشفه الصادی / ۲۹ .

۲- علمـای عامه اتفاق دارنـد که منظور از آل محمـد: علی و فاطمه و حسـنین است. ابن حجر در صواعق می گویـد: یقینا لفظ آل، همسـران پیامبر را در بر نمی گیرد... (الصواعق المحرقه/ ۲۲۵). مـأمون در محاوره ای که بهمراهی علماء با امام رضا علیه السـلام داشـته است از حضرت پرسید: آیا عترت پیامبر همان آل پیامبر است؟ حضرت فرمودند: بلی. مامون گفت: در احادیث پیامبر آمـده است که پیامبر فرمودنـد: «امت من همان آل من هسـتند »، و صـحابه هم می گوینـد: «آل محمد، امت او هسـتند ». حضـرت رضا علیه السـلام از مأمون و حضار پرسـیدند: آیا بر آل پیامبر صدقه حرام است؟ گفتند بلی. حضرت فرمودند: آیا بر امت محمـد صـدقه حرام است؟ گفتند: خیر. امام رضا علیه السـلام فرمودند: تفاوت میان آل پیامبر و امت همین است.... (امالی صدوق / ۴۲۲ ، عیون الاخبـار ۱/ ۱۸۰ ، تحـف العقول/ ۴۲۶ ، بحارالاـنوار ۲۵ / ۲۲۱). در همین محـاوره حضـرت رضا علیه السـلام از مـامون عباسـی و علماء پرسـیدند: در آی هی «یس * وَ الْقُرْءَانِ الْحَکِیمِ* إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَـلِینَ* عَلَیَ صِـرَاطٍ مُّسْـتَقِیمٍ »(یس: ۱ -۴) منظور خداونـد از (یس) کیست؟ علما گفتنـد: (یس) محمد صـلی الله علیه واله است و هیچکس در این موضوع شکی ندارد. حضـرت رضا علیه السـلام فرمودند: پس خداوند متعال به محمد و آل محمد صـلی الله علیه واله فضلی عطا نموده است که کسـی به حقیقت آن پی نخواهد برد مگر اینکه آن را (بخوبی) درک نماید، خداوند بر احدی سـلام نفرسـتاده اسـت مگر بر انبیاء، چنانکه م یفرماید: «سَلَامٌ عَلَی نُوحٍ فِی الْعَالَمِینَ » (الصافات: ۷۹)، و میفرماید: «سَلَامٌ عَلیَ إِبْرَاهِیمَ » (الصافات: ۱۰۹)، و میفرماید: «سَـلَامٌ عَلَی مُوسَی وَهَارُونَ » (الصافات: ۱۲۰). خداوند در قرآن نفرموده است «سـلام علی آل نوح »، و نفرموده است «سـلام علی آل ابراهیم »، و نفرمـوده است: «سـلام علی آل موسـی و هـارون » بلکه فرموده است: «سَـلَامٌ عَلیَ إِلْ یَاسِـینَ » (الصافات: ۱۳۰) یعنی سـلام بر آل محمـد. (امـالی صـدوق/ ۴۲۶ ، ۴۲۷ ، عیـون الاخبـار ۱/ ۱۸۵ ، تحـف العقـول/ ۴۳۳ ،

بحارالانوار ۷۹ / ۲۲۹). یکٔ تذکر: در خصوص قرائت آی هی «سَلَامٌ عَلیَ إِل یَاسِینَ » تحریفات بسیاری صورت گرفته است و در آنها سعی شده واژ هی «آل یاسین » بگون ههای دیگری قرائت شود. نقطه ی اوج این تحریفات این است که ابن خالویه در کتاب مختصر فی شواذ القرآن/ ۱۲۸ می گوید: «قرائت ابن مسعود][سلام علی إدراسین]، و قرائت ابی بن کعب [سلام علی یاسین] بوده است ». یعنی در این کتاب ادعا شده که در قرائت ابی اصلاً کلم هی «آل » وجود ندارد! این تحریفات حتی در دور ههای معاصر نیز ادامه یافته است، بعنوان مثال سیوطی در درالمنثور از کتاب این ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه نقل کرده است که ابن عباس قرائت آیه را بصورت «آل یاسین » خوانده است ولی در کتاب معجم کبیر طبرانی که در بیروت (دار احیاء التراث العربی) بطبع رسیده است محقق کتاب (حمدی عبدالمجید سلفی) عبارت ابن عباس را تحریف نموده و آن را بصورت «ال یاسین » ضبط کرده است. خوانندگان محترم م یتوانند متن درالمنثور ۵/ ۲۸۶ را با متن معجم کبیر طبرانی ۱۱ / ۵۶ مقابله نمایند و خود قضاوت بفرمایند.

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام : نباشد، مقطوع و بریده و مورد قبول خدا و رسولش نمی باشد. لذا حضرت صدیقه ی زهرا هم ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنجگانه بر او درود می فرستند؛ و او در این مقام، همتای محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله ، و علی و حسنین علیهم السلام است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه علیها السلام در هنگام اقامه ی نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه ی اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه خود ولیه الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم ردیف و همتای اولیاء خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید:

«مَنْ صَلَّی عَلَیْکِ یَا فَاطِمَهُ غَفَرَ الله لَهُ وَ أَلحقَهُ بِی حَیْثُ کُنْتَ مِنَ الْجَنَّه»(۱)

یا فاطمه هر کس بر تو صلوات فرستد، خدای تعالی از او در گذرد، و او را در بهشت به من ملحق گرداند».

چنانکه در موضوع های قبلی مشروحا بیان شد، مقصود از تعبیرات «هم در جه شدن با رسول الله» یا «ملحق شدن به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در بهشت»، و یا «همسایه بودن با آن حضرت که در روایات مکرر بکار رفته است، جمع شدن مؤمنین در مرتبه ی «درجه الایمان» است که جامع تمام آن کسانی است که با عقائد درست، و با ایمان به آنچه از رسول خدا به ما رسیده است، از جهان رفته اند. در آن درجه همه ی مؤمنین یکسانند و در کنار هم می باشند؛ ولی جای هیچگونه تردیدی نیست که مراتب و درجات دیگر که شمار آنها برابر تعداد بشر و بسیار متفاوت است، کاملا ملحوظ بوده، و مقام هر کس مخصوص به خود او می باشد.

ص: ۲۴۹

۱- بحارالانوار ج ۴۳ / ۵۵ ، ج ۹۷ / ۱۹۴

در روایتی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه واله یکی از فضائل حضرت فاطمه را چنین بیان می فرماید:

«... أَتَانِی الرُّوحُ؛ قَالَ: إنَّ فاطمه إِذَا قُبِضَتْ وَ دُفِنَتْ یَسْأَلُهَا الْمَلَکَانِ فِی قَبْرِهَا مَنْ رَبُّکِ؟ فَتَقُولُ اللَّهُ رَبِّی فَیَقُولَانِ مَنْ نَبِیُّکِ؟ فَتَقُولُ: أَبِی. فَیَقُولَانِ فَمَنْ وَلِیُّکِ؟ فَتَقُولُ: هَذَا الْقَائِمُ عَلَی شَفِیرِ قَبْرِی عَلِیُّ بْنُ أَبِی طَالِبٍ؛ أَلَا وَ أَزِیدُکُمْ مِنْ فَضْلِهَا؟! إِنَّ الله قَدْ وَکَّلَ بِهَا رَعِیلًا مِنَ الْمَلَائِکَهِ یَحْفَظُونَهَا مِنْ بَیْنِ یَدَیْهَا وَ مِنْ خَلْفِهَا وَ عَنْ یَمِینِهَا وَ عَنْ شِمَالِهَا وَ هُمْ مَعَهَا فِی حَیَاتِهَا، وَ عِنْدَ قَبْرِهَا عندَ مَوْتِهَا یُکْثِرُونَ الصَّلَاهَ عَلَیْهَا وَ عَلَی أَبِیهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِیهَا.

فَمَنْ زَارَنِی بَعْدَ وَفَاتِی فَکَأَنَّمَا زَارَنِی فِی حَیَاتِی، وَ مَنْ زَارَ فَاطِمَهَ فَکَأَنَّمَا زَارَنِی، وَ مَنْ زَارَ عَلِیَّ بْنَ أَبِی طَالِبٍ فَکَأَنَّمَا زَارَ فَاطِمَهَ، وَ مَنْ زَارَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ فَکَأَنَّمَا زَارَ عَلِیّاً وَ مَنْ زَارَ ذُرِّیَّتَهُمَا فَکَأَنَّمَا زَارَهُمَا...»(۱)

... جبرئیل (روح) به نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه قبض روح میشود و دفن می گردد، دو ملک در قبر از او سؤال می کنند: پروردگار تو کیست؟ می فرماید: الله پروردگار من است. سپس می پرسند پیامبرت کیست؟ در پاسخ می فرماید: پدرم. آنگاه سؤال می کنند ولی تو کیست؟ در جواب می گوید: علی بن ابی طالب، همین کسی که در کنار قبرم ایستاده است.

سپس پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید: آیا باز هم فضائل دیگر زهرا را بیان کنم؟ (شاید پیامبر اکرم میخواهد به این وسیله

۱- بشاره المصطفی/ ۱۳۹، بحارالانوار ۴۳/ ۵۸ این حدیث را جابر بن عبدالله انصاری روایت نموده است و از آنجائی که اصل روایت نسبتا مفصل است و حاوی مناقب بسیاری از حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام می باشد لذا ما متن کامل حدیث را با ترجمه ی آن در تعلیق شماره ی ۷ آورده ایم.

تـذکر دهد که: در این عالم، فاطمه تنها کسـی است که پدرش «رسول الله» و همسـرش «ولی الله» است. پیامبر اکرم در ادامه ی سخن خویش می فرمایـد): همانا خدای تعالی یک دسـته از فرشـتگان را برای محافظت فاطمه گماشـته است، تا از چهار طرف نگهبان او باشند؛ و این ملائکه در حال حیات، و هنگام مرگ او، و کنار قبرش پیوسته در خدمت او هستند، و کارشان صلوات فرسـتادن بر فاطمه و پدرش و همسر و فرزندان اوست. (یعنی در منطق ملائک و لسان فرشتگان صلوات بر پیامبر اکرم و علی و حسـنین همواره بایـد با صـلوات بر فاطمه علیها السـلام توأم باشد، و در این منقبت نیز آن حضـرت برابر و هم ردیف آن چهار وجود مقـدس دیگر می باشـد. سـپس پیامبر اکرم چنین به سـخن ادامه میدهـد): هر کس مرا بعد از وفاتم زیارت کند، مثل این است که مرا در حـال حیـات زیـارت کرده است؛ و کسـی که فاطمه را زیارت کنـد، گویی مرا زیارت نموده است؛ و هر کس علی را زیارت نماید مثل زیارت کردن حسنین است؛ و آن کسی که زیارت کند ذریه

آنـان را، هماننـد زیارت خود آنان است... لـذا زیارت حضـرت عبـدالعظیم را در شـهر ری، با زیارت حسـین بن علی در کربلا همانند دانسته اند، (۱)و این مطلب را (که صلوات بر اهل بیت پیامبر برابر با صلوات بر پیامبر است)

ص: ۲۵۱

۱- روایتی در کتاب کامل ابن قولویه مندرج است که متن آن چنین است: حدثنی علی بن الحسین بن موسی بابویه، عن محمد بن یحیی العطـار، عن بعض اهـل الری، قـال: دخلت علی ابی الحسن العسـکری، فقال: این کنت؟ فقلت: زرت الحسـین بن علی علیه السـلام . فقال: اما انگ لوزرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین علیه السلام و کامل الزیارات /۳۲۶). مرحوم علامه امینی توضیحی دربارهی این حدیث دارند که در حاشیهی کامل الزیارات /۳۰۷ و ۳۲۴ آمده است.

علمای عامه هم عنوان کرده اند، مخصوصا موضوع صلوات بر فاطمه سلام الله علیها را، چنانکه سهیلی در کتاب الروض الانف در ذیل مطلبی می نویسد:

«وَ مَنْ صُلّی عَلَیْها فَقَدْ صَلّی عَلی أَبِیها»(۱)

هر کس بر فاطمه صلوات فرستد، در حقیقت بر پدر او صلوات فرستاده است».

از حدیثی که نقل شد نیز ولیه الله بودن حضرت زهرا سلام الله علیها استنباط می شود.

۱- الروض الانف ۱۹۶ / ۲

چهل منقبت حضرت فاطمه ی زهرا نه (مناقب مشترکه)

ص: ۲۵۳

مناقب مشترکه ی چهل گانه ی حضرت زهرا علیها السلام

اشاره

نتیجه و خلاصه ی آنچه در پانزده موضوع بیان داشتیم، چهل منقبت و یا چهل مطلب است که بسیاری از آنها از شئون ولایت و از خصوصیات ولی الله است، و اینکه حضرت صدیقهی زهرا علیها السلام در این چهل منقبت با پدر و همسر و فرزندانش سهیم و شریک و همسان و کاملا برابر با آنان می باشد، خود حاکی از مقام والای «ولیه الهی» آن حضرت است.

حاصل گفتار و نتیجه ی بحث ما، همین چهل منقبت است که به ترتیب و بطور اختصار یک به یک آنها را ذکر می کنیم.

ص: ۲۵۴

منقبت اول:

«خِلْقَتُها قَبْلَ النّاس شَأْنَ أَبِيهَا وَ بَعْلِهَا وَ بَنِيهَا، وَ هُمْ إَنْوارٌ یُسَبِّحُونَ الله وَ یُقَدِّسُونَهُ وَ یُهَلِّلُونَهُ وَ یُکَبِّرُونَهُ»(۱)

آفرینش زهرا علیها السلام قبل از خلقت دیگران همانند پدر و همسر و فرزندانش بوده است.

آن انوار مقدسی که پیش از آفرینش کلیه ی عوالم علوی و سفلی و خلقت بشر - در پیشگاه عرش عظمت حق تبارک و تعالی در حال تسبیح و تقدیس و تهلیل و تکبیر خدای یکتا بوده و در عبادت، استاد و آموزگار جبرئیل و سایر فرشتگان بوده اند.

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی سوم) و بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

منقبت دوم:

«خَلَقَهَا مِنْ نُورِ عَظَمَتِه الله تَبارَکَ وَ تَعالی وَ هِیَ ثُلْثُ النُّورِ الْمَقْسُومِ بَیْنَها وَ بَین أَبِیها وَ بَعْلِها»(۱)

آفرینش زهرا علیها السلام از نور عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است. همان نور واحدی که حضرت رسول اکرم و علی ابن ابی طالب نیز از آن آفریده شده اند، و مایه خلقت فاطمه یک سوم همان نور بوده است،«وَ هُوَ نُورٌ مَخْزُونٌ مَکْنُونُ فی عِلمَ الله »نوری نهفته در خزانه علم خدایی، نور قدس، نورجلال، نور کمال و نور کبریائی الهی.

ص: ۲۵۶

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

منقبت سوم:

«عِلّیّتها فی خِلْقَهِ السَماءِ وَ الأَرْضِ وَ الْجَنَّهِ النّارِ وَ الْعَرْشِ وَ الْکُرْسِیِّ وَ الْمَلائِکَهِ وَ الاِنْسِ وَ الْجِنِّ، شَأْنَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها»(۱)

حضرت فاطمه همتای پدر و همسر و فرزندانش سبب آفرینش آسمانها و زمین، بهشت و دوزخ، عرش و کرسی و فرشتگان و انس و جن بوده است. وجود مقدس زهرا علیها السلام ، یکی از پنج تن است؛ همان کسانی که علت آفرینش جهان و آدم و آدمیان بوده اند. اگر آنان نبودند انبیا و اولیا، صدیقین و شهدا، ملك و ملکوت، زمینها و آسمانها، نار و نور، بهشت و دوزخ، و سایر مخلوقات جهان بوجود نمی آمدند. اگر حضرت زهرا علیها السلام نبود اثری از آدم و اولاد آدم نبود. اگر او نبود موسی و عیسی و نوح و ابراهیم علیه السلام آفریده نمی شدند. اگر او نبود از اسلام و خداشناسی و توحید خبری نبود.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع اول).

منقبت چهارم:

«تَسْمِيَتُها مِنْ عِنْدِ رَبِّ الْعِزَّه، شَأْنَ أَبيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها»(1)

نام گذاری زهرا علیها السلام است از طرف خداوند متعال می باشد، همانند اسم گذاری محمد صلی الله علیه واله

و علی و حسن و حسین علیهم السلام و همین مطلب دلالت دارد بر اینکه این پنج نفر در برابر پروردگار از خود هیچگونه اختیاری ندارند، و تمام امورشان حتی انتخاب نامشان، مربوط به خدای متعال بوده، و به کسی در مورد آنان اجازه ی دخالت داده نشده است.

حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله هرگز مجاز نیست که از جانب خود فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را نام گذاری کند. همچنین در اسم گذاری علی بن ابی طالب که مولود کعبه و خانه زاد خداست، پیامبر گرامی صلی الله علیه واله و ابوطالب را اختیاری نیست.

ص: ۲۵۸

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

منقبت پنجم:

«اِشْتِقاقُ اسْمِها مِنْ أَسْماء اللهِ تَبارَکَ وَ تَعالی، شَأنَ أَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها »(۱)

نام فاطمه علیها السلام . همانند نام پدر و همسر و فرزندانش – از اسماء خدای تبارک و تعالی مشتق شده است».

ص: ۲۵۹

۱- مراجعه بفرمایید به بخش فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

منقبت ششم:

«تَوَسُّلُ الأَنْبِیاءِ بِها وَ بِأَسْمائِها شَأنَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها » (۱)

انبیـاء به حضـرت فاطمه علیها السـلام و نامهای او توسل کرده انـد . همانگونه که به وجود و نام پـدر و همسـر و فرزنـدان زهرا علیها السلام توسل نموده اند ؛ و تمسک به اوست که وسیله ی نجات انبیاء و اوصیاء و سایر افراد بشر از مشکلات بوده است.

«مَنْ آمَنَ بِها فَقَدْ نَجیک وَ مَنْ لَمْ یُؤمِنْ بِها فَقَدْ هَلَکَ»(۲)

هر کس که به او ایمان آورد، همانا رستگار شد، و هر کس به او اعتقاد نداشت به تحقیق هلاک گردید».

ص: ۲۶۰

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (ذیل آیه ی سوم و چهارم).

۲- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول).

منقبت هفتم:

«کِتابَهُ اسْمِها عَلی ساقِ الْعَرْشِ وَ أَبْوابِ الْجَنَّهِ لِدَهَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها»(۱)

نـام حضـرت فـاطمه علیها السـلام - هم ردیف پـدر و همسـر و فرزنـدانش - بر ساق عرش و درهای بهشت نوشـته شـده است. شگفتا! این چه مقام والایی است که با وجود انبیاء، اوصـیاء مخلصین، و فرشتگاه مقرب، نام هیچ موجودی بر عرش الهی به آن پایتخت عظمت و جلال خـدایی - نگاشـته نشده است، مگر اسامی مقدس پنج تن، که زینت بخش تمام مراکز معنوی، و عالی ترین منازل اخروی است.

است.

ص: ۲۶۱

۱- مراجعه بفرماییـد به: بخش حضـرت فـاطمه علیها السـلام از دیـدگاه آیات (ذیل آیه ی هفتم) و بخش حضـرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه (موضوع دوم).

منقبت هشتم:

«كَوْنُها شَبَحاً عَنْ نَميْنِهِ الْعَرْشِ وَ صُوَرهً فِی الْجَنَّهِ، رِدْفَ أَشْباحِ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها وَ صُوَرِهِمْ »(۱)

وجود شبح حضرت زهرا علیها السلام در راستای عرش الهی، و تصویرش در بهشت، هم ردیف اشباح و تصاویر پدر و همسر و فرزندانش». خدای تعالی، نه تنها اسامی مقدس پنج تن را زینت بخش عوالم بالا قرار داده است بلکه با اشباح و تصاویر نورانی آنان، عرش عظمت خویش و بهشت رحمتش را مزین فرموده، و یمین عرش برین را میمنتی بخشیده است.

لـذا آدم علیه السـلام هنگامی که به عرش نظر می افکنـد، اشـباح پنـج تن را می بیند، و چون به بهشت روی می آورد، تصاویر زیبای آنان را مشاهده می کند؛ و به هر جا که می نگرد آثار جلال و جمال آن ارکان خلقت، منظر چشمان اوست.

ص: ۲۶۲

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و سوم).

منقبت نهم:

اشتراکها فی الأمر بالإهتداء و الإقتداء والتی بها، ردف أبیها وتغلها وبنیها»(۱)

هر فرد مسلمان و مومنی که با حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه واله بیعت کرده و به او ایمان آورده و رسالت و اطاعتش را پـذیرفته، و آن حضـرت را پیام آور از جانب خدای خود می داند، و پیشوایانش علی علیه السـلام و اولاد علی علیهم السـلام هســتند؛ نـاگزیر حضــرت زهرا سـلام الله علیهـا «ولیهی» او، راهنمـای او، مرجـع او، و در مشـکلات - هماننـد پـدر و همسـر و فرزندانش - دستاویز و پناهگاه اوست.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهارم).

منقبت دهم:

«إشراكها فِی الْعِصْمَهِ، وَ دُخُولُها فی آیَهِ التَّطهِی»(۱)

اشتراک حضرت فاطمه علیها السلام با پیامبر اکرم و امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام در مقام عصمت و طهارت، یکی از مناقب دیگر اوست او نیز عصمه الله و مورد خطاب آیه ی تطهیر می باشد.

ص: ۲۶۴

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی اول).

منقبت یازدهم:

«کَوْنُها مِنَ الأمانَهِ الْمَعْرُوضَهِ عَلَی السَّمواتِ وَ الأرْضِ وَ الْجِبالِ»(۱)

آن امانتی که از جانب خدای تعالی بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه شد، و آنها زیر بار آن امانت و زین و مسئولیت سنگین نرفته، و از قبولش امتناع نمودند ولی بشر آن را پذیرا شد، همانا ولایت پنج تن علیهم السلام : بوده است؛ و وجود مقدس زهرا سلام الله علیها ولیه الله و جزء امانت معروضه می باشد.

ص: ۲۶۵

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی هفتم).

منقبت دوازدهم:

«اشتراکها مَعَ رَسُولِ الله فِی الرُّکْنِیَّهِ لِعَلِیٍّ بْنِ أبی طالِبٍ» (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام ، در مقام رکن بودن نسبت به امیر المؤمنین علیه السلام ، با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله همسان و همتا بوده است؛ و این منقبت منحصر است به رسول خدا صلی الله علیه واله وصدیقه زهرا علیها السلام ، و مقصود از «رکنیت» در ذیل روایات مربوطه اش بطور تفصیل بیان گردید.

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هفتم)

منقبت سیزدهم:

«اشتراکها فی تَطْهِیرِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ لَها، نَظِیرَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها » (۱)

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندانش در مجاز بودن به ورود به مسجد پیامبراکرم صلی الله علیه واله و پاک بودنش در هر زمان و در هر حال.

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع هشتم).

منقبت چهاردهم:

«کَوْنُها مُحَدَّثَهً کَالْأئِمَهِ، أَمِیرِالمُؤْمِنِین وَ أَوْلادِهِ »(۱)

محدثه بودن فاطمه علیها السلام است، به این معنی که فرشتگان با او سخن می گفتند، و این مقام شئون امیرالمؤمنین و یازده اولاد معصوم اوست، و با وجود اینکه حضرت زهرا منصب امامت نداشت، هم صحبت ملائکه بوده است.

ص: ۲۶۸

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع نهم).

منقبت پانزدهم:

«اِشْتراكُها مَعَ اميرِ الْمُؤمِنِينَ وَ أَوْلادِهِ فِی التَّبْشِیرِ بِشِیعَتِها وَ مُحِبِّیها » (۱)

چنانکه رسول اکرم م به شیعیان و دوستان امیر المؤمنین علیه السلام و یازده اولادش علیهم السلام

مژدهی رستگاری داده است، در موارد بسیار به شیعیان و محبان فاطمه علیها السلام نیز بشارت نجات و رهایی از عذاب داده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع دهم).

منقبت شانزدهم:

«رُكُوبُها يَوْمَ الْقيامَهِ كَأَبِيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها» (۱)

سواره محشور شدن زهرا علیها السلام همانند پدر و همسر و فرزندانش.

ص: ۲۷۰

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات(موضوع چهاردهم).

منقبت هفدهم:

«إِنَّ لَها حُجْزَهً یَوْمَ الْقِیامَهِ کَحُجْزَهِ رَسُول الله یَأْخُذُ بِها أمیرالمؤمنین »(۱)

رسول اکرم می فرماید: در روز قیامت، من دست به دامان جبرئیل می شوم (گویا مقصود پیامبر صلی الله علیه واله این باشد که جبرئیل نماینده ی خدای متعال است و من متمسک به دامان رحمت الهی هستم)؛ سپس در ادامه ی سخن چنین می فرماید: دخترم زهرا علیها السلام دست به دامان من، و علی بن ابی طالب متمسک به فاطمه علیها السلام است، و یازده فرزندش دست به دامان علی علیه السلام هستند.

ص: ۲۷۱

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

منقبت هجدهم:

«کانَتْ تُحَدِّثُ أُمَّها وَ هِیَ فی بَطْنِها، وَ تُصَبِّرُها »(۱)

سخن گفتن حضرت فـاطمه علیهـا السـلام با مادرش، آنگاه که در رحم مادر بود، و او را به شـکیبائی دعوت می فرمود، و این خود از نشانه های مقام ولایت می باشد.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

منقبت نوزدهم:

«تَكَلُّمُها بِالشَّهادَتَ حِينَ الْوِلادَهِ، وَ بِذِكْرِ اَمِيرالْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْلادِهِ الْأَسْباطِ كَالْأَئِمَّهِ عليهم السلام»(۱)

حضرت صدیقه زهرا سلام الله علیها نیز همانند امیر المؤمنین و فرزندان معصومش :- در هنگام ولادت لب به شهادتین گشوده است؛ و این خود از شئون مخصوص صاحبان ولایت است.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

منقبت بیستم:

«اِشْتراکُها مَعَ أبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها فِی الْعِلْمِ بِما کانَ وَ ما یَکُونُ وَ ما لَمْ یَکُنْ إلی یَوْمِ الْقِیامَهِ » (۱)

اشتراک فاطمه علیها السلام با پدر و همسر و فرزندانش در علم به آنچه در گذشته واقع شده است و آنچه در آینده بوقوع خواهد پیوست، و آنچه تا روز قیامت واقع شدنی نیست؛ و این دانش نیز مخصوص اولیاء خداست و دارا بودن چنین علمی از نشانه های مقام ولایت می باشد.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

منقبت بیست و یکم:

«وِلادَتُهاطَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيْمُونَةً كَما يُعْتَقَدُ فِى الأَئِمَّهَ الأَطْهارِ » (۱)

فاطمه علیها السلام همانند ائمه اطهار علیها السلام مبارک و با طهارت و پاک و پاکیزه از مادر تولد یافته است.

ص: ۲۷۵

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع یازدهم).

منقبت بیست و دوم:

«نُمُوُّها فِی الْیَوْمِ وَ الشَّهْرِ مِثْلِ ما جاءَ فی نُمُوِّ الأئِمَّهِ الأَطْهارِ » (۱)

رشـد حضـرت صـدیقه زهرا علیهـا السـلام همسان با ائمه اطهار در هر روز به قـدر یک ماه، و در هر ماه به انـدازه ی یک سال است.

ممکن است در اینجا مقصود نمو معنوی و روحی باشـد نه رشـد جسـمانی، در هر حال و به هر معنایی که درباره ی ائمه اطهار علیهم السلام : متصور است عینا در فاطمه علیها السلام نیز آنچنان است.

ص: ۲۷۶

۱- در روایتی از حضرت امام صادق علیه السلام می خوانیم: «.. فکانت علیهم السلام تنمی فی الیوم کما ینمی الصبی فی الشهر و تنمی فی الشهر کما ینمی الصبی فی السنه». (بحارالانوار ۸۱ / ۱۶ ج ۳ / ۴۳ به نقل از امال شیخ صدوق).

منقبت بیست و سوم:

«دُخُولُ نُورِها حِینَ وُلِدَتْ بُیُوتاتَ مَکَّهَ کَوِلادَه أَبِیها»(۱)

هنگام ولادت فاطمه علیها السلام نور او تمام خانه های مکه، شرق و غرب را فراگرفت چنان که در تولد پیامبر اکرم صلی الله علیه واله نیز تمام جهان از نور مبارکش روشن شد، گوئی با نورافشانی این موجود مقدس، خدای تعالی به اهل آسمان و زمین، به فرشتگان و تمام مخلوقات اعلام می فرماید: اینک تولد یافت آن بشری که نور جهانیان از اوست، و سبب خلقت عالمیان و علت آفرینش تمام مخلوقات بوده است؛ آن وجود مقدسی که باعث شد موجودات از ظلمات عدم به عالم نور ظهور چشم گشایند و به لباس آفرینش مزین گردند.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

منقبت بیست و چهارم:

«تَبْشِیر أَهْلِ السَّماءِ بَعْضُهُمْ بَعْضاً کَما فی رَسْولِ الله وَ الأَئِمَّه»(۱)

در آن هنگـام که حضـرت زهرا علیهـا السـلام از جـانب خـدیجه علیهـا السـلام ولادت یافت، فرشـتگان میلاد او را به یکـدیگر بشارت میدادند و تهنیت می گفتند، چنانکه در تولد پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله و ائمه اطهار علیهم السـلام نیز ملائکه مقدم مبارکشان را به یکـدیگر مژده می دادنـد؛ و باید این چنین باشد، زیرا فاطمه علیها السـلام یکی از علل خلقت و یکی از اسـباب آفرینش بوده است، و فرشتگان نیز همانند سایر موجودات در سایه ی خلقت او و از یمن وجودش آفریده شده اند.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).

منقبت بیست و پنجم:

«فی وُجُوبِ حُبِّها کَحُبِ بَعْلِها وَ بَنِیها أَجْراً لِلرِّسالَهِ الْخاتِمَهِ» (۱)

حب فاطمه علیها السلام همانند حب همسر و فرزندان معصومش (که اجر رسالت خاتم الانبیاء است)، بر همگان واجب است حتی بر رسول خدا صلی الله علیه واله.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید: خدای تعالی مرا به دوستی این چهار نفر فرمان داده است:

علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

البته وجوب دوستی و محبت آنان نه به این جهت است که آن چهار نفر داماد و دختر و فرزندان پیامبرند بلکه رسول خدا نیز همانند سایر بندگان مؤ من، باید معتقد و معترف به مقام ولایت حضرت فاطمه علیها السلام بوده و به این امر شهادت دهد.

ص: ۲۷۹

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (آیه ی پنجم).

منقبت بیست و ششم:

«اِشْتراكُها مَعَ أَبِيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها فى دَرَجِهِ الْوَسِيلَهِ فِى الْجَنَّهِ » (۱)

اشتراک حضرت زهرا علیها السلام و هم ردیف و هم در جه بودن اوست با پدر و همسر و فرزندانش در قبه الوسیله یا درجه الوسیله ی بهشت.

آنجا که پایتخت عظمت حضرت حق تبارک و تعالی است و جز پنج تن علیهم السلام از انبیاء و اولیاء و مرسلین و صالحین و فرشتگان مقرب کسی را به آن مقام والا راه نیست.

ص: ۲۸۰

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).

منقبت بیست و هفتم:

«اِشْتراکُها مَعَ أَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها یَوْمَ الْقِیامَهِ فی قُبَّهٍ تَحْتَ الْعَرْشِ»(۱)

اشتراک حضـرت فاطمه علیها السـلام با پـدر و همسـر و فرزندانش علیهم السـلام در قبه ای از نور که زیر عرش برپا می شود و جز پنج تن علیهم السلام کسی را به آن رتبه ی والا راه نیست، و این مقام غیر از «درجه الوسیله» است که قبلا بیان شد.

ص: ۲۸۱

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع سیزدهم).

منقبت بیست و هشتم:

«فِی الدُّخُولِ إِلی الْجَنَّهِ قَبْلِ النّاس مَعَ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها وَ هِیَ قَبْلَ الْجَمِیعِ » (۱)

ورود پنج تن علیهم السلام به بهشت قبل از همه، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام - در پیشاپیش پدر و همسر و فرزندانش علیهم السلام - نخستین کسی است که وارد بهشت می شود.

ص: ۲۸۲

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع چهاردهم).

منقبت بیست و نهم:

«فی أَنَّها مِنَ الْكَلِمات الَّتی تَلَقّیهاآدَمُ وَ ابْتَلی بِها إِبْراهِیمَ رَبُّهُ » (۱)

فاطمه علیها السـلام یکی از کلماتی است که حضرت آدم علیه السلام فرا گرفت، و حضرت ابراهیم نیز با همان کلمات امتحان شد؛ یعنی با کلمات : محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام . (۲)

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی سوم و چهارم).

۲- همانطوریکه در ذیل آیه ی چهارم «وَإِذِ ابْتَلَی إِبْرَاهِیمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ » خواندیم حضرت ابراهیم علاوه بر نام پنج تن با اسامی مبارك دیگر ائمه نیز (امام سجاد تا حضرت مهدی علیه السلام امتحان گردید.

منقبت سی ام:

«دُخُولُها فی آیَهِ الْمُباهَلَهِ بین أَبْنائِنا وَ أَنْفُسِنا»(۱)

حضرت فاطمه علیها السلام یکی از افرادی است که آیه ی مباهله در شان آنها نازل شده است و آن وجود مقدس، بین چهار معصوم قرار گرفته است یعنی بین: محمد و أنفسنا (علی) و ابنائنا (حسن و حسین)

ص: ۲۸۴

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی دوم).

منقبت سی و یکم:

«وَحْدَتُها مَعَ رَسُولِ الله وَ عَلِیّ وَ بَنِیهِ فی حُکْمِ الحب وَ الْبُغْضِ وَ الْوِلاء وَ العِداء وَ فی حُکْمِ السِّلْمِ وَ الحرب وَ فی حُکْمِ السَّبِّ وَالْاذَی»(۱)

سنی و شیعه در این موضوع متفق القول و هم عقیده هستند که احکامی که در اسلام در مورد محبت و یا عداوت، صلح و یا جنگ، دشنام دادن و اذیت کردن نسبت به پیامبر اکرم صلی الله علیه واله جاری است، عین نسبت به زهرا علیها السلام نیز معتبر و واجب الاجرا است. یعنی اگر کسی نسبت به رسول خدا صلی الله علیه واله دشمنی ورزد و یا آن حضرت را بیازارد و یا دشنام دهد چنانکه مجازاتش حد زدن بر او و یا کشتن او، و یا موجب کفر اوست، عینا در این موارد حضرت زهرا علیها السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله یکسان و برابر است.

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (موضوع پنجم و ششم).

منقبت سی و دوم:

«فی کُفْوِیَّتِها مَعَ عَلِیَّ فِی الْکَلِماتِ وَ النَفْسانِیّات وَ لَوْ لَمْ یخلق عَلِیٌّ لَمْ یَکُنْ لَها کُفْوٌ مِنْ آدَمَ وَ مَنْ دُونَه »(۱)

«همتا بودن فاطمه علیها السلام با علی علیه السلام در صفات و ارزشهای معنوی».

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله می فرماید: اگر فاطمه علیها السلام آفریده نمی شد، هرگز برای علی همتایی وجود نداشت، همچنین اگر علی علیه السلام خلق نمی شد، فاطمه را در جهان نظیر و مانند نبود، سپس برای روشن شدن مطلب و رفع این اشتباه احتمالی که مبادا تصور شود مقصود پیامبر اکرم صلی الله علیه واله این بوده است که: (انحصارا) دیگرانی که خواستار همسری با فاطمه علیها السلام شدند، کفو و هم شأن او نبودند؛ رسول خدا تصریح می فرمایند: نه تنها فاطمه علیها السلام را در زمان حاضر جز علی علیه السلام نظیر و مانندی نیست، بلکه از آدم و اولاد آدم (یعنی انبیاء - جز پیامبر اسلام - اوصیاء، اولیاء، صدیقین، علماء، و حکما) هرگز کسی همتای زهرا علیها السلام نیست، و تنها علی علیه السلام است که کفو و همانند اوست. علی علیه السلام که چون فاطمه علیها السلام بی نظیر است و بشری در ملکات فاضله و مقامات عالیه برابر او نیست، و این دو وجود مقدس در این منقبت بطور یکسان شریکند.

اگر بجز این فرمایش از جانب پیامبر اکرم صلی الله علیه واله تصریحی در این مورد در دسترس ما نبود با اینکه وجود دارد)، همین حدیث شریف برای اثبات برتری حضرت صدیقه زهرا علیها السلام بر جمیع انبیا ء به جز پدر بزرگوارش صلی الله علیه واله کافی بود.

ص: ۲۸۶

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع هفتم).

منقبت سی و سوم:

«کُفْرُ مَنْ أَبْغَضَ فاطِمَهَ کَأَبِیها وَ بَعْلِها » (۱)

علماء و دانشمندان چنین فتوی داده انـد که هر کس پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله و یا علی علیه السـلام را دشـمن بدارد کافر است. فاطمه علیها السلام نیز در این مورد با پدر و همسرش شریک است و مشمول این حکم می شود. آیا چگونه ممکن است بشری صاحب مقاوم ولایت نباشد، و دشمنی با او موجب کفر گردد؟

ص: ۲۸۷

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوازدهم).

منقبت سی و چهارم:

«فِی الأَمْرِ بِالتَّوَسُّلِ إِلَيْها كَأَبِيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها فِی الحَوائِجِ وَ عِنْدَ كُلِّ مَسْئَلَةٍ وَ الأَمْرِ بِحُبِّها وَ الصَّلاهِ عَلَيْها وَ زِيارَتِها » (۱)

چنانکه پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و امیر المؤمنین علیه السلام و فرزندان معصوم او علیهم السلام : ملجا و مرجع

توسل جمیع انبیا ء بوده اند، بشر از آدم تا خاتم مأمور به توسل به حضرت صدیقه زهرا بوده است.

از همان وقتی که آدم علیه السلام آفریده شد و برای استجابت دعا و رفع مشکلاتش توسل به پنج تن علیهم السلام : و شفیع قرار دادن آنها در پیشگاه پروردگار بی همتا توسط جبرئیل به او آموخته شد تکلیف بنی آدم روشن گردید.

انسانی که در جهانی پر از شدائد و مشکلات قدم می نهد، دنیایی که دائما در آغوش امواج بلا و گرداب حوادث عظیمه است، رحمت بیکران الهی ایجاب می کند که دستاویزهای محکم و عروه الوثقای ناگسستنی در اختیار این بشر سر گردان قرار دهد تا در مسیر ناهموار زندگانیش، امید گاهی خداپسند، و پناهگاهی دور از گزند داشته باشد و با توسل و تمسک و چنگ زدن به ریسمان رحمت واسعه ی الهی، فرزندان آدم نیز همانند حضرت آدم علیه السلام به ساحل نجات دست یابند.

ص: ۲۸۸

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و چهارم).

اکنون بـا قلبی سـرشار از خلوص، و امیـدوار - همـانگونه که خداونـد یکتا به پیامبرانش راه نجات را نشان داده است و به آنها طریق دعـای خداپسـند را آموخته است . مـا نیز به درگـاه «الله» روی نیاز می آوریم، و وجود مقـدس آبرومنـد زهرا را شـفیع و راهگشا و واسطه ی فیض خدائی قرار می دهیم و عرضه می داریم: «یا فاطِمَهُ أغیثینی، یا فاطِمَهُ أغیثینی»

چنانکه به صـلوات بر پیامبر اکرم صـلی الله علیه واله و ائمه اطهار علیهم السـلام : و زیارت آنان - بعنوان یک فرمان الهی و امر اسلامی - دستور داده شده است، عینا به صلوات بر فاطمه علیها السلام و زیارتش تصریح و تأکید گردیده است.

ص: ۲۸۹

منقبت سی و پنجم:

«دُخُولُها فی فَضْلِ سُورَهِ «هَلْ أَتی »، مَعَ بَعْلِها وَ بَنِیها » (۱)

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همسان با امیر المؤمنین و حسنین علیهم السلام : در فضیلت سوره ی «هل آتی» شریک و سهیم است.

ص: ۲۹۰

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه آیات (آیه ی ششم).

منقبت سی و ششم:

«عِرْفانُها رُسُلَ رَبِّها إِلَيْها عِنْدَ وِلادَتِها وَ التَّسْلِيمُ عَلَيْها بِأَسْمائِها » (۱)

حضرت فاطمه علیها السلام در هنگام ولادتش حورالعین و بانوان عالی مقامی را که از جانب خدای متعال به نزد آن حضرت ارسال شده بودند که کاملا می شناخت، و قبل از سلام و احوالپرسی - با ذکر نام - یک یک آنان را مخاطب قرار دادن

«یا سارَةُ السّلام عَلَیْکِ، یا مَرْیَمُ السّلام عَلَیْکِ... .»

از این مطلب معلوم می شود که ملاقات و آشنایی حضرت زهرا علیها السلام با آنان بی سابقه نبوده، و آن وجود مقدس قبلا عوالمی را طی کرده است که در مسیر ملکوتی خویش آن فرستادگان آسمانی را دیده و شناخته است؛ و باید اینچنین باشد، زیرا مقام شامخ ولایت ایجاب می کند که هر ولی الله یا ولیه الله شیعیان خود را با آگاهی خدادادش یک یک بشناسد.) (۲)

ص: ۲۹۱

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع یازدهم).
۲- در این خصوص روایات بسیاری از ائمه صلوات الله علیهم منقول است که مجموعه ای از آنها را می توانید در بحارالانوار ۲۶/ ۱۱۷ - ۱۳۲ ملاحظه بفرمایید

منقبت سی و هفتم:

«اِطِّلاعُ الله عَلَی الْأَرْضِ وَ اخْتِیارها عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ کَاطِّلاعِهِ عَلَی الأرْضِ وَ اخْتِیارِ أَبِیها وَ بَعْلِها وَ وُلْدِها الأَئِمَّهِ » (۱)

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله با کمال صراحت می فرماید: خدای تبارک و تعالی یک بار بر زمین نظر افکند و از اولین و آخرین مرا بر گزید، و دفعه دوم علی را، و در سومین نظر اولاد معصوم او را، و در چهارمین بار زهرا علیها السلام را از میان جمیع زنان عالم - از اولین و آخرین - انتخاب فرمود.

پس همانگونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله مصطفی است، و چنانکه که علی مرتضی است، و همان سان که حسن و حسین برگزیده و مختارند، زهرا سلام الله علیها نیز به همتای آنان - مصطفاه، مرتضاه، مختاره و برگزیده خداوند تبارک و تعالی است.

ص: ۲۹۲

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دوم).

منقبت سی و هشتم:

«کَوْنُها شَفِیعَهً کُبری یَوْمَ الْقِیامَهِ لِشِیعَتِها وَ مُحِبِّیها کَأَبِیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها .» [(۱)]

بزرگترین مقام شفاعت را در روز قیامت، حضرت صدیقه سلام الله علیها - همسان با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله و امیر المؤمنین علیه السلام حائز می باشد؛ بلکه می توان گفت آن حضرت را در این رتبه و مقام امتیازاتی است مخصوص بخود و بی نظیر.

بزرگداشت تشریف فرمایی او به محشر و آمدنش به پیشگاه عرش الهی بنحوی است که تمام توجهات بسوی آن وجود مقدس معطوف خواهد شد، و امام سلام الله علیه در این باره می فرماید: مقام شامخ حضرت صدیقه زهرا علیها السلام در روز قیامت چنان است که حتی از نظر یک نفر هم پنهان نمی ماند.

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

منقبت سی و نهم:

«يُعَرِّفُ الله قَدْرَها كَما يُعَرِّفُ قَدْرَ أَبِيها وَ بَعْلِها وَ بَنِيها يَوْمَ القِيامَهِ » (۱)

در روز قیامت منبری از نور برپا می شود که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله بر آن جلوس می نماید، و در حالی که جبرئیل و انبیاء و اولیاء گرد آمده اند خداوند تبارك و تعالی مقام و منزلت زهرا سلام الله علیها و پدر و همسر و فرزندان معصومش را به اهل محشر معرفی می فرماید، و هنگام ورود فاطمه علیها السلام به صحنه ی محشر از جانب حضرت حق تبارك و تعالی ندا می شود

«يا أَهْلَ الَحْمْشَرِ غُضُّوا أَبْصارَكُمْ حَتّی تَجُوزَ فاطِمَهُ»

«اهل محشر نگاهتان را فروافکنید تا فاطمه عبور نماید».

۱- مراجعه بفرمایید به: بخش حضرت فاطمه علیها السلام از دیدگاه روایات (ذیل موضوع دهم).

منقبت چهلم:

«فی أَفْضَلِیَّتِها عَلَی الْمَلائِکَهِ وَ الْجِنِّ وَ الْإِنْس کَأَبیها وَ بَعْلِها وَ بَنِیها .» (۱)

چنانکه برتری رسول اکرم صلی الله علیه واله بر انبیاء و مرسلین و ملائکه، با تفحص و تحقیق در روایات معتبر ثابت شده است، به همان طریق افضلیت حضرت زهرا سلام الله علیها نیز بر جمیع مخلوقات از انس و جن و ملک منصوص و مسلم است.

۱- مراجعه بفرمایید به بخش حضرت فاطمه ای از دیدگاه روایات (ذیل موضوع اول و ذیل موضوع یازدهم).

این چهل منقبت حضرت فاطمه علیها السلام خلاصه ی پانزده موضوع این کتاب است، که با آیات قرآن و روایات معتبر مربوطه و با ذکر اسناد بسیار مدارک اطمینان بخش، آنها را قبلا بطور تفصیل بیان کرده بودیم.

اگر بخواهیم با قلبی حقیقت جو، منصفانه قضاوت نماییم، یقینا در می یابیم که بسیاری از این چهل منقبت از شئون مخصوص صاحبان ولایت، و لازم و ملزوم یکدیگرند. مناقبی که مبنای آنها آیات انکارناپذیر کلام الله و گفتار معصومین دل آگاه علیهم السلام است. بشری که خداوند یکتا او را به اقتضای حکمتش از ابتدای خلقت جهان تا برچیده شدن بساط آن، در کنار سفرهی رحمت خویش نشانده، و او را در مراحل مختلف و مواقف بسیار سیر داده است. منزلت والای این بانوی بانوان و خاتون دو جهان، در عالم اظله اش، در عالم میثاقش، در عالم خلقتش، در عالم علوی و سفلی اش، در عالم رحم مادرش، در ولادت و روز قیامت ومحشرش، در ورود به جنتش، همه و همه، حاکی از مقام اعلای «ولیه اللهی» اوست.

هرگز معقول نیست که موجودی دارای مقام ولایت کبری نباشد ولی علت آفرینش بوده و اعتقاد به قدر و مرتبه ی خداداد او از شرایط ایمان بشمار آید و وجود مقدسش با پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در مناقب چهل گانهی مذکور بطور همسان شریک و سهیم باشد.

اما قسمت دوم مناقب زهرا سلام الله علیها احادیثی است که مربوط و مخصوص است به زندگی آن حضرت؛ دربارهی مکارم اخلاقش، زهدش، عبادتش، ایثارش، پرورش فرزندانش، شوهرداریش، نگاهداری از پدرش، و کمالات و فضایل بی شمار دیگرش، که در کتب شیعه و سنی مسطور است، که در اینجا مورد بحث و بررسی ما نیست.

خداوند تعالی بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه واله ما را در سایه ی ولات حضرت صدیقه زهرا علیها السلام محور ناید، و دستان را از دامان ولایت این خاتون در دو جهان کوتاه نفرماید و از مؤمنین به رسول اکرم صلی الله علیه واله و اولاد معصومش علیهم السلام قرار دید........

احمد لله رب العالمین

ص: ۲۹۷

تصویر

جلوه ای از جلوات حیات معنوی علامه امینی

ص: ۲۹۹

ارتباط مستقیم علامه ی امینی با امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعه شدن وزیر فرهنگ عراق

وزیر فرهنگ عراق که یک سنی متعصبی بود تنها فرزند پسرش دچار بیماری لاعلاج فلج شد این وزیر که دارای مقام و موقعیت و امکانات مالی فراوان بود برای معالجه ی

فرزندش تمام دنیا را زیر پا گذاشت اما هیچ تأثیری نداشت.

این وزیر، آوازه ی علامه ی امینی را در نجف اشرف شنیده بود و ادعاهای این اسطوانه ی بزرگ شیعه را در مورد مقامات و فضایل علی علیه السلام ، شنیده بود، لذا نامه ای به این مضمون برای مرحوم علامهی امینی نوشت:

جناب آقای امینی اگر علی بن ابیطالب علیه السلام فرزند مرا شفا داد من به او ایمان می آورم و شیعه می شوم.

این نامه وقتی به علامه ی امینی می رسد که ایشان تازه بر سر سفره ی غذا نشسته بود و اولین لقمه ی غذا را برداشته بود که میل کند، لقمه را می گذارد به زمین و به طرف حرم مطهر حرکت می کند.

حالا در حرم چه می کند و چه اتفاقی می افتد و چه گفتگویی صورت می گیرد معلوم نیست.

مرحوم علامه ی امینی از حرم بر می گردد و جواب این نامه را چنین می نویسد:

جناب آقای وزیر، علی بن ابیطالب خلیفه ی بلافصل پیغمبر فرزند تو را شفا داد و السلام

ص: ۳۰۰

این نامه وقتی به دست وزیر می رسد که مشغول خوردن غذا بود وقتی نامه را ملاحظه می کند فورا سراغ فرزندش می رود می بیند که شفا پیدا کرده است یعنی همان وقتی که وزیر به بالین فرزندش حاضر می شود او شفا پیدا می کند آنگاه مخفیانه شیعه می شود.

آقای وزیر سپس نامه ی دیگری به علامه ی امینی می نویسد که مضمون آن چنین است:

جناب آقای امینی علی بن ابیطالب خلیفه ی بلافصل پیغمبر فرزند مرا شفا داد و من شیعه شدم اما موقعیت من طوری است که نمی توانم اظهار کنم.

علامه ی امینی بار دیگر نامه ای به این مضمون برای او می فرستد:

جناب آقای وزیر علی بن ابیطالب خلیفه ی بلافصل پیغمبر این مشکل تو را نیز حل کرد، می توانی به همه اعلام کنی و السلام.

وزیر با ملاحظه ی این نامه تشیع خودش و این امیر المؤمنین علیه السلام فرزندش را شفا داد را به همه اعلام می کند لذا خانواده ی او و طایفه و عشیره ی او و بسیاری از دوستان و آشنایان او بواسطه ی او و معجزهی امیر المؤمنین علیه السلام شیعه می شوند.

آری برای امینی بی نهایت بزرگ، با آن کار بی نهایت بزرگش، که برای احیا، غدیر

و حقانیت امیر المؤمنین علیه السلام کرد و با آن عشق آتشین به مولایش که از سراسر وجودش شراره می کشید این گونه کرامت ها بسیار سهل و آسان است.

علامه مجاهد و مصلح بزرگ حضرت آیت الله شیخ عبدالحسین امینی، باید در این

راستا الگوی ما و همه ی علما و بزرگان و شخصیت های علمی و دینی مسلمین جهان باشد، در حیات طیبه ی او غور کنند و دریابند که امینی چه ها که نکرد برای زنده نگه داشتن غدیر و برای امیرالمؤمنین و در مقابل امام علی و چه ها که نکرد برای مرحوم علامه ی امینی، همین بس که امیر المؤمنین تاج بزرگ افتخاری بنام «الغدیر» بر سر مرحوم علامه ی امینی نهاد که انوار مقدسه ی آن تا قیامت زمین و زمان را روشن و ملکوت آسمانها را متلی کرد و پیروان غدیر و شیفتگان امیرالمؤمنین در سراسر اقطار عالم در حسرت اتصال به قطره ای از اقیانوس جلال و جمال و کمالات او بسر می برند زیرا که او اکنون ولی از اولیاء خداست که « لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ »(۱)«لَهُمُ الْبُشْرَى فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ »(۲)بر همین اساس ما معتقدیم که تبلیغ و ترویج و احیاء علامه ی امینی و کتاب مستطاب الغدیر، تبلیغ و ترویج و احیا، غدیر خم و اصل تشیع و حقانیت امیر المؤمنین علیه السلام است و انکار علامه ی امینی و توهین به او، انکار و توهین به غدیر خم و امیر المؤمنین علیه السلام است.

ص: ۳۰۲

۱- یونس: ۶۲

۲- یونس: ۶۴

تصویر

ص: ۳۰۳

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹